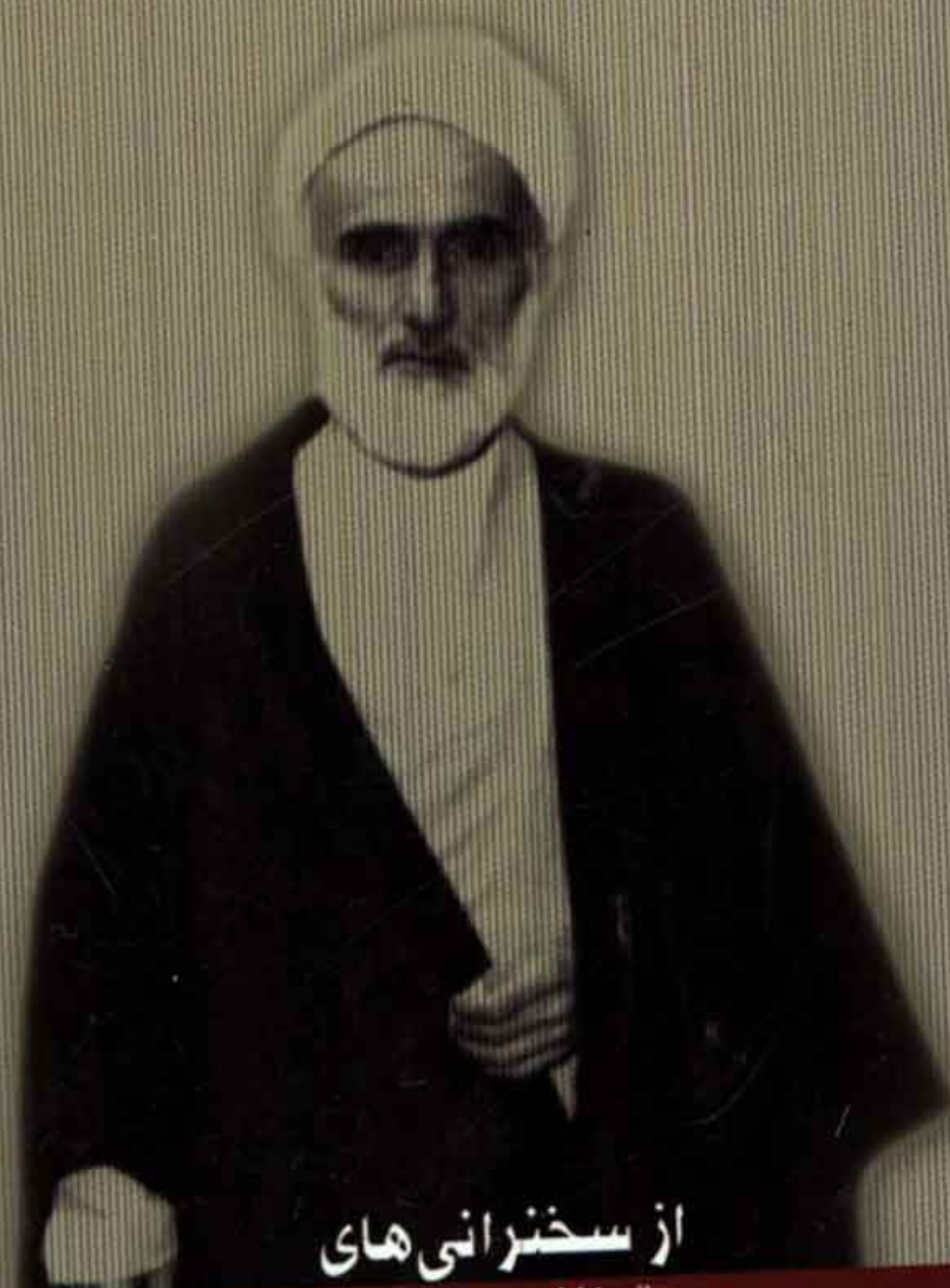


رومانیت

- بهائیان

(نیمه اول سن ۱۳۳۴)



مسعود کوهستانی نژاد

از سخنرانی‌های

حجة الاسلام فلسفی

تا قصد مهاجرت آیت الله بروجردی از ایران

مرکز اسناد انقلاب اسلامی



سرشناسه:	کوهستانی نژاد، مسعود ۱۳۴۲
عنوان:	روحانیت - بهائیان (نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)
پدیدآور:	از سخنرانی‌های حجة الاسلام فلسفی تا قصد مهاجرت آیت الله بروجردی از ایران مسعود کوهستانی نژاد
مشخصات نشر:	تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۲۷۲ ص، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۵۲۹.
فروست:	تاریخ معاصر: ۴۱.
شابک:	۱۸۰۰۰ ریال 978-964-419-261-6
یادداشت:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع:	بهائیان - ایران - تاریخ - ۱۳۰۰ - ۱۳۳۴.
موضوع:	ایران - تاریخ - پهلوی - ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - روحانیت.
موضوع:	ایران - سیاست و حکومت - ۱۳۳۰ - ۱۳۵۷.
شناسه افزوده:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۶ ۵۹ ک ۹ پ ۱۵۰۳ / DSR
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۴
شماره کتابخانه ملی:	۱۱۶۸۶۳۰

روحانیت - بهائیان

(نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)

از سخنرانی‌های حجة الاسلام فلسفی
تا قصد مهاجرت آیت الله بروجردی از ایران





انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: روحانیت - بهائیان (نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)

از سخنرانی‌های حجة الاسلام فلسفی تا قصد مهاجرت آیت‌الله بروجردی از ایران

تألیف: مسعود کوهستانی نژاد

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۱۸۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۲۶۱-۶

ISBN: 978-964-419-261-6

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ‌بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

این اثر یکی از موضوعات
«طرح تدوین تاریخ انقلاب
اسلامی» است که در مرکز اسناد
انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه
حقوق آن برای مرکز محفوظ
می‌باشد.

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

بخش اول:

مبارزه علیه بهائیت از آغاز تا اشغال حظیره القدس ۱۹

فصل اول: سابقه مبارزه با بهائی‌ها در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۳ ۲۱

فصل دوم: اقدامات مقدماتی ۲۹

نیمه‌ی اول رمضان ۱۳۷۴ ق / نیمه‌ی اول

اردیبهشت ۱۳۳۴ ۲۹

فصل سوم: اشغال حظیره القدس ۴۱

وضعیت بنای حظیره القدس در روز اشغال ۴۸

آیت الله بروجردی و روحانیون ۵۸

آیت الله بهبهانی ۶۶

دیگر روحانیون تهران ۶۹

جامعه‌ی اهل منبر ۷۲

واکنش مردم ۷۳

در قم ۷۸

در مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت) ۷۸

جلسه‌ی خصوصی ۸۸

نظرات مطبوعاتی در مورد علل اشغال حظیره القدس ۹۴

- ۹۸ آیا اسلحه‌ی کهنه‌ی انگلیسی‌ها
- ۹۹ عکس‌العمل‌های بین‌المللی
- ۱۰۰ فعالیت بهائیان چه بوده؟
- اقدامات دولت و فرمانداری نظامی تهران (۱۷- ۲۰)
- ۱۰۱ (اردیبهشت)
- ۱۰۴ ۱- حظیره‌القدس و سرنوشت آن
- ۲- اخراج کارمندان و افسران بهائی از ادارات کشوری و
- ۱۰۷ لشکری
- ۱۱۰ سرلشکر ایادی پزشک شاه
- ۱۱۱ ۳- تبعید و مهاجرت بهائیان به خارج از کشور
- ۱۱۲ به سوی تخریب گنبد حظیره‌القدس
- ۱۲۳ حزب توده و بهائی‌ها
- ۱۲۶ خارجی‌ها و بهائی‌ها
- ۱۴۰ تخریب حظیره‌القدس

بخش دوم:

- ۱۵۱ رویارویی حکومت با روحانیت و مرجعیت
- ۱۵۳ فصل اول: پس از ماه رمضان
- ۱۶۷ فصل دوم: از واقعه‌ی شیراز تا تعطیلی درس آیت‌الله بروجردی
- ۱۷۳ سرمقاله‌ی روزنامه‌ی پست تهران در هفتم تیر ماه ۱۳۳۴..
- ۱۷۳ غائله‌ی شیراز
- ۱۷۵ سرمقاله‌ی روزنامه‌ی فرمان در هفتم تیر ماه ۱۳۳۴
- ۱۷۵ دولت بر اوضاع مسلط است

۱۸۹	فصل سوم: در تدارک محرم.....
	فصل چهارم: محرم ۱۳۷۵ق (شهریور ۱۳۳۴) و قصد آیت الله العظمی
۲۰۱	بروجردی بر سفر به عتبات.....
۲۱۰	در قم.....
۲۱۰	خبرنگاران خارجی و عزاداری محرم.....
۲۱۴	تصمیم آیت الله بروجردی بر سفر به عتبات.....
۲۱۹	جمع بندی و تحلیل نهایی.....
۲۴۳	کتابنامه.....
۲۴۵	نمایه.....

مقدمه

مرجعیت تقلید شیعه در جامعه‌ی اسلامی ایران به عنوان نایب امام معصوم غایب(ع)، جایگاه مهم و نقشی سرنوشت‌ساز دارد و در بزنگاه‌های تاریخی خطیر به صیانت از کیان و هویت ایرانی پرداخته است. ویژگی منحصر مرجعیت شیعه استقلال از حکومت‌ها می‌باشد و این ویژگی به اتکای مردم متدین، چنان قدرتی به مرجعیت داده است که در مواقع سرنوشت‌ساز حافظ دین و ملت در مقابل تعرض قدرت‌های خارجی و حکومت‌های داخلی باشد.

دوران زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی از دوره‌های مهم قبل از شروع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام است. در اغلب تواریخ غیرمذهبی چنان القا می‌شود که آیت‌الله بروجردی مرجعی غیرسیاسی بوده است، در حالی که مبارزات آن مرجع عظیم علی‌الاطلاق شیعه، حکایت از ایفای وظیفه و رسالت مرجعیت به نحو احسن دارد. از فرازهای حیات سیاسی ایشان مبارزه‌ای اساسی و اصولی با فرقه‌ی سیاسی بهائیت - ساخته و پرداخته‌ی استعمار - می‌باشد. این مبارزه در سال ۱۳۳۴، با سخنرانی‌های مهم حجت‌الاسلام فلسفی (زبان‌گویای اسلام) به اوج خود رسید و در نتیجه‌ی این مبارزات و فشار عمومی رژیم

پهلوی مجبور شد حظیرةالقدس (مرکز بهائیان تهران) را در پناه قوای مسلح خود حفاظت نماید. فرقه‌ی سیاسی بهائیت که به عنوان ستون پنجم استعمارگران خارجی در ایران - از تهدیدات جدی ملی که در خدمت صهیونیسم هم در آمده است - از طرف مرجعیت عظام شیعه خطری برای هویت و کیان ایران اسلامی تلقی شد. درباره‌ی این فراز مهم مبارزات آیت‌الله العظمی بروجردی منبع مستقل وجود نداشت، با توجه به این کاستی، پژوهش در این باب ضروری می‌نمود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی به مناسبت همایش بزرگداشت مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی فلسفی، انتشار کتاب تحقیقی و مستند «روحانیت - بهائیت، از سخنرانی‌های حجت‌الاسلام فلسفی تا قصد مهاجرت آیت‌الله العظمی بروجردی از ایران» را در دستور انتشار خود قرار داد. این مرکز ضمن تشکر از مؤلف محترم آقای مسعود کوهستانی نژاد، از دبیر علمی همایش جناب حجت‌الاسلام و المسلمین حسینیان، معاون محترم پژوهشی جناب دکتر اکبر اشرفی، مدیر بخش تدوین و عضو کمیته‌ی علمی همایش آقای رحیم نیکبخت و همچنین دست‌اندرکاران معاونت محترم انتشارات تقدیر و تشکر نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

سال ۱۳۳۴ را می‌توان منحصر به فردترین زمان در تاریخ معاصر ایران در مقوله‌ی روابط نیروهای مذهبی با حاکمیت، دولت، دربار و حکومت قلمداد کرد. منحصر به فردترین نه از این جهت که در سال‌های قبل و بعد از آن رویدادهای اساسی و مهم که یک سوی آن نیروهای مذهبی و سوی دیگر آن حاکمیت قرار داشتند، اتفاق نیفتاده است، لیکن آنچه سال ۱۳۳۴ را از میان آنها متمایز می‌سازد، فراز و فرود بسیار بزرگی است که طی یک سال، و حتی بسیار کمتر از آن، طی شش ماه، عمر روابط بین نیروهای مذهبی با حاکمیت به وجود آمد. در آخرین روزهای اردیبهشت سال ۱۳۳۴، هنگامی که نیروهای مذهبی پیروزمندانه تصور می‌کردند بر «بهائی‌ها» که مهم‌ترین معضل مرجعیت، روحانیت و جامعه‌ی مذهبی ایران در آن زمان تلقی می‌شد، چیره شده‌اند، همکاری شاه و دولت در اشغال و قصد تخریب حظیرة القدس بهائیان در تهران را بهترین فرصت برای نزدیک شدن به حاکمیت قلمداد

کردند.

ولی سخره‌ی تاریخ آنکه کمتر از دو ماه بعد ورق برگشت و عدم همکاری دولت و شاه در عمل به وعده‌هایشان برای مبارزه با بهائیت، کار را به جایی رساند که در تیر ماه همان سال، آیت‌الله العظمی بروجردی، در اعتراض به دولت و دربار، به مدت یک ماه مسند تدریس را ترک کرد و آن واعظ مشهور (حجت‌الاسلام فلسفی) نیز نه تنها نتوانست از رادیو سخنرانی بکند، بلکه دیگر خبری از مصاحبه‌های روزانه‌ی مطبوعاتی با او نبود. به مرور زمان، فشار و محدودیت بر نیروهای مذهبی بیشتر شد و شاه و دولت در هراس از تکرار وقایع محرم شهریور ۱۳۳۴، کار را به جایی رساند که این بار آیت‌الله العظمی بروجردی به قصد زیارت عتبات عالیات، در صدد ترک ایران برآمد (مهر ماه ۱۳۳۴). اگر به چنین فهرستی مرگ مشکوک فرزند آیت‌الله کاشانی (سید مصطفی) و سپس محاکمه‌ی شخص آیت‌الله که به شکلی موهن برگزار شد و نیز دستگیری، محاکمه و اعدام فدائیان اسلام (متعاقب ترور ناموفق حسین علاء) را اضافه کنیم، متوجه دگرگون شدن کامل روابط بین حاکمیت با نیروهای مذهبی نسبت به شش ماه قبل از آن خواهیم شد.

روایت چنین فرآیند منحصر به فردی، در اثر حاضر در پیش روی می‌باشد. هدف از بیان روایت حاضر، ارائه‌ی تصویری از وقایع شش ماهه‌ی اول سال (اردیبهشت تا مهر) ۱۳۳۴ با استفاده از منابع موجود تاریخی است.

در باب منابع مورد استفاده، همانند هر پژوهش دیگری که در

زمینه‌ی تاریخ معاصر ایران انجام می‌شود، این انتظار می‌رفت که در پژوهش حاضر نیز بتوانیم اسناد، خاطرات، کتب و جراید همزمانی را بیابیم که از خلال مندرجات آنها، اطلاعات لازم را از آن مقطع تاریخی استخراج کنیم، لیکن این تصور اشتباه بود.

در مورد اسناد، در دو کتاب «خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی»^۱ و «مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست»^۲ اسناد موجود در مراکز آرشیوی ایران، ارائه شده است. در نخستین کتاب، اسناد مربوط به حجت‌الاسلام فلسفی و در کتاب دوم اسناد مربوط به آیت‌الله العظمی بروجردی آمده است. هر دوی آنها شامل مقطع زمانی سال ۱۳۳۴ش می‌شوند، ولی تنها یک سند در رابطه با وقایع مورد بحث نوشتار حاضر (نامه‌ی آیت‌الله بروجردی به شاه در ششم تیر)، در کتاب محمدحسین منظورالاجداد وجود دارد.

در زمینه‌ی خاطرات و کتاب‌های تاریخی، وضعیت مشابهی را شاهد هستیم. صرف‌نظر از حجت‌الاسلام فلسفی^۳ که خود نقش مهمی در شروع وقایع و در ماه‌های اردیبهشت و خرداد داشت، تنها خاطرات قابل اعتنا، خاطرات علی دوانی^۴ است. در هر دو کتاب مذکور، خاطرات موجود در حد وقایع اردیبهشت ماه (ماه رمضان) و اشاره‌ای به دیدار

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۲. حسین منظورالاجداد (به کوشش)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۹

۳. مقصود کتاب خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی است.

۴. علی دوانی، زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی، تهران، نشر مطهر، چاپ

تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران، با آیت‌الله بروجردی در عید غدیر سال ۱۳۳۴ (مرداد ماه) شده است و متأسفانه نسبت به وقایع مهمی که در ماه‌های خرداد تا مهر ماه در قم و تهران روی داده، اثری در آن کتاب‌ها نیست. در خاطرات دیگر هم اشاراتی گذرا به وقایع مورد بحث شده است.

در کتاب‌های تاریخی جریان مبارزات علیه بهائی‌ها در سال ۱۳۳۴، عموماً تحت‌الشعاع وقایع سیاسی دیگر قرار گرفته‌اند و در موارد معدود اشاره‌ی کوتاهی به سخنرانی‌های فلسفی در ماه رمضان (اردیبهشت) آن سال و اشغال ساختمان حظیرةالقدس در تهران شده است.

علیرغم کاستی‌های جدی در منابع فوق، خوشبختانه روزنامه‌ها، مجلات و دیگر جراید که در فاصله‌ی اردیبهشت تا مهر ۱۳۳۴ منتشر شدند، حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی درباره‌ی رویدادهای مربوط به آن زمان هستند. در خلال گزارش‌ها و اخبار چاپ شده در مطبوعات آن دوره، می‌توان اطلاعات جالبی درباره‌ی موضوع مورد بحث استخراج و گردآوری نمود؛ اطلاعاتی که علی‌رغم نقایص متعدد (چه از نظر شمولیت زمانی و چه از نظر کیفیت و صحت و سقم مطالب) باز هم می‌توان با استناد به آنها تصویری نسبتاً جامع از رویدادهای نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴ ترسیم کرد. روزنامه‌ی رسمی کشور نیز که حاوی گزارش و صورت‌جلسات نمایندگان مجلس شورای ملی است، اطلاعات را از جلسات علنی مجلس در ماه‌های اردیبهشت تا تیر آن سال ارائه می‌دهد. با استفاده از اطلاعات گردآوری شده، تلاش شده است تا روایتی نسبتاً منسجم از واقعه‌ی خیزش علیه بهائیت در سال ۱۳۳۴، تدوین یابد،

به عبارتی دیگر هدف اصلی نگارنده، ترسیم تصویری نسبتاً جامع از تحولات و وقایع مزبور است. در مسند قضاوت و تحلیل، در بخش انتهایی کتاب، نگارنده نیز نظرات خود را درباره‌ی علل و عوامل و پیامدهای رویدادهای مورد بحث، ارائه کرده است. در این چارچوب، نخست زمینه‌ها و سوابق فعالیت بهائیان در ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۴ مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن، رویدادهای هفته‌ی اول اشغال حظیرةالقدس، وقایع هفته‌ی انتهایی اردیبهشت ۱۳۳۴ که منتهی به تخریب گنبد حظیرةالقدس شد، به بحث گذاشته می‌شود. در بخش‌های بعدی کتاب، وقایع خرداد ماه، واقعه شیراز و تعطیلی مجالس درس آیت‌الله بروجردی و سپس شروع درس ایشان در تیر ماه آن سال و در نهایت وقایع محرم ۱۳۷۵ ق / شهریور ۱۳۳۴ ش و عواملی که باعث قصد عزیمت آیت‌الله بروجردی از ایران به عتبات شد، بیان می‌شوند و در نهایت پژوهش حاضر با انصراف آیت‌الله از قصد خود (متعاقب تقاضای مردم) به پایان می‌رسد. همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، بخش انتهایی این کتاب، به بررسی و تحلیل رویدادهای وقایع مورد بحث اختصاص داده شده است.

ضمناً تشکر و سپاس خود را از کارکنان شریف و زحمتکش آرشیو نشریات قدیمی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی جهت در دسترس گذاردن کلیه‌ی منابع پژوهش حاضر به اینجانب (و نیز دیگر مراجعین) ابراز می‌دارم.

مسعود کوهستانی نژاد

۲۱ دی ۱۳۸۶

بخش اول:

مبارزه علیه بهائیت
از آغاز تا اشغال حظیره القدس

فصل اول:

سابقه‌ی مبارزه با بهائی‌ها در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۳

مبارزه با بهائی‌ها سابقه‌ی طولانی در ایران دارد. از همان ابتدای پیدایش فرقه‌ی بابیه، مبارزه با آن آغاز شد و در سال‌ها و دهه‌های بعدی نیز ادامه یافت. درباره‌ی اقدامات انجام شده علیه بابی‌ها و بهائی‌ها در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۳۳ ش، اطلاعات جالبی در لابه‌لای مطالب چاپ شده در مطبوعات سال ۱۳۳۴ وجود دارند. در شماره‌ی ۶۷ مجله‌ی خواندنی‌ها (۲۳ اردیبهشت، به نقل از روزنامه‌ی گلستانگ) به سابقه‌ی فعالیت علنی بهائیان در ایران اشاره شده و چنین آمده است: «تا ده سال قبل از این فعالیت بهائیان ایران به طور مخفی صورت می‌گرفت، ولی از ده سال قبل [۱۳۲۴] به این طرف، طبق دستوری که از پیشوای این فرقه از عکا صادر شد، مقرر گردید که از این پس پیروان فرقه‌ی بهائی به طور علنی به تبلیغ پردازند. این جریان در آن ایام نیز مورد عصبانیت و اعتراض شدید محافل روحانی ایران را فراهم ساخت، ولی به علت تشنجات سیاسی که در آن هنگام در ایران در جریان بوده،

افسری که چنین کرده بود، بازداشت [می‌کند] و تحویل محکمه می‌دهد و در آنجا به خلع درجه و اخراج از ارتش محکوم می‌گردد و بعد از آن تاریخ دیگر همین اطلاعیه ازدواج هم به ادارات آمار داده نمی‌شد. اما ادارات آمار هنگام اخذ شناسنامه برای اطفال نوزاد، پرونده‌ی ازدواج را تکمیل و به داسراها می‌فرستادند. خورده خورده وضع خاص مملکت و حضور قوای اجنبی و تراکم امور و دستورات واصله به بهائیان موضوع را منتفی کرد تا اینکه دستور داده شد دیگر کتمان معنی ندارد و از آن وقت بود که دیگر افسر و غیر افسر رسماً بهائی بودن خود را اعلام می‌داشتند.

نسبت به تعداد افسران بهائی آمار دقیقی در دست نیست. مسلمان‌ها آنها را ناچیز و ارقام زیاد را ناشی از تبلیغات می‌دانند، اما بهائیان درباره‌ی بهائیان ایران و دنیا، اولاً رقمی نمی‌دهند و در ثانی اگر بدهند غلو می‌نمایند. بنابراین تحصیل احصائیه کامل مقدور نیست.^۱

در همین رابطه در روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ یکی از مقامات وزارت کشور در مصاحبه‌ای با خبرنگار کیهان گفت: «در وزارت کشور پرونده‌ای تشکیل شده که فرقه‌ی بهائی در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۷ تقاضای شرکت در انتخابات و انتخاب وکیل نموده بودند. در آن وقت از طرف وزارت کشور دستور داده شد که کلیه‌ی مراکز تبلیغاتی این فرقه را ببندند و اساساً در مکاتبات مربوطه نیز اسمی از این فرقه

۱. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۶۶، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۴

نبرند!

در همین رابطه محمدتقی فلسفی در بخشی از مصاحبه‌ی خود در همان روزها با روزنامه‌ی «اتحاد ملی»، به سابقه‌ی طرح موضوع مبارزه با بهائیان از زمان نخست‌وزیری سپهد رزم‌آرا (در سال ۱۳۲۹) اشاره کرده و گفت: «بدانید که از زمان کابینه‌ی رزم‌آرا مرتب این قضیه دنبال می‌شد تا اینکه اخیراً به این صورت درآمده، زیرا از پنج شش سال قبل که دستور از مراکز بهائیان رسید که حالا دیگر بهائی‌ها قدرت تظاهر دارند و باید متظاهر شوند، فعالیت روحانیون شروع شد و در هیئت دولت رزم‌آرا سوابقی از این امر موجود است».^۱

درباره‌ی نکته‌ی مورد اشاره‌ی فلسفی، خبرنگار روزنامه‌ی اتحاد ملی شرح ماقع را از دکتر جزایری، وزیر فرهنگ کابینه رزم‌آرا، جویا شد. دکتر جزایری پاسخ داد: «در سال ۱۳۲۹ هنگامی که وزیر فرهنگ بودم، به من گفته شد که حضرت آیت‌الله بروجردی می‌خواهند ملاقاتی دست دهد؛ به اتفاق برادر بزرگ و پسرعمویم عازم قم شدیم. حضرت آیت‌الله بروجردی گفتند که پیامی برای دولت و شاه دارم و آن این است که چندی است شوقی افندی از «عکا» دستور داده که بهائیان متظاهر شوند و تا به حال اگر محفلی و مجلسی داشتند تظاهر نمی‌نمودند، اما اخیراً [۱] پلاک نصب می‌کنند (اینجا محفل است) و این موجب شکوه‌ی مسلمانان است و حتی یکی از افسران ژاندارمری در حدود کاشان رسماً

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۵، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۹

۲. همان، ش ۶۹، ص ۱۵

تبلیغ می‌نماید و هر چه هم به دولت گفته شد که این افسر را از حدود حوزه‌ی علمیه‌ی قم تغییر دهند تأثیری نکرد..

دکتر جزایری سپس افزودند که حضرت آیت‌الله بروجردی می‌گفتند کار بهائیان به جایی رسیده که یکی از کارکنان فرهنگ که بهائی است نامه‌ای به من نوشته و مرا تبلیغ نموده و دعوت کرده است که بهائی شوم تا خودم و شیعیان رستگار گردند. من گستاخی او را به وزارت فرهنگ گوشزد نمودم و او را موقتاً برکنار نمودند، اما مجدداً با اعمال نفوذ به خدمت فرهنگ برگشت. علمای مشهد هم نوشته‌اند که تعداد زیادی از کادر آموزشی فرهنگ مشهد بهائی هستند. تمام این موضوع‌ها را به دولت و شاه بگویید.

دکتر جزایری گفت که من به تهران آمدم و موضوع را در هیئت دولت مطرح نمودم و صورت مجالس آن زمان گواه است. دولت وقت طی بخشنامه‌ای عدم رسمیت مذهب بهائی را به کلیه‌ی استانداران ابلاغ نمود، ولی من تصمیم گرفتم که در [وزارت] فرهنگ بهائی‌ها را برکنار کنم. اول همه‌ی آنها را خواستم و بدانها گفتم در تعرفه‌ی کارگزینی خود بنویسید مسلمان [تا] ما دیگر کاری به کارتان نداریم. زیرا اسلام به ظاهر حکم می‌کند، مگر اینکه خلافش ثابت شود. اما معلمین بهائی قبول نکردند و در عوض دو نامه‌ی رسمی یکی به امضای فروتن منشی محفل بهائی‌ها و دیگری به امضای فتح اعظم رئیس محفل، علیه من به نخست‌وزیری و بازرسی نخست‌وزیری نوشتند و در آنها، اقدامات مرا مخالف آزادی مذهب و منشور ملل متفق قلمداد کردند.

وقتی که این طور شد من تمام کارکنان بهائی که رسمی بودند را

برکنار ساختم و آنهایی که رسمی نبودند از کادر آموزشی برکنار و به کارهای اداری مشغولشان ساختم. اما با کشته شدن رزم‌آرا و کنار رفتن من از وزارت فرهنگ، همه‌ی آن عده مجدداً در فرهنگ مشغول شدند.^۱ این وضعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواخر سال ۱۳۳۳، بهائیان کنفرانس بزرگی در آفریقای جنوبی برگزار کردند. بر طبق مندرجات مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی گلبانگ): «در اسفند ماه گذشته کنفرانس بزرگی از بهائیان در آفریقای جنوبی تشکیل گردید که نمایندگان بهائیان کلیه کشورها در آن شرکت داشتند. از ایران نیز هیئتی از مبلغین بهائی به ریاست خانم نعیمی در آن حضور یافته بودند. در یکی از جلسات کنفرانس، خانم نعیمی نطق مشروح و شدیدی در خصوص فعالیت بهائیان ایران ایراد نمود و آماری از افزایش تعداد بهائیان را در ایران به حضار ارائه نمود. این آمار به قدری قابل توجه بود که واقعاً باعث بحث و حیرت نمایندگان بهائی دنیا گردید. زیرا به موجب این آمار تعداد گروندگان به فرقه‌ی بهائی در مدت یک سال بالغ بر چند هزار نفر بوده‌اند. جریان کنفرانس مزبور و آماری که نمایندگان بهائیان ایران در آن کنفرانس ارائه داشتند، بلافاصله به طور محرمانه به وزارت امور خارجه گزارش شد و همین که به اطلاع اعلیحضرت همایونی رسید، دستور فرمودند که بلافاصله به این موضوع دقیقاً و عمیقاً رسیدگی و تصمیم قانونی درباره‌ی آن اتخاذ شود.

از طرفی دیگر محافل روحانی که در رأس آن آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله بهبهانی قرار دارند، مکرراً از حضور شاهنشاه تقاضا داشته تا تصمیم عاجلی در این خصوص اتخاذ فرمایند. ضمن این جریانات محافل روحانی تصمیم گرفتند بدون جلب انظار و کمترین سروصدا نقشه‌ای برای این کار طرح کنند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که برای اجرای این نقشه منتظر فرا رسیدن ماه رمضان شده و از سخنرانی‌های [رادیویی] روزانه‌ی فلسفی، به این منظور استفاده کنند.^۱

۱. همان، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۴۶

فصل دوم:

اقدامات مقدماتی

نیمه‌ی اول رمضان ۱۳۷۴ ق / نیمه‌ی اول اردیبهشت ۱۳۳۴

با وجود چنین مقدماتی، می‌توان انتظار داشت که برخورد و مبارزه با بهائی‌ها به مراحل جدی خود نزدیک شود. با شروع سال ۱۳۳۴ دولت سپهبد زاهدی سقوط کرده و به دستور شاه، حسین علاء کابینه‌ی خود را تشکیل داد.^۱ او در روز ۱۹ فروردین اعضای کابینه را به شاه معرفی کرده و سپس در ۲۰ فروردین، آنها را به مجلس شورای ملی برده و رأی

۱. اعضای کابینه‌ی علاء که دومین کابینه‌ی او محسوب می‌شود، در ابتدای کار عبارت بودند از: عبدالله انتظام (وزیر خارجه)، عبدالله هدایت (وزیر دفاع ملی)، اسدالله علم (وزیر کشور)، علی امینی (وزیر دارایی و سپس وزیر دادگستری)، میرمطهری (وزیر دادگستری)، محمود مهران (وزیر فرهنگ)، مهندس امیرقاسم اشراقی (وزیر پست و تلگراف)، ولی انصاری (وزیر راه)، ابراهیم کاشانی (کفیل وزیر اقتصاد ملی)، خلیل طالقانی (وزیر کشاورزی). جهان‌شاه صالح (وزیر بهداری)، محسن نصر (وزیر کار)، علی‌قلی اردلان (وزیر صنایع و معادن)، علی معتمدی، محمد نمازی، علی‌قلی اردلان، محمد سجادی و احمد مقبل (وزرای مشاور)، معاون نخست‌وزیر: عبدالله انتظام.

(ر. ک: دولت‌های ایران از مشیرالدوله تا موسوی، اداره‌ی کل آرشیو نخست‌وزیری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۳۶۶-۳۳۸)

اعتماد گرفت. کمتر از دو هفته بعد از آن، با شروع ماه رمضان، موج درگیری و اقدامات تبلیغاتی علیه بهائی‌ها شروع شد.

در این رابطه، در میان کتاب‌های موجود، دو خاطره از علت و نحوه‌ی شروع موج تبلیغاتی علیه بهائی‌ها در اردیبهشت ۱۳۳۴، وجود دارد: نخستین خاطره از محمدتقی فلسفی است که حدود چهل سال پس از آن واقعه و در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ ش بازگو کرد.^۱ روایت دوم متعلق به حجت‌الاسلام علی دوانی است که آن نیز در دهه‌های بعدی

۱. در روایت مذکور که چهل سال پس از واقعه بازگو و سپس چاپ شد، محمدتقی فلسفی گفت: «وظیفه‌ی مذهبی حکم می‌کرد که در مقابل تبلیغات این فرقه بی‌تفاوت نباشم و علی‌رغم وابستگی آنها به دستگاه حاکم که در مناظر خود علیه آنها مبارزه‌ی تبلیغی نمایم، اما در آن ایامی که مسئله‌ی ملی شدن نفت مطرح بود و مصدق هم به شرحی که قبلاً دادم، اصولاً بهائیت را خطر نمی‌دانست و بهائیان را جزء ملت ایران و صاحب حق برابر با مسلمان‌ها می‌شمرد، انجام این کار را به مصلحت نمی‌دانستم ولی بعد از آن جریان، در سال ۱۳۳۴، قبل از شروع ماه مبارک رمضان به آیت‌الله بروجردی عرض کردم که آیا شما موافق هستید مسئله‌ی بهائی‌ها را در سخنرانی‌های مسجد شاه که به طور مستقیم از رادیو پخش می‌شود، تعقیب کنم؟»

ایشان قدری فکر کردند و بعد فرمودند: «اگر بگویید خوب است، حالا که مقامات گوش نمی‌کنند، اقلأً بهائی‌ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند.» ایشان گفتند لازم است قبلاً این را به شاه بگویید که بعداً متمسک به دست او نیاید که کارشکنی بکند و پخش سخنرانی از رادیو قطع گردد، زیرا این مطلب برای مسلمان خیلی گران خواهد بود و باعث تجری هر چه بیشتر بهائی‌ها می‌شود.

بر این اساس دو سه روز قبل از ماه رمضان به دفتر شاه تلفن کردم و وقت ملاقات خواستم. در ملاقات با او گفتم: «آیت‌الله بروجردی نظر موافق دارند مسئله نفوذ بهائی‌ها که موجب نگرانی مسلمانان شده است، در سخنرانی‌های ماه رمضان که از رادیو پخش می‌شود، مورد بحث قرار گیرد. آیا اعلیحضرت هم موافق هستند؟»

او لحظه‌ای سکوت کرد و بعد گفت: «بروید بگویید.»

من به منزل آمدم و به جمعی از وعاظ که در آنجا جمع بودند گفتم: «شما هم در مناظر بگویید.» (ر.ک: خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب

گفته شده و در پائیز سال ۱۳۷۱ در کتابی منتشر شد.^۱ اما خوشبختانه تعدد مصاحبه‌های محمدتقی فلسفی در اردیبهشت ماه ۱۳۳۴ و چاپ مصاحبه‌های مزبور در همان زمان در روزنامه‌ها و مجله‌ها، امکان بیشتری برای ترسیم وقایع دو هفته‌ی اول اردیبهشت ۱۳۳۴ فراهم می‌کند. فلسفی روایتی را از روند مبارزات روحانیت با بهائی‌ها از سال ۱۳۳۳ ارائه داده است که اردیبهشت ۱۳۳۴ را در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌ی «اتحاد ملی» بیان کرده بود. در مصاحبه‌ی مزبور که در مجله‌ی خواندنی‌ها تجدید چاپ شد، آمده است: «حقیقت این است که از سال قبل که شکایات کلیه‌ی مسلمین به مرکز روحانیت در قم می‌رسید، بیشتر شکایت‌ها از دست بهائیان بود و اکثراً از طرف مرجع تقلید به دولت و مؤسسات مربوطه در تهران ارجاع می‌شد و خود من در تهران آنها را دنبال می‌کردم، اما جواب می‌شنیدیم که فعلاً مبارزات بزرگ‌تری در پیش است. مخصوصاً در قضایای نفت به ما گفته می‌شد که در دو جبهه نمی‌شود جنگید و علاوه بر آن، هنگام [قضیه] نفت این

۱. بنا به گفته‌ی علی دوانی: «در سال ۱۳۳۰ بر اثر اصرار زیاد مردم مسلمان از گوشه و کنار کشور برای جلوگیری از نفوذ فرقه‌ی ضاله بهائی و ارسال طومارهایی برای آیت‌الله فقید، آن مرحوم با وساطتی که در اختیار داشت از جمله مرحوم آقا میر سید محمد بهبهانی فرزند سید عبدالله بهبهانی از رهبران نهضت مشروطه، از شاه تقاضا کردند فرقه‌ی ضاله‌ی بهائی که در اغلب ادارات ریشه دوانیده و با لطایف‌الحیل مشغول فعالیت هستند، غیر قانونی اعلام کند. شاه گفته بود بهتر است که نخست درباره‌ی خطر وجود آنها در سطح مملکت اقدام شود تا بر اثر آن به عنوان خواست مردم و تقاضای مرجع تقلید وقت، ما هم وارد کار شویم. مبادا اربابان آنها در خارج به ما ایراد بگیرند که امنیت در ایران نیست و آزادی از مردم سلب شده است». (ر. ک: علی دوانی، آیت‌الله بروجرودی، تهران، نشر مطهر، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱،

موضوع مطرح می‌شد ایجاد توهمات می‌کرد. قبل از اینکه ماه مبارک رمضان پیش آید [قبل از اردیبهشت ۱۳۳۴] من به قم مشرف شدم و در آنجا آیت‌الله بروجردی را بسیار ملول دیدم و [ایشان] گفتند حالا که قضیه نفت حل شده و کار توده‌های ما هم به اتمام رسیده، باید برای بهائی‌ها فکری کرد و قد علم نمود.

این قرار بین ما گذارده شد و در یکی دو روز اول [احتمالاً رمضان] من شرح حال انبیا را بیان داشتم. در سه جلسه سخنرانی [رادیویی] اولیه دولت توجه زیادی نداشت، اما خورده خورده گزارش‌های مأمورین انتظامی از تمام کشور به دولت رسید و دولت متوجه شد که این ریشه‌ای عمیق دارد.^۱

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در مصاحبه‌ی دیگری با خبرنگار مجله‌ی تهران مصور، نکات مشابهی را در مورد رویدادهای دو هفته‌ی اول اردیبهشت ۱۳۳۴/رمضان ۱۳۷۴ ق بازگو نمود. در مقدمه‌ی مصاحبه مورد بحث، خبرنگار مجله‌ی تهران مصور می‌نویسد:

«در این هفته که ماجرای بهائی‌ها و اشغال حظیرة القدس کانون بهائی‌ها به وسیله‌ی قوای انتظامی در کلیه‌ی محافل مورد توجه بود، خبرنگار تهران مصور با آقای فلسفی واعظ شهر که در مبارزه علیه بهائی‌ها نقش مهمی را به عهده داشت، مصاحبه‌ای به عمل آورد. ایشان در این مورد اظهار داشت:

خاطر اعلیحضرت همیشه از از فعالیت بهائی‌ها ناراضی بود و من

۱. مجله‌ی خواندنیها

اطمینان دارم که شاهنشاه علاقه‌ی وافری به قطع ریشه‌ی بهائی‌ها، مانند توده‌ای‌ها داشته و دارند. اعلیحضرت فقید [رضاشاه] نسبت به بهائی‌ها خیلی بدبین بودند و موقعی که ایشان متوجه خطرات این فرقه برای استقلال مملکت شدند، با سرعتی هر چه تمام‌تر مرکز بهائی‌ها را بستند و از ساختمان حظیرةالقدس جلوگیری کردند و گفتند آنجا اصطبل بشود و به حال ویران باقی بماند.

در مورد ملاقاتی که با حضرت آیت‌الله بروجردی نموده، آقای فلسفی گفتند: هر وقت که من در قم به محضر ایشان شرفیاب می‌شدم، از ۵ تا ۵۰ شکایت از فعالیت بهائی‌ها که از طرف مردم مختلف شهرستان‌ها از طرف علما و تجار و طبقات مختلف نوشته شده بود، در خدمت ایشان می‌دیدم و معظم‌له از این فعالیت‌های ضد اسلامی بسیار ناراحت بودند و پیوسته در این باره پیام‌هایی برای اعلیحضرت همایونی و دولت‌های وقت جهت چاره‌جویی در این مورد و جلوگیری از این فعالیت‌های مضره‌ی مملکت بر باد ده و حفظ حقوق مسلمانان‌ها می‌فرستادند. ایشان همیشه معتقد بوده‌اند که بایستی با یک طرز عاقلانه و بدون ایجاد تشنج و خونریزی حداکثر فعالیت را درباره‌ی مبارزه با این فرقه‌ی ضاله اعمال نمود.

آقای فلسفی واعظ مشهور بعد اضافه کرد که اعضای کشوری و لشکری محفل بهائی‌ها هر اطلاعی در مسائل سیاسی و نظامی به دست می‌آورند بلافاصله به مرکز خود در تهران می‌فرستند و از اینجا به عکا می‌رود و خدا می‌داند که از آنجا این اطلاعات را به کجا می‌فرستند، اما من مطمئنم که بهائی‌ها به نفع خارجی‌ها کار می‌کنند و ثروت سرشاری

هم برای پیشرفت مقاصد خودشان در اختیار آنها گذاشته‌اند. آقای فلسفی که نطق‌های ایشان در مسجد شاه موضوع مبارزه با بهائی‌ها را به صورت مهم‌ترین مسئله روز درآورده است، در پایان مطالب خود اظهار داشتند: قسمت معتنابه بهائی‌ها را توده‌ای‌ها تشکیل می‌دهند و اگر به اوراق موجود حظیرةالقدس رسیدگی شود، این امر روشن می‌گردد و من از یک منبع موثق خبر دارم که ارتباط توده‌ای و بهائی خیلی نزدیک بوده است»^۱.

صرف‌نظر از اظهارات فلسفی، اطلاعات ذی‌قیمتی از رویدادهای اوایل اردیبهشت ماه در خلال مندرجات نشریات آن دوره وجود دارند. در گزارشی که در روزنامه‌ی اتحاد ملی چاپ شد، (و مجدداً در مجله‌ی خواندنی‌های مورخ ۲۳ اردیبهشت به چاپ رسید) می‌خوانیم: «با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان فعالیت مراکز مذهبی اسلامی افزایش می‌یابد و همه ساله در این ماه موضوع‌هایی پیش می‌آید که با انقضای ماه رمضان اصل موضوع هم متغی می‌شود. کما اینکه همین مخالفت با فرقه‌ی بهائی‌ها هر ساله عملی می‌گردید و همیشه به مناسباتی و با پا در میانی عده‌ای، بدون سر و صدا قضایا تمام می‌شد. اما در سال جاری از قبل از ماه رمضان فعالیت دامنه‌داری در محافل مذهبی مشهود بود و با آغاز ماه مبارک و سخنرانی‌های مذهبی حقیقت امر معلوم شد؛ زیرا کلیه‌ی وعاظ رسماً وارد مبارزه با بهائی شدند و سخنرانی‌های آقای فلسفی از رادیو تهران و آقای شکوهیده از رادیو نیروی هوایی و ذکر

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۶

اینکه خطر بهائی‌ها از توده‌ای‌ها زیادتر است، نشانه‌ی عزم راسخ محافل روحانی بود. علی‌الخصوص در یکی دو هفته اخیر شایعه گردید که بین تهران و قم شخصیت مهم سیاسی رفت و آمد نمودند و با حضرت آیت‌الله بروجردی ملاقات کرده‌اند و اکنون آشکار گردید که پیشوای مسلمین از مقامات مؤثر مملکت خواسته‌اند تا از فعالیت بهائیان جلوگیری شود.

سخنرانی‌های آقای فلسفی همه روزه به مدت یک ساعت از مسجد شاه پخش می‌شد، ولی در عصر روز پنج‌شنبه و جمعه ۱۴ و ۱۵ ماه جاری [اردیبهشت برابر با ۱۲ و ۱۳ رمضان] نیم ساعت بر این مدت افزوده شد.^۱

آقای فلسفی صریحاً از رادیو اعلام خطر کرد و گفت بهائی‌ها قصد دارند در سال ۱۳۳۵ کودتا نمایند و مقدمات آن را از حالا فراهم می‌کنند.^۲

در گزارشی که در روزنامه‌ی سحر در این مورد چاپ شد و در همان شماره خواندنی‌ها نیز نقل قول گردید، آمده است: «آقای فلسفی واعظ مورد علاقه‌ی مردم که با بیانات شیوا و گیرای خود در دل همه‌ی مسلمان‌ها رخنه می‌کند،^۳ از ابتدای ماه رمضان در مسجد شاه منبر

۱. همان، ش ۶۷، س ۱۵، ص ۱۱

۲. همان، ص ۱۲

۳. تعریف و تمجید از فلسفی مختص به روزنامه سحر نبود؛ در همان شماره مجله‌ی خواندنی‌ها (ش ۶۷) نیز مقاله‌ای با عنوان «راشد و فلسفی دو خطیب نامدار» همراه با عکس آنها (به نقل از مجله آشفته) چاپ شد که مروری بر آن قسمت از مقاله که به فلسفی ارتباط می‌یابد، خالی از لطف نخواهد بود: «در ماه مبارک رمضان هیچ آهنگی برای مردم روزدار

می‌رود و بیانات ایشان در تهران و شهرستان‌ها به وسیله فرستنده اداره تبلیغات پخش می‌گردد. امسال از ابتدای شروع سخنرانی، علاوه بر مسائل دین، مباحث سیاسی و فلسفی را مورد بحث قرار می‌دادند،

→

دلپذیرتر از صدای رسای فلسفی و آهنگ کلام نافذ راشد نیست. راشد مدت‌ها بود که با دلی مایوس به گوشه انزوا رفته بود و صدای گرمش به گوش کسی نمی‌رسید ولی اخیراً بنا به دعوت وزیر کشور (علم) شب‌های جمعه سخنرانی‌های مذهبی خود را از رادیو تهران آغاز کرده است. ولی فلسفی طبق معمول از اول ماه رمضان همه روز یک ساعت بعد از ظهر سخنرانی خود را در مسجد سلطانی شروع می‌کند. اینک برای آن‌که خوانندگان با زندگی این دو خطیب نامدار بهتر آشنا شوند، شرح مختصر احوال آنان را ذیلاً از نظر آنان می‌گذرانیم:

این روزها صدای گرم و دلنشین فلسفی همه جا به گوش می‌خورد. فرزند حاج شیخ محمدرضا، رفیق‌دوست و حتی باید قدری بالاتر رفته و گفت (رفیق‌باز) است. در مردانگی و به دنبال کار دوستان دویدن، قهرمان است. هر که می‌خواهد باشد؛ عبا را بر روی دوش انداخته و به هر دری می‌زند تا راهی برای بیچارگان بیابد. می‌گویند پای فلسفی مانند زبانش چالاک است.

محمدتقی فلسفی اهل تهران، پس از تحصیل فلسفه و حکمت، مخصوصاً در رشته‌ی علم معقول و منقول اطلاعات زیادی کسب کرد. درد جامعه را خوب تشخیص می‌دهد. سلیس و رسا صحبت می‌کند و شیرین حرف می‌زند. آن قدر نفس گفتن دارد که هر گاه گرسنه‌اش نشود می‌تواند ۲۰ ساعت بنشیند و با صدای بلند فریاد بزند، حنجره پاره کند و باز هم جامعه‌ی لجام‌گسیخته به راه خود برود و فلسفی هم به راه خود.

پدر فلسفی، روحانی بی‌آزاری است که هنوز در خیابان سیروس منزلی دارد به آب و نانی که شکم او را سیر و او را بی‌نیاز نگاه دارد قانع است و دیگر به آب و آتش نمی‌زند و برای خود در دسر ایجاد نمی‌کند. فلسفی چند سال قبل دعوت کشور پاکستان را قبول کرد و مدت دو ماه سراسر آن کشور را گردش کرد و همه را دعوت به راه حق نمود. فلسفی دارای یک زن و شش فرزند است و همواره سعی دارد آنها را مانند خود عالم و خطیب بار آورد. اتفاقاً سیاست زیاد هم به مزاج فلسفی نمی‌سازد. در زمان دکتر مصدق به علت یک اتفاقی که در سفارت پاکستان پیش آمد کرد، مدت‌ها منزوی بود. رفقاییش می‌گویند همان قدر که مبلغ خوبی است در امور سیاست دخالت نمی‌کند. فلسفی لباس تمیز می‌پوشد، در مجلس رفقا سخنان شیرین می‌گوید، از آسمان و ریسمان همه را دلخوش و شاد نگه می‌دارد.

در دوره‌ی هفدهم [۱۳۳۱] دوستان و طرفدارانش خواستند فلسفی را از تهران یا قم انتخاب کنند، زیر بار نرفت. ر. ک: همان، ص ۲۲

بیش از هر سال شنونده علاقه‌مند پیدا کرده بود. مخصوصاً اظهارات ایشان در رد حزب توده تأثیر بسزایی داشت. از روز سه‌شنبه آقای فلسفی بحث راجع به مذهب بهائی‌ها را شروع کرده و بعد نیز حملات خود را متوجه سازمان بهائی‌ها نمودند.^۱

در مورد تأثیر سخنرانی‌های رادیویی فلسفی،^۲ روزنامه‌ی اتحاد ملی

۱. همان، ص ۱۴

۲. در مورد سخنرانی‌های فلسفی در رادیو، دو روایت از خود فلسفی و نیز علی دوانی وجود دارند که چند دهه بعد گفته شده و در دو کتاب چاپ شدند. روایت‌های مزبور به شرح زیر هستند:

روایت اول از زبان فلسفی: «سخنرانی علیه بهائی‌ها در مسجد شاه و پخش آن از رادیو، موج عجیبی در مملکت ایجاد می‌کرد و مردمی که از دست آن فرقه‌ی ضاله ستم دیده بودند، به هیجان می‌آمدند. همه‌جا صحبت از ضرورت سرکوبی بهائی‌های وابسته به صهیونیسم و آمریکا بود. برایم نقل کردند در آن ایام حسین علاء نخست‌وزیر جدید که برای معالجه به اروپا رفته بود - به شاه تلگراف زده و گفته بود که در اروپا عکس‌العمل مبارزه با بهائیان خوب نیست، زیرا غربی‌ها اعتراض می‌کنند، می‌گویند در ایران آزادی نیست و امثال این حرف‌ها. در سخنرانی ماه مبارک رمضان آن سال، آیات مربوط به پیامبران خدا و اعمال مردم در عصر آنان را مورد بحث قرار می‌دادم. شاید حدود ده روز از ماه رمضان گذشته بود. یک روز در منبر این آیه را خواندم: «تَبٰیءُ بَکُلِّ رَیْبٍ اَیَّۃٌ تَبٰعْثُوْنَ ... پیامبر وقت، به زندگی اشرافی افراد خودخواه و بلندپرواز اشاره می‌کند و ساختمان‌های مجلل آنها را گوشزد می‌نماید و جباریت‌شان را نسبت به مستضعفین خاطر نشان می‌سازد.

به دنبال آن مطلب، راجع به بهائیان و موقعیت آنها در ایران صحبت کردم. فردای آن روز علم که وزیر کشور بود، تلفن کرد. ابتدا به صورت کنایه‌آمیزی اظهار داشت: من دیروز ضمن نهار خوردن به حرف‌هایتان در رادیو گوش می‌دادم و می‌دیدم با وضعی که دارم از مصادیق این آیه هستم.

بعد از ذکر این جمله، لحن سخن را عوض کرد و گفت: آقای فلسفی من اجاز نمی‌دهم که درباره‌ی بهائی‌ها این چنین صحبت کنید و امنیت را مختل نمایید و موجب خونریزی شوید. به وی گفتم: مؤدب سخن بگویید والا گوشی تلفن را می‌گذارم.

او هم لحن صحبت را عوض کرد و گفت: منظورم این است که از مراکز مختلف کشور به وزارتخانه خبر می‌رسد مردم خشمگین و عصبانی هستند و ممکن است به بهائی‌ها حمله کنند و نظم و امنیت بر هم بخورد. خواستم بگویم متوجه این نکته باشید.

جواب دادم: از نظر امنیت و حفظ جان مردم نگران نباشید. با لحنی جدی به مسلمانان

→

می‌گویم هدف من آشکار ساختن گمراهی بهائی‌ها است، مبادا مسلمانی دست به تجاوز بگشاید و بر روی یک بهائی سیلی بزند و یا اینکه تهییج شود و موجب خونریزی و قتل گردد. لذا در منبرهای بعدی در این باره صحبت کردم و آن طور که باید، مردم را به حفظ امنیت متوجه ساختم. دو سه روز بعد مجدداً علم تلفن زد و گفت: خواستم تشکر کنم زیرا به موجب گزارش‌هایی که از ولایات رسیده، آرامش و نظم در سراسر کشور برقرار شده است. در پایان مکالمه قرار شد در رابطه با خطر بهائی‌ها و دعوت مردم به آرامش، ملاقاتی با او داشته باشم. هیجان عمومی و نگرانی از حرکت مردم، شاه را بر آن داشت که دستور بسته شدن حظیرةالقدس را صادر کند و به دنبال آن، نیروی فرمانداری نظامی آنجا را اشغال کردند. او در ابتدا این کار را اقدامی مذهبی جلوه داد و خود را مصمم به برخورد با بهائی‌ها وانمود کرد و به همین دلیل نیز جامعه‌ی روحانیت از وی تشکر نمود و آن اقدام را مورد حمایت قرار داد. در همان روزها، آیت‌الله بروجردی نام بالنسبه مفصلی برای اینجانب مرقوم فرمودند که در روزنامه‌ها چاپ شد. ایشان ضمن ابراز مسرت از سخنرانی‌ها، اهمیت ادامه‌ی مبارزه و مقابله‌ی جدی با بهائی‌ها را مجدداً مورد تأکید قرار دادند. سخنرانی من به همان روال ادامه یافت تا اینکه نیمه‌ی ماه رمضان را پشت سر گذاشتیم». (ر. ک: خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، صص ۱۹۱-۱۹۵)

روایت دوم از علی دوانی: «با توافق آیت‌الله فقیه [بروجردی] آقای فلسفی خطیب نامی در ماه مبارک رمضان که آن زمان‌ها چند سال بود سخنان ایشان از مسجد شاه ساعت ۱ تا ۲ بعدازظهر مستقیماً از رادیو پخش می‌شد، به تفضیل درباره مسلک خرافی و ساختگی فرقه‌ی ضاله که بشری را خدا دانسته و زیر علم آنها سینه می‌زنند و ساخته و پرداخته دست استعمار و ایادی آنها در داخله مملکت هستند، سخن بگویند و همین طور هم شد. آقای فلسفی در آخر همین مطلب را گفت که مردم با کمال بی‌صبری منتظر اقدام آیت‌الله بروجردی هستند و از دولت وقت و شخص شاه خواست که آنها را غیر قانونی اعلام کند. درست به یاد دارم که افزود: پادشاه مملکت بداند که اختیار جان وی در دست یک نفر بهائی است. آن موقع کابینه حسین علاء بر سر کار بود که خود بایی ازلی بود. علاء در مسافرت بود و بیشتر آن وقت را، برای طرح این مسئله انتخاب کرده بودند. شنیدیم شاه گفته بود من هم موافق گوشمالی آنها هستم چون دارند شلوغ می‌کنند، متها دستم بسته است. باید طرحی عاقلانه ریخت.

بر اثر سخن از آنها توسط آقای فلسفی آن هم با آن سخنرانی‌های بسیار مهییج و پرشور، سراسر مملکت به هیجان آمد و افراد فرقه‌ی ضاله سخت در معرض خطر قرار گرفتند، ولسی اربابان آنها یعنی آمریکا و انگلیس که این امام‌زاده‌های ساختگی را ساخته بودند، و پیروان آنها، یعنی بهائیان عمال سرسپرده‌ی ایشان و جاسوسان قراردادی آنها، دست به کار شدند. روزولت رئیس‌جمهور سابق آن روز آمریکا، چرچیل نخست‌وزیر انگلیس، نهر و نخست‌وزیر هندوستان و دیگران، طی تلگراف‌ها از علاء نخست‌وزیر خواستند که جلوی این هیجان عمومی را بگیرد تا نگویند در ایران آزادی نیست و دسته‌ی خاصی امنیت جانی و شغلی

←

نوشت: «بیانات صریح و حملات تند آقای فلسفی در مسجد شاه که از فرستنده‌ی رادیو تهران پخش می‌شد، به قدری تأثیر نمود که افکار و تبلیغات متضادی در کشور به وجود آورده بود و همه می‌پرسیدند نقشه چیست؟ و کار به سؤالات پی‌درپی شفاهی و کتبی از رادیو تهران و مطبوعات و جراید کشید و چون احتمال می‌رفت بیانات ایشان باعث تحریک متعصبین گردد، بدین منظور بین وزیر کشور [علم] و آقای فلسفی ملاقات‌هایی به عمل آمد و خواسته شد که ایشان مردم را به آرامش دعوت نمایند تا از طریق قانونی و رسمی مرکز بهائی‌ها بسته شود. با آنکه آقای فلسفی مردم را به سکوت دعوت می‌کرد، ولی تأثیری در افراد متعصب مسلمان و بهائیان نمود و در چند نقطه بیم تشنجاتی می‌رفت و گزارش این امر به مراکز انتظامی می‌رسید. تا اینکه در شب شنبه [جمعه شب] عده‌ای از افراد متعصب یکی از دسته‌جات مذهبی به خیابان یوسف‌آباد رفته و قصد دخول به حظیرة‌القدس را داشته‌اند، ولی دربان آنجا ممانعت می‌نماید.^۱ نکته‌ای که در این میان نباید از آن غافل شد این است که به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی سحر) از چند روز قبل و احتمالاً از روز چهارشنبه

→

ندارند و برای دولت ایران در مجامع بین‌المللی پیامد ناگواری داشته باشد. علاء از خارج با شاه تماس گرفت و لابد خود آنها نیز مستقیماً از شاه خواسته بودند که جلو این کار را بگیرد. در آن وقت دولت رسماً غیر قانونی بودن فرقه‌ی ضاله را که مخل امنیت شده‌اند، اعلام، محل مرکزی آنها را در تهران که نامش را «حظیرة‌القدس» گذاشته بودند، اشغال و اسناد و مدارک آنها را ضبط کرده بودند.» (ر. ک: علی دوانی، پیشین، صص ۳۵۹ - ۳۶۰)

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، س ۱۵، ص ۱۱

۱۳ اردیبهشت ماه، یعنی یک روز پس از شروع سخنرانی‌های فلسفه علیه بهائی‌ها، «مأمورین فرمانداری نظامی در اطراف حظیرةالقدس کشیک می‌دادند و مراقب هر گونه پیشامدی بودند»^۱ و به تعبیری دیگر حظیرةالقدس را محافظت می‌کردند.

فصل سوم:

اشغال حظيرة القدس

صبح روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴/۱۳۳۴ ۱۴/۱۳۳۴ ق هنگامی که ساختمان حظيرة القدس در خیابان یوسف آباد (تقاطع خیابان‌های حافظ با سمیه‌ی فعلی) به اشغال مأمورین فرمانداری نظامی تهران درآمد، شماره‌ی ۶۵ سال ۱۵ مجلد خواندنی‌ها نیز بر روی کیوسک فروش مطبوعات قرار گرفت. در آن شماره‌ی خبری (به نقل از مجله‌ی فردوسی) همراه با عکس آیت‌الله بروجردی در آن چاپ شده و آمده بود: «از چندی قبل رفت و آمدهای مقامات درباری به قم و تماس‌هایی که با حضرت آیت‌الله بروجردی گرفته می‌شد، توجه محافل سیاسی را به خود جلب کرد. به طوری که بعد از این جریانات گفته شد که مذاکرات مهمی بین دربار و آیت‌الله بروجردی به عمل آمده است که از نتایج آن فقط چند نفر از مقامات مؤثر دربار مطلع می‌باشند. در خلال این شایعات اطلاع حاصل شد که آیت‌الله بهبهانی نیز در جریان این مذاکرات بوده و از علت و نتیجه‌ی این مذاکرات پی‌درپی اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی گفته می‌شود آیت‌الله بروجردی نظریاتی نسبت به

امور مردم و جریانات یک سال و نیم اخیر داشته‌اند و مذاکرات بعدی برای توجه به این مطالب بوده است.^۱ در همان شماره از خواندنی‌ها، نخستین قسمت از مقالات «نقش مهم و مؤثر روحانیان بزرگ در حوادث سیاسی نیم قرن اخیر ایران»، نوشته حمید هاشمی چاپ شد.^۲ مقالاتی که هر شماره آن همراه با عکس‌هایی از روحانیون بزرگ (نظیر سید عبدالله بهبهانی، آیت‌الله سید محمد بهبهانی (فرزند) و آیت‌الله کاشانی) بود.

به دنبال حمله‌ی شدید فلسفی به بهائی‌ها در نطق رادیویی جمعه ۱۵ اردیبهشت/۱۳ مرداد در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت، دولت و فرمانداری نظامی تهران دست به اقدامات احتیاطی زدند. به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی اتحاد ملی): «دولت که مایل می‌باشد تسلط و قدرت خود را حفظ و امنیت را برقرار سازد، دستور هشدار به قوای انتظامی داد و به تمام کشور بخشنامه شد که از تزلزل امنیت جلوگیری شود و به دنباله‌ی آن دستور داده شد شورای امنیت کشور در ساعت ۸/۵ صبح شنبه [۱۶ اردیبهشت] تشکیل یابد و به گزارش تشنجات حاصله و احتمالی رسیدگی شود و چون بستن

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۵، ص ۱۵، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱۱-۱۲

۲. همان، صص ۱۸-۲۲

همچنین در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت لایحه‌ی تمدید مقررات حکومت نظامی در چهار شهر (از جمله تهران، از تاریخ انقضا ۱۵ اردیبهشت تا ۱۵ مرداد ۱۳۳۴) از سوی وزیر جنگ عبدالله هدایت به مجلس سنا ارائه شد و چون مخالف و موافقی نداشت در همان زمان لایحه به رأی گذاشته شده و به اکثریت آراء تصویب شد. (ر.ک: روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۲۹۸۹، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۱)

حضرت‌القدس مورد توجه و تمایل شدید محافل روحانی بود و طبقات دیگر هم با امضای طومارها از شخص اعلیحضرت همایونی به نام حفظ شعائر اسلامی و قانون اساسی این موضوع را تقاضا نموده‌اند، لذا تصمیم گرفته می‌شود که مرکز بهائیان به وسیله‌ی فرمانداری نظامی اشغال و انحلال سازمان حضرت‌القدس اعلام گردد و این تصمیم در ساعت ده [صبح] به مرحله‌ی اجرا درمی‌آید و به وسیله یک گردان سرباز مرکز بهائیان اشغال شد.

آقای دکتر امینی وزیر دارایی گفتند این موضوع صرفاً از تصمیمات شورای امنیت که قانونی است، گرفته شده نه از ناحیه هیئت دولت و آیت‌الله بهبهانی که نمایندگی حضرت آیت‌الله بروجردی را دارند، طی تلگرافی به پیشگاه شاه از اشغال حضرت‌القدس تشکر و تقاضای انحلال بهائیت را نموده‌اند.^۱

در همین رابطه، به نوشته‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی اتحاد ملی) فلسفی در مصاحبه‌ای گفت: «در سه جلسه سخنرانی اولیه، دولت توجه زیادی نداشت، اما خورده خورده گزارش‌های مأمورین انتظامی از تمام کشور به دولت رسید و دولت متوجه شد که این ریشه‌ای عمیق دارد. از طرف دیگر با پیام‌های روحانیون و مراجع تقلید، اعلیحضرت همایونی هم دستوراتی دادند و اول کاری که شد، دستور اشغال حضرت‌القدس صادر گردید و حضرت آیت‌الله بروجردی نیز از قم تلفنی مرتب توصیه می‌نمایند که تشنجی به وجود نیاید.»^۲

۱. همان، ص ۱۲

۲. همان، ش ۶۹، س ۱۵، ص ۱۲

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی صبح روز شنبه، ۱۶ اردیبهشت در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌ی کیهان گفت: «ده‌ها سال است که در این مملکت فرقه‌ی گمراهی به نام بهائی ایجاد شده و سخنان متناقضی را در کتاب‌های خود نوشته و بعضی از مردمان ساده‌دل را اغفال کرده‌اند، ولی در چند سال اخیر طبق دستوری که از بزرگ این فرقه از «عکا» رسیده بود، افراد فرقه مأموریت یافتند تبلیغات دامنه‌داری کنند و در این دو سه ساله، در بسیاری از شهرها و قراء و قصبات مزاحم مردم مسلمان و تابعین اقلیت‌های مذهبی دیگر شدند. در مورد این فعالیت‌ها هر ماه صدها نامه و تلگراف شکایت می‌رسید و لذا من از نظر وظیفه‌ی مذهبی و همچنین به خاطر حفظ وحدت ملی، اقدام به این مبارزه را لازم می‌دانستم، ولی چون در ظرف دو سال اخیر موضوع نفت بزرگ‌ترین مطلب مملکت بوده، برای اینکه مبدا ایجاد تشنجی شود و در نتیجه ضرری به یک مبارزه‌ی عظیم ملی وارد گردد، از بحث در این باره خودداری کردم. ولی اکنون که نه مشکل نفت و نه مسئله توده‌ای باقی مانده، به این کار مبادرت ورزیدم.

در جریان این مبارزه حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی که در رأس روحانیت تشیع است، کاملاً وارد بودند و آن مقداری که می‌توانم بگویم این است که در این باب به عرض اعلیحضرت همایونی نیز رسانده شده و با هیئت دولت و سایر اولیای امور نیز مذاکره کرده‌ایم و وعده داده‌اند که در تمام موارد از راه قانونی اقدام کنند و مواد قانون اساسی از جهت رسمی بودن مذهب جعفری و سایر قوانین از نظر منبع تبلیغات مضره به دین اسلام و تعطیل مراکز فساد را

مورد استفاده قرار دهند و من همان طور که در رادیو گفته‌ام هر مقداری که دولت اقدام کند به اطلاع عامه خواهم رسانید.

آقای فلسفی افزودند: لوحی از این فرقه به دست آمده که در سال ۱۳۳۵ آن فرقه در همه جا با قدرت و نفوذ کامل روبه‌رو خواهند بود و به این جهت امسال فعالیت این افراد خیلی زیاد شده تا به خیال خود در مسائل آتی شاهد مقصود را در اختیار گیرند. چون در لوح مزبور گفته شده که مقصود سال ۱۳۳۵ ق یا ش است و در سال ۱۳۳۵ ق پیروان این فرقه از قدرت و توفیقی که انتظار داشتند، هیچ نصیب‌شان نشد، به این جهت از طرف بزرگ فرقه گفته شد که مقصود از سنه ۱۳۳۵، ش است، به همین علت کوشش و مجاهدت بهائیان شدت یافته است.^۱

در بخش دیگری از گزارش چاپ شده در مجله‌ی خواندنی‌ها تحت عنوان «چگونگی اشغال حظیره القدس مرکز بهائیان»، پیرامون واحدی که آن مکان را اشغال کرد، (به نقل از روزنامه‌ی طلوع) نوشته شده است: «در حال حاضر سرهنگ مسعود حریری با یک گروهان سرباز مأموریت حفاظت حظیره القدس را به عهده دارد و این مأموریت تا صدور دستور ثانوی فرماندار نظامی به قوت خود باقی است. کلیه اطاق‌ها و سالن‌های آنجا که جمعاً ۱۵ باب می‌شود قفل است و کلید آنها نزد سرایدار سپرده شده و فقط دو اطاق در اختیار افسران فرمانداری نظامی است که به صورت دفتر در آنجا مشغول کار و

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۸

حفاظت هستند»^۱

در همین رابطه در قسمت دیگری از مقاله‌ی مذکور به نقل از روزنامه‌ی اتحاد ملی، آمده است: «در باغ حظیرةالقدس یک گردان سرباز متمرکز شده و دور تا دور باغ به وسیله‌ی قراول محافظت می‌شد و در برابر هر در ورودی عمارت مرکزی یک پاس مسلح گذارده و از ورود و خروج اشخاص جداً جلوگیری می‌شد. در صحن وسیع حظیرةالقدس یک سروان با شمع و لاک و مهر به اتفاق مردی که یک مشت کلید در دست داشت، ایستاده بودند تا نمایندگان قانونی دیگر برسند و اطاق‌ها را مهر و لاک کنند. کسی که کلیدها را در دست داشت اسمش حسین نایبی سرایدار حظیرةالقدس بود. در این وقت تیمسار سرتیپ بختیار وارد حظیرةالقدس شدند و دستور دادند که لاک و مهر کردن لزومی ندارد و دو نفر سرایدار بمانند و مسئول حفظ اثاثیه باشند و دو نفر باغبان هم برای رسیدگی به گلکاری‌ها بیایند و شب‌ها بروند»^۲.

اما اقدام فوق تنها فعالیت فرماندار نظامی تهران در صبح (تا ظهر) روز شنبه ۱۶ اردیبهشت نبود، بلکه در آن زمان فرمانداری نظامی با صدور اعلامیه‌ی شماره‌ی ۹۳ اشغال ساختمان حظیرةالقدس را به اطلاع عموم رساند.

در این اعلامیه آمده است: «چون تظاهرات و تبلیغات فرقه‌ی بهائی موجب تحریک احساسات عمومی شده است، لذا به منظور حفظ نظم و

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۴۶

۲. همان، ص ۱۲

انتظامات عمومی دستور داده شد قوای انتظامی مرکز تبلیغات این فرقه را که «حظیره القدس» نامیده می‌شود، اشغال نماید که از هر گونه پیشامدهای احتمالی سوء جلوگیری شده باشد. اینک فرمانداری نظامی شهرستان تهران از همه‌ی هموطنان عزیز انتظار دارد در این موارد نیز مراعات انضباط و نظم عمومی را نموده و از هر گونه تظاهرات و حرکات خودسرانه که منحل انتظامات عمومی است جداً پرهیزند و یقین داشته باشند که دولت در اجرای منویات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به احساسات و تمایلات مردم توجه داشته و همواره در اندیشه آسایش و برآوردن نیازمندی‌های عمومی می‌باشد.^۱

در همان روز شنبه، «یک منبع انتظامی» در مصاحبه با خبرنگار کیهان، گزارشی از فعالیت‌های فرمانداری نظامی ارائه کرد. در این گزارش می‌خوانیم:

«از چندی قبل نمایندگانی از طرف بهائیان خارج از کشور به ایران آمده و تبلیغاتی می‌کردند و حتی اعلام کرده بودند که در سال ۱۳۳۵ یعنی سال آینده، بهائیت دین رسمی مملکت خواهد شد. فرمانداری نظامی تهران در این چند ماه مراقب اوضاع بود و حتی افسران فرمانداری که در پی اجتماعات حزب منحله‌ی توده بودند، گاه و بیگاه به اجتماعات تبلیغاتی بهائیان برخورد می‌کردند. چون دامنه‌ی تبلیغات هواداران این فرقه وسعت یافته بود، مردم مسلمان تهران تصمیم گرفته بودند که حظیره القدس مرکز تبلیغاتی آنها را به تصرف خود درآورند و

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱ و ۸

این قصد خود را نیز با فرمانداری در میان گذاشتند، ولی به احترام تمایلات مذهبی مردم که مورد توجه ذات شاهانه می‌باشد و جلوگیری از وقایع نامطلوب، این مرکز تبلیغات ضد دین، صبح امروز از طرف قوای انتظامی اشغال گردید و در نظر است مبدل به مسجد شود و در ساختمان آن که روی عقاید بهائیان است، تغییراتی داده شده و مرکز عبادت مسلمانان گردد. این محل تا زمانی که تشریفات مربوط به تبدیل آن به مسجد انجام نگرفته، در اختیار مأمورین فرمانداری نظامی تهران خواهد بود.^۱

وضعیت بنای حظیرة القدس در روز اشغال

در مورد وضعیت بنای حظیرة القدس در روز شنبه و پس از اشغال آن توسط واحدهای نظامی فرمانداری نظامی تهران، گزارش‌هایی در مطبوعات آن روزها منتشر شد. از جمله در گزارش روزنامه‌ی کیهان از دیدار سرتیپ بختیار از حظیرة القدس در روز شنبه، آمده است: «ساعت یک بعدازظهر امروز تیمسار سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران از محل محفل بهائیان که از طرف قوای انتظامی اشغال شده، دیدن کرد و دستور اخراج بهائیان که از شهرستان‌ها آمده و در آنجا مسکن گزیده بودند را صادر کردند و مقرر داشتند که فقط یک باغبان و یک سرایدار در محل بماند و کلید اطاق‌ها نیز به سرایدار سپرده شد. تیمسار بختیار به افسران و سربازان مأمور حظیرة القدس دستور دادند که

از ورود اشخاص به جز مأمورین انتظامی به محل جلوگیری کنند. ساعت یک و نیم [ظهر] آقای سرهنگ فزونی رئیس ستاد فرمانداری نظامی و سرهنگ واثقی رئیس رکن سوم فرمانداری نظامی و عده‌ای از افسران فرمانداری به حظیرةالقدس آمده و ضمن سرکشی به کلیه‌ی قسمت‌ها، در مورد عکس‌ها، کتاب‌ها و دفاتر موجود در محل و کتابخانه از سرایدار تحقیقاتی به عمل آوردند.^۱

همچنین بنا به گزارش چاپ شده در مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی اتحاد ملی) آمده است: «در این وقت حضار تقاضا کردند که اجازه داده شود اطاق‌ها و سالن سخنرانی حظیرةالقدس مورد بازدید قرار گیرد و مورد قبول واقع شد. در عمارت مرکزی حظیرةالقدس سالن بزرگی وجود دارد که بر بالای آن گنبد قرار گرفته و دارای «سن» بزرگی است که حضار به خوبی بر سن مسلط هستند و در این سالن قریب هزار تا هزار و پانصد نفر جای می‌گیرند و بر دیوارهای آن تابلوها و عکس‌های سران بهائی نصب شده و مواقع مهم از آن استفاده می‌شود. در قسمت جلو، سالن کوچک‌تری به طول سی متر و به عرض نه متر وجود داشت که دور تا دور آن صندلی لهستانی چیده شده بود و یک میز خطابه و تریبون هم در وسط [آن] قرار گرفته بود و بر بالای این تریبون تابلوی تمام قدی نصب بود که زیر آن نوشته شده بود «اهدایی مصور رحمانی». وقتی که از متصدیان حظیرةالقدس نام صاحب عکس سؤال شد گفتند (حضرت عبدالبهاء) است. یکی از

حضار گفت از این ساعت دیگر حضرت مضرت تو کار نیست. عکس دیگری نیز نصب بود که آن را به ما شوقی افندی معرفی نمودند و در روی تریبون عکس زن مسنی بود که گفتند دختر عبدالبهاء است. در سایر اطاق‌ها نیز تابلوهایی و تصاویری از اجتماع بهائیان در هند و عکا و غیره و عکس‌های هنرمندان بهائی موجود بود و چند دفتر و بخشنامه نیز روی میزها قرار داشت. در ویتترین بزرگی که نصب شده بود، چند اعلان به نظر می‌رسید. مثلاً کیف پول و حلقه‌ی انگشتر و غیره پیدا شده بود و در کنار آنها چندین بخشنامه که با ماشین تحریر نوشته شده و امضای (فروتن) منشی محفل بهائی‌ها در زیر آن بود و دستوراتی به افراد «مدینه منوره تهران» داده شده بود. همچنین دو بخشنامه‌ی دیگر در این ویتترین جلب توجه می‌کرد: یکی تاریخ و محل و آدرس ۳۳ جایی که بایستی محفل و لجنه تشکیل شود و دیگری صورت ده کمیسیون امری که چون کسی نبود توضیح دهد، از اصطلاحات مندرجه سر در نیاوردیم.

از تحقیقاتی که از حسین تایی سر سرایدار حظیرةالقدس نمودیم، معلوم شد که سند مالکیت آنجا به نام شخصی است به اسم (ولی الله ورقا) و این باغ وسیع سی هزار متری که قریب سه هزار متر آن زیربنای مرکزی و عمارات دیگر می‌باشد و دارای برج آب و زمین‌های تنیس و والیبال است، به تدریج بدین وسعت رسیده و اشخاص متمکن بهائی بناهایی در آن ساخته و یا اراضی خریداری و به حظیرةالقدس اهدا کرده‌اند. در اینجا بحث پیش می‌آید که از نظر قانونی وضع مالکیت حظیرةالقدس چه خواهد شد؟ اگر بخواهند مصادره نمایند، محتاج قانون

است و اگر بخواهند خریداری نمایند و بعد آن را به صورت مسجد در آورند، محتاج بودجه‌ی هنگفتی است، زیرا قیمت زمین در آن خیابان کمتر از متری سیصد تومان نخواهد بود. این موضوع فعلاً می‌ماند تا بعداً در اطراف آن رسیدگی شود، ولی گفته می‌شود امکان دارد که از مالک و صاحب سند خواسته شود ملکیت آن را برای مسجد واگذار نماید.^۱

در ارتباط با وضعیت حظیرةالقدس در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت که آن مکان به اشغال سربازان فرمانداری نظامی تهران درآمد، خبرنگار دیگری (از روزنامه‌ی طلوع) چنین گزارش داد: «کلیه‌ی سالن‌ها و اطاق‌های حظیرةالقدس با بهترین اثاثیه‌ی مفروش و مبله است. در زیرزمین، چاپخانه‌ی کوچکی وجود دارد که محل چاپ مجله بدیع و سایر انتشارات بهائی در تهران است. غیر از بنای حظیرةالقدس یک ساختمان مرتب دیگری وجود دارد که در آنجا از بهائی‌هایی که از شهرستان‌ها به تهران می‌آمده‌اند، پذیرایی می‌شده و به صورت یک مهمان‌خانه است که تمام وسایل لازم را دارد. روبه‌روی این مهمان‌خانه، بایگانی حظیرةالقدس واقع شده؛ در این بایگانی که با مدرن‌ترین سیستم بایگانی‌ها اداره می‌شده، در حدود پنجاه هزار کارت عضویت افراد بهائی بایگانی است و تعداد کثیری هم پرونده و اوراق هست که مرتباً کلاسه و بایگانی شده است.

مساحت باغ مشجر و گل‌کاری شده‌ی حظیرةالقدس در حدود

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، س ۱۵، صص ۱۲-۱۳

یک صد هزار متر مربع است که در این زمین علاوه بر بنای چند ساختمان، یک میدان ورزش با وسایل ورزشی احداث شده که افراد بهائی در روزهای معمول از آن استفاده می‌کردند. تحقیقاتی که در اطراف طرز اداره‌ی حظیرةالقدس به عمل آورده‌ایم نشان می‌دهد که این سازمان در تهران توسط یک هیئت مدیره که اعضای آن عبارتند از شعاع‌الله علائی، فروتن، ورقا و نعیمی، اداره می‌شود. رئیس هیئت مدیره و همه کاره‌ی سازمان بهائی‌ها در تهران و آقای فروتن می‌باشد. هیئت مدیره‌ی حظیرةالقدس از محل موجودی سازمان، قطعه‌ی زمینی به مساحت شش میلیون متر مربع در بالای نارمک خریداری کرده که قرار است در آنجا دست به احداث و تأسیس سازمان‌های مفصلی بزنند و یک معبد بزرگ در آنجا بنا نمایند که هم محل عبادت و هم تفرجگاه بهائی‌ها باشد»^۱.

اما آنچه در مورد وضعیت حظیرةالقدس در نخستین روزهای اشغال آن توسط فرمانداری نظامی، بسیار جالب توجه است، دیدار مکرر افسران آن فرمانداری، از مکان، ساختمان و اطاق‌های حظیرةالقدس می‌باشد.

به گزارش خبرنگار روزنامه‌ی کیهان در ساعت ۱/۵ بعدازظهر روز شنبه، ۱۶ اردیبهشت «آقای سرهنگ فزونی رئیس ستاد فرمانداری نظامی و سرهنگ واثقی رئیس رکن سوم فرمانداری نظامی و عده‌ای از افسران فرمانداری به حظیرةالقدس آمده و ضمن سرکشی به کلیه‌ی قسمت‌ها،

در مورد عکس‌ها، کتاب‌ها و دفاتر موجود در محل و کتابخانه از سرایدار تحقیقاتی به عمل آوردند.^۱

پیش از ظهر روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه نیز گروهی دیگر از افسران فرمانداری نظامی تهران به حظیرةالقدس آمدند و «به راهنمایی سروان هدایتی از قسمت‌های مختلف آنجا دیدن کردند. سروان هدایتی در پاسخ خبرنگار [کیهان] در مورد وضع سربازان [مستقر در حظیرةالقدس] اظهار داشتند که در حدود صد نفر سرباز مأمور حفاظت این عمارت شده است و همگی آنان به طور کشیک در نقطه‌های معین انجام وظیفه می‌کنند. سپس در مورد خوابگاه و غذای آنان اظهار داشت که غذای افراد مزبور را لشکر نظامی به وسیله کامیون به این مکان می‌آورند و یکی از سالن‌های قسمت شمالی عمارت که در سابق نیز متروک بوده، برای خوابگاه آنان در نظر گرفته شده است. سپس سروان هدایتی در مورد اموال و اثاثیه‌ی حظیرةالقدس اظهار داشت که کلید کلیه‌ی اطاق‌ها و انبارها در دست سرایداری است که سابقاً نیز در همین محل کار می‌کرده است و مأمورین انتظامی نسبت به تغییر محل اثاثیه اقدامی نکرده و با حضور خود سرایدار از اطاق‌ها دیدن می‌کنند».^۲

به گزارش روزنامه‌ی کیهان در روز دوشنبه (۱۸ اردیبهشت): «از طرف فرمانداری نظامی تهران اثاثیه و اموال شخصی سرایداران و باغبان‌ها تحویل خودشان گردید. هنوز اموال حظیرةالقدس توسط

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ص ۲

۲. همان، ش ۳۵۷۲، ص ۸

سرایدار نگهداری شده و افسران فرمانداری با حضور سرایدار از اطاق‌ها دیدن می‌کنند».^۱

و بالاخره در روز سه‌شنبه (۱۹ اردیبهشت) و پس از گذشت چهار روز از اشغال حظیرةالقدس، وضعیت آنجا چنین گزارش شد: «به قرار اطلاع برای تهیه‌ی اسامی بهائیان از دفاتری که اکنون در حظیرةالقدس و در اختیار قوای انتظامی است، استفاده می‌شود و به زودی صورت‌برداری از این دفاتر صورت خواهد گرفت. در حظیرةالقدس همیشه عده‌ای سرایدار و باغبان و پیشخدمت کار می‌کردند که محل سکونت آنها نیز در همان‌جا بود، ولی پس از اشغال نیروی انتظامی، همگی به جز یک سرایدار و یک باغبان از آنجا خارج شدند و دیروز [دوشنبه] با حضور خود آنها و نمایندگان فرمانداری نظامی تهران از اشیاء و لوازم و اثاثیه‌ی آنها صورت‌برداری شد و امروز تمام اثاثیه‌ی پیشخدمت‌ها به آنها تحویل و از عمارت حظیرةالقدس خارج گردیدند.

آقای سرهنگ حریری مأمور حفاظت عمارت حظیرةالقدس امروز گفتند که ما با نهایت دقت نسبت به نگهداری عمارت و بنا و اثاثیه‌ی آن انجام وظیفه می‌کنیم تا هر وقت تصمیمی در مورد عمارت گرفته شد، ما بتوانیم آن را سالم به نمایندگان دولت تحویل دهیم. در مورد اجرای فرائض دینی، سربازان همه روزه در مواقع معینی اذان گفته و به عبادت مشغول می‌شوند».^۲

۱. همان، ش ۳۵۷۳، ص ۷

۲. همان، ش ۳۵۷۴، ص ۲

نکته‌ی بسیار جالبی که در گزارش‌های فوق از وضعیت حضرت‌القدس به چشم می‌خورد، دیدار گروه‌های مختلف افسران فرمانداری نظامی تهران از آن بنا در روزهای شنبه تا دوشنبه (سه روز) و عدم تداوم این کار در روزهای بعدی است. این نکته در پرده ابهام قرار دارد که به چه علت افسران مذکور به دیدن آن مکان می‌آمدند؟! آن هم قبل از فهرست‌برداری از اسامی موجود در دفترهای بایگانی حضرت‌القدس. بر ابهام این موضوع آنگاه افزوده می‌شود که بدانیم در طی آن سه روز، هیچ فرد دیگری غیر از افسران فرمانداری نظامی وارد آن نشده و پس از پایان دیدار گسترده‌ی آنها بود که از روز سه‌شنبه اعلام شد برای تهیه‌ی اسامی از بهائیان، از دفاتر موجود در حضرت‌القدس استفاده می‌شود.

شاید مروری بر یک روایت که در همان زمان در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد، کمک اندکی به برطرف نمودن ابهام مذکور نماید. در یکی از شماره‌های آن مجله که در ۳۰ خرداد ۱۳۴۴ چاپ شد، مقاله‌ای نوشته غلامحسین لاجینی با عنوان «استخوان‌های قره‌العین، بابی مشهور چگونه کشف شد؟»، آمده است. پاسخ لاجینی به سؤال فوق به نوعی به حضرت‌القدس و نیز افسران ارتش که در تهران سال ۱۳۰۴ مستقر بودند، ارتباط می‌یابد. لاجینی در آن، قاله که در واقع بخشی از خاطرات او است، می‌گوید: «درست خاطر من نیست در سال ۱۳۰۳ و یا ۱۳۰۴ اعلیحضرت فقید [رضاشاه] دستور فرمودند محل مناسبی برای تأسیس باشگاه افسران خریداری شود. پس از جستجوی زیاد باغی با ساختمان مجلل واقع در خیابان فردوسی، کوچه‌ی میرشکار (ساختمان فعلی

باشگاه بانک ملی) پیدا شد و برای همین منظور خریداری گردید. از طرف خزانه‌داری کل قشون به اینجانب که آن موقع افسر خزانه‌داری بودم، مأموریت داده شد که باغ را تحویل گرفته و مرمتی که لازم است بنمایم. در همین ضمن، روزی اعلیحضرت فقید برای دیدن باغ تشریف فرما شده و پس از بازدید و سرکشی به عمارت آن، دستور فرمودند حوض بیضی‌شکلی جلوی ساختمان باغ احداث شود.

همان روز اعتبار کافی از مالیه‌ی قشون دریافت و مشغول حفر حوض شدم، ولی هنوز گود حوض به دو متر نرسیده بود که عملجات خبر دادند این محل قبرستان است، ولی وقتی بازدید و کاوش کردم معلوم شد که آثار دو قبر بیشتر نیست و فقط استخوان‌های متلاشی شده دو نفر در آنجا دیده می‌شود، مع‌ذالک عمل خاک‌برداری را متوقف کرده و خدمت تیسمار جهانبانی رئیس وقت ستاد ارتش، شرفیاب و مراتب را گزارش دادم. تیمسار جهانبانی دستور فرمودند که استخوان‌ها را جمع‌آوری و در یک گونی ریخته و به قبرستان عمومی برای دفن بفرستم و عملیات ساختمانی را ادامه دهم. ولی هنوز از ستاد ارتش خارج نشده بودم که در محوطه‌ی ستاد با آقای سرهنگ شعاع‌الله‌خان علائی رئیس مالیه‌ی قشون برخورددم و صحبت‌کنان از محوطه‌ی ارتش خارج شدیم.

آقای علائی در ضمن صحبت گفتند شنیدم استخوان‌های دو جنازه در محل باشگاه پیدا شده؟

جواب دادم: بلی و حالا طبق دستور باید آنها را برای دفن به قبرستان عمومی بفرستم.

ایشان گفتند: خواهش می‌کنم استخوان‌ها را برای دفن در اختیار من بگذارید.

من هم پذیرفتم و قرار شد ایشان آقای میرزا احمدخان یزدانی نامی را نزد اینجانب بفرستند تا استخوان‌ها را تحویل مشارالیه بدهم. پس از آن خداحافظی کرده و به باغ باشگاه رفتم.

عمله‌ها استخوان‌ها را در گونی ریخته و حاضر کردند و ساعتی بعد آقای یزدانی با حال تأثر و تألم شدید آمدند و پس از گریه‌ی زیاد، با احترام خاصی گونی را در کالسکه‌ای که همراه داشتند، گذاشتند و بردند. پس از رفتن ایشان و اتمام کار روزانه، از باغ خارج شدم و تصمیم گرفتم پرده از این معما بردارم و اتفاقاً موفق شدم. به این ترتیب که با یکی دو نفر از افسرهای همقطار خودم که می‌دانستم دارای چه مذهبی هستند، قضیه استخوان‌ها را مطرح کردم و بالاخره پس از گفت و شنود بسیار آقایان اقرار کردند که باغ مزبور همان «باغ کلانتر» است که در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، کلانتر تهران و یا به اصطلاح امروز، رئیس شهربانی بود و در خارج از تهران واقع شده و استخوان‌ها هم متعلق به قره‌العین معروف و یکی از خواجه سرایان اندرون ناصرالدین‌شاه است که به قره‌العین گرویده و طبق دستور ناصرالدین‌شاه هر دو نفر را شبانه تحویل کلانتر داده‌اند و او هم آنها را در باغ خود مقتول و دفن نموده است.

پرسیدم: استخوان‌ها را کجا دفن کردید؟

جواب دادند: در منزل یکی از احباب که در خارج از دروازه‌ی یوسف‌آباد است، دفن کردیم که زیارتگاه احباب گردد.

به این ترتیب احباب، باقیمانده‌ی جنازه‌ی قره‌العین را به دست آوردند و در مکان فعلی دفن کردند و کم‌کم اراضی اطراف آنجا را که سابقاً قیمتی نداشت، خریداری و محل فعلی حظیره [القدس] را که از این جهت مورد توجه و تکریم آنها است، به وجود آوردند.^۱

آیت‌الله بروجردی و روحانیون

محور اصلی ماجراها و رویدادهای اردیبهشت سال ۱۳۳۴ کسی جز آیت‌الله بروجردی نبود. همان‌گونه که در قسمت‌های قبلی این مقاله نیز اشاره شد، در تمامی وقایعی که منجر به اشغال حظیره‌القدس در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت گشت، نامی از آیت‌الله بروجردی دیده می‌شود و در طول وقایع و رویدادهای بعد نیز همواره چنین وضعیتی وجود دارد؛ بدین لحاظ در این قسمت تنها به چند تلگراف و نامه و نیز یک مصاحبه از وی اشاره خواهد شد. بدیهی است در قسمت‌های بعدی مقاله، بنا به ضرورت، همچنان محور اصلی مباحث آیت‌الله بروجردی خواهد بود.

یک روز پس از اشغال حظیره‌القدس توسط سربازان فرمانداری نظامی تهران، در روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت/۱۵ رمضان ۱۳۷۴ ق نامه‌ای از سوی آیت‌الله بروجردی خطاب به فلسفی نوشته می‌شود که متن آن در مجله‌ی خواندنی‌ها^۲ چاپ شد. در این نامه می‌خوانیم:

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۸، ص ۱۵، ۳۰ خرداد ۱۳۳۴، صص ۲۱-۲۲

۲. و همچنین در روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۴، ص ۲

«بسم الله الرحمن الرحيم»

جناب ثقة‌الاسلام آقای فلسفی دامت افاضاته

به عرض می‌رساند خدمات پرقیمتی را که این چند روزه نسبت به دیانت و نسبت به قرآن کریم و بلکه مطلق کتب سماوات و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده‌اید و مقداری از پرده‌ی ضخیمی را که یک حزب سیاسی به اسم مذهب بهائی روی منویات خود گسترده و متجاوز از سال‌ها در حدود صد سال که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پول‌های گزاف مجهول‌المخزن و تبلیغات دامنه‌دار خود علناً بر ضد مذهب رسمی مملکت، که بالطبع موجب وحدت ملیت است و علیه سلطنت و حکومت کوشش می‌کنند، بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشوف نموده‌اید، موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان و بلکه مسرت حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداء می‌باشد.

اگرچه تمام ماهیت مطلب هنوز مکشوف نیست و بیانات منبری قدرت کشف بیشتر از این اندازه را ندارد و فقط جدیت حکومت می‌تواند به تدریج شبکه‌های مضر را کشف نماید و مملکت را از آسیب نجات دهد، چنانچه در نظیر آن موفق شده و می‌شود و گمان می‌کنم به نظر عقلای مملکت، ضرر این حزب به استقلال مملکت به مراتب زیادتر است. زیرا فرق است بین دشمنی که اظهار دشمنی کند و دشمنی که خود را دوست قلمداد می‌کند و نیز فرق است بین دشمنی که حمله کند به قلعه‌ی محکمی بدون اینکه وسیله‌ی تخریب آن را در دست داشته باشد و دشمنی که از اول با وسیله، مشغول تخریب شود.

در خاتمه تذکر می‌دهم این حزب منحوس در بسیاری از شئون مملکت و حکومت نفوذ نموده و مکاتیب و تلگرافاتی که از شهرستان‌ها به حقیر می‌رسد کاملاً این معنی را حکایت می‌کند. مثلاً ملاحظه شود جماعتی که در نصف شب در خانه‌ی پیرزنی فقیر و مسکن که با پنج نفر اطفال صغیر بی‌گناه خود روی زمین خوابیده باشد، وارد شوند و به آن نحو فجیع با بیل و کلنگ اینها را قطعه قطعه کنند و فقط به مسلمانان و وقوف بعضی مطالب، یک نفر را اعدام و بقیه را به حال خود بگذارند. این معنی دلیل به این است که این فرقه در دستگاه دولت نفوذ کامل دارد و لذا اهم امور در این مقام، تسویه‌ی ادارات و وزارتخانه‌ها و دست‌های حساس مملکت است از این فرقه.

از خداوند عز و شأنه استحکام دیانت مقدسه اسلام و مذهب مقدس جعفری و تأیید جماعتی را که در ترویج مذهب کوشش می‌کنند را مسئلت می‌نماید.

حسین الطباطبایی - پانزدهم رمضان المبارک ۱۳۷۴^۱

در همان روزی که نامه‌ی مذکور نوشته شد، آیت‌الله بروجردی تلگرافی به شرح ذیل، خطاب به آیت‌الله بهبهانی ارسال کرد:

«قم - تهران

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین میرسید محمد بهبهانی دامت

برکاته

تلگراف مبارک حاکی از اقدام شخص اعلیحضرت همایونی در

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، صص ۴۷-۴۸

بستن و ضبط محوطه‌ای که فقط برای تبلیغات ضد دینانست مقدسه‌ی اسلام که طبعاً موجب [تضعیف] وحدت ملیت است و بلکه ضد استقلال مملکت و ضعیف نمودن مقام سلطنت بنا شده، موجب مسرت گردید. البته عموم مسلمانان جهان و علمای اعلام و بلکه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از این اقدام مسرور هستند.

می‌توان گفت به نظر عقلای مملکت از وظایف حتمیه‌ی سلطنت به شمار می‌رود. مرجو آنکه خداوند عز و شأنه دینانست مقدسه اسلام و سلطنت ایران را از گزند دشمنان و اخلاالگران حفظ فرموده و وجود مبارک را برای مسلمین مستدام بدارد.

حسین طباطبایی^۱

همچنین در روز بیستم اردیبهشت، مصاحبه‌ای از آیت‌الله بروجردی در روزنامه‌ی کیهان چاپ شد. در این مصاحبه آمده است: «امروز خبرنگار کیهان در قم که به خدمت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی رسید و راجع به وضع بهائی‌ها و اقداماتی که درباره‌ی آنان باید بشود، نظر حضرت آیت‌الله را این‌طور تلفنی اطلاع داده است:

- ۱- اولاً باید نظم و آرامش در سراسر کشور برقرار شود.
- ۲- باید حظیرةالقدس را ویران نمود و ساختمان جدید در تصرف انجمن خیریه باشد.
- ۳- کلیه‌ی بهائیان از ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی باید هر چه

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۳، ص ۲

زودتر طرد شوند و دولت از مجلسین بخواهد که طرحی از مجلس بگذرانند که تمام بهائیان از کشور خارج شوند. نظر عموم روحانیون قم و تمام مؤمنین تشکر از شاهنشاه، هیئت دولت و سرتیپ بختیار و کلیه‌ی افسران و درجه‌داران مسلمان ارتش است که به این اقدام خداپسندانه دست زده‌اند.^۱

ولی روز بعد، در پنج‌شنبه ۲۱ اردیبهشت، در دیدار خبرنگار روزنامه‌ی اطلاعات با شخص آیت‌الله بروجردی، وی انجام مصاحبه‌ی با جراید (از جمله‌ی کیهان) را نفی کرد. گزارش دیدار مزبور خواندنی است. به نوشته خبرنگار روزنامه اطلاعات:

«موقعی که وارد قم شدیم، برای کسب اجازه‌ی ملاقات با حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی مستقیماً به منزل ایشان رفتیم. درشکه‌ای در مقابل در ایستاده بود و عده‌ای منتظر خروج حضرت آیت‌الله از منزل و حرکت معظم‌له به طرف مسجد جامع بودند. صدای مؤذنین که بر بالای گلدسته‌های مساجد اذان ظهر می‌گفتند از اطراف به گوش می‌رسید و چون روز نوزدهم ماه رمضان و روز ضربت خوردن حضرت علی علیه‌السلام بود، در مساجد و محافل مذهبی، رفت و آمد، بسیار مشهود بود و روحانیون و زائرین خود را برای ادای فرائض مذهبی آماده می‌کردند.

مقارن ظهر بود که حضرت آیت‌الله در حالی که آقای حاجی احمد خادمی زیر بغل راست و یکی دیگر از آقایان روحانیون زیر بغل چپ

ایشان را گرفته بودند، از در اندرون خارج شدند و به طرف درشکه حرکت فرمودند. جمعیت و مستقبلینی که در مقابل در اجتماع کرده بودند، به مجرد اینکه حضرت آیت‌الله از اندرون خارج شدند، به سلامتی ایشان صلوات فرستادند و در میان ابراز احساسات بود که معظم‌له سوار درشکه شده و به طرف مسجد جامع حرکت کردند. و دو درشکه پشت سر درشکه حامل حضرت آیت‌الله حرکت می‌کرد. به قرار اطلاع آیت‌الله فقط در ماه رمضان برای نماز جماعت به مسجد می‌روند و چون راه دور است، به وسیله‌ی درشکه حرکت می‌فرمایند. در مقابل مسجد جامع آقای فرماندار قم و رؤسای ادارات شهربانی و قسمت‌های مختلفه حضور داشتند و مردم نیز دسته دسته برای نماز جماعت وارد مسجد شده و صفوف نماز را تشکیل می‌دادند.

مقارن بیست دقیقه بعد از ظهر حضرت آیت‌الله در مقابل مسجد جامع که در ناحیه‌ی جنوبی شهر قم واقع است از درشکه پیاده شده و در میان ابراز احساسات مذهبی وارد مسجد شدند. چندین هزار نفر آماده نماز بودند و آیت‌الله در مقابل محراب که در قسمت غربی مسجد قرار داشت، در مقابل سجاده نشسته و نماز جماعت آغاز شد. مطلعین می‌گفتند که در دو سال اخیر که آیت‌الله در مسجد جامع نماز می‌خوانند و قبل از آن، این مراسم در مساجد دیگر برگزار می‌شد. ساعت یک و ده دقیقه پس از ختم نماز و دعا آیت‌الله به اندرون مراجعت فرمودند.

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر موفق شدیم که اجازه‌ی ملاقات کسب کرده و به محضر آیت‌الله شرفیاب گردیم. دالانی قسمت بیرونی منزل را با قسمت اندرون آن که آیت‌الله معمولاً در آنجا به سر می‌برند، مرتبط

می‌سازد. آقای حاج احمد خادمی که مأمور انجام تشریفات و تعیین برنامه‌های ملاقات و غیره هستند، ما را به اندرون راهنمایی کردند. موقعی که از دالان رد می‌شدیم، تلفنی که در آنجا قرار داشت زنگ کشید و آقای خادمی شروع به صحبت کردند و در پایان صحبت گفت: در چند روز اخیر تلفن‌های مختلفی از شهرستان‌ها می‌شود و درباره‌ی جریانات اخیر، مردم و روحانیون کسب تکلیف می‌کنند و کلیه‌ی این مطالب به عرض حضرت آیت‌الله می‌رسد و به طور کلی معظم‌له به کلیه‌ی مراجعین توصیه می‌فرمایند که با رعایت آرامش و نظم کامل باید عمل شود و از ایجاد تعصبات ناروا جلوگیری به عمل آید تا انشاءالله فرقه‌ی اخلال‌گر بهائی با حزم و مآل‌اندیشی و نظم توسط مأمورین دولت و با نقشه‌های دولت منکوب و مضمحل گردد.

اطاقی که حضرت آیت‌الله در آن حضور داشتند، در قسمت غربی اندرون و اطاقی بزرگ و قدیمی‌ساز بود. حضرت آیت‌الله در قسمت جنوب شرقی روی تشک و پشت میز پایه کوتاهی که روی آن انباشته از کتب مختلف بود، نشسته بودند و جمعی از روحانیون طراز اول شهر مذهبی قم دور آیت‌الله حلقه زده بودند. قسمتی از طاقچه‌های این اطاق با کتب مختلفه انباشته بود و در همین اطاق است که مرجع تقلید شیعیان جهان همه شب تا ساعت ۱۲ مطالعه می‌فرمایند.

حضرت آیت‌الله بروجردی فرمودند: من در مصاحبه‌ی رسمی با جراید هیچ‌گاه شرکت نمی‌کنم و شما می‌توانید بنویسید که اخیراً با هیچ‌یک از جراید مصاحبه‌ای نکرده‌ام، ولی امیدوارم که انشاءالله و با عنایات پروردگار ریشه‌ی تمام دستجات مخرب و مفسد که علی‌رغم

مذهب و مصالح وطن و دیانت ما عمل می‌کنند، کنده شود و هموطنان و مؤمنین نیز با آرامش کامل در راهی که خداوند و اسلام برای همه‌ی ما تعیین کرده است، قدم بردارند.

حضرت آیت‌الله در این خصوص بیش از این چیزی فرمودند و در پایان اضافه کردند که خداوند قلم‌های حق‌گو و جرایدی را که در راه تحکیم مبانی اسلام قدم برمی‌دارند، مؤید و منصور فرمایند و در نهضت و جریانی که اخیراً پیش آمده است، انشاءالله فتح نهایی با اسلام خواهد بود.

چند دقیقه بعد از اینکه چند عکس از حضرت آیت‌الله گرفتیم، اجازه‌ی مرخصی گرفته که به حیاط بیرونی رفتیم و در آنجا پس از تماسی که با چند نفر از مطلعین گرفته شد، معلوم شد که در محافل روحانی قم در این چند روزه به مناسبت ایام عزاداری، جوش و حرارت کامل حکم‌فرماست و ضمناً ملاقات‌هایی نیز بین بعضی از رجال و علمای اعلام با حضرت آیت‌الله صورت گرفته است و آیت‌الله نظریات خود را درباره‌ی مسائل جاری روز، به عنوان ارشاد و هدایت به اطلاع ملاقات‌کنندگان رسانیده‌اند.

به قراری که گفته می‌شد برنامه‌ی روزانه حضرت آیت‌الله در ماه‌های اخیر از این قرار بوده است: اذان صبح از خواب بر می‌خیزند و بعد از ادای فرائض دینی، مشغول مطالعه می‌شوند و ساعت نه مطالعات خاتمه می‌یابد و برای شرکت در جلسه‌ی درس آماده می‌شوند و در صحن مطهر و یا مسجد بالا سر، به طلاب و مدرسین فقه اسلامی، درس می‌دهند و آخرین مبحثی که در جلسه‌ی درس مورد بحث بوده، موضوع

«کلام بی جا» بوده است. البته در ماه مبارک رمضان جلسات درس تعطیل است. تدریس تا ساعت ده الی ده و نیم طول می‌کشد و از آن ساعت به بعد حضرت آیت‌الله برای رسیدگی به حوایج عمومی مردم و مراجعیت به طالار بیرونی تشریف آورده و برای رفع احتیاجات ضروری و لازم و مشروع مراجعین، دستور صادر می‌فرمایند. بعد از ظهر مکتوب‌هایی را که هر روز به مقدار زیاد از اطراف می‌رسد مطالعه نموده و جواب‌های لازم به وسیله‌ی منشیان داده می‌شود و شب نیز تا ساعت دوازده مطالعه می‌کنند.

در ایام اخیر بر میزان ملاقات‌ها و رفت و آمدها و مکاتیب و تلگرافات اضافه شده و حضرت آیت‌الله به مناسبت جریان اخیر که پیش آمده است، اغلب اوقاتشان صرف رسیدگی به این مسئله می‌شود. به هر حال طبق آنچه که در محافل روحانی قم گفته می‌شد، نظر عمومی بر آن است که اقداماتی که برای منکوب کردن فرقه‌ی بهائی شروع شده، باید با آرامش کامل و نظم و ترتیب پیشرفت حاصل کند و اموال غیر منقول این فرقه که مورد استفاده اجتماع آنها بوده است، در اختیار مسلمانان به منظور ایجاد تأسیسات دینی و معارف اسلامی قرار بگیرد.^۱

آیت‌الله بهبهانی

به نظر می‌رسد در رویدادهای اردیبهشت ۱۳۳۴، آیت‌الله بهبهانی نقش مهمی را (به ویژه در وساطت بین شاه و آیت‌الله بروجردی) ایفا

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۸۶۷۴، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۴

کرده است. به گزارش روزنامه‌ی کیهان در شنبه شب بهبهانی تلگرافی به شاه مخابره کرد که طی آن «از اینکه شاهنشاه به تمایلات و احساسات مذهبی ملت ایران توجه فرموده و «حظیره‌القدس» از طرف قوای انتظامی اشغال گردید است، تشکر کرد».^۱

در پاسخ، شاه در روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت طی تلگرافی به «جناب مستطاب حجت‌الاسلام حاجی میرزا سید محمد بهبهانی دامت برکاته» نوشت: «تلگراف جنابعالی که مشعر بر تهنیت و ادعیه‌ی خالصانه بود ملاحظه شد و موجب خرسندی و امتنان گردید. به طوری که مکرر از ما شنیده‌اید همیشه خود را به اجرای مقررات اسلام موظف دانسته و ادامه‌ی این توفیق را از خداوند متعال خواهانیم.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۴ - شاه»^۲

در روز شنبه ۱۸ اردیبهشت آیت‌الله بهبهانی طی مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌ی کیهان، نظرات خود را در مورد مسائل مختلف به این شرح بیان کرد:

«حضرت آیت‌الله بهبهانی امروز درباره‌ی حظیره‌القدس بهائیان در پاسخ سؤال خبرنگار [کیهان] اظهار داشتند: اکنون بر طبق منویات شاهنشاه و نظر قاطبه ملت مسلمان ایران مرکز فساد تحت اشغال نیروی نظامی درآمد. ما از چند سال قبل مبارزه دامنه‌داری را علیه بهائیان آغاز کردیم و در گذشته مرتباً به اولیای وقت گوشزد می‌کردیم که آشیانه‌ی

۱. ر.ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۲، ص ۲

۲. همان، ش ۳۵۷۳، ص ۲

فساد باید بسته شود تا اینکه آخر الامر مسلمانان به جان آمده و به عرض شاهنشاه رسانیدند و شاهشاه نیز که همیشه بر طبق تمایلات ملت رفتار می‌کنند، به این استدعای آنان توجه فرموده و دستور اشغال آنجا را دادند. درباره‌ی تعیین تکلیف محل [حظیره‌القدس] آیت‌الله گفتند هر طور دولت صلاح بداند عمل می‌کند، ولی به نظر من باید این بنا را به کلی ویران و زمین آن را بین مستمندان و افراد بی‌خانه‌ی مسلمان، قسمت کرد. چون اگر قرار باشد این بنا باقی بماند و در آن مسجد یا محرابی ساخته شود و یا در دست دولت باشد، بالاخره تا آخر برای بهائیان مرکز دینی بوده و محل مقدس آنان خواهد بود. چنانچه هم‌اکنون در نزدیکی منزل من خانه‌ای است که گویا در زمان قدیم چند روزی «قره‌العین» نامی را که از شعرای بهائی بوده و در آنجا محبوس ساخته‌اند، ولی اکنون عده‌ای از بهائیان آن نقطه را مقدس شمرده و زیارتش می‌کنند.

سپس حضرت آیت‌الله فرمودند که گویا سند مالکیت این بنا و سایر بناهای مرکزی بهائیان به اسم ورقا نامی است که از بزرگان آنها به شمار می‌رود و چون از نظر شرعی وی شخص مرتدی است، لذا باید این بنا و سایر بناها از مالکیت وی خارج و به ورثه‌ی مسلمانانش داده شود، ولی اگر چنانچه ورثه‌ی مسلمانانی نداشته باشد این اموال به عنوان سهم امام و جزء موقوفه‌ی مسلمین درآمد و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

سپس حضرت آیت‌الله بهبهانی درباره‌ی رفتار با بهائیان فرمودند که باید کلیه‌ی کارمندان بهائی از ادارات دولتی اخراج شوند و نسبت به

بقیه‌ی بهائیان در صورتی که تبلیغات نکنند باید رویه‌ی بی‌اعتنایی را در پیش گرفت؛ چون در این مملکت افراد بی‌دین و مرتد هم پیدا می‌شوند.^۱

بهبهانی در روز بعد (۱۹ اردیبهشت) نیز طی مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه‌ی کیهان گفت: «امروز یکی از آقایان روحانیون که در خدمت حضرت آیت‌الله بروجردی بوده، به ملاقات من آمد و گفت حضرت آیت‌الله از اشغال حظیرة‌القدس بهائیان و تعقیب آنها بسیار خشنود و مسرورند و ایشان عقیده دارند که باید این فعالیت ادامه یابد تا ریشه‌ی آنها از بیخ و بن کنده شود.

موضوع تحریم بهائی‌گری مورد کمال توجه مسلمانان است و امروز مجلس جلسه‌ی خصوصی تشکیل داد که با نظر وکلا و هیئت دولت ماده واحده‌ای برای تحریم بهائی‌گری و اخراج بهائی‌ها از ادارات دولتی نماید.^۲

دیگر روحانیون تهران

در مصاحبه‌ای که فلسفی در روز چهارشنبه بیستم اردیبهشت با خبرنگار کیهان انجام داد، خبر از ملاقات عده‌ای از روحانیون با شاه (در همان روز) داد. او گفت: «امروز صبح عده‌ای از آقایان روحانیون از جمله آقای حاج آقا نورالدین رفیع، آقاسید باقر علوی معروف به

۱. همان، ص ۷

۲. همان، ش ۳۵۷۴، ص ۴

«مسجد حوضی»، بیوک زنجانی با آقای سید مرتضی علم و آقای سید علی اصغر جزایری به خدمت اعلیحضرت همایون شاهشاه شرفیاب شدند و راجع به وضع بهائی‌ها شمه‌ای معروض داشتند.

شاهنشاه ضمن ابراز تفقد نسبت به روحانیون اظهار کمال علاقه نسبت به مبارزه با فرقه‌ی بهائیان فرمودند. ما به افکار مردم مسلمان ایران احترام گذارده و توجه کامل داریم و از طریق مقررات و قوانین جاریه‌ی مملکت در مبارزه با فرقه‌ی مزبور اقدام خواهد شد.

سپس اعلیحضرت همایونی فرمودند که تمام مراکز بهائی‌ها در شهرستان‌ها از طرف نیروهای انتظامی اشغال شده است.

آقایان روحانیون ضمن تشکر از مراحم شاهنشاه به عرض رسانیدند که این اقدامات و حمایتی که از طرف اعلیحضرت همایونی از مسلمانان شده، اجرای منویات امام عصر به شمار می‌رود و این خود بهترین خصوصیتی است که به مقدسات مذهبی اسلام شده است. تمام مسلمین ایران از علاقه‌مندی شاهنشاه به بستن این کانون فساد واقفند و نسبت به اقدامات گذشته یعنی بستن مراکز فعالیت آنها سپاسگزاری و تشکر کامل را داشته و نسبت به اقدامات آینده انتظار بذل توجه و مرحمت را دارند.^۱

موضوع دیگری که به عنوان یک بحث فرعی در رویدادهای اردیبهشت سال ۱۳۳۴ مطرح شد، طرح درخواست انتشار توبه‌نامه‌ی محمدعلی باب از سوی روحانیون بود.

در روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت خبری به این مضمون در روزنامه‌ی کیهان چاپ شد: «جامعه‌ی روحانیت تقاضا کرده است اصل توبه‌نامه‌ی سید علی‌محمد باب که در محضر علمای تبریز نوشته و اکنون در صندوق اسناد مجلس شورای ملی مضبوط است، عکس برداری و منتشر شود و رسیدگی دقیقی در کتاب‌ها و اسناد و مدارک موجود در حظیرة‌القدس به عمل آید».^۱

روز بعد (۲۰ اردیبهشت) حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در مصاحبه‌ای با خبرنگار کیهان گفت: «رونوشت آن توبه‌نامه اکنون در دست ماست و اصل آن در صندوق مجلس بایگانی است و امیدوارم که پس از ایام سوگواری در بالای منبر متن توبه‌نامه را قرائت کرده و عکس آن را برای اطلاع مردم در روزنامه‌ها درج کنیم. سید محمدعلی باب در توبه‌نامه‌ای که با کمال عجز برای ناصر دین فرستاده، نوشته است: من هرگز ادعایی در مورد نیابت و نبوت و مهدویت نداشته و ندارم و کلیه این شایعات از طرف مردم برای من ساخته و پرداخته شده است و اگر گاهی جملاتی برخلاف دین در گفتار من دیده شده، اکنون با کمال عجز از این امر توبه می‌کنم».^۲

در این رابطه در ضمن گزارشی که تحت عنوان «چگونگی اشغال حظیرة‌القدس» در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد، آمده است: «به طوری که شنیده‌ایم آقای امام جمعه‌ی تهران از مجلس شورای ملی

۱. همان، ش ۳۵۷۴، ص ۲

۲. همان، ش ۳۵۷۵، ص ۹، تصویر توبه‌نامه‌ی باب ضمیمه

خواسته‌اند که از اصل توبه‌نامه‌ی سیدعلی محمد باب که در محضر علمای تبریز نوشته و اکنون در صندوق اسناد مجلس مضبوط است، عکس برداری شود و این می‌رساند که می‌خواهند در تبلیغات آینده علیه این فرقه اسناد متقنی را منتشر سازند و آقای فلسفی هم مصرأ تقاضا دارد اسناد و کتابخانه حظیرةالقدس مورد بررسی قرار گیرند.^۱

جامعه‌ی اهل منبر

در روز بیستم اردیبهشت ماه جامعه‌ی اهل منبر تلگرامی به مجلس شورای ملی ارسال کرد که در آن آمده است:

«جامعه‌ی اهل منبر تهران مراتب انزجار و تنفر خود را از فرقه‌ی ضاله بهائیه ابراز نموده و با اظهار تشکر از عنایات شاهنشاه در اشغال نظامی مرکز فساد (حظیرةالقدس) درخواست می‌نماییم در اولین فرصت با اتکا به مراحم شاهنشاه، مروج مذهب حقه اثنی‌عشری جعفری، ضمن ماده واحده، انحلال این فرقه‌ی جاسوسی سیاسی را که سالیان دراز است در جامعه‌ی ایران مشغول فساد و تفرقه و تشتت هستند، اعلام و بیش از پیش قدم در راه اعتلای کلمه‌ی مقدسه توحید برداشته تا موجبات خوشنودی حضرت ولی عصر و سپاسگزاری مسلمانان فراهم شود، بدیهی است این قدم بزرگ نمایندگان محترم دوره‌ی هیجدهم نام بسزایی در تاریخ ایران خواهند گذارد».^۲

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۱۳

۲. همان

واکنش مردم

نکته‌ی بسیار جالب توجه در گزارش‌های چاپ شده در مجله‌ی خواندنی‌ها پیرامون وقایع روزهای ۱۶ تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۴، عدم انعکاس جدی واکنش مردم در تهران و شهرستان‌ها نسبت به وقایع آن روزها در رابطه با بهائی‌ها است. در مورد واکنش اهالی تهران نسبت به وقایع روزهای مذکور که هیچ‌گونه گزارشی در مجله‌ی خواندنی‌ها وجود ندارد،^۱ تنها در شماره‌ی ۶۷ (مورخ ۲۳ اردیبهشت) آن مجله در بخشی از گزارش «چگونگی اشغال حضرت‌القدس» آمده است: «خوشبختانه تاکنون هر اقدامی که شده از طریق مقامات دولتی و به دستور دولت شده و من بعد هم باید قانون و دولت هر اقدامی را که لازم می‌داند، انجام دهد و از دخالت اشخاص و افرادی که نظریات خاص دارند، باید به شدت جلوگیری شود تا تشنجی در مملکت به وجود نیاید و مخصوصاً مسئولین باید توجه داشته باشند که نباید به هیچ وجه اجازه داده شود با تهمت بهائی‌گری به اشخاص، آن هم به دروغ به نحوی از انحاء سوءاستفاده نموده و یا ایجاد بلوا نمایند و از برادران مسلمان خواهانیم با توجه به موقعیت حساس مملکت، خونسردی را حفظ نمایند و کاری نکنند که یک موضوع صرفاً داخلی با توجه به تحریکات و جنگ اعصاب شدیدی شروع شده و به جاهای دیگر کشانده شود».^۲

۱. رک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۸

۲. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۱۳

در حالی که گزارش‌های چاپ شده در روزنامه‌ی کیهان و روزهای شنبه ۱۶ اردیبهشت تا چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت، روایت دیگری را ارائه می‌کنند. در مصاحبه‌ای که خبرنگار کیهان در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت با محمدتقی فلسفی انجام داد، او از تهیه طومارهایی توسط مردم یاد کرده و گفت: «طومارهای متعددی برای جلوگیری از توسعه‌ی فعالیت بهائی‌ها رسیده که امروز پنج عدد از این طومارها به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شد و برای آرامش و تسکین مردم، در ملاقاتی که با آقای علم وزیر کشور کردم ایشان از من خواستند که در سخنرانی‌های خود مردم را به سکوت و آرامش دعوت کنم و من هم همین کار را کردم».^۱

از ساعت یک بعدازظهر روز شنبه، گروه‌هایی از مردم تهران رو به سوی حظیرةالقدس نهادند. به گزارش خبرنگار روزنامه‌ی کیهان: «ساعت یک بعدازظهر که اعلامیه‌ی فرمانداری نظامی تهران درباره‌ی اشغال حظیرةالقدس از طرف قوای نظامی منتشر شده مردم دسته‌دسته برای مشاهده وضع حظیرةالقدس به طرف خیابان بهجت‌آباد رهسپار شدند و در حدود ساخت دو بعدازظهر بود که قریب چندین هزار نفر از مردم تهران در جلوی عمارت مزبور مجتمع شده و تقاضا کردند که به آنها اجازه داده شود برای اولین بار جهت ادای فرائض دین مبین اسلام به آن مکان بروند، ولی نیروی انتظامی اطلاع دادند که تا دستوری از طرف مقامات مربوطه داده نشود، ورود به محوطه برای همه ممنوع

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۸

خواهد بود. سپس مأمورین انتظامی از هیئت مزبور تقاضا کردند که از اطراف محوطه‌ی حظیرةالقدس پراکنده شوند.

بعد از ظهر [روز شنبه] سربازان، مراسم شامگاه نظامی را در محوطه‌ی حظیرةالقدس اجرا کردند. در سربازخانه‌ها هنگام غروب کلیه‌ی سربازان در خط مستقیمی ایستاده و با خلوص نیت برای سلامت شاهنشاه و پایداری پرچم ایران دعا کرده و نسبت به دین مبین اسلام و قرآن مجید و پیغمبر اکرم اظهار وفاداری می‌نمایند. هنگام غروب [شنبه ۱۴ رمضان] نیز سربازان در حظیرةالقدس بهائیان برای اولین بار آن مراسم را اجرا کردند و سپس هنگام افطار، یکی از سربازان بر بالای بلندی ایستاده و برای اولین بار ندای الله‌اکبر را از آن مکان بلند کرد. سپس سربازان دسته‌جمعی نماز خوانده و به کارهای دیگر خود پرداختند. در موقع سحر و صبح امروز نیز همین مراسم مجدداً برگزار شد.

در صبح روز یکشنبه عده‌ای از مردم و کسبه و تجار به فرمانداری نظامی مراجعه و تقاضا داشتند که به آنها اجازه داده شود تا با دسته‌های گل و جعبه‌های شیرینی و فرش و اثاثیه‌ی کافی به محل حظیرةالقدس رفته و ضمن اطعام مستمندان، به شکرانه‌ی از بین رفتن مرکز تبلیغات بهائیان، مراسم دعا و نماز را به جا آورند، ولی از طرف فرمانداری نظامی تهران به آنها اطلاع داده شد که تا اتخاذ تصمیم قطعی از طرف مقامات مربوطه، به هیچ‌کس اجازه‌ی ورود به حظیرةالقدس داده نخواهد شد و تجار و کسبه مزبور با دادن شماره‌های تلفن خود به فرمانداری نظامی تهران، تقاضا کردند که در موقع مقتضی به آنان

اطلاعی داده شود».^۱

در شماره‌های مورخه‌ی روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت روزنامه‌ی کیهان، باز هم مردم و نظرات آنها در رابطه با حظیرةالقدس مورد توجه قرار گرفته و در این رابطه گزارش می‌شود: «در این چند روزه طومارهای زیادی در تشکر از تیمسار سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران که در اجرای منویات شاهنشاه اقدام به تعطیل مرکز تبلیغات بهائیان کرده‌اند، به فرمانداری تسلیم شده و طی آن اهالی تهران و شهرستان‌ها احساسات و عواطف دینی و ملی تیمسار سرتیپ بختیار را ستوده و توفیق ایشان را در دفاع از اصول دین مبین اسلام خواستار شده‌اند.

آقای سرهنگ سریری رئیس حفاظت حظیرةالقدس اظهار داشتند که دیروز ساعت چهار بعدازظهر یک آقای معمم روحانی به اینجانب مراجعه و درخواست کرد که به وی اجازه داده شود برای ادای نذر خود در این مکان اذان بگوید، ولی چون ورود وی به داخل بنا ممنوع بود، وی در یک طرف سردر ورودی بنا و یک نفر دیگر به نام محمود فائقی که خود را کاسب بازار می‌نامید، در سردر دیگر بنا، اذان گفتند و پس از اذان سربازان بر طبق معمول به عبادت مشغول شدند».^۲

و یک روز بعد در بیستم اردیبهشت نیز، جمعی از تجار تهرانی طی تلگرافی خطاب به شاه اعلام کردند:

«شاهنشاه، فرویان بازرگانان خیابان بوذرجمهری بدین وسیله مراتب

۱. ر.ک: همان، ش ۳۵۷۲، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۸-۷

۲. همان، ش ۳۵۷۳، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱-۷

سپاسگزاری خود را از صدور فرمان مطاع همایونی دائر به بستن لانه‌ی فساد فرقه‌ی بهائی که خواسته‌ی قاطبه‌ی ملت مسلمان ایران است، به پیشگاه مبارک تقدیم و بقای عمر و سلطنت آن شاهنشاه محبوب و مسلمان خود را در قلوب مسلمین، از خدای بزرگ مسئلت داشته و از مقام منبع سلطنت استدعا داریم اکنون که به توفیق خداوند امر به تخلیه‌ی حضره‌القدس از فرقه‌ی ضاله‌ی بهائی صادر فرموده‌اند، مقرر فرمایند محل مزبور برای تدریس یا عبادتگاه مردم اختصاص و نیز افرادی که با اعمال خائنانه‌ی خود بر ضد دین و ملیت ما اقدام کرده‌اند، منکوب و مجازات شوند.

[تعدادی اسامی تجار]^۱

همچنین بنا به گزارش‌های چاپ شده در روزنامه‌ی کیهان، اولین عکس‌العمل وقایع تهران، در شهرستان‌ها، در شهر رشت و در صبح روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت روی داد. بر این اساس: «به دنبال اشغال حضره‌القدس تهران، عده‌ای از مردم رشت محل تبلیغات بهائیان را سنگ‌باران کردند و شیشه‌ها را شکستند. بلافاصله آقای مفتاح استاندار و آقای سرهنگ فاطمی رئیس شهربانی رشت از محفل بهائیان که در خیابان پهلوی قرار دارد، بازدید کردند و برای جلوگیری از بروز حوادث نامطلوب از ساعت ۶ بعدازظهر [روز یکشنبه] این مرکز نیز تحت نظر و اختیار قوای انتظامی قرار گرفت و از ورود اشخاص به آنجا

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۴، ص ۲

جلوگیری می‌شود».^۱

در دامغان «عصر روز یکشنبه عده‌ای از اهالی به عزم بیرون راندن بهائی‌ها از شهر، به منازل آنها حمله‌ور شدند و آنها را از خانه‌ها بیرون راندند، ولی قوای انتظامی مداخله کرده و مانع از زد و خورد و بروز حوادث نامطلوب گردیدند».^۲

در مرودشت فارس پس از وصول خبر اشغال حظیرةالقدس، اهالی قصد اخراج بهائیان را از این محل داشتند، ولی مقامات انتظامی محلی نظریات دولت و علمای اعلام را مبنی بر حفظ آرامش به آنها ابلاغ کردند و در نتیجه به انتظار اقدامات دولت متفرق شدند.

در قم

همه‌روزه آقای برقعی واعظ، پس از نماز ظهر و عصر آیت‌الله العظمی بروجردی در مسجد جامع به منبر رفته و در اطراف لزوم مبارزه با بهائیان سخنرانی می‌نماید و از مردم مسلمان قم می‌خواهند که نظم و آرامش را رعایت کنند تا از طریق قانون، دولت آنها را از کشور خارج نماید».^۳

در مجلس شورای ملی (سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت)

همان‌گونه که در صفحه‌های قبلی در حین بررسی گزارش‌های

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۳، ص ۲

۲. همان، ش ۳۵۷۴، ص ۲

۳. همان، ش ۳۵۷۵، ص ۹

موجود از روزهای شنبه تا دوشنبه (۱۶ تا ۱۸ اردیبهشت) مشخص شد. یکی از خواسته‌های اصلی روحانیون و جامعه‌ی مذهبی کشور، تصویب قانونی در مجلس علیه بهائیت‌ها و فعالیت آنان در ایران بود. طرح موضوع در جلسه‌ی روز سه‌شنبه (۱۹ اردیبهشت) مجلس شورای ملی انجام شد. به نوشته مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از مجله‌های اطلاعات هفتگی و فردوسی): «آقای صفایی وکیل قزوین که پرچم مبارزه با بهائیت را در مجلس به دست گرفته است، حتی شب [دوشنبه شب] در مجلس خوابیده بود تا نوبت نطق قبل از دستور را بگیرد و درباره‌ی بهائیت‌ها صحبت کند. صفایی در نظر داشت برای نطق قبل از دستور پشت تریبون آید^۱ و پس از ذکر مطالب خود طرحی را که تهیه کرده بود، روی تریبون گذاشته و از وکلا تقاضا نماید که آن را امضا نمایند»^۲.

روایت مجله‌ی خواندنی‌ها از شیوه‌ی امضا جمع کردن برای طرح سید احمد صفایی، به قلم یکی از نمایندگان مجلس، بسیار جالب توجه

۱. روزنامه‌ی کیهان در شماره‌ی مورخ سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت نوشت: «امروز کسب اطلاع شد که در محافل پارلمانی فکر غیر قانونی اعلام کردن فرقه بهائی و ضبط اموال و اثاثیه‌ی سران تبلیغ بهائیان به نفع دولت، تقویت شده و طرحی نیز از طرف عده‌ای از نمایندگان تهیه گردیده است که اکنون در دست امضا می‌باشد و ممکن است در یکی دو جلسه‌ی آینده تقدیم مجلس شود. آقای سید احمد صفایی نماینده‌ی قزوین امروز [سه‌شنبه] در پاسخ سران خبرنگار ما گفتند: چنین طرحی تهیه شده و با عده‌ای از نمایندگان نیز مذاکراتی به عمل آمده است، ولی هنوز معلوم نیست چه وقت تقدیم مجلس خواهد شد. یک نماینده‌ی دیگر گفت: این طرح به قید سه فوریت تقدیم می‌شود و به موجب آن فرقه‌ی بهائی نیز فتوای اعلام شده و دولت مکلف به ضبط کلیه‌ی اموال و دارایی آن خواهد شد.

اطلاع دیگری که رسیده حاکی است که از طرف مقامات روحانی نیز از دولت چنین تقاضایی شده است». (ر. ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۴، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱-۲)

۲. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۹، ص ۱۵

است. در آن روایت می‌خوانیم: «دست بر قضا اولین کسی که به «تور» آقا سید احمد خورد، عبدالصاحب صفایی بود که به اصرار صفایی قزوینی قلم را برداشت و طرح را امضا کرد. ارباب مهدی که روی صندلی لمیده بود، به شجاعت عبدالصاحب آفرین گفت و عبدالصاحب هم فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ارباب جان شایسته نیست که از ابراز این شجاعت محروم بمانی و چون ارباب می‌خواستت تعارف عبدالصاحب را زیرسبیلی در کند، صفایی قزوینی به وی گفت: اصرار نداشته باش که طفره بروی زیرا اگر حالا طرح را امضا نکنی، وقتی در مجلس مطرح شد مجبوری رأی بدهی، خلاصه «آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته».

بساطی که صفایی قزوینی در حاشیه‌ی سرسرا برپا کرده بود و فعالیتی که عبدالصاحب برای جمع‌آوری امضا به خرج می‌داد، سبب شد که آن قسمت از سرسرا مثل نقاط آفت‌زده از جمعیت خالی شود. سرانجام عبدالصاحب دامنه‌ی فعالیت خود را وسعت داد و با زرنگی خاصی توانست تعداد امضاها را به شانزده نفر برساند. در بین این امضاها امضای جعفر بهبهانی که قرار بود به عنوان قبل از دستور نطقی در این زمینه ایراد کند و بعد معلوم شد مذاکرات وی با رئیس نیز در همین خصوص بوده است و همچنین امضای مصطفی کاشانی به چشم می‌خورد. یکی از وکلا وقتی چشمش به امضای آقا جعفر و آقا مصطفی خورد، خطاب به صفایی گفت: «نوری و نیرین» هم که

امضا کرده‌اند، دیگر منتظر چه هستی!»^۱

اما چون جلب نظر سردار [حکمت] رئیس مجلس برای انجام این کار لازم بود، صفایی با سردار تماس گرفت و مشاوراتی بین رئیس و شیوخ مجلس به عمل آمد.^۲ متعاقباً قریب به یک ساعت «سردار» در اطاق هیئت رئیسه با آقا جعفر بهبهانی دو به دو مشغول «پیچ‌پیچ» بودند، تا وقتی که آقا جعفر از اطاق رئیس خارج شد و برای ملاقات دوستان خود به صحن بهارستان آمد، کسی نمی‌دانست بین او و رئیس مجلس چه در میان رفته است و هنگامی که خبرنگاران و یکی دو نفر از وکلا برای استحضار از موضوع مذاکرات وی با سردار دور او حلقه زده بودند، سید احمد صفایی هم از در وارد شد و به جرگه‌ی ایشان پیوست. مخبرین دامن قبای صفایی را چسبیدند که برایشان از جریان زیر پرده، سرنوشت چهار ماده‌ای^۳ و برنامه‌ای که خیال دارد در مورد

۱. همان، ش ۷۰، س ۱۵، ۲ خرداد ۱۳۳۴، ص ۱۲

۲. همان، ش ۶۹، س ۱۵، ص ۹

۳. منظور طرح چهار ماده‌ای بود که سید احمد صفایی تهیه کرده و برای ارائه‌ی به مجلس، شانزده نفر از نمایندگان آن را امضا کردند. متن طرح به این شرح است:

«ریاست مجلس شورای ملی

چندی است که کشور ایران به جمعیتی اخلاص‌گرا مبتلا شده که در لباس مذاهب علیه امنیت مردم مسلمان ایران و تمامیت ارضی کشور قیام نموده و به وسایل گوناگون مردم را از طریق صلاح و عفاف و از محور خداپرستی و دین‌داری منحرف ساخته و در پیشرفت مقاصد شوم خود از ارتکاب هر جنایت مضایقه ندارند. پرونده‌های زیادی از قتل‌ها و فتنه‌جویی‌ها و جنایات تاریخی افراد این جمعیت در مراجع قضایی موجود است و مدارک مثبتی در دست می‌باشد که در خدمت بیگانگان برای تجزیه‌ی کشور ساعی بوده‌اند. در سال‌های اخیر که وضع کشور آشفته شده و عناصر ماجراجو و اخلاص‌گرا آزادی عمل یافتند، افراد این جمعیت بر جسارت و فعالیت خود افزوده‌اند و با هتک سنن و شعائر دینی و مخالفت با دین‌داری و خداپرستی امنیت جامعه را مختل ساختند. پیشوایان جامعه ادامه‌ی این وضع را برخلاف

مبارزه با فرقه‌ی بهائی دنبال کند، چیزی بگوید ولی آقا سید احمد که زیاد هم در مجلس تازه‌کار نیست و دم به تله نمی‌دهد می‌خواست طفره برود و جواب سؤال حضرات را به تبسمی برگزار می‌کرد. یکی از وکلا که حضور داشت: گفت مثل آنکه آقا «صم و بکم» را شعار خودشان قرار داده‌اند.

اینجا دیگر صفایی طاقت نیاورد و بی‌درنگ جواب داد:

دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی دو بشنو و یکی پیش نگو
اما از آنجا که بیشتر مفسده‌ها از همان یکی گفتن سرچشمه می‌گیرد،

→

مصلحت دانستند و در این موقع که به راهنمایی شاهنشاه مسلمان ملت دوست در امور کشور نظم و ترتیبی پدید آمده، منویات مردم ایران را به سمع همایونی رساندند، خوشبختانه مثل اغلب مسائل مهم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و مأمورین انتظامی به وظیفه‌ی ملی و دینی خود قیام کردند.

ما امضاکنندگان با تصریح به اینکه اقدام مأمورین انتظامی مورد تأیید مجلس شورای ملی است، برای قلع ماده‌ی فساد طرح زیر را که شامل چهار ماده است، به قید سه فوریت تقدیم می‌نماییم و از پیشگاه نمایندگان ملت که علاقه‌مند به ملیت و استقرار امنیت و حفظ شئون اسلامی می‌باشند، تصویب آن را خواستاریم:

ماده ۱: جمعیت فاسد بانی‌ها و وابستگان به آنها، از ازلی و بهائی، مخالف امنیت کشور و غیر قانونی اعلام می‌شود.

ماده ۲: از این پس عضویت در این جمعیت و تظاهر و بستگی به آن به هر نحوی که باشد بزه بوده و مرتکب به حبس مجرد از دو تا ده سال و محرومیت از حقوق مدنی محکوم می‌شود.

ماده ۳: اموال غیر منقولی که مراکز اجتماع و سازمان‌های وابسته به این جمعیت می‌باشد یا عواید آن صرف امور مربوطه‌ی این جمعیت می‌شود، به وزارت فرهنگ منتقل می‌گردد که برای تأسیس سازمان‌های تربیتی و اشاعه‌ی معارف دینی و اصول خداپرستی اختصاص یابد.

ماده ۴: افرادی که از این جمعیت در دوائر دولتی و وابسته به آنها مشغول خدمت می‌باشند، از این تاریخ از خدمات دولتی اخراج و به هیچ وجه مشمول قانون استخدام نخواهند بود.

(ر. ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۵، ص ۹)

مُخْلِص از همان یکی هم امساک می‌کنم.

با گفتن این کلمات صفایی وارد سرسرا شد، ولی بلافاصله شیخ حسین عاملی او را به کناری کشید و پرسید: راستی آقا، امضاها سر به کجا زد؟

و صفایی به شوخی جواب داد: فعلاً که از خود مخلص تجاوز نکرده است و بعد خنده را سر داد.^۱

طرح صفایی مرکب از چهار ماده بود. البته این طرح مقدمه‌ای هم داشت، ولی به امضاء کسی نرسیده بود و همان طور که گفته شد صفایی در نظر داشت که از پشت تریبون آن را به امضای نمایندگان برساند، اما تشکیل جلسه‌ی خصوصی قرار دیگری شد. گرچه در اصل موضوع مخالفتی در بین نبود ولی در نحوه‌ی اجرای امر نظریات مختلفی ابراز شد^۲ و رئیس طی نطق ممتدی گفت: مجلس باید در این امر دقت

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۰، ص ۱۵، ص ۶۶

۲. این نظریات، شامل سخنرانی هفت تن از نمایندگان مجلس شورای ملی در جلسه‌ی خصوصی مجلس (سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت) است که سخنرانی‌ها در روزنامه‌ی کیهان (مورخ ۲۰ اردیبهشت) منعکس شدند. نظر به اهمیت موضوع، متن آنها ارائه می‌شود:

«سید احمد صفایی: آقایان می‌دانند که در کشور ما جمعیتی است که در حقیقت حزبی هستند با مرام ماتریالیستی که در پشت نقاب مذهب، آن را بیگانگان درست کرده‌اند که به تحریک و جاسوسی و قتل و غارت و فتنه‌جویی و بر هم زدن امنیت کشور می‌پردازند. البته در زمان مرحوم رضاشاه فقید جلوی فتنه و فساد این جمعیت گرفت شد، ولی بعد از شهریور ۱۳۲۰ این جمعیت به توسعه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی خود پرداخته و دستور داد که [اعضا] به دهات و قصبات و شهرستان‌ها مهاجرت نموده، دست به کار توسعه‌ی جمعیت خود شوند و اشخاص ساده‌لوح را گول بزنند و البته جامعه‌ی روحانیون و علما نیز از این موضوع متأثر بودند، ولی هر وقت می‌رفتند صحبت از جلوگیری این امر کنند به معاذیری بر می‌خوردند. مثلاً در دوره دکتر مصدق مبارزه درباره نفت، پیراهن عثمان شده بود.

همان موقع یادم می‌آید خدمت حضرت آیت‌الله بروجردی شرفیاب شدم؛ خاطرشان ملول از

→

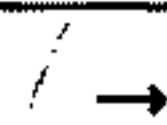
این امر بود و می‌فرمودند نامه‌های زیادی دارم که ناله مسلمانان از آن بر می‌آید. عرض کردم فعلاً مبارزه در راه نفت در پیش است.

ولی حالا که بحمدالله مبارزه با حزب توده هم به نتایج مثبتی رسید دیگر هیچ‌گونه مانعی برای جلوگیری از این کار نبود. به همین جهت حضرت آیت‌الله بروجردی به آقای فلسفی دستور داد نزد اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده و انجام این تقاضا را بخواهند. ایشان نیز قبل از ماه صیام [رمضان] شرفیاب شد و مراتب را به عرض رساند. سپس در مسجد سلطانی به تبلیغات خود ادامه داد، تا کار به اینجا رسید که مأمورین برای اشغال حظیرةالقدس رفتند. البته انتظار داریم پس از اشغال، به خلع ید منجر شود تا موجبات قوام دیانت و تحکیم مقام سلطنت گردد. اکنون نیز من در این خصوص طرحی تهیه نموده‌ام مبنی بر چهار ماده که حاکی بر ممنوعیت قانونی این جمعیت و اخراج آنها از ادارات و اینکه عضویت در چنین جمعیتی چند سال حبس، مجازات داشته باشد و اینکه مراکز فرهنگی آنها به وزارت فرهنگ منتقل شود که برای تأسیس سازمان‌های تربیتی و اشاعه معارف دینی و اصول خداشناسی اختصاص یابد.

از آنجایی که نظر اعلیحضرت همایونی مبارزه با فساد می‌باشد و دولت فعلی نیز به تبعیت از امر ملوکانه، این امر را برنامه خود قرار داده، به نظر من یکی از جهات مبارزه با فساد، مبارزه با پیشرفت این جمعیت سیاسی است که به دست بیگانگان برای برهم زدن وحدت ملی ما ساخته و پرداخته شده است و آثار فتنه و قتل و غارت آنها، از قتل فجیع شش مسلمان بی‌گناه در ابرقو مشهود می‌باشد. من اعلام می‌دارم باید قدمی که برداشته شده به نتیجه‌ی نهایی برسد. شوشتری: [در ادامه‌ی جلسه خصوصی مجلس]، آقای شوشتری [یکی دیگر از نمایندگان طی سخنانی] اظهار داشت: من از جوانی در مبارزه با این جمعیت خیلی کار کردم. مباحثه‌ها نمودم و عقیده‌ام این است که اینها واقعاً یک حزب سیاسی هستند برای تخریب ما و استقلال ما، پس باید راهی را که در پیش گرفته‌ایم، جلو برویم. ضمناً عقیده دارم ایرانی فقط احزاب و دستجات مخل به امنیت را رد می‌کند نه دیانات را. ایرانی عقیده دارد جمعیتی که تابع شخصی هستند که توبه‌نامه‌اش به خط خود او در صندوق مجلس شورای ملی ضبط می‌باشد، نباید به فعالیت تخریبی خود ادامه دهند. عقیده دارم کمیسیونی در این خصوص تشکیل شود و رسیدگی دقیق به این طرح نموده، اگر لازم باشد آن را اصلاح نماید و سپس اقدام به عمل آید. موضوع این فتوا و امرش با حضرت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید مسلمانان است. وقتی امری فرمودند باید اجرا شود، دیانت رسمی ایرانیان اسلام و طریقه‌ی اثنی‌عشری است. ما به ادیان زرتشتی، کلیمی و نصرانی که ادیان آسمانی است، حرفی نداریم؛ احترام هم می‌گذاریم ولی این فرقه‌ی ضاله که در حقیقت جمعیتی است سیاسی، طبق امر حضرت آیت‌الله بروجردی باید از دستگاه‌ها رانده شود و جلوی فعالیت تخریبی آنها هم گرفته شود.

دکتر جزایری: [در ادامه‌ی جلسه خصوصی مجلس]، دکتر جزایری [یکی دیگر از نمایندگان مجلس] اظهار داشت: خارجی‌ها گاهی سعی می‌نمایند در کشور ما اختلاف

←



به وجود آورند و یکی از مظاهر آن، فعالیت همین جمعیت است. در دوره‌ی اعلیحضرت فقید حتی جلو [ایجاد] ساختمان حظیرةالقدس را گرفته بودند، ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ آن را ساختند و سپس هم اعلامیه‌ها دادند که باید تظاهر کرد و یکی از آثار این تظاهرات، قتل یک زن و ۵ بچه در ابرقو بود و اینها دستور آن مفسدی است که در خارج از کشور ایران نشسته و اعلامیه به آنها می‌دهد. پس این عکس‌العملی که پیدا شده مربوط به خود آنها است. سابق جرأت نمی‌کردند خودشان را معرفی نمایند، حالا در اوراق استخدای مخصوصاً خود را معرفی می‌نمایند که بهائی هستیم. من عقیده دارم باید طوری عمل کرد که باعث قتل و خونریزی هم نشود و ضمناً جلوی این کار هم گرفته شود.

نورالدین امامی: [در ادامه‌ی جلسه] نورالدین امامی اظهار داشت: در قوانین ما پیش‌بینی‌هایی برای جلوگیری از این کارها شده است. مثلاً در قوانین ثبتی ما، قانون ازدواج، قانون اوقاف که اگر در اجرای آن دولت به وظیفه‌ی قانونی خود توجه کند، همه‌ی اینها حل می‌شود.

پیراسته: آقای پیراسته اظهار داشت: این مطلب روشن است که فعالیت یک جمعیت تخریبی برای وحدت ملی ما مضر می‌باشد، ضمناً هم نباید کاری با عجله کرد. عقیده دارم کمیسیونی تشکیل شود و از دولت نیز کسب نظر گردد تا تکلیف قطعی این امر معلوم شود.

عمیدی نوری: [در ادامه‌ی جلسه‌ی مجلس] عمید نوری [یکی دیگر از نمایندگان] اظهار نمود: آقایان، از اینکه موضوع بهائی‌گری یک جنبه‌ی سیاسی دارد، محل تردید نیست. من در محاکمه شش شهید ابرقویی که آنها را بهائی‌ها قطعه قطعه کردند در محکمه جنایی تهران تاریخچه‌ی پیدایش این جمعیت سیاسی را تشریح نمودم. قریب یک‌صد سال است که این موضوع به وحدت ملی و دیانت حق‌هی ما که طریقه‌ی جعفری است، شکست وارد آورده است. حالا که جریان حادی در مملکت به وجود آمده است که دولت خود دخالت در قضیه نموده و مرکز تبلیغی آنها را اشغال نموده، مجلس شورای ملی که مرکز ثقل مملکت و مجمع نمایندگان ملت می‌باشد، باید دولت را بخواهد و گزارش عملیات اجرایی خود را در این خصوص به مجلس بدهد و مجلس شورای ملی هم آن را تأیید کند. مثل موضوع مبارزه‌ی دولت با توده‌ای‌ها پس از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که مراکز حزب توده را اشغال نموده و گزارش عملیات خود را به مجلس داد و مجلس هم تأیید نمود و از آن موقع این مطلب اعلام شد که حزب توده «منحله» و «غیرقانونی» است.

ما یک اصل مقدسی در قانون اساسی داریم که چهل و چند سال پیش اعلام شد: مذهب ایران اسلام طریقه‌ی جعفری می‌باشد. با داشتن چنین اصل مهم قانون اساسی آیا تصور می‌فرمایید احتیاجی به قانون عادی داشته باشیم؟

به دولت اطلاع داده شود که گزارشی در این امر مبتنی بر اقدامات اجرایی خود به مجلس بدهد و در جلسه‌ی علنی خوانده شود و در مجلس هم ضمن ایراد نطق‌هایی تأیید گردد. موضوع بهائی‌گری را گینیاژ دالگورگی در کتاب خود تشریح نموده است. این یک مبنای سیاسی داشت که ابتدا به دست روس‌ها ساخته شد که در اسلام افتراق به وجود آورند، زیرا



بیشتری کند و دولت اگر لایحه‌ای دارد برای تصویب به مجلس بیاورد تا نمایندگان تصمیم بگیرند و من شخصاً عقیده دارم که دولت باید نظر خود را درباره‌ی این مسئله‌ی مهم ابراز کند.

بیانات رئیس با صحیح است و کلاً استقبال شد و همان موقع رئیس به تلفن چی مجلس دستور داد که به کفیل نخست‌وزیر (آقای انتظام) اطلاع داده شود که برای گفتگو درباره‌ی بهائی‌ها در جلسه‌ی خصوصی شرکت کند. نیم‌ساعت بعد انتظام (معاون نخست‌وزیر) و دکتر امینی (وزیر دارایی) و علم (وزیر کشور) وارد بهارستان شدند و یکسره به تالار جلسه‌ی خصوصی رفتند و در آنجا نورالدین امامی ضمن اینکه نظریات حضرت آیت‌الله بروجردی را در مبارزه با این فرقه تأیید کرد، گفت: تصویب طرح اصفایی لزومی ندارد و اگر دولت با قوانین

→

عقیده آنها این بود که جلوی استعمار را در کشور اسلامی ایران وحدت مذهبی و تعالیم اسلامی گرفته است، به همین جهت به فکر ایجاد اختلاف افتادند و به ایجاد این جمعیت پرداختند. بعدها انگلیسی‌ها هم استفاده کرده از آن جمعیت برای خود نتیجه گرفتند. بسابی و بهائی برای همین نظریات است، پس این موضوعی نیست که مربوط به عدم احترام به ادیان آسمانی باشد و یا مملکت ما متهم به مبارزه با آزادی عقاید گردد، خصوصاً اینکه اصل مهم قانون اساسی تکلیف همه‌ی مسلمین را معلوم نموده که مذهب رسمی ایران اسلام و آن هم طریقه‌ی جعفری است. بنابراین اخلال در خود مسلمین در حکم اخلال در امنیت کشور می‌باشد.

خرازی: آقای خرازی اظهار داشت مردم ایران مسلمانند و دعاگوی شخص اعلیحضرت همایونی نیز می‌باشند که به احساسات غلیان آمده‌ی مردم مسلمان درباره‌ی مبارزه با این فرقه‌ی اخلال‌گر توجه فرموده‌اند، دولت باید به راهنمایی شخص اعلیحضرت همایونی به دو موضوع توجه مخصوص کند. یکی اخراج بهائی‌ها از ادارات و مؤسسات دولتی و دیگری جلوگیری از تبلیغات و تشکیلات آنها. این چیزی است که مردم از دولت می‌خواهند بعد از فتوای حضرت آیت‌الله بروجردی دیگر نمی‌شود به این تقاضای مردم توجه نکرد». (ر. ک:

موجود نتوانست جلوی اینها را بگیرد صریحاً این نکته را اعلام کند تا ما شب و روز در مجلس بنخواهیم و لایحه‌ای را که دولت می‌آورد، تصویب کنیم.^۱

آقای علم ضمن صحبت خود در جلسه‌ی خصوصی از اقدامات خداپسندانه‌ی دولت ذکری کرد و هنگامی که کلمه‌ی «خداپسندانه» را ادا کرد چند نفر از نمایندگان به طرف آقای مصطفی کاشانی که ساکت در کناری نشسته بود و از مذاکرات جلسه یادداشت برمی‌داشت، نگاه کردند و یکی از آنها گفت: «این هم سهم آقا.»

از این شوخی خود علم هم مدتی خندید. بعداً چند تن از نمایندگان پیشنهادهایی دادند که فقط پیشنهاد دکتر شاهکار به این شرح مورد قبول واقع شد و ضمیمه‌ی بخشنامه‌ی دولت گردید: «از تشکیل فرقه‌هایی که به عنوان دین اخلال‌گری نموده و عنوان بهائیت را برای اجرای مقاصد سیاسی اتخاذ کرده‌اند، چون وجودشان بر خلاف قانون و موجب اخلال نظم و امنیت و بر خلاف دین مبین اسلام است، جلوگیری می‌شود و طبق قانون اساسی اقلیت‌هایی که دارای مذاهب رسمی مسیحیت، زرتشتی و کلیمی می‌باشند دارای آزادی کامل در حدود قانون خواهند بود.»

بلافاصله پس از آنکه وزیر کشور گزارش دولت را به اطلاع مجلس رسانید، فرید اراکی نماینده بروجرد یک نسخه از متن بخشنامه‌ی وزارت کشور را از علم گرفت و همان لحظه به طرف قم عزیمت کرد

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۹، ص ۱۵، ص ۹

که آن را به استحضار آیت‌الله بروجردی برساند. فرید اراکی از اینکه مژده‌ی بزرگی را برای حضرت آیت‌الله می‌برد خوشحال بود و وقتی می‌خواست در مقابل مجلس به اتومبیل خود سوار شود به یکی دو نفر از وکلا گفت: خیال همه راحت شد.^۱

علاوه بر روزنامه‌ی کیهان و مجله‌ی خواندنی‌ها، در روزنامه‌ی اطلاعات نیز گزارشی از جلسه‌ی خصوصی مجلس شورای ملی در روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت چاپ شد. در این گزارش می‌خوانیم:

«از بامداد امروز در کریدورهای بهارستان، مسائل مربوط به جریانات اخیر و موضوع جلوگیری از تبلیغات و فعالیت فرقه‌ی بهائی در رأس مسائل روز، مورد بحث و گفتگو قرار داشت. از جمله در پیرامون طرحی که شایع بود برای تحریم و غیر قانونی شناختن فعالیت فرقه‌ی مزبور در دست تهیه است و به طور خصوصی و بسته گریخته بین آقایان نمایندگان صحبت می‌شد.

جلسه‌ی خصوصی

مقارن ساعت نه و نیم در حالی که نمایندگان و خبرنگاران جراید انتظار تشکیل جلسه‌ی علنی را داشتند، زنگ جلسه‌ی خصوصی نواخته شد و آقایان نمایندگان به تالار جلسه‌ی خصوصی دعوت شدند. نزدیک یک ساعت از تشکیل جلسه‌ی خصوصی می‌گذشت و هنوز اطلاعی از موضوع مذاکرات جلسه‌ی خصوصی نبود. ساعت ده صبح

۱. همان، ش ۷۰، س ۱۵، ص ۴۷

یکی از نمایندگان که از جلسه‌ی خصوصی خارج شده بود، خبرنگاران را در جریان مذاکرات جلسه‌ی خصوصی قرار داد و معلوم شد که موضوع مذاکرات در پیرامون لزوم جلوگیری از فعالیت تبلیغاتی بهائیان دور می‌زند.

به قرار اطلاع در ابتدای جلسه‌ی خصوصی، سید احمد صفایی اظهار نمود: آقایان می‌دانند حزبی با مسلک خاص به نام فرقه‌ی بهائی در کشور وجود دارد که به فعالیت‌های مضره در کشور مشغول است و شرح مفصلی در این زمینه بیان کرد.

سپس چند نفر از نمایندگان از جمله آقایان شوشتری، دکتر جزایری، نورالدین امامی و پیراسته در این زمینه مطالبی اظهار نمودند و موضوع مذاکرات در اطراف طرحی دور می‌زد که برای غیر قانونی شناختن فرقه‌ی بهائی تنظیم شده بود.

در این وقت آقای رئیس مجلس اظهار داشت: بنده بر حسب وظیفه‌ای که بر عهده دارم تا یک سال دیگر حافظ حقوق مجلس شورای ملی و قانون اساسی هستم و به سهم خود معتقدم باید نسبت به جریانات و حوادثی که در مملکت می‌گذرد، با بصیرت کامل و نوراندیشی مطالعه کنم. البته در جریانی که اخیراً سر و صدای آن در مملکت بلند شده است، ما هم با مردم در سرکوبی و منکوب ساختن این دسته از مردمان بی‌دین، جداً موافقیم و البته همگی ما مسلمان و پیرو قرآن هستیم، بنابراین بالشخصه میل ندارم بدون مطالعه عمل بکنیم، ما دولت داریم و دولت ناظر بر تمام امور است. باید دولت را مکلف کنیم که از قوانین موجود برای این کار استفاده کند و هر جا برای

پیشرفت کار، قانونی را ضروری و لازم دانست ضمن لایحه‌ای به مجلس تقدیم نماید و ما هم با کمال میل و بدون فوت وقت، حاضریم که ظرف چند ساعت تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ نماییم.

بلافاصله پس از این مذاکرات، با تلفن به آقایان وزراء اطلاع داده شد که برای شرکت در جلسه‌ی خصوصی در مجلس حضور به هم رسانند. متعاقب این جریان آقایان انتظام، نایب نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه، علم وزیر کشور و دکتر امینی وزیر دارایی از هیئت دولت در بهارستان حضور یافتند و مجلس خصوصی با حضور ایشان تشکیل شد.

به منظور اینکه آقایان وزراء از نظریات آقایان نمایندگان اطلاع حاصل کنند، مجدداً آقایان سید احمد صفایی، دکتر جزایری، نراقی، خرازی، عمیدی نوری و چند نفر دیگر صحبت کردند.

آقای نورالدین امامی اظهار داشت: اگر به تاریخ پیدایش بهائی‌گری در ایران توجه بفرمایید آن وقت معلوم خواهد شد که این دین قلابی را چه دولتی برگزیده است و برای چه نقشه‌ای. آقایان وزراء، به عقیده‌ی من قانون اساسی تکلیف ملل متبوعه را معین کرده است و غیر از ارامنه و یهودیان و زرتشتیان، مذهب دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد. یعنی مذهب مقدس اسلام، مذهب رسمی ایران است و غیر از آن سه دسته، هر کس ادعای دیگری بکند، مجازات او شدید و حتی اعدام است. دوم قانون ازدواج و طلاق، سوم قانون اوقاف، چهارم قانون استخدام. دولت با توجه به این قوانین به عقیده‌ی من به فاصله‌ی دو ساعت می‌تواند وظیفه‌ی خود را تمام و کمال انجام دهد و احتیاج به این همه

سر و صدا نیست. ما حاضریم شب در مجلس بمانیم اگر پس از اجرای این قوانین، باز دولت احتیاج به تأیید یا تصویب عملی داشت، فوراً تأیید و تصویب کنیم.

آقای انتظام نایب نخست‌وزیر اظهار داشت: چون از جلسه‌ی خصوصی اطلاع نداشتیم، مطالبی را که در اینجا عرض می‌کنم، بدون مشورت هیئت دولت و صرفاً نظریات شخصی خود بنده است. من هم کاملاً با آقایان نمایندگان هم‌عقیده هستم که فرقه‌ی مورد بحث یک فرقه‌ی ضاله‌ای است که در مملکت ما ایجاد شده است، ولی سیاست کلی مملکتی هم مطلبی است که باید رعایت شود و همه‌ی آقایان با ما هم‌عقیده هستید که در این قبیل مسائل توجه به اطراف و جوانب قضایا ضروری است.

در این خصوص تلگرافات زیادی از نقاط مختلف کشور به دولت رسیده است. به نظر من بهتر است آقایان اجازه بفرمایند که مطلب در هیئت دولت مطرح شود و طرق مختلفه عملی در نظر گرفته شود. در این کار باید تعمق کرد و فراموش نکرد که ممکن است دست‌هایی در کار باشند که بخواهند از آب گل‌آلود و تشنجات احتمالی ماهی بگیرند. آقایان نمایندگان محترم، باید به ما اطمینان و اعتماد داشته باشند و البته در اولین جلسه‌ی هیئت دولت موضوع را مطرح و طرق عملی برای به پایان رسانیدن این مسئله در نظر خواهیم گرفت. مقارن ظهر، جلسه‌ی خصوصی خاتمه یافت.^۱

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۸۶۷۳، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۱۰

در گزارش جالب دیگری که دو هفته بعد در روزنامه‌ی اتحاد ملی پیرامون جلسه‌ی روز سه‌شنبه (۲۰ اردیبهشت) مجلس شورای ملی چاپ شد، نکات قابل توجهی از رفتار دولت وجود دارد. در آن گزارش آمده است: «روز سه‌شنبه در جلسه‌ی علنی هیچ یک از اعضای هیئت دولت شرکت نکردند. به طوری که شنیده‌ایم علت آن بوده که آقای احمد صفایی نماینده‌ی معمم قزوین برای [سخنرانی] قبل از دستور نام‌نویسی کرده بود و احتمال می‌رفت که طرح [صفایی] علیه بهائیان در جلسه‌ی علنی مطرح و وکلا نیز ناچار به امضا گردند و در نتیجه برای قوه‌ی مجریه ایجاد اشکال کند. روی این اصل کسی از هیئت دولت نیامده بود تا اگر طرح به تصویب رسید بعداً بشود به عنوان عدم حضور نماینده‌ی دولت آن را مطابق با مقتضیات اصلاح کرد و گویا به آقای صفایی هم پیغام داده شده بود که دولت با گزارشی که به مجلس داد و مورد تأیید قرار گرفت، خود رأساً نظریات اعلام را درباره‌ی مبارزه با بهائیان تأمین خواهد کرد».^۱

در رابطه با طرحی که قرار بود در روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت در جلسه‌ی مجلس شورای ملی به مذاکره گذاشته شود، حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در مصاحبه‌ای که در همان روز با خبرنگار روزنامه‌ی کیهان انجام داد، گفت: «در مذاکراتی که امروز با آقای علم وزیر کشور به عمل آمد، ایشان اظهار داشتند که امر مبارزه با فرقه‌ی بهائی مورد توجه کامل دولت است و دیشب نیز در هیئت دولت

۱. روزنامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۶۷، ۲ خرداد ۱۳۳۴، ص ۴

مورد/مشاوره قرار گرفت و قرار است امشب هیئت دولت تشکیل جلسه داده و در مورد طرح وکلای مجلس شورای ملی تصمیمی اتخاذ کنند.

بسیاری از نمایندگان مجلس آمادگی خود را در تصویب طرح غیرقانونی شناختن فرقه‌ی بهائی اعلام داشته‌اند، چون موکلین شهرستان‌ها با تلگراف‌ها و نامه‌ها و تقاضاهای خود از وکلای می‌خواهند که هر چه زودتر در این باره تصمیمی اتخاذ و برای ریشه‌کن کردن بقایای این فرقه اقدام کنند. من اطمینان دارم که وکلای مجلس مسلمان و علاقه‌مند به دین مبین اسلام بوده و در اجرای تقاضاهای موکلین خود کوشا می‌باشند. وکلای اقلیت کلیمی، ارمنی و زرتشتی نیز با عصبانیت تمام نسبت به فرقه‌ی بهائی ابراز تنفر می‌کنند و حتی در این باره پیشقدم شده و با عده‌ای از نمایندگان مسلمان برای تصویب طرح غیرقانونی شناختن فرقه‌ی بهائی فعالیت می‌کنند. با توجه به بیانات آقای علم، دولت سعی می‌کند که یک فرمول مخصوصی با در نظر گرفتن جمیع جهات تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی بفرستد.^۱

پایان‌بخش این قسمت از بحث را به ارائه‌ی تحلیل کوتاهی که از مذاکرات جلسه‌ی خصوصی نمایندگان در هفته‌نامه‌ی تهران مصور در ۲۲ اردیبهشت چاپ شد، اختصاص می‌دهیم. در تحلیل مزبور می‌خوانیم: «مبارزه‌ی دولت با بهائی‌گری مورد پشتیبانی و تأیید کلیه‌ی نمایندگان مجلس قرار گرفته است و همان‌طوری که در جلسه‌ی

خصوصی گفته شد، از هر گونه اعمال قدرتی که دولت برای مبارزه و سرکوبی این فرقه که با عملیات خود تیشه بر مبانی دینی و وحدت ملی ایران وارد می‌سازند، به عمل می‌آورد، پشتیبانی خواهند کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی معتقدند که دولت برای مبارزه و سرکوبی این فرقه، احتیاجی به قانون دیگری ندارد و دولت می‌تواند تحت این عنوان که قانون اساسی ایران مذهب رسمی ایران را شیعه‌ی اثنی‌عشری معرفی نموده و فرقه‌ای که هدفش مخالفت با اسلام است، نمی‌تواند به رسمیت بشناسد و با این فرقه مبارزه می‌نماید و در صورت لزوم می‌تواند ضمن تقدیم گزارش عملیات خود، تقاضای رأی اعتماد بنماید تا با رأی اعتماد مجلسین، نمایندگان کارهای دولت را تأیید کنند.^۱

نظرات مطبوعاتی در مورد علل اشغال حظیرةالقدس

به نظر می‌رسد شیوه‌ی برخورد با بهائی‌ها، انعکاس مختلفی در مطبوعات یافت. مجله‌ی خواندنی‌ها، مجدداً مقاله‌ی انتقادآمیزی را چاپ کرد که در همان روزها در روزنامه‌ی «مرد مبارز» منتشر شده بود. در آن مقاله آمده است: «چندی قبل دکتر سلمان که از مبلغین بنام بهائی بود، در ملایر مرد و عده‌ای شبانه قبر او را شکافتند و لاشه‌ی او را بیرون آوردند و تا آنجا که شنیدم به کف دست‌های او ...^۲ گذاشته بودند. من این روش را نپسندیدم و در کمال احترام از حجج اسلام ملایر تقاضاً

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۲

۲. نقطه‌چین در اصل متن است.

کردم اجازه نفرمایند بر خلاف حیثیت و شئون مذهبی مقدس اسلام گامی برداشته شود و اقدامی به عمل آید که این گروه منحرف روی لجاج و عناد در عقیده‌ی خود راسخ‌تر شوند. مذهب بهائی یا به عقیده‌ی من مسلک بهائی، کوچک‌تر از آن است که بتواند انقلاب کند و شوقی افندی و پیروان او چه سگی هستند که قدرت خودنمایی در جامعه‌ی مسلمین داشته باشند. مسلکی که منشأ آن شهوت‌رانی و ناموس‌بازی است، همان است که در پنهانی و در محافل و مجالس به عیاشی اشتغال ورزند و ستون پنجمی هستند که به نفع اجانب و زیان مملکت مثل موش در حفره‌ها می‌لولند و در خیانت مستغرق هستند.

حضرت آقای فلسفی، حزبی نیرومندتر از حزب توده به وجود نیامده و نخواهد آمد. مقتضیات ایجاب کرد مثل برف جلوی آفتاب آب شدند و رفتند، بنابراین گروه بهایی تا این اندازه نگرانی ندارد. مگر نخواندید و نشنیدید که آقای افشار نماینده‌ی مجلس صراحتاً اعلام کرد فراماسونرها که از خارجی‌ها الهام می‌گیرند و در حدود ۲۷۷ نفر آنها وزیر و وکیل و اشخاص مؤثر هستند که در کلیه‌ی شئون کشور رخنه کرده‌اند و ملیت و مملکت را به نفع اجانب می‌گردانند.

این زنگ خطر چرا فراموش شد؟ چرا خاموش شد؟ چرا در این مورد صحبتی به میان نیامد و آیا فرمایشات حضرت عالی اثر حرف‌های افشار را تحت‌الشعاع قرار نداد و این نکته‌ی باریک‌تر از مو، از خاطره‌ها برطرف نگردید؟^۱

۱. همان، ش ۶۷، س ۱۵، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۴۸

ولی تنها در روزنامه‌ی «مرد مبارز» نبود که به وجود ارتباط احتمالی پیرامون فراماسونری و بهائی‌ها، اشاره شد، بلکه در ضمن مقاله‌ای در روزنامه‌ی سحر نیز چنین نوشته شد: «جریان مذاکرات مجلس نسبت به فراماسونری و بلافاصله پیشامد موضوع بهائی و مسلمانی، این فکر را ایجاد کرده است که مانور اخیر یک عکس‌العمل در مقابل حمله به دستگاه فراماسونری می‌باشد. می‌گویند این مطلب با توجه به اینکه سازمان فراماسونری وابسته به سیاست انگلستان شناخته شده و آمریکا مرکز و هسته‌ی قدرت بهائی‌هاست، زیاد بعید به نظر نمی‌رسد. به طوری که مخبرین ما کسب اطلاع نموده‌اند موضوع فراماسون و تشکیلات آن هنوز جزو مسائل روز است و شاید در روزهای آینده باز هم نسبت به این موضوع در مجلس صحبت‌هایی بشود. آقای افشار مشغول مطالعه و جمع‌آوری اطلاعاتی در این خصوص می‌باشند تا باز مطالب تازه عنوان کنند. مخبرین ما در تماس با مطلعین نسبت به این موضوع در مجلس صحبت‌هایی بشود. آقای افشار مشغول مطالعه و جمع‌آوری اطلاعاتی در این خصوص می‌باشند تا باز مطالب تازه عنوان کنند. مخبرین ما در تماس با مطلعین نسبت به اسامی اعضای فراماسونری ایران، مخصوصاً نام تیپ جوان و تازه که جزو این دستگاه شده‌اند، اطلاعاتی به دست آورده‌اند. هدف درخشان فرقه‌ی فراماسون که موجب جلب تیپ روشنفکر هر کشوری می‌شود این است که منظور از این اجتماع خیر و صلاح عمومی، یعنی کلیه‌ی افراد روی زمین است،

بدون توجه به نژاد و مذهب و وطن آنها. ظاهراً جمعیت تسلیح اخلاقی نیز با صف فراماسون ارتباط و بستگی زیادی دارد.^۱

از جمله واکنش‌هایی که در مطبوعات نسبت به اشغال حضرت‌القدس و به راه افتادن موج ضدبهائی، ایجاد شد، مقاله‌ای بود که در همان روزها در روزنامه‌ی سحر^۲ چاپ شد. در بخش‌هایی از مقاله‌ی مزبور که در مجله‌ی خواندنی‌ها تجدید چاپ شد، آمده است: «آقای فلسفی واعظ مورد علاقه‌ی مردم که با بیانات شیوا و گیرای خود در دل همه‌ی مسلمان‌ها رخنه می‌کند، از ابتدای ماه رمضان در مسجد شاه به منبر می‌رود و بیانات ایشان در تهران و شهرستان‌ها به وسیله‌ی فرستنده‌ی اداره‌ی تبلیغات پخش می‌گردد. امسال که از ابتدای شروع سخنرانی، علاوه بر مسائل دین، مباحث سیاسی و فلسفی را مورد بحث قرار می‌دادند، بیش از هر سال شنونده‌ی علاقه‌مند پیدا کرده بود و مخصوصاً اظهارات ایشان در رد حزب توده تأثیر بسزایی داشت. از روز سه‌شنبه [۱۲ اردیبهشت] آقای فلسفی بحث راجع به مذهب بهائی‌ها را شروع کرده و بعد نیز حملات خود را متوجه سازمان بهائی‌ها نمودند.

خیلی زود این موضوع باعث تعجب شد که چرا در چنین موقعی که کشور در آستانه‌ی اصلاحات و اولیای امور مبارزه‌ی دامنه‌داری با فساد شروع کرده‌اند و بیش از همیشه تقویت وحدت ملی لازم است، چنین

۱. همان، ص ۱۵

۲. در مورد روزنامه‌ی سحر در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی در ۲۲ تیر ماه، سیداحمد صفایی در هنگام صحبت در مورد برخورد با بهایی‌ها به مندرجات روزنامه‌ی مزبور اعتراض کرده و مدیریت آن را مشکوک قلمداد کرد. ر.ک: روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران

موضوعی به میان کشیده می‌شود. این تعجب و تأسف روز جمعه [۱۵ اردیبهشت] که آقای فلسفی حملات خود را متوجه یکی از افراد خوشنام نزدیک به شاه، [سرلشکر ایادی] نمودند، جای خود را به نگرانی شدیدی داد و بی‌پرده این نحو تبلیغات دینی و دخالت در امور خصوصی شاه، مورد گفتگو قرار گرفت. نکته‌ی قابل تعجب برای مردم این بود که این اظهارات که از طرف شخص غیرمسئولی می‌شد، عیناً در رادیو منعکس و به طور محسوس مقدمه‌ی یک هیجان عمومی را در تهران و هم در شهرستان‌ها فراهم می‌کرد. در موقعی که افکار مردم اصلاح طلب به شدت در انتظار عکس‌العمل مقامات انتظامی بود، اعلامیه‌ی فرمانداری نظامی با وجود تأثیر و هیجان آنی، موجب آسایش خاطر و اعاده‌ی امنیت گردید.

آیا اسلحه‌ی کهنه‌ی انگلیسی‌ها

هنوز آخرین کلمات اعلامیه‌ی فرمانداری نظامی از رادیو تمام نشده بود که قیافه‌ی کریه و زشت سیاست کهنه و شکست خورده‌ی انگلیسی‌ها در پشت پرده‌ی جنگ مسلمان و بهائی، جلوی چشم مردم مجسم بود و موضوع صحبت هر دو نفری، این بود که انگلیسی‌های ناشی نمی‌دانند در ایران این بازی‌ها کهنه شده و ایران امروز با صد سال پیش فرق دارد. مردم ایران که تاریخ فعالیت صد سال اخیر ایران را خوانده و تماشای صحنه‌هایی مانند قتل مازور ایمری [سال ۱۳۰۳ش در تهران] بوده‌اند، موضوع بهائی و بابی را بیشتر یک مسئله‌ی سیاسی می‌دانند تا مذهبی. ایجاد مذهب و فرقه‌ی بهائی جهت سیاسی داشته و

طرح آن همیشه وسیله اعمال نظرهای سیاسی بود. گفته می‌شود در این موقع که ملت ایران در آستانه‌ی اقدامات سریع و جدی برای اصلاح اوضاع خود می‌باشد، به این وسایل مشکلات و ناراحتی‌هایی به وجود می‌آورند که اولیای امور را سرگرم نموده، و از انجام طرح‌های اصلاحی باز دارند.

عکس‌العمل‌های بین‌المللی

گفته می‌شود بدترین اثر پیشامد دو سه روز اخیر، عکس‌العملی است که انتشار این اخبار در محافل بین‌المللی و مخصوصاً بین آمریکایی‌های آزادی‌خواه که هر گونه اقدامی را برای جلوگیری از آزادی عقیده، کفر اجتماعی و دلیل عدم رشد سیاسی می‌دانند، به وجود می‌آورد. یکی از مطلعین به مخبر ما اظهار داشته که در دو شب گذشته رادیو نیویورک این موضوع را به نام یکی از دلایل عدم وجود رشد سیاسی و اجتماعی ملت ایران ذکر کرده است. مسلماً این‌گونه پیشامدها و تبلیغات در رویه‌ی آمریکا نسبت به ایران مؤثر و ممکن است موجب تقلیل کمک‌های اقتصادی و فرهنگی آمریکا شود. پیش‌بینی می‌شود دشمنان ایران که می‌خواهند از این موضوع استفاده کنند، ممکن است موضوع را به سازمان ملل متحد بکشانند^۱ و موجبات بدنامی بین‌المللی ایران را

۱. در خبری که در شماره‌ی ۲۲ اردیبهشت مجله‌ی تهران مصور با عنوان «شکایت بهائیان به سازمان ملل متحد» چاپ شده، آمده است: «یک خبر غیررسمی حاکی است که چند روز قبل، جمعی از بهائیان به سازمان ملل متحد شکایت کرده و تقاضای جلوگیری از تعطیلی تشکیلات خود در ایران را کرده‌اند. به قرار اطلاع نماینده‌ی دولت ایران در جواب شکایت آنها اظهار

فراهم نمایند. در هر صورت عمل مقامات انتظامی که اشغال حظیرةالقدس را تحت حمایت گرفته و از هرگونه تشنج و بی‌نظمی به شدت جلوگیری کرده‌اند، موجب اعاده‌ی حیثیت شد.

گفته می‌شود آقای فلسفی هم متوجه عکس‌العمل افکار عمومی گردیده‌اند که روز یکشنبه [۱۷ اردیبهشت] در بیانات خود تصریح کرده‌اند که اظهارات ایشان فقط جنبه‌ی مذهبی دارد و نه سیاسی و مردم هرگز عملی بر خلاف نظم و آرامش نخواهند کرد و حتی ناچار شده که به اوامر حضرت آیت‌الله بروجردی نیز تمسک جویند.

فعالیت بهائیان چه بوده؟

بهائی‌ها دستگاه تبلیغاتی دائمی دارند، ولی هرگز ...^۱

و بالاخره اینکه در پایان هفته اول پس از اشغال حظیرةالقدس، در تحلیل کوتاهی از رویدادهای آن هفته، که در مجله‌ی تهران مصور (مورخ جمعه ۲۲ اردیبهشت) چاپ شد، چنین نوشته شد: «شکایات متواتره، نامه‌ها و طومارهای فراوانی که از چندی پیش درباره‌ی فعالیت‌های فرقه‌ی بهائی به حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، دربار و دولت می‌رسید و نگرانی شدیدی که در بعضی محافل دینی و دولتی

→

داشته است که بهائیت دین نیست بلکه فرقه‌ای هستند که متمرکز از دین اسلام می‌باشند و جز اخلال و ایجاد نفاق در بین مردم مسلمان کاری ندارند. این اظهار نماینده‌ی ایران مورد تأیید نمایندگان دول اسلامی در سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است». (ر. ک: مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۲)

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، صص ۱۴-۱۵

نسبت به عواقب این فعالیت‌ها پیدا شده بود و نطق‌های شدید آقای فلسفی واعظ مشهور در مسجد شاه، موجب شد که در این هفته دولت حظیرةالقدس، مرکز بهائیان ایران را تصرف نماید. به دنبال این تصمیم در هفته‌ی گذشته بسیاری از مراجع مذهبی تقاضا کرده‌اند که بهائیان از سازمان‌های دولتی اخراج شوند و املاک و اموال بعضی آنها که دارای ثروت‌های سرشار هستند، به نفع عموم ضبط شود و حضرت آیت‌الله بروجردی نیز در نامه‌ای که به تهران فرستاده‌اند، اشعار داشته‌اند که دولت همچنان که فعالیت عناصر خرابکار را سد کرد، می‌بایست جلوی فعالیت «سازمان سیاسی» فرقه‌ی بهائی را نیز بگیرد.^۱

اقدامات دولت و فرمانداری نظامی تهران (۱۷-۲۰ اردیبهشت)

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت پس از اشغال حظیرةالقدس توسط مأمورین فرمانداری نظامی و شروع تظاهرات در شهرهای مختلف، ایجاد آرامش و ممانعت از حمله‌ی مستقیم مردم به مراکز بهائی‌ها بود. در این رابطه علاوه بر اقدامات پیش‌گفته،^۲ دولت در صدد تهیه‌ی

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۶

۲. به گزارش روزنامه‌ی کیهان در ساعت ده صبح روز یکشنبه، سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران برای دومین مرتبه از ساختمان حظیرةالقدس دیدن کرد. بختیار در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه‌ی کیهان، پیرامون وضعیت تهران گفت: «فرمانداری نظامی تهران همیشه با مراقبت و دقت فراوان ناظر بر اوضاع بوده و سعی می‌کند که برای حفظ امور انتظامی تدابیر لازمه را اتخاذ کند و به همین مناسبت فرمانداری نظامی تهران به پیروی از منویات اعلیحضرت همایون شاهنشاه یعنی اجرای خواسته‌های مسلمانان و برای آن‌که مبادا تبلیغات دامنه‌دار بهائیان و عکس‌العمل مسلمانان موجب بروز اغتشاش گردد، نسبت به اشغال حظیرةالقدس اقدام نمود. [در مورد حظیرةالقدس] فعلاً هنوز دستوری داده نشده و البته هر

دستورالعملی در این زمینه بر آمد. همزمان در مجلس شورای ملی نیز همان‌گونه که در صفحات قبلی گفته شد، برخی از نمایندگان برای تصویب یک طرح قانونی اقداماتی کردند، ولی در نتیجه جلسه‌ی خصوصی روز سه‌شنبه (۱۹ اردیبهشت) مجلس که با حضور برخی از اعضای هیئت دولت تشکیل شد، قرار شد بخشنامه و دستورالعملی از سوی دولت صادر شود. در این رابطه در مجله‌ی خواندنی‌ها آمده است: «گفته می‌شود در اعلامیه‌ای که قرار است از طرف وزارت کشور راجع به جریانات اخیر کشور منتشر شود،^۱ اشاره به مجازات کسانی شده است که بخواهند مردم را بر ضد کسی تحریک کنند. مجوز قانونی برای جلوگیری از این تحریکات مدلول ماده‌ی ۷۰ قانون مجازات عمومی فصل مربوط به محرکین بر ضد امنیت است که اشاره می‌کند: «هر کس به وسیله‌ی نطق و یا وسیله‌ی دیگری کسی را بر ضد کسی تحریک کند که در نتیجه قتل یا جرحی پیش آید، محرک عیناً

→

تصمیمی که از طرف مقامات مربوطه گرفته شود، به مورد اجرا گذارده خواهد شد». (ر. ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۲، ص ۸)

۱. در روز بیستم اردیبهشت یک مقام وزارت کشور در مصاحبه با خبرنگار روزنامه‌ی کیهان گفت: «در مورد بخشنامه‌ی آقای وزیر کشور به استانداری مبنی بر اینکه «فرقه‌ی بهائی» یک فرقه‌ی غیررسمی است و در مکاتبات خود اسمی از این فرقه نبرند»، گفت: طبق قوانین جاریه، اقلیت‌های مذهبی رسمی آنهایی هستند که طبق قانون انتخابات، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند و این اقلیت‌ها مانند سایرین از حق قانونی خود استفاده می‌کنند. در حال حاضر فقط به استانداران و فرمانداران دستور داده شد که از نظر انتظامی مراقب حوزه‌ی مأموریت خود باشند. علاوه بر آن وزارت کشور بخشنامه‌ای نیز برای استانداران و فرمانداران فرستاد و به آنها دستور داد که در سه روز عزاداری در حفظ نظم مراقبت کنند». (ر. ک: همان، ش ۳۵۷۵، ص ۹)

مجازات مقصر خواهد داشت و اگر تحریک او باعث غارت خانه‌ای بشود، از سه تا پنج سال محکوم به حبس و چنانچه هیچ اثری بر تحریک او مترتب نباشد، از سه ماه تا یک سال زندانی خواهد شد.»
و نیز می‌گویند برای مبارزه با «فرقه‌ی بهائی» تا پایان ماه مبارک رمضان تصمیم جدی اتخاذ خواهد شد و ابتکار عمل با دولت خواهد بود و از طریق مجلس طرحی به تصویب نمی‌رسد؛ زیرا همان‌طور که در جلسه‌ی خصوصی روز سه‌شنبه‌ی مجلس آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس گفته بود مجلس به انتظار اقدامات دولت است و چنانچه دولت قوانین فعلی را کافی نمی‌داند، می‌تواند لایحه‌ای با قید سه فوریت به مجلس بیاورد و مجلس نیز تصویب نماید.^۱

در شماره‌ی بعدی مجله‌ی خواندنی‌ها (مورخ ۲ خرداد) اظهارات یکی از نمایندگان مجلس که طرفدار دولت بود، منعکس شد. به گفته‌ی او «دولت در انتظار بروز حوادثی نبود، ولی هنگامی که از بعضی شهرستان‌ها خبر تشنجاتی رسید، هیئت دولت تشکیل و پس از مذاکراتی که صورت گرفت اعلامیه وزارت کشور که متن آن در هیئت وزیران مطرح گردید و در این اعلامیه‌ی خطاب به استانداران و بخشداران اشعار گردید که بایست هر اجتماعی را که موجب فتنه‌ی دینی و دنیوی و مایه‌ی اخلال انتظام می‌باشد، منحل سازند. یک مقام مطلع گفت: این اعلامیه بسیار ماهرانه تنظیم شده، اگر چه ممکن است نظریات تبعیضی افراطی را تأمین نکند، ولی چون اخذ تصمیم‌های

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۹، ص ۱۵، صص ۱۱ - ۱۲

شدید و حاد در این موارد ممکن است موجب خونریزی و هرج و مرج شود، تصمیم گرفته شد که قدم‌های عاقلانه و منطقی برداشته شود.^۱

و بالاخره به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها: «می‌گویند دولت قبل از اینکه تصمیم قطعی درباره‌ی غیرقانونی بودن فرقه‌ی بهائی اتخاذ کند، از طریق وزارت امور خارجه تلگرافی از سازمان ملل متحد سؤال کرد که آیا سازمان، این فرقه را به رسمیت می‌شناسد و از طرف سازمان ملل جواب منفی به این سؤال داده شد. وقتی دولت مشاهده کرد به غیرقانونی شمردن فرقه‌ی مزبور عکس‌العمل خارجی نخواهد داشت، این بود که تصمیم قطعی خود را اتخاذ کرد.»^۲

در پایان نخستین هفته‌ی مبارزه‌ی علنی علیه بهائی‌ها، علاوه بر موضوع‌های پیش گفته، دو مسئله‌ی دیگر نیز مطرح بودند که مروری کوتاه بر آنها خواهیم داشت:

۱- حظیرةالقدس و سرنوشت آن

در مورد سرنوشت بنای حظیرةالقدس در طول هفته‌ی نخست اشغال آن بنا (۱۶-۲۰ اردیبهشت) احتمالات گوناگونی مطرح شد.^۳ به نوشته‌ی

۱. همان، ش ۷۰، ص ۱۵، ص ۱۴

۲. همان، ص ۴۷

۳. محمدتقی فلسفی در مصاحبه‌ی روز شنبه (۱۶ اردیبهشت) با خبرنگار کیهان در مورد اینکه «با محل حظیرةالقدس چه خواهد شد و آیا در آنجا مسجدی خواهند ساخت یا آن را خراب خواهند کرد؟» اظهار داشت: «من نمی‌توانم قطعاً بگویم که این چه خواهد شد، ولی به طور قطع از صورت مرکزیت تبلیغ بهائی‌ها خارج می‌گردد و درباره‌ی خواسته‌ی مردم که مورد احترام اعلیحضرت همایونی و دولت و ارتش است، پس از خلع ید بهائی‌ها با مشورت و مطالعه تصمیم اتخاذ خواهد شد.» (ر. ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ص ۸)

مجله‌ی خواندنی‌ها: «در نخستین روزها شایعه‌ای شکل گرفته بود که بر مبنای آن اظهار می‌شد سیدضیاء [الدین طباطبایی] همان‌طور که در بدو ورودش به ایران کلوپ ایران را خرید و حزب اراده‌ی ملی را تأسیس کرد، حالا هم حظیرةالقدس را خریداری و در روز عید فطر در آنجا قرآن‌هایی را که ترجمه آنها گراور شده، اهدا خواهد نمود. (سفارش چنین قرآن‌هایی از طرف سیدضیاء صحت دارد، ولی درباره‌ی بقیه از مرحله‌ی شایعه خارج نشده)، شایع بود که حظیرةالقدس را اختصاص به فرمانداری نظامی که در حال حاضر در عمارت شهربانی

→

در روز دوشنبه (۱۸ اردیبهشت) یک منبع فرمانداری نظامی تهران به خبرنگار روزنامه‌ی کیهان گفت: گویا علمای تهران پیشنهاد کرده‌اند که حظیرةالقدس به صورت یک مجتمع تبلیغاتی مسلمین در آید. (ر. ک: همان، ش ۳۵۷۳، ص ۷)

روز سه‌شنبه (۱۹ اردیبهشت) فلسفی در گفتگویی خبر از تصمیم و نظر جدید علما و روحانیون داد. او گفت: «پس از مشاورات زیاد مقامات روحانی و دولتی به این نتیجه رسیده‌اند که باید عمارت حظیرةالقدس را ویران کرد. چون اگر این بنا باقی بماند هر مؤسسه‌ای هم در آن کار کند، باز بهائی‌ها به عنوان یک «مکان مقدس» از آن استفاده‌ی تبلیغاتی خواهند کرد. چون استیل ساختمانی و علامات و نوشته‌هایی که در آن است، سمبل بهائی‌گری به شمار می‌رود و از طرفی باید دست بهائی‌ها از این مملکت کوتاه شود، بنابراین محو آثار و بقایای آنها نیز حتمی و واجب است. پس از تخریب بنا، زمین محل باید در بند دولت بماند تا بعداً نسبت به آن اتخاذ تصمیم شود». (ر. ک: همان، ش ۲۵۷۴، ص ۲)

و بالاخره در روز ۲۰ اردیبهشت (چهارشنبه) فلسفی در مصاحبه‌ای دیگر صراحتاً نظر آیت‌الله بروجردی و علمای دیگر را بیان کرد. او گفت: «دیروز حضرت آیت‌الله بروجردی به یکی از مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی صریحاً فرمودند که باید عمارت حظیرةالقدس به کلی ویران گردد، چون ممکن است در هر موقعی این عمارت مورد استفاده‌ی تبلیغاتی آنها قرار گیرد. در مشاوره‌ای که بین علمای تهران نیز روی داد، به اتفاق آرا، رأی به خراب کردن عمارت مزبور داده و من می‌توانم بگویم که به طور حتم و یقین این بنا خراب خواهد شد». (ر. ک: همان، ش ۳۵۷۵، ص ۹)

در همان روز (۲۰ اردیبهشت) آیت‌الله بروجردی در مصاحبه با خبرنگار کیهان صراحتاً از تخریب حظیرةالقدس و جانشینی یک انجمن خیریه به جای آن، سخن گفت. (ر. ک: همان)

کل است، خواهند داد و بسیاری شایعات دیگر که از ذکر آنها خودداری می‌شود، ولی تقریباً مسلم می‌باشد که حظیرةالقدس مسجد خواهد شد.^۱ یکی از کسانی که در مورد بهائی‌ها مطالعاتی دارد، به مخبر ما گفته است تمام اماکن عمومی بهائی‌ها در دنیا نزد شرکت‌های مهم بیمه، در مقابل کلیه‌ی حوادث بیمه شده‌اند.^۲

احتمال دیگری که در همان زمان مطرح شد، این بود که «کلیه‌ی اموال اشتراکی بهائی‌ها از قبیل حظیرةالقدس و اراضی نارمک و سایر مؤسسات آنها در شهرستان‌ها و کلیه‌ی اسباب و اثاثیه‌ی موجود در آنها را دولت تصرف خواهد کرد و به مصارف عام‌المنفعه خواهد رساند.^۳ پیشنهاد دیگر ایجاد موزه و کتابخانه‌ای در محل حظیرةالقدس بود. به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها: «از طرف عده‌ای پیشنهاد شده است با استفاده از کتب و مدارک موجود در حظیرةالقدس موزه‌ی جداگانه برای کتاب‌ها و مدارک بهائیت تشکیل شود که کلیه‌ی اسناد و مدارک و کتاب‌هایی را که در آنها ذکری از بهائی و بهائیت شده است، در آنجا متمرکز گردد تا کسانی که می‌خواهند با دلیل و برهان کتابی در رد بهائیت بنویسند و یا می‌خواهند در این زمینه تحقیق و تتبع کنند، بتوانند از منابع موجود در آن استفاده نمایند.

بد نیست بدانید که بهائی‌ها نظر به اینکه عدد «نه» و «نوزده» را عدد متبرک و محترمی می‌دانند، مقید هستند ساختمان‌های عمومی و

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۱۳

۲. همان، ص ۱۵

۳. همان، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۴۷

مذهبی‌شان عموماً دارای گنبد «نه و نوزده - ترکی» باشد؛ به خصوص مشرق‌الاذکار که حتماً علاوه بر گنبد «نه و نوزده» در خود عمارت هم «نه و نوزده کریدور از دایره‌ی زیر گنبد جدا شود و هر کریدور نه یا نوزده اطاق داشته باشد». ولی عمارت بهائی‌ها در شهر «عکا» در فلسطین، مشرق‌الاذکار نیست، بلکه قبر میرزا حسین‌علی بهاء است که فقط از جمله زیارتگاه پیروان فرقه‌ی بهائی است.^۱

۲- اخراج کارمندان و افسران بهائی از ادارات کشوری و لشکری

یکی دیگر از خواسته‌های مهم روحانیون و جامعه‌ی مذهبی اخراج کلیه‌ی کارمندان و افسران نظامی، از ادارات دولتی و واحدهای نظامی بود که خود را بهایی معرفی کرده بودند.^۲

در شماره‌ی مورخ ۲۲ اردیبهشت مجله‌ی تهران مصور، مطلب کوتاهی با عنوان «اخطار به بهائیان» چاپ شد و در ذیل آن آمده است: «به طوری که خبرنگار ما کسب اطلاع کرده است، چون دولت در نظر دارد تشنجی در اوضاع به وجود نیاید و به علاوه در یک محیط آرام،

۱. همان، ش ۷۰، ص ۱۵، ص ۱۴

۲. در مصاحبه‌ی روز شانزدهم اردیبهشت فلسفی با روزنامه‌ی کیهان، او به موضوع اخراج بهائی‌ها از ادارات دولتی اشاره کرده و گفت: «راجع به تصفیه کارمندان با دولت مذاکره شده و ذهن رئیس مجلس را نیز متوجه ساخته‌ایم که قانون استخدام کشوری تطبیق و تصویب شود که توده‌ای‌ها و بهائی‌ها از خدمت در دولت محرومیت ابدی داشته باشند». (ر. ک: روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۱، ص ۸)

آیت‌الله بروجردی هم چندین بار طی یک هفته‌ی مورد بحث، (از جمله در نامه‌ای خطاب به فلسفی و نیز در مصاحبه با خبرنگار کیهان در ۲۰ اردیبهشت) صراحتاً بر اینکه «کلیه‌ی بهائیان از ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی باید هر چه زودتر طرد شوند»، تأکید کرد.

زمینه از هر جهت برای اصلاحات اساسی که مورد نظر شاهنشاه می‌باشد، آماده و مهیا گردد، به کلیه‌ی بهائیان که در ورقه‌ی استخدای خود مذهب خویش را بهائی اعلام داشته‌اند، اخطار نماید در صورتی که حاضر شوند مذهب خود را مسلمان بنویسند و عملاً نیز پیرو آئین مقدس اسلام و تعالیم آسمانی آن باشند و این موضوع نیز کاملاً به اثبات برسد، دولت از هر گونه اعمال قدرتی درباره‌ی آنها جلوگیری نماید. به قرار اطلاع از پنج سال [پیش] به این طرف بهائی‌هایی که در دستگاه دولت خدمت می‌نمایند در برگ‌های استخدای خود علناً مذهب خود را بهائی اعلام داشته و از افشای مذهب خود نیز ابایی نداشته‌اند.^۱

«بهائیان معتقدند که در سراسر ایران در حدود نهصد هزار نفر بهائی وجود دارد. به گفته‌ی چند نفر از کسانی که سال‌ها به محافل بهائی‌ها در تهران رفت و آمد داشته‌اند، اغلب بهائیان ایرانی که تعداد آنها به موجب دفاتر و بایگانی حظیرةالقدس به پنجاه هزار نفر بالغ می‌شود، از تجار و طبقات ثروتمند هستند و در میان آنها کمتر از مردمان طبقات پایین دیده می‌شود. مرکز دینی و اداری بهائیان در ایران حظیرةالقدس است، ولی بهائیان در نقاط مختلف ایران زیارتگاه‌هایی دارند و از آن جمله خانه‌ی باب و محل‌هایی که در آنجا زندگی می‌کرده، جزو نقاط «زیارتی» به شمار می‌رود.^۲

۱. مجله‌ی تهران مصور، شماره‌ی ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۳

۲. همان، ص ۷

اطلاعاتی که در این هفته به دست آورده‌ایم حاکی است که بهائیان جلسات خود را در این هفته و در باغ‌های اعضای برجسته‌ی «محفل» تشکیل داده‌اند. بهائیان اغلب در خیابان‌های شمالی شهر دارای خانه‌های بزرگ و مجلل هستند و گفته می‌شود که فعلاً دفتر محفل به منزل قدس جورابچی در خیابان ابتهاج (میدان کاخ) منتقل شده و فروتن مدیر داخلی حظیرة‌القدس کارهای فرقه را در آنجا انجام می‌دهد.

اطلاعات دیگر حاکی است که تهران از نظر تبلیغ فرقه به ده منطقه تقسیم شده و هر منطقه زیر نظر یکی از سران بهائیه قرار گرفته است و در روزهای اخیر در محل فوق جلساتی به شرکت رؤسای مزبور تشکیل بوده است.

یکی از مطلعین بهائی در این هفته به خبرنگار ما اظهار داشت که حظیرة‌القدس که گفته می‌شود در حدود ده هزار متر وسعت دارد، نزد یک شرکت بیمه‌ی آمریکایی بیمه شده است.

به قرار اطلاع، مراجع مذهبی تصمیم دارند پیشنهاد کنند که حظیرة‌القدس و همچنین شش میلیون متر مربع اراضی بالای نارمک که قرار بود برای عبادتگاه و محل ورزش و تفریح و سایر تأسیسات بهائیان اختصاص داده شود، از طرف دولت ضبط و وقف شود و تأسیساتی در آنها برای مسلمانان و تعالیم آسمانی دین مبین اسلام به وجود آید.^۱

به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی گلبانگ):
«به زودی در سازمان‌های ارتش تصفیه‌ی بهائیان صورت خواهد گرفت.

اکنون تعداد زیادی بهائی در درجات مختلفی ارتش مشغول خدمت هستند که می‌توان چند تن سرلشکر و سرتیپ را نام برد. بعید به نظر نمی‌آید که افسران بهائی که در رأس آنان چند نفر از امرای سرشناس قرار دارند و با موقعیت پست‌های نسبتاً حساسی که در ارتش دارند خروج خود را از فرقه‌ی بهائی رسماً اعلام دارند. همچنین مقرر شده است که هر چه زودتر کلیه‌ی بهائیان را که در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی شاغل پست‌های حساس و مهمی هستند، از سمت خود برکنار سازند.^۱

سرلشکر ایادی پزشک شاه

در مورد سرلشکر ایادی، فلسفی گفت: «تقاضای حضرت آیت‌الله بروجردی خیلی صریح بود و حتی پیغام دادند که صلاح نیست پزشک مخصوص اعلیحضرت همایونی پیرو مذهب بهائی باشد.

فلسفی سپس افزود: این شخص به قدری متعصب است که چندی قبل وی جهت مسافرت به آمریکا در التزام رکاب در نظر گرفته شده بود، تا نرفت و از محفل بهائی‌ها اجازه نگرفت، از رفتن خودداری نمود. بد نیست بدانید بهائی‌ها اجازه‌ی رفتن به آمریکا را ندارند، حتی برای تحصیل».^۲

در مجله‌ی خواندنی‌ها، پس از نقل گفته‌ی فوق از فلسفی و

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۷، ص ۱۵، ص ۴۶

۲. همان، ص ۱۱

در ادامه‌ی همان مقاله، نوشته می‌شود: «از آنجایی که فلسفی در نطق خود حمله‌ی مستقیمی به تیمسار سرلشکر ایادی پزشک مخصوص شاه به عمل آورد، اطلاع حاصل شده است که ممکن است تا اواخر هفته، نامه‌ای از طرف دربار شاهنشاهی به تیمسار دکتر ایادی تسلیم گردد که در این نامه ضمن قدردانی از صلاحیت و خدمات علمی ایشان، اعلام گردد از این پس هیچ‌گونه سمتی در دربار شاهنشاهی دارا نخواهند بود».^۱

۳- تبعید و مهاجرت بهائیان به خارج از کشور

بنا به گزارش چاپ شده در مجله‌ی خواندنی‌ها: «یک خبر خصوصی حاکی است لیست محرمانه‌ای که در آن نام مبلغین مؤثر بهائیان درج شده است، به دست مأمورین انتظامی افتاده است و دولت قصد دارد عده‌ای از آنها را به خارج از کشور تبعید کند. گفته می‌شود که جزو این لیست [نام] خانم نعیمی که از مبلغین مشهور بهائیان تهران است، مشمول این تصمیم می‌باشد. همچنین اطلاع می‌رسد که چون عده‌ای از بهائیان با وجود اطمینان و قول تأمین جانی که از طرف اولیای انتظامی به آنان داده شده است، مع‌هذا احساس خطر کرده‌اند و تصمیم گرفته‌اند با مراجعه و مذاکره با دولت، تقاضای موافقت با مهاجرت به خارج از کشور بکنند.^۲ شوقی افندی اخیراً به بهائی‌های ایران تأکید کرده است که

۱. همان، ص ۴۶

۲. همان

هر چه زودتر از ایران به ممالک دیگر، من جمله آفریقا، بروند و در آنجا به تبلیغات بهائی پردازند و با اینکه دو سال است بهائی‌ها متدرجاً ایران را ترک می‌کنند، مع‌ذلک این چند روزه مرتباً برای گرفتن گذرنامه و حرکت از ایران به اداره‌ی گذرنامه شهربانی مراجع می‌نمایند.^۱

به سوی تخریب گنبد حظیرةالقدس

روز شنبه‌ی هفته‌ی گذشته [۲۳ اردیبهشت] شهر قم مثل همه‌ی روزهای قبل وضع غیرعادی داشت. دهه‌ها هزار نفر از زائرین شهرستان‌ها و تهران در خیابان‌های پر گرد و خاک و محوطه‌ی اطراف صحن در تلاش بودند و آفتاب گرم کویر عابرین را سخت آزار می‌داد. در این هنگام خبرنگار تهران مصور که در خیابان پشت صحن به تماشای جمعیت مشغول بود، ماشین سیاه‌رنگ بزرگی را دید که از خیابان پشت صحن به طرف یکی از کوچه‌های فرعی پیچید. روزهای قتل، خیابان‌های قم مملو از ماشین‌های آخرین سیستم بزرگی است که تجار بازار، متنفذین، سیاسیون و دیگران را به آن شهر می‌آورد، مع‌ذلک مردم قم هنگامی که یک اتومبیل بزرگ و لوکس وارد شهر می‌شود حس کنجکاوی تحریک‌شان می‌کند که صاحب آن را بشناسند.

خبرنگار ما در قم نیز در میان جمعیت خود را به کنار اتومبیل رساند و ناگهان دو قیافه‌ی آشنا به چشمش خورد؛ دو قیافه‌ای که انتظار نداشت آنها را در قم ببیند. این دو قیافه یکی انتظام، کفیل نخست‌وزیر و

دیگری سرلشکر علوی مقدم رئیس شهربانی کشور بودند. جمعیت زیاد بود و اتومبیل نمی‌توانست به سرعت از کوچه عبور کند. به این جهت خبرنگار ما برای آنکه اطمینان پیدا کند خود را به پشت شیشه رساند و از پشت شیشه‌ی اتومبیل عینک وزیر خارجه و چشم‌های نافذ او را دید که به وی خیره شده است. صورت گوشتالو و غبغب وزیر خارجه شکی برای او باقی نگذاشت: برای چه آمده‌اند؟

این سؤالی بود که تا یک ربع ساعت که کفیل نخست‌وزیر از کوچه‌های تنگ و باریک گذشت و به طرف کوچه‌هایی که به منزل حضرت آیت‌الله بروجردی منتهی می‌شد، پیچید. همه‌ی حواس او را به طرف خود جلب کرده بود. از کوچه‌ها متدرجاً قیافه‌های مأمورین سیویل شهربانی نیز که این گوشه و آن گوشه ایستاده بودند، به چشم می‌خورد. وقتی کفیل نخست‌وزیر و همراهش به منزل آیت‌الله نزدیک شدند، تعداد کارآگاهان افزایش یافت و معلوم شد که این مسافرت بی‌مقدمه صورت نگرفته و آیت‌الله در انتظار ملاقات کفیل نخست‌وزیر است.

خانه‌ی حضرت آیت‌الله بروجردی در یکی از محوطه‌های عادی شهر قم و در یک کوچه سه متری قرار گرفته و سردری مثل همه‌ی خانه‌های دیگر دارد. کفیل نخست‌وزیر اندکی جلوی در توقف کرد. فرزند آیت‌الله جلوی هشتی خانه، منتظر او بود و خود را معرفی کرد و خوش آمد گفت. بعد پیشکار آیت‌الله نیز به وی خیر مقدم گفت. کفیل نخست‌وزیر از هشتی گذشت و از پله‌های سمت چپ حیاط بالا رفت و «غلام گردش» را دور زد و در یکی از سه اطاقی که حضرت آیت‌الله معمولاً

مراجعین را می‌پذیرند و به کارهای مردم می‌رسند، کفیل نخست‌وزیر چهار زانو روی زمین در مقابل روحانی عالی‌قدری که کلام او برای ده‌ها میلیون نفر شیعه داخل و خارج کشور، از کلام هر روحانی دیگر نافذتر است، نشست. در آن هنگام در حیاط منزل که حیاط کوچکی است عده‌ای دور حوض، روی پله‌ها و در اطاق‌های سمت راست (که در واقع دفتر حضرت آیت‌الله محسوب می‌شود) نشسته بودند ولی در اطاق‌های سمت چپ کسی نبود و در مذاکرات کفیل نخست‌وزیر و حضرت آیت‌الله جز، دو نفر از نزدیکان آیت‌الله و رئیس کل شهربانی، کس دیگری شرکت نداشت.

روز بعد [۲۴ اردیبهشت] که در تهران و در کریدورهای نخست‌وزیری شایع شد که کفیل نخست‌وزیر به قم رفته و مدت نیم‌ساعت با حضرت آیت‌الله بروجردی ملاقات نموده است و اما علت ملاقات را مأمورین نخست‌وزیری هم نمی‌دانستند، ولی یک مقام موثق مطلع گفت: در چند روز اخیر گزارش‌هایی از شهربانی‌های شهرستان‌های جنوبی و مرکزی به تهران رسیده بود که مسئله بهائی‌ها و تبلیغاتی که علیه آنها می‌شود و طومارهایی که به امضاء می‌رسد موجب بروز تشنجاتی شد و به احتمال زیاد ممکن است حوادث شدیدی را به بار آورد. از این گذشته، حضرت آیت‌الله بروجردی نیز هفته‌ی گذشته به وسیله‌ی پیشکار خود که به تهران اعزام داشت اظهار علاقه کرده بود که یکی از وزیران و یا کفیل نخست‌وزیر را ببیند، به این جهت تصمیم گرفته شد که انتظام به قم برود و مسائل مربوط به بهائی‌ها را به طور کلی با حضرت آیت‌الله مورد مذاکره قرار دهد و از یک طرف ایشان را

نسبت به توجه خاص دولت به موضوع مطمئن سازد و از طرف دیگر احتمال وقوع و بروز حوادث خطرناک را در صورت تشدید تبلیغات به اطلاع ایشان برساند.^۱

در خصوص اقدامات آیت‌الله بروجردی در هفته‌ی آخر اردیبهشت ماه (هفته‌ی چهارم و هفته‌ی دوم اشغال حظیرةالقدس) گزارشی در شماره‌ی مورخ ۳۰ اردیبهشت مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد که در آن آمده است: «آیت‌الله بروجردی ظرف روزهای اخیر وضع جالبی پیدا کرده‌اند و برای جلب نظر ایشان چند تن از مقامات عالی‌رتبه‌ی درباری مأموریت ملاقات و مذاکره با آیت‌الله را یافته‌اند و به طور خصوصی از طرف شخص اعلیحضرت، مذاکرات مهمی با حضرت آیت‌الله بروجردی نموده و سعی کرده‌اند اطمینان آیت‌الله را در انجام نظریات ایشان جلب نموده و بالتیجه از ایشان استمالت کرده باشند. این قبیل ملاقات‌ها نظر به حساسیت موقعیت آیت‌الله بروجردی هنوز هم ادامه دارد و گاه و بیگاه چند تن از مقامات مؤثر بین تهران و قم رفت و آمدهایی نموده و حامل پیام‌های مهمی می‌باشند. به طور کلی در این ملاقات‌های پی‌درپی حضرت آیت‌الله بروجردی نظریات خود را نسبت به جریانات روز و فعالیت‌ها و تحریکاتی که برای ایجاد یک محیط متشنج، می‌شود، بیان داشته و متذکر شدند که دولت باید نهایت دقت و کمال همت را مبذول دارد تا در فیصله دادن جریان مهمی که در پیش است، دست‌هایی جهت اخلال و برهم زدن نظم کشور نمایان

۱. هفته‌نامه‌ی تهران مصور، ش ۶۱۲، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۳

نگردد که نتیجه‌ی معکوس حاصل شده و باعث ناراحتی مسلمین گردد. گفته می‌شود بیانات آیت‌الله بروجردی اثرات محسوسی نموده است که مطلعین علت و نتیجه‌ی آن را بیش از حد مقرر عمیق می‌دانند.^۱

در همان شماره از مجله‌ی خواندنی‌ها مقاله‌ای با عنوان «بزرگ‌ترین مرجع تقلید عالم تشیع - سالی صد میلیون تومان پول و روزی هزار و پانصد نامه برای حضرت آیت‌الله بروجردی می‌رسد». همراه با عکس‌هایی از آیت‌الله و قم، چاپ شده بود.^۲

و بالاخره در نهم خرداد گزارشی در خصوص صدور فتوایی از سوی آیت‌الله بروجردی، در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد. در آن گزارش می‌خوانیم: «در هفته‌ی گذشته شایع شد حضرت آیت‌الله بروجردی قصد داشته‌اند فتوایی بر ضد فرقه‌ی بهائی صادر فرمایند. یک شخصیت مطلع اظهار داشت: این شایعه به قرار معلوم مقرون به صحت نیست. چون اوامر حضرت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید عالم تشیع بدون تردید و چون و چرا مطاع و مجری می‌باشد و هر فرد مسلمان شیعه اوامر و آراء معظم‌له را عملی و اطاعت می‌کند و احتیاجی به صدور فتوای مخصوص ندارد. در این موضوع فرقه‌ی بهائی هم به شخص شاهنشاه و چه آقایان وزیران و مسئولین دستگاه‌های انتظامی و چه قاطبه‌ی مردم کاملاً با نظر حضرت آیت‌الله و مقامات روحانی هم عقیده بودند و به طوری که مشاهده نمودند شاهنشاه هم شخصاً اوامر

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۹، ص ۱۵، ص ۱۱

۲. همان، صص ۱۶-۱۴

اکیدهی صادر فرمودند که اشغال حظیره‌القدس نتیجه‌ی همان پشتیبانی صریح و مؤکد ملوکانه بود.^۱

در روزهای پس از تخریب حظیره‌القدس و در فاصله بین ۲۰ تا ۳۰ اردیبهشت، اداره‌ی کل تبلیغات اقدام به اخراج چند تن از کارمندان بهائی مسلک خود کرد. در گزارشی که در این خصوص وجود دارد، آمده است: «بالاخره حظیره‌القدس به وسیله‌ی صنف مهندس با حضور رئیس ستاد ارتش و فرماندار نظامی تهران شروع به تخریب گردید و اولین اداره‌ای که چند نفر بهائی را اخراج نموده، اداره تبلیغات می‌باشد. کسانی که اخراج شده بودند در تعرفه‌ی خدمتی خود صریحاً بهائی بودن خود را نوشته بودند. از این کارمندان هر کدام قراردادی بودند اخراج و هر یک که رسمی بودند، منتظر خدمت و بدون حقوق شدند».^۲

احتمالاً اقدام اداره‌ی مزبور، سبب استقبال گرم آیت‌الله بروجردی از چند تن از مدیران آن اداره، در روز جمعه‌ی ۲۹ اردیبهشت شد.^۳ بنا به گزارش چاپ شده در روزنامه‌ی اتحاد ملی: «روز جمعه [۲۹ اردیبهشت] دکتر عدل سرپرست به اتفاق معینان معاون اداره‌ی کل

۱. همان، ش ۷۲، ص ۱۵، ص ۱۱

۲. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۶۷، ۲ خرداد ۱۳۳۴، ص ۴

۳. البته روایت دیگری نیز از علت این موضوع وجود دارد. بر طبق آن روایت: «چون اخیراً بر اثر انتشار اعلامیه‌ی بدون امضایی، شهرت یافته بود که سرپرست فعلی اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات در زمره‌ی بهائیان می‌باشد، لذا آقای دکتر پرویز عدل سرپرست اداره مزبور برای خنثی ساختن این شایعه به اتفاق معاون آن اداره و یکی از کارمندان که با حضرت آیت‌الله بهبانی نسبت دارد و نیز آقای صبحی مهتدی که از مخالفین سرسخت فرقه بهائی می‌باشد، به قم رفته و به دست‌بوسی حضرت آیت‌الله بروجردی مفتخر شدند و به این ترتیب شایعه مزبور را عملاً تکذیب کردند». (ر. ک: روزنامه‌ی فرمان، ش ۸۹۹، ۳۱ شهریور ۱۳۳۴، ص ۴)

تبلیغات و دکتر شاه‌حسینی رئیس شورای نویسندگان و صبحی مهدی به قم رفتند و بعد از زیارت، خدمت حضرت آیت‌الله بروجردی رسیدند و همگی دست بوسیدند و آیت‌الله برای آنها دعا خواندند و دستور دادند شب را هم در قم بمانند و روز بعد مجدداً خدمت آیت‌الله رفتند.

جالب توجه آن بود که آقای صبحی به روش اهل عرفان و دراویش، دست و شانه‌ی آیت‌الله را بوسید و سپس مثنوی خواند که مورد توجه قرار گرفت و در پایان حضرت آیت‌الله بروجردی از اینکه برنامه‌های اسلامی در رادیو اجرا می‌شود، مخصوصاً از بیانات آقای راشد، اظهار خوشوقتی نمودند.^۱

در همان هفته [۲۳ اردیبهشت] محمدتقی فلسفی باز هم به اقدامات خود علیه بهائی‌ها ادامه داد. از آن جمله در شماره‌ی مورخ سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، مصاحبه‌ی مفصلی از فلسفی در هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی چاپ شد.^۲ در ابتدای متن مصاحبه و در مقدمه‌ای که از سوی

۱. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۶۷، ۲ خرداد ۱۳۳۴، ص ۴

۲. تیرهای صفحه‌ی اول شماره‌ی مذکور از هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی چنین هستند:

«از کی و چگونه و با چه مقدماتی وارد مبارزه با بهائیان شدند؟ آیا آقای فلسفی با درجه‌ی هم‌ردیف سرتیپی در ارتش استخدام شده؟ یک کارمند فرهنگ، حضرت آیت‌الله بروجردی، را تبلیغ نمود که بهائی شود. پیامی که توسط این روحانی‌زاده به آمریکاییان داده شد؟ آیا نفوذ توده‌ای‌ها در بین بهائیان مسبب اصلی بود؟ وزیر فرهنگ به قم احضار شد و بعد این مذاکرات در هیأت دولت به عمل آمد. افسری که محاکمه و محکوم به خلع درجه و اخراج شد، پرونده‌هایی که به دادسرا اعاله گردید. حضرت آیت‌الله بروجردی با چه کسی در تهران تماس تلفنی دارند و پیام‌هایی که به وکلا داده‌اند. از کدام رادیو به نفع بهائیان سخنرانی می‌شود؟ بهائیان به استناد منشور ملل متفق دو نامه به نخست‌وزیر نوشتند. ۳ میلیون ریال جمع‌آوری گردید تا بدین مصرف برسد». (ر. ک: هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۶۶، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۴.

هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی نوشته شده می‌خوانیم: «موضوع بهائی‌های هنوز در رأس اخبار داخلی و خارجی مربوط به ایران قرار دارد، علی‌الخصوص که پنج روز بیشتر به اتمام ماه مبارک رمضان نیست و فعالیت جامعه‌ی روحانی به منتهای خود رسیده و تا وقت باقی است و وسیله مؤثری مثل رادیو تهران در اختیارشان می‌باشد، کار را به سامان برسانند. رپرتاژ هفته‌ی گذشته‌ی اتحاد ملی موجب گردید که عده‌ی زیادی از خوانندگان از ما خواستند در اطراف فعالیت‌ها و تحولاتی که در روش بهائیان از شهریور ۱۳۲۰ به بعد رخ داده، اطلاعاتی در دسترس‌شان بگذاریم زیرا تاریخچه‌ی پیدایش بابی و بهائی علاوه بر اینکه در کتب موجود است، اخیراً از طرف سایر مجلات و جراید به رشته تحریر درآمد. برای اینکه به تقاضای خوانندگان جواب مثبت بدهیم و علاوه بر آن، آنان را بر سایر جریانات آگاه سازیم، به خبرنگار این روزنامه مأموریت داده شد که ابتدا از آقای فلسفی که در این ایام بلندگویی و علمداری مبارزه با بهائیان را به عهده دارند اطلاعاتی کسب و سپس با استفاده از سایر منابع اطلاعات جمع‌آوری را تکمیل و در دسترس خوانندگان بگذارد».

در ادامه‌ی یادداشت فوق متن مصاحبه با محمدتقی فلسفی ارائه

می‌شود:

«در منزل فلسفی

با تلفن شماره‌ی ۵۰۳۲۲ از آقای فلسفی آدرس منزلشان را سؤال و

تعیین وقت گردید. در منزل ایشان ابتدا کسی نبود ولی بعداً عده‌ای از

ارباب عمایم و چند نفر مکلا آمدند. آقای فلسفی در پاسخ پرسش ما

چنین گفتند که عیناً و بدون اظهار نظر چاپ می‌شود: ^۱ (بد نیست که بدانید حضرت آیت‌الله بروجردی برای اتمام کار بهائیان به وکلای مجلس پیام‌هایی فرستاده و مخصوصاً به آقای جعفر بهبهانی نماینده‌ی مجلس و فرزند آیت‌الله بهبهانی گفته‌اند از شما توقع و انتظار خاص دارم).

به هر حال من از توجه مردم و ارتش که به موقع حظیرةالقدس را اشغال نمود، سپاسگزارم.

وقتی که اسم ارتش را آقای فلسفی بردند سؤال نمودیم در این ایام گفته می‌شود که شما با درجه‌ی همردیفی سرتیپ و با ماهی ده هزار ریال به عنوان سرقاضی عسکر استخدام شده‌اید و اینکه شما در هر سخنرانی خود اصطلاحات خاص ارتشی را از قبیل افسران، درجه‌داران، سربازان به کار می‌برید ناشی از همین سمت می‌باشد و آیا اصولاً چنین امری صحت دارد؟

آقای فلسفی در جواب گفتند من هیچ منصب دولتی ندارم. حتی از من دعوت شد که به عنوان استاد دانشکده‌ی افسری مشغول کار شوم، ولی با گرفتاری‌های موجود معذرت خواستم، اما هر وقت که ارتش دعوتی نموده قبول کرده‌ام و افتخاراً برای نیروهای انتظامی سخنرانی نموده‌ام و به کار بردن و یاد گرفتن اصطلاحات نظامی هم در اثر تماسی بود که در سخنرانی‌ها با نظامی‌ها پیدا می‌کردم.

۱. قسمت ابتدایی این مصاحبه، در بخش‌های قبلی نوشتار حاضر (زمینه‌های مبارزه علیه بهائیان) منعکس شد.

از آقای فلسفی سؤال نمودیم که این اقدامات صرفاً جنبه‌ی مذهبی دارد و یا آنکه علل سیاسی هم دخالت داشته است؟

آقای فلسفی [گفت:] من ناچار شدم حقوق اقلیت‌ها را از نظر قانون اساسی و کتب آسمانی بیان دارم و جالب توجه آن است که یک هیئت‌ی از مرزنشینان کرد که اهل تسنن هستند به تهران آمدند و از طرف چهارصد میلیون مسلمان، اعم از شیعه یا سنی، مبارزات ما را تأیید و تشکر نمودند.

وقتی که خداحافظی نمودم آقای فلسفی گفت: تقریباً روزی دویست نامه و تلگراف به من می‌رسد و چهار ساعت وقت من صرف مطالعه‌ی آنها می‌شود. اکثراً یا تأیید کرده‌اند و یا از رؤسای بهائی خود شکوه نموده‌اند و بعضی دیگر عین و یا رونوشت الواح و دستورات بهائی‌ها را ارسال می‌دارند و قریب همین تعداد در روز جواب تلفن می‌دهم.

[خبرنگار] پرسیدم: آیا این نامه‌ها و تلگراف‌ها و تلفن‌ها همه تأیید است و یا بعضی از آنها حاوی بعضی «تعارفات» هم هست؟

ایشان جواب دادند: بالاتفاق تأیید این امر است و سپس برای اثبات گفته‌ی خود به اطاق مجاور راهنمایی شدیم و در آنجا طومارهای انباشته‌شده را نشان داده و گفتند بدانید که از زمان کابینه‌ی رزم‌آرا مرتب این قضیه دنبال می‌شد تا اینکه اخیراً به این صورت در آمد. زیرا از پنج شش سال قبل که دستور از مرکز بهائیان رسید که حالا دیگر بهائی‌ها قدرت تظاهر دارند و باید متظاهر شوند، فعالیت روحانیون شروع شده و در هیئت دولت رزم‌آرا سوابقی از این امر موجود است.

در اینجا مصاحبه‌ی خبرنگار روزنامه‌ی اتحاد ملی با فلسفی تمام

می‌شود. در ادامه، خبرنگار مزبور در صدد بررسی سوابق امر در کابینه‌ی رزم‌آرا [سال ۱۳۲۹] بر آمده و چنین می‌نویسد:

«وقتی که صحبت از حکومت رزم‌آرا و سوابق امر به میان آمد برای به دست آوردن اطلاعات تکمیلی، دیدیم بهترین شخص دکتر جزایری وزیر فرهنگ دولت رزم‌آرا و نماینده‌ی امروز مجلس است که در جلسه‌ی خصوصی مجلس هم صحبت‌هایی نموده بود. دکتر جزایری در منزلش در نحالی که روزه داشت با عبا، اطلاعات تکمیلی زیرا را در اختیار ما گذاشت»^۱ و در ادامه گفت:

«[دکتر جزایری:] اخیراً هم من سؤالی [در مجلس مطرح] کرده بودم و آن این بود که تصویب‌نامه‌ای از هیئت دولت گذشت و بنا شد پنج هزار متر از اراضی کالج البرز و روبه‌روی حظیرةالقدس را برای ساختن دانشکده‌ی معقول و منقول واگذار شود و تجار و کسبه با جمع‌آوری سه میلیون [تومان] قصد داشتند در هزار و پانصد متر آن، مسجد مجللی در برابر حظیرةالقدس بسازند، ولی واگذاری زمین عملی نمی‌شد و من ناچار گردیدم سؤالی از دولت بکنم که حالا با اشغال حظیرةالقدس سؤالم منتفی و در اولین فرصت آن را پس خواهم گرفت»^۲.

۱. این قسمت از گفته‌های دکتر جزایری در بخش‌های پیشین نوشتار حاضر (زمینه‌ی مبارزه علیه بهائی‌ها) منعکس شده است.

۲. همان، ص ۴

لازم به یادآوری است در پایان گزارش مذکور، آمده است: «این بود اطلاعاتی که خوانندگان از ما خواستند و ما هم عیناً با ذکر منابع و بدون اظهار نظر، آنچه ظاهر امر بود چاپ نمودیم تا خوانندگان ارجمند و روشن‌دل خود قضاوت نمایند و خوشوقتیم که بیداری مردم تاکنون موجب گردیده به صورت دنیاپسند و قانونی در این راه گام برداشته شود و علاوه بر کار عاقلانه‌ای که فرمانداری نظامی نمود و به موقع حظیرةالقدس را اشغال و از تشنجات

حزب توده و بهائی‌ها

در مصاحبه‌ی فلسفی با روزنامه‌ی اتحاد ملی او نکات جالبی را به نقل از یک فرد توده‌ای در رابطه با نفوذ اعضای آن حزب، در میان بهائی‌ها گفت که مروری بر آن نکات، خالی از لطف نخواهد بود. فلسفی گفت: «یکی از افراد توده‌ای نزد خود من اقرار کرد و گفت: چون طرق فعالیت به روی ما بسته شده بود و در ابتدا مجالس ختنه‌سوران، عروسی و عزا تشکیل دادیم، اما قضیه روشن شد و چون شنیدیم بهائی‌ها در سال آینده [۱۳۳۵] قصد کودتا دارند بدین لحاظ به سود آنان گرویدیم تا بتوانیم در آن موقع، عمل حادی انجام دهیم و حتی برای اینکه خود را خیلی علاقه‌مند به مذهب بهائی نشان دهیم به آئین و روش آنان، از آنها زن گرفتیم. این گفته یک فرد وابسته به دستجات چپ بود اما مقامات دولتی تا بهره‌برداری کامل از مدارک حظیرةالقدس در این باره سکوت خواهند کرد و تاکنون چیزی اظهار نکرده‌اند».

چند روز پس از چاپ مصاحبه فوق در مجله‌ی خواندنی‌ها، مقاله‌ای با عنوان «موضوع ارتباط بهائی‌ها با آمریکایی‌ها تا چه حد صحت دارد؟ آیا اعضای حزب توده به فرقه‌ی بهائی پیوسته و قصد قیامی داشته‌اند؟» در شماره بعدی همان مجله چاپ شد که در بخشی از آن به نقل از یک

→

جلوگیری کرد؛ معتقدیم که قدم عاقلانه‌ی دوم را رئیس مجلس شورای ملی برداشت و قوه‌ی مقننه را در یک کار اجرایی دخالت نداد و از دولت خواستند هر لایحه و قانونی را که لازم دارند برای تصویب عرضه دارند».

مذاکره‌ی خصوصی فلسفی، نوشته شده است: «آقای فلسفی در طی یک مذاکره‌ی خصوصی موقعی که صحبت از روابط توده‌ها با فرقه‌ی بهائی به میان آمد، اظهار داشتند: توده‌ای‌ها دنبال یک کرنسکی و دکتر بنش و امثال او می‌گردند که به وسیله‌ی آن دکتر بنش یا کرنسکی موفق به منظور اصلی خود، یعنی قیام و انقلاب مسلحانه، شوند. چون در هر کشور هم که گرفتار رژیم کمونیستی شده، توده‌ای‌ها به وسیله‌ی دیگران راه را صاف کرده و بعد آن وسیله‌ی را از میان برداشته و خودشان زمام امور را قبضه کرده‌اند، مثلاً در چکسلواکی با دکتر بنش ائتلاف کردند و به وسیله او در دولت رخنه کردند و بعد با یک تکان او را ساقط کردند. در روسیه که مهد کمونیسم است اول حکومت انقلابی معتدل کرنسکی دستگاه تزار را کوبید و بعد کمونیست‌ها کرسنکی را با یک تکان واژگون کرده و خودشان مملکت را مسخر نمودند. توده‌ای‌ها در ایران انتظار داشتند به نام فرقه‌ی بهائی و به دست و کمک آنها قیام نموده و منظور خود را عملی سازند که این آرزوی آنها هم بر باد رفت»^۱.

در ابتدای همان مقاله «موضوع ارتباط بهائی‌ها با...» که به نقل از دو مجله‌ی اطلاعات هفتگی و تهران مصور است، موضوع ارتباط افراد حزب توده با بهائی‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در ضمن بررسی مذکور می‌خوانیم: «هفته‌ی گذشته نیز موضوع بهائیت از مهم‌ترین مسائل بود و در مجالس و اجتماعات مذهبی و غیرمذهبی، عمده صحبت‌های جاری در پیرامون این موضوع دور می‌زد. در این جلسات یکی از نکات

۱. همان، ش ۷۰، ص ۱۵، ۲ خرداد ۱۳۳۴، ص ۱۴

مهمی که مطرح و مورد بحث قرار گرفته این است که معلوم شود آیا میان فرقه‌ی بهائی با عناصر فعال حزب توده ارتباطی وجود داشته یا نه؟ و اگر همان‌طور که شایع است عناصری از حزب توده در سازمان‌های فرقه‌ی بهائی وارد شده باشند، این ارتباط تا چه اندازه و تعداد افراد توده‌ای وارد [شده] در فرقه‌ی بهائی چند نفر نفر بوده است؟

مطالعین عقیده دارند بهترین وسیله‌ی تحقیق و روشن کردن این نکته، استفاده از مدارک موجود در حظیرةالقدس، به خصوص استفاده از کارت‌های عضویت فرقه‌ی بهائی است که برای هر فردی، کارتی جداگانه تنظیم گردیده و چون فرمانداری نظامی که مدارک اسناد حظیرةالقدس را در دسترس خود دارد و می‌تواند آنها را بررسی کند، کلیه‌ی عناصر فعال توده‌ای را با اسم و رسم و مشخصات می‌شناسد. در صورتی که در کارت‌های عضویت فرقه‌ی بهائی اسامی افرادی از فعالین حزب توده ثبت شده باشد، تشخیص و شناختن آنها برای افسران فرمانداری نظامی خیلی آسان است و چون افسران فرمانداری نظامی یکایک عناصر فعال توده‌ای را که تاکنون دستگیر و شناخته شده‌اند، به خوبی می‌شناسند، روشن کردن این موضوع اشکال نخواهد داشت و موقعی که بررسی کارت‌های عضویت شروع شود، تحقیق و بررسی منتهی در ظرف سه چهار روز انجام نمی‌گیرد. ولی تا این ساعت که مشغول نوشتن این مقاله هستیم (صبح چهارشنبه) [۳۰ اردیبهشت] هنوز از طرف فرمانداری نظامی در این زمینه اظهاری به عمل نیامده است.

یک شخصیت مطلع اظهار داشت: علت این است که فرمانداری نظامی تاکنون فقط مأموریت داشته حظیرةالقدس را مراقبت و اسناد و

مدارک را به همان وضعی که بود، تحت نظر خود داشته باشد تا تصمیم قطعی اتخاذ گردد، ولی در [هر] صورت فرمانداری نظامی کلیه‌ی کارت‌های عضویت را به دقت بررسی خواهد نمود تا این نکته که آیا عناصر توده‌ای هم وارد فرقه‌ی بهائی شده‌اند، کاملاً روشن شود.^۱

خارجی‌ها و بهائی‌ها

در مصاحبه‌ی فلسفی با روزنامه‌ی اتحاد، وی به خارجی‌ها و سیاست آنها و نیز فعالیت خبرنگاران خارجی و آمریکایی‌ها نیز اشاره کرده و گفت: «اما از نظر سیاست‌های دیگر باید بگویم که چند روز قبل یک خبرنگار خارجی به من تلفن کرد و گفت: از طرف خبرگزاری مربوطه دستور دارد اطلاعاتی در اطراف خصوصیات زندگی‌ام تهیه نماید.^۲

بدو پاسخ دادم و اجداد و تعداد اولاد و سن و سایر خصوصیاتم را گفتم و متقابلاً من از او سؤال نمودم که عکس‌العمل گفته‌هایم در دنیا

۱. همان، ص ۱۳

۲. حدود دو هفته بعد، خبری به این شرح در مجله‌ی خواندنی‌ها (مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۳۴) چاپ شد: «روزنامه‌ی (نیویورک‌تایمز) جریان مبارزات اخیر علیه فرقه بهائی را در ایران مورد بحث قرار داده و نوشته است که مراقبت دقیق و جدی فرمانداری نظامی تهران در جریان این مبارزه، از تشنجات و اغتشاشاتی که عده‌ای در نظر داشتند با استفاده از موقعیت، به وجود آورند، جلوگیری کرد. این روزنامه سپس از قول آقای فلسفی تعداد بهائی‌ها را در ایران بالغ بر یک میلیون نفر قلمداد می‌کند.

[خواندنی‌ها:] در حالی که بعید به نظر می‌رسد آقای فلسفی چنین مطلبی به خبرنگار روزنامه‌ی آمریکایی گفته باشد.» (ر. ک: مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۴، ص ۱۵، ۱۶ خرداد ۱۳۳۴، ص ۶)

چه بود؟

آن خبرنگار گفت: در ابتدا تصور می‌شد که شما علیه اقلیت‌های مذهبی قیام نموده‌اید، اما با تجلیلی که از حضرت موسی و حضرت عیسی کردید این توهم را مرتفع ساخت.

[فلسفی:] شنیده‌ام بهائیان به سازمان ملل متفق شکایت کرده‌اند^۱ و در برنامه‌ی بعضی رادیوها با پرداخت وجه به صورت آگهی به نفع خود تبلیغ نموده‌اند، در حالی که ما درباره‌ی مذهب صحبتی نکرده‌ایم بلکه راجع به دسته‌ای که نقاب مذهبی به صورت زده، بحث نموده‌ایم.

در ابتدای امر ذهن آمریکایی‌ها کمی مشوب شد، اما یکی از روحانی‌زاده‌هایی که در قسمت بهداشت اصل چهار کار می‌کند، به من اطلاع داد که یک خانم ماشین‌نویس ذهن آمریکایی‌ها را مشوب کرده است. من توسط همان شخص به آمریکایی‌ها پیغام دادم که مسلمانان با توده‌ای‌ها مبارزه کردند و حالا توده‌ای‌ها وارد بهائیان شده‌اند و شما اگر بخواهید از بهائیان حمایت نمایید، مثل این است که توده‌ای‌ها را که دشمن آمریکا هستند تقویت کرده‌اید.

همان روحانی‌زاده پیام مرا برد و متقابلاً جواب آورد که این مطلب

۱. در اوایل تیر ۱۳۳۴، در مورد فعالیت بهائی‌ها در خارج از کشور، خبری با این مضمون و به نقل از مجله‌ی «پرچم خاورمیانه» در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد: «به قرار اخباری که از خارج رسیده، هفته‌ی گذشته بهائیان ایران فعالیت خود را در خارج از کشور زیاد کرده‌اند و با خرج کردن پول‌هایی موفق شده‌اند در بعضی از جراید مطالبی علیه ایران انتشار دهند. بهائیان ایران فعلاً مرکز فعالیت خود را کشورهای عربی قرار داده‌اند و به قرار مسموع، بهائی‌ها بودجه‌ی هنگفتی برای تبلیغات خود در نظر گرفته‌اند». (ر. ک: همان، ش ۸۱، ص ۱۵، ۱۰ تیر ۱۳۳۴، ص ۶)

به صورت حساسی در محافل آمریکایی جلوه نموده و دستور داده‌اند به پرونده‌ها مراجعه شود. آنچه بهائی‌ها خودشان استخدام نموده‌اند، به خدمت‌شان خاتمه دهند و آنچه از طرف دستگاه‌های دولتی بدان‌ها معرفی شده‌اند، به محل اولیه اعاده تا تکلیف آنها با سایر کارکنان بهائی دیگر از طرف دولت ایران تعیین شود.^۱

موارد مطرح‌شده از سوی فلسفی طی مقاله‌ی «موضوع ارتباط بهائی‌ها با آمریکایی‌ها تا چه حد صحت دارد» که در شماره‌ی بعدی خواندنی‌ها چاپ شده بود، نیز مورد بررسی قرار گرفته و چنین نوشته شد: «نکته‌ی مهم دیگر اسم آمریکا و آمریکایی‌ها بود که در این هفته در مذاکرات مربوط به فرقه‌ی بهائی به میان می‌آمد و مطالب مختلفی در محافل روحانی و مجامع دیگر در این زمینه گفته می‌شد. از جمله اینکه افراد بهائی سعی کرده‌اند ذهن آمریکایی‌ها را به مناسبت جریان‌ات اخیر متوجه سازند و حتی اینکه گفته می‌شد چون عده‌ی نسبتاً زیادی از افراد فرقه‌ی بهائی در دستگاه‌های آمریکایی مشغول کار هستند، خواسته‌اند از این تماس و ارتباط استفاده نمایند.

در این زمینه یک شخصیت مطلع اظهار داشت: عضویت عده‌ای از افراد بهائی در مؤسسات آمریکایی‌ها به عنوان مترجم و کارمند و غیره اختصاص به همان آمریکایی‌ها ندارد، بلکه از سال‌ها قبل در مؤسسات رسمی و غیررسمی انگلیسی‌ها هم عده‌ای از افراد بهائی مشغول کار بودند. مثلاً از چهل سال قبل تا ده پانزده سال قبل، قسمت عمده‌ی

۱. همان، ش ۶۹، ص ۱۵، صص ۱۲ و ۱۳

کارمندان بیمارستان‌های مرسلین انگلیسی در صفحات جنوب را یا افراد بهائی و یا افراد زرتشتی تشکیل می‌دادند. علت آن بود که از مدت‌ها پیش یعنی تقریباً از اوایل مشروطیت، از طرف سران فرقه‌ی بهائی به آنها توصیه‌ی اکید شده بود که افراد بهائی حتی الامکان یک زبان خارجی را بیاموزند و زبان انگلیسی را ترجیح بدهند.

روی این توصیه، از همان اوایل که کالج‌های آمریکایی و انگلیسی در ایران دایر شد، اطفال بهائی به آن مدارس رفتند و بعد هم سعی کردند به اتکا و استناد اینکه زبان انگلیسی می‌دانند، در مؤسسات انگلیسی و آمریکایی‌ها وارد شوند.

درباره‌ی اینکه شایع بود بهائی‌ها از جریانات اخیر به سازمان ملل شکایت کرده و به استناد منشور آتلانتیک که آزادی دین و آزادی عقیده را حق مطلق هر فرد دانسته است و به این وقایع اخیر اعتراض نموده‌اند، یکی از روحانیون مطلع اظهار داشت: اساساً سازمان ملل متحد در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کند و حق دخالت هم ندارد. از این گذشته فرضاً هم شکایتی شده باشد یا بشود، جواب ما این است [که] بهائیت را مضمول عنوان دیانت نمی‌دانیم و بهائیت را پیش از آنکه یک دیانت مانند ادیان دیگر آسمانی باشد، یک مسلک می‌شناسیم که از روز اول رنگ سیاسی داشته است. صرف‌نظر از این نکات، طبق همان منشور آتلانتیک و اساسنامه‌ی سازمان ملل متحد، هر فردی و هر ملتی باید مطیع قانون اساسی کشور خود باشد و بیشتر تکیه‌ی ما در این قسمت روی قانون اساسی خواهد بود که غیر از سه فرقه‌ی زرتشتی،

کلیمی و مسیحی اقلیت دیگری را در ایران به رسمیت نشناخته است».^۱

در ارتباط با نقش انگلیسی‌ها در ماجرای بهائیت و رویدادهای اردیبهشت ۱۳۳۴، در گزارشی تحت عنوان «انگلیسی‌ها تا چه حد در امور داخلی ما مداخله می‌کنند؟» که در شماره‌ی مورخ ۳۰ اردیبهشت خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی واهمه) چاپ شد، چنین می‌خوانیم:

«همین اغراق‌گویان مدعی بودند که بابی‌ها اگرچه به دست مأمورین روسیه به وجود آمده، اما آلت دست دیپلمات‌های انگلیس بوده‌اند و دلیلی که برای اثبات مدعای خود اقامه می‌کنند، از این قبیل است که مثلاً بابی‌ها در شیکاگو معبدی با سنگ مرمر سفید با صرف میلیون‌ها دلار بنا نموده‌اند و این میلیون‌ها از وجوه سرمایه‌ی دولت آمریکا پرداخته شده است. به نظر ما پایه‌ی کلیه‌ی این شایعات روی توهم و تخیل ابلهانه گذارده شده و سفارت انگلیس هیچ‌گونه منفعتی در آشفته‌گی امور ایران و جلوگیری از ورود سرمایه‌های آمریکایی ندارد و اولیای امروزی آن سفارت واقعاً تغییر رویه داده و اشخاص بدنام و مردود جامعه را از خود رانده و ظاهراً در عملیات فتنه‌انگیز دخالتی نمی‌کنند و اگر باطناً در بعضی امور اعمال نفوذ می‌نمایند، منحصرأ در مسائل اقتصادی است».^۲

۱. همان، ش ۷۰، س ۱۵، ص ۱۴

۲. همان، ش ۶۹، س ۱۵، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۸

یادآوری می‌نماید در همان روزها مقاله‌های مختلفی در رابطه با «بهائی‌ها» در جراید کشور چاپ شدند که از آن میان می‌توان به:

مقاله‌ی ماجرای بهائی‌ها، در هفته‌نامه‌ی تهران مصور، ش ۶۱۱، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۶ و ۷- و ۳۹ و نیز سلسله مقاله‌های «فتنه‌ی باب» در شماره‌های ۶۱۲ (۲۹ اردیبهشت) و ۶۱۳ (۵

در همان روزی که مصاحبه‌ی فلسفی در روزنامه‌ی اتحاد ملی چاپ شد، در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی در روز سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه، وزیر کشور (اسدالله علم) گزارشی در مورد اقدامات دولت در برخورد با بهائی‌ها، به نمایندگان ارائه کرد. در گزارش ارائه‌شده می‌خوانیم: «دولت در اجرای وظایف قانونی خود به منظور جلوگیری از افراد اخلال‌گر و دستجات غیرقانونی که منشأ فساد بوده‌اند، در چند روز اخیر اقدامات جدی به عمل آورده است و امروز هم بخشنامه‌ای که به عرض آقایان خواهد رسید، به عموم استانداران و فرمانداران ابلاغ شده است. ضمناً تصریح می‌شود که دولت با نهایت قدرت و با استفاده از قوانین موجود، از هر گونه اخلال‌گری و اشاعه‌ی فساد، جلوگیری می‌نماید و اکنون هم برای توضیح بیشتر به عرض مجلس شورای ملی می‌رساند که پیرو بخشنامه‌ی مساعده، امروز دستور تکمیلی و تأکیدی به استانداران و فرمانداران ابلاغ می‌گردد که از تشکیل جمعیت‌هایی که به بهانه‌ی دین اخلال‌گری نموده و عنوان بهائیت را برای اجرای مقاصد سیاسی اتخاذ کرده‌اند، چون وجودشان برخلاف قانون و موجب اخلال نظم و امنیت و برخلاف دین و مذهب رسمی مملکت است، جلوگیری شود و طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه‌ی مملکت، اقلیت‌هایی که دارای ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی بوده، دارای آزادی کامل در حدود قانون می‌باشند. اینک مدلول بخشنامه‌ای که

→

به استانداران و فرمانداران مخابره شده به عرض مجلس شورای ملی می‌رسد:

بخشنامه

چون به موجب اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران اسلح و طریقه‌ی حق‌هی جعفریه‌ی اثنی عشریه است و به موجب اصل بیست و بیست و یکم قانون اساسی انتشارات ضد دیانت و تشکیل انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه‌ی دینی و دنیوی و منحل به نظم باشند، در تمام مملکت ممنوع می‌باشد، لذا در اجرای اصول قانون اساسی اقدام کرده و مراکز اجتماعی را که موجب فتنه‌ی دینی و دنیوی و مایه‌ی اخلال امنیت و انتظام می‌باشد، منحل ساخته و در آتیه نیز با کمال جدیت در انجام این وظیفه‌ی مهم که بر طبق قانون اساسی به عهده دارد، اقدام و از هرگونه تظاهر و عمل این‌گونه دسته‌ها که به موجب قانون ممنوع است، جلوگیری نمایند. ضمناً چون اقدام در این‌گونه امور و اجرای قوانین، وظیفه‌ی مأمورین دولت است و دخالت افراد و دستجاتی که دارای مسئولیت نیستند، موجب اخلال نظم و امنیت خواهد شد، بدین وسیله یادآور می‌شود که هر گاه کسانی به بهانه و عنوان مبارزه با فرقه‌های گمراه‌کننده، به تحریک مردم بر ضد امنیت مملکت پردازند، یا خود مرتکب عملی شوند که کوچک‌ترین لطمه‌ای به امنیت عمومی و انتظامات کشوری برساند، طبق مقررات قانون مجازات عمومی که برای این‌گونه جرایم پیش‌بینی شده، با کمال قدرت

اقدام نمایند»^۱.

گزارش ارائه‌شده از سوی علم به مجلس شورای ملی، احتمالاً نتوانست نمایندگانی را که پیگیر موضوع بودند، قانع سازد؛ به گونه‌ای که دو روز بعد در جلسه‌ی علنی مجلس (۲۸ اردیبهشت) سید احمد صفایی که دایرمدار اقدامات علیه بهائی‌ها در مجلس بود، طی سخنانی گفت:

«صفایی: [...] اگر می‌خواهید با مفسد مبارزه کنید، باید با بی‌دینی مبارزه کنید، پایگاه‌های بی‌دینی را بکوبید، مظاهر بی‌دینی را بکوبید. عواملی که مایه‌ی انحراف و سستی عقاید و بی‌علاقگی مردم به مبدأ و معاد می‌شود را از بین ببرید. همین قدر کسی علاقه‌مند به مبدأ و معاد باشد، حالا می‌خواهد یهودی باشد، می‌خواهد مسلمان باشد، به هر جهت اعتقاد و ایمان به یک روز قیامت، روزی که بازپرسی خواهند کرد و سؤال و پرسش خواهند کرد و مؤاخذه خواهند کرد، داشته باشد، من کاری ندارم ولی اگر اعتقاد به مبدأ و معاد نداشته باشد، باید آنها را بکوبید. اگر شما این پایگاه‌ها را کوبیدید، پایگاه‌ها و مظاهر بی‌دینی را کوبیدید، البته موفق می‌شوید، والا با بودن این همه مظاهر بی‌دینی در این کشور و با بودن این همه وسایل انحراف عقیده در این کشور، موفقیت به قلع و قمع ریشه‌ی فساد، به نظر من خیلی بعید می‌رسد.

البته یکی از پایگاه‌های بی‌دینی، یکی از عوامل بی‌دینی و فساد عقیده که مدت‌هاست در این کشور نیم‌قرن است با تمام اصول و مبادی

۱. روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۲۹۹۲، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱-۲.

اخلاقی و دین‌ها مبارزه کرده و جوان‌های ما را بی‌عقیده و بی‌ایمان کرده و علاقه‌ی آنها را نسبت به آب و خاک و نسبت به استقلال کشور و تمامیت ارضی کشور از بین برده، فرقه‌ی ضاله بهائی‌ها هستند. به عقیده‌ی من، به طوری که با جمعیت توده‌ای‌ها مبارزه شد در این مملکت و خوشبختانه نتیجه‌ی خوبی هم گرفته شده، گرچه به عقیده‌ی بنده هنوز این مقدار از مبارزه کافی نیست، لکن مع‌ذلک نتیجه‌ی خوبی از این مبارزه گرفته شده، بایستی به همان شدت با جمعیت بهائی‌ها مبارزه کرد چون به عقیده‌ی بنده آنها هم یک حزب ماتریالیستی هستند که با توده‌ای‌ها هم‌آهنگند و مرام و مسلک‌شان بی‌وطنی و بی‌دینی است و در حقیقت اینها همان بقایای مزدکی‌ها هستند.

عرض کنم البته دولت تا حدی جلوگیری کرده است از پیشرفت تبلیغات این جمعیت و ما تا حدی از دولت متشکریم، لکن به نظر بنده این مقدار کافی نیست. بنده همان روز سه‌شنبه [۲۶ اردیبهشت] به آقای علم گفتم آن روزی که آقایان آن گزارش را تنظیم می‌کردند، عرض کردم که بنده با این نحوه گزارش مخالفم و خصوصاً بخشنامه‌ای کردند. این بخشنامه بسیار مجمل و مبهم بود و ابدأ هیچ اسمی از این جمعیت برده نشده است و بایستی صریحاً بخشنامه کرد. بایستی صریحاً با آنها مبارزه کرد، آقایان رودربایستی که ندارد، ما می‌خواهیم با یک جمعیتی که مخالف دین و مخالف مملکت و مخالف استقلال کشور، مخالف با عفت، مخالف با وحدت و ملیت ما هستند، مبارزه کنیم. مخالف قانون اساسی ما هستند، مبارزه کنیم، مگر رودربایستی دارد؟

اگر ما بخواهیم در این زمینه ملاحظه کنیم با این جمعیتی که افکار

عمومی مسلمان‌ها همه موافق باشد با مبارزه با این جمعیت، ما بخواهیم اسم‌شان را نبریم چطور می‌خواهیم با دستجات دیگری که منشأ فساد هستند، مبارزه کنیم. ما چیزی نمی‌خواهیم، مسلمان‌ها چیزی از شما نمی‌خواهند. مسلمان‌ها از شما فقط عمل کردن به قانون اساسی را می‌خواهند. آقایان شما قانون اساسی را در این کشور عمل کنید. این کشور قانون اساسی دارد، یا بیاید بگویید ما به قانون اساسی عمل نمی‌کنیم و مسلمان‌ها را راحت کنید.

خلعتبری: چرا، آقا عمل کردند.

صفایی: و یا اگر عمل می‌کنید دیگر مص مص که ندارد، یک دفعه باید گفت مصطفی.

خلعتبری: قانون اساسی را باید کاملاً رعایت کرد.

صفایی: قانون اساسی باید کاملاً رعایت بشود و قانون اساسی جلوی این جمعیت‌ها را گرفته است. اصل ۲۱ متمم قانون اساسی می‌گوید: جمعیت‌هایی که فتنه‌ی دینی یا فتنه‌ی دنیوی نداشته باشند و مخل امنیت کشور نباشند، آزادند. مفهوم مخالف‌اش این است که جمعیت‌هایی که فتنه‌ی دینی و فتنه‌ی دنیوی دارند و مخل امنیت کشورند، اینها آزاد نیستند و این جمعیت هم فتنه‌ی دین دارد و چون هدف‌شان مستقیماً ضد دینی است و هم فتنه‌ی دنیوی دارد و مردم را منحرف می‌کند و از ماده‌ی عفاف و صلاح و به وحدت ملی زیان می‌زند. وحدت ملی را از بین می‌برد.

اینها مخل امنیت کشور هستند، شاهدش [این است که] در این چند سال اخیر متجاوز از دویست پرونده‌ی قتل و جرح در مراجع قضایی و بایگانی مراجع قضایی موجود است. دویست پرونده‌ی قتل و جرح

دارند. کدام اخلال به امنیت بالاتر از این؟

پس این جمعیتی که هم فتنه‌ی دینی و هم فتنه‌ی دنیوی دارد و هم منحل به امنیت کشور هستند، اینها نباید آزاد باشند. حالا بعضی‌ها می‌خواهند طرفداری کنند از این عده، لکن نمی‌توانند صریحاً بگویند که ما تمایلی به مرام این جمعیت داریم و ما رسماً از طرفداران این جمعیت هستیم. در لفافه‌هایی طرفداری از این جمعیت می‌کنند. گاهی می‌گویند منافعی با حقوق منشور ملل و حقوق بشر است. منشور ملل می‌گوید که ادیان آسمانی آزاد است نه هر جمعیتی که منحل امنیت باشد، آزاد است. اگر این‌طور است پس توده‌ای‌ها باید آزاد باشند، چرا با آنها مبارزه کردید؟ اگر این‌طور است اول منحل آزادی انگلستان و آمریکا هستند که با توده‌ای‌ها مخالفت کردند. آنها منشور ملل را نقض کردند. منشور ملل وضع نشده است که برای هر جمعیت اخلال‌گری آزادی درست کند. گاهی حقوق بشر را به چشم ما می‌کشند. گاهی حقوق بشر را به رخ ما می‌کشند. خلاصه یک روزنامه‌ای دیدم، روزنامه‌ی سحر است، مدیرش نمی‌دانم بابی است، مسلمان است.

صدقی: مسلمان دو آتشه است. بالای روزنامه‌اش هم اشهد ان لا اله الا الله نوشته.

صفایی: آن را که باید بگوید بالاخره می‌گوید. بعضی می‌گویند این حرف‌ها چرا حالا پیدا شده است. هر روزی که این حرف زده می‌شد، می‌گفتند چرا امروز پیدا شده، بعد از شهریور بیست [۱۳۲۰] به این طرف، اگر از همان سنین این نغمه بلند می‌شد، می‌گفتند متفقین در این مملکت هستند، این حرف را نزنید، وقتی مبارزه‌ی نفت شروع شد،

می/خواستند با این جمعیت مبارزه کنند، می گفتند امروز حساب، مبارزه با نفت است، امروز این حرف را نزنید.

هر وقت می خواستند این حرف را بزنند، بالاخره این اشکال پیدا می شد. البته الامورات مرهونه‌ی باوقاتها». برای هر امری یک وقتی پیدا می شود. بایستی گفت چرا امروز پیدا شد؟ چرا نسبت به چیزهای دیگر نمی گویند؟ مگر راجع به منع مسکرات نگفتند؟ مگر سؤال نشد از دولت که چرا به قانون عمل نمی کند؟ ولی کو گوش شنوا؟ گوش کسی بدهکار است؟ حالا در قانون منع مسکرات ممکن است بگویند یک عده‌ای آلوده هستند و به علاوه به اقتصاد کشور لطمه می خورد، لکن این موضوع، یک موضوع دیگری است. خلاصه هر وقت این نغمه آغاز می شد، این اشکال‌ها بود که چرا امروز گفتید.

در جلسه‌ی خصوصی [۱۹ اردیبهشت] عرض کردم در این سال‌هایی که مبارزه‌ی نفت در ایران بود، حضرت آیت‌الله بروجردی از این جهت زیاد عصبانی بودند. یعنی ایشان حق دارند چون هر وقتی که شما مشرف بشوید به محضرشان، خواهید دید که یک دسته نامه از طرف مملکت رسیده است، شکایت از تعدیات این قسمت است. مسلمان‌هایی که تحت شکنجه و فشار و تعدی این جمعیت واقع می شوند، ملجأ و ملأ و پناهگاهشان محضر مقدس آیت‌الله است. درد دلشان را آنجا می کنند، حق دارند عصبانی بشوند. هر وقت ایشان اظهار می کردند به دولت‌ها، دولت‌ها می گفتند که ما مشغول مبارزه‌ی نفت هستیم، شما صبر و تأمل کنید. حالا که مبارزه‌ی نفت تمام شده است و از جهات دیگر نگرانی نیست، ایشان باز مطلبشان را تجدید

کرده‌اند، یعنی به وسیله‌ی آقای فلسفی از اعلیحضرت همایونی تقاضا کردند تا کار به آنجا کشید که نظامی‌ها اشغال کردند حظیرةالقدس را. البته عرض کردم تا این حد ما از دولت متشکریم. ولیکن این اندازه کافی نیست و ما بیش از این انتظار داریم. روز سه‌شنبه [۲۶ اردیبهشت] هم عرض کردم حضرت آیت‌الله بروجردی برای آقایان پیغام دادند و همین دیروز و دیشب هم پیغام دادند که من با این گزارش قانع نمی‌شوم و مسلمانان هم به این گزارش قناعت نمی‌کنند. بیشتر از این اقدام لازم است و خلاصه دولت بایستی یک لایحه‌ای به مجلس بیاورد که تأمین نظر مسلمانان را بکند. تقریباً آن طرحی که بنده تهیه کرده‌ام، شامل آن طرح باشد. بنده طرح را به امضا [عده‌ای از نمایندگان] رسانیده‌ام. لکن حالا مطرح نمی‌کنم. عجالاً تقدیم مجلس نمی‌کنم باز منتظر اقدامات دولت خواهم بود تا ببینم چه اقدامی می‌کند.

خلعتبری: مجلس تصدیق کرد، نظر دولت را.

صفایی: مجلس تصدیق کرده است، مردم هم از مجلس هم متشکرند، لیکن قناعت نمی‌کنند. مجلس تصدیق کرده است، تأیید کرده است یک بخشنامه مجملی را که مردم قناعت نمی‌کنند به این اندازه که بگویند جلوی جمعیت اخلال‌گر را بگیرند. جمعیت اخلال‌گر کیست؟ توده‌ای‌ها و چاقوکش‌ها هستند، خیلی هستند که اخلال می‌کنند.

یکی از نمایندگان: در این وضع با آنها تطبیق می‌کند.

صفایی: به قرینه‌ی آن گزارش تطبیق شده است. به این جهت، لیکن وقتی که این قرینه منتفی شد، این قرینه، زمانیه است و حالیه است، وقتی این قرینه رفع شد، دیگر تطبیق نمی‌شود. به هر جهت بیش از اینها

اقدام لازم است. بنده حالا تأمل می‌کنم و طرح را نمی‌دهم. منتظرم ببینم دولت چه اقدامی می‌کند. باید مشغول بشوند به بیرون ریختن افراد این قسمت، چرا بیرون نمی‌ریزند؟ چه اشکال قانونی دارد؟

دکتر جزایری: آن بخشنامه مربوط به این جمعیت است، نه آقا تردیدی بفرمایید و نه مردم تردیدی دارند و نه مجلس تردید دارد.

صفایی: تردیدی نیست لیکن عمل نیست. بنده هم تردیدی ندارم. مسلم است لیکن انتظار دارم که این یقین و قطع توأم با عمل باشد. خلاصه حقایقین هم باشد، عین‌الیقین هم باشد.

بهبهانی: همه این نظر را دارند.

صفایی: ما هم عملش را ببینیم.^۱

از سویی دیگر در خارج از مجلس اقداماتی در جریان بود. به گزارش هفته‌نامه تهران مصور: «از روز یکشنبه [۲۴ اردیبهشت] فعالیت‌هایی در مورد بهائی‌ها در تهران شروع شد و چند نفر دیگر از وزیران، جریان امر، احتمالات و امکانات را مورد بحث قرار دادند. یک نماینده‌ی طرفدار دولت درباره‌ی این فعالیت‌ها اظهار داشت: حقیقت امر این است که دولت در انتظار بروز حوادث شدیدی نبود، ولی هنگامی که از بعضی شهرستان‌ها خبر تشنجاتی رسید هیئت دولت تشکیل شد و پس از مذاکراتی که صورت گرفت متن اعلامیه‌ی وزارت کشور تهیه شد و در هیئت وزیران مورد بحث قرار گرفت. در این اعلامیه که از طرف علم وزیر کشور خطاب به استانداران و فرمانداران صادر شده،

۱. همان، ش ۲۹۹۵، ۳ خرداد ۱۳۳۴، صص ۱-۳؛ روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران

اشعار گردیده که می‌بایست، «مراکز اجتماعی را که موجب فتنه‌ی دینی و دنیوی و مایه‌ی اخلال و انتظام می‌باشد»، منحل سازند. یک مقام مطلع در این باره گفت: این اعلامیه از نظر سیاست عمومی کشور بسیار ماهرانه تنظیم شده، اما البته ممکن است که نظر متعصبین افراطی را تأمین نکند، ولی چون اخذ تصمیم‌های حاد و شدید در این موارد ممکن است موجب خونریزی و هرج و مرج و آشوب شود، از این رو تصمیم گرفته شد که قدم‌های عاقلانه و منطقی برداشته شود.

یکی از وکلای اکثریت در مورد اعلامیه دولت اظهار داشت: این اعلامیه به میزان زیاد تبلیغات سوء بهائی‌ها را برای مشوب کردن ذهن خارجی‌ها و از جمله آمریکایی‌ها از میان خواهد برد. زیرا متأسفانه بعضی بهائیان سرمایه‌دار و ماجراجو که با آمریکایی‌ها معاملات دارند، ذهن خالی و ساده آنها را پر کرده بودند که در ایران امنیت اقتصادی و سیاسی و مذهبی نیست و بعضی آمریکاییان نیز که در مقابل این اظهارات حساسیت فراوان دارند، مضطرب شده بودند، ولی اعلامیه‌ی وزارت کشور نشان داد که دولت ایران مخالف اخلال نظم است و فقط آن دسته‌هایی را می‌کوبد که می‌خواهند امنیت فردی و مذهبی و اجتماعی مسلمانان را که مورد علاقه عموم است، از بین ببرند.^۱

تخریب حظیره القدس

روند رویدادها و بحران اشغال حظیره القدس تا روز چهارشنبه،

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۱۲، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۳

۲۰ اردیبهشت در اوج خود قرار داشت؛ لیکن از آن روز تا ۳۰ اردیبهشت به مدت ده روز، روند حوادث عمدتاً در شکل گفتگوهای بین مراجع مذهبی با دربار و دولت در مورد تأمین خواسته‌های آنان، در جریان بود. تا اینکه بالاخره اولین خواسته‌ی علما و جامعه‌ی مذهبی، مبنی بر تخریب حظیرةالقدس، در روز یکشنبه، ۳۱ اردیبهشت^۱ (برابر با ۲۹ رمضان) به اجرا درآمد. بنا به گزارش مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از مجله‌های اطلاعات هفتگی و تهران مصور: «در روزهای آخر ماه رمضان بر حسب دستور تیمسار بختیار فرماندار نظامی تهران خراب کردن ساختمان و عمارت حظیرةالقدس مرکز بهائیت شروع شد و نخستین صدای ضربه‌ی کلنگ که به قصد خراب کردن عمارت بر گنبد نه ترکی حظیرةالقدس زده شد، در فضا منعکس گردید. علاوه بر عده‌ای عمله و کارگر که قبلاً جمع‌آوری شده بودند، اشخاصی هم که حضور داشتند و یا برای بازدید می‌رفتند؛ چه آقای فلسفی واعظ شهیر و چه افراد عادی مردم، چه افسران و سربازان، هر کدام چند کلنگ می‌زدند که در این عمل شرکت کرده باشند. خراب کردن عمارت حظیرةالقدس که با بتن‌آرمه و به طور خیلی محکمی ساخته شده است، اگر به طرز عادی انجام می‌شد، بیش از یک ماه طول می‌کشید، چون علاوه بر خراب کردن آجر و پی و ستون‌ها، پیاده کردن اسکلت استخوان‌بندی عمارت که میله‌های آهنی در آن به کار رفته است، محتاج دستگاه جوش اکسیژن می‌باشد که استخوان‌بندی آهنی

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۴۵۸۲، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۴، صص ۱-۸

بتن آرمه را با حرارت دستگاه جوش اکسیژن باز کنند و میله‌ها را از یکدیگر جدا سازند. پیاده کردن تیرهای ضخیم آهنی هم طول دارد و معمولاً هر جا بنخواهند تیرهای آهنی و پایه‌های محکم را ویران سازند، مقدمتاً باید پایه‌های چوبی محکم نصب نمایند که عمل پیاده کردن تیرها میسر شود. به این لحاظ از همان روز یکشنبه، قرار شد برای تسریع در خراب کردن عمارت حظیرة القدس از صنف مهندسی ارتش و جرثقیل‌های بزرگی که مهندس ارتش دارد، استفاده نمایند.

تقریباً یک ساعت از شروع خراب کردن عمارت گذشته بود که چند نفر از اهالی در حالی که یک پرچم سبز بزرگ در دست داشتند، وارد حظیرة شدند و با اجازه‌ی آقای سرهنگ حریری که فرماندهی سربازان را در محوطه‌ی حظیرة القدس نصب کردند. این پرچم بر فراز حظیرة القدس در اهتزاز می‌باشد.^۱

روایت چاپ شده در مجله‌ی خواندنی‌ها از واقعه‌ی تخریب حظیرة القدس خیلی مختصر بوده و بسیاری از نکات و ظرایف آن واقعه را بیان نمی‌دارد. نظر به اهمیت موضوع، گزارش آن واقعه که در روزنامه‌ی کیهان روز ۳۱ اردیبهشت چاپ شده ارائه می‌گردد. در این گزارش می‌خوانیم:

«پس از اعلام غیرقانونی بودن فرقه‌ی بهائی در مجلس، دولت تصمیم به تخریب حظیرة القدس مرکز تبلیغات بهائیان تهران گرفت و دیروز [شنبه ۳۰ اردیبهشت] از طرف فرمانداری نظامی تهران به آقای

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۲، ص ۱۵، ۹ خرداد ۱۳۳۴، ص ۱۰

سرهنگ حریری فرمانده نیروهای مستقر در حظیرةالقدس که افسر رسته‌ی مهندسی است و مطالعاتی درباره‌ی خراب کردن بنا کرده است، دستور داده شد که به تهیه‌ی مقدمات تخریب بنا پرداخته و با تهیه‌ی عمه و بنا و نجار و آهن‌بر، اقدام نماید. ساعت ده دیشب آقای سرهنگ حریری پس از تماس با استادان فن، مقدمات را تهیه کردند و از امروز صبح سی نفر که عبارت از ۶ نجار و دو بنا، یک سرعمه و چندین نفر عمه بود، به حظیرةالقدس رفتند.

سرهنگ حریری اجر اخروی تخریب حظیرةالقدس را به عمه و بنا گوشزد کرد و کارگران و استادان پس از صلوات با کلنگ و پتک و دیلم به طرف گنبد حظیرةالقدس شتافتند. اولین عملی که خود را به بالای گنبد رساند، علی نام داشت و با ندای «یا محمد» کلنگ خود را به نوک گنبد فرود آورد و بر اثر کوبیدن کلنگ قسمتی از شیشه‌های بالای گنبد که در میان آن، یکی از آرم‌های بهائیان قرار داشت، خرد شد. در همین موقع سایر عمه‌ها نیز به بالای گنبد رسیدند و هر کدام در گوشه‌ای به خراب کردن آن پرداختند.

حظیرةالقدس که در شمال تهران و در خیابان شیراز قرار دارد، در مساحتی بالغ بر ۲۷۰۰۰ متر ساخته شده و سالن سخنرانی آن که گنبد در بالای آن قرار دارد، گنجایش بیش از سه هزار جمعیت را دارد. به طوری که یکی از مطلعین اظهار می‌کرد خراب کردن این گنبد حداقل یک ماه به طول می‌انجامد، چون ابتدا باید موزائیک‌ها و «بتن‌آرمه» های وسط تیرهای آهن را خراب کرد و بعد آهن‌ها را به وسیله‌ی اکسیژن برق از هم جدا کرد. هم‌اکنون عده‌ای از نجارها در وسط سالن پایه‌های

چوبی بلندی درست می‌کنند که اگر اطرف گنبد به یک باره فرو ریخت، آن چوب‌بست‌ها مانع خرابی بقیه‌ی بنا باشد.

در ساعت یازده صبح آقای فلسفی، واعظ شهیر و عده‌ای از آقایان روحانیون در حالی که از برابر حظیرةالقدس می‌گذشتند، مشاهده می‌کنند که عده‌ای عملیه مشغول خراب کردن گنبد حظیرةالقدس می‌باشند. آقای فلسفی و روحانیون از ماشین پیاده شده و به داخل حظیرةالقدس آمدند. آقای فلسفی خطاب به افسران و سربازان مستحفظ گفتند: امروز موجب نهایت و بسی افتخار است که می‌بینم آرزوی ملت مسلمان ایران برآورده شده و این بنای شوم خراب می‌شود و البته این سعادت را باید مدیون اقدامات شاهنشاه و فعالیت روحانیون و فداکاری شما سربازان دانست. امروز برای شما روز بزرگی است، چون اکنون ارتشی که حافظ جان و مال و ناموس افراد مسلمان ایرانی است، برای ریشه‌کن کردن بت‌خانه اقدام می‌کنند. دستوری که اعلیحضرت همایون شاهنشاه برای ویران کردن بنیاد بهائی‌ها دادند، دستوری است که برای خراب کردن بت‌خانه‌ای صادر فرمودند و عین همان عملی است که ابراهیم خلیل در مورد بت‌خانه‌ها نمود و البته این افتخار شامل شما سربازان شده که در اجرای اوامر شاهنشاه این بت‌خانه را ویران نمایید. من قبل از هر چیز به پادشاه مملکت، فرمانده کل ارتش و شما سربازان عزیز که در این راه پیشقدم شده‌اید، تبریک می‌گویم.

پس از بیانات آقای فلسفی صدای صلوات از حاضرین برخاست و آقای فلسفی برای بازدید گنبد به داخل آن رفتند. آقای فلسفی کلنگی را به دست گرفته و کلنگ را برای نصب چوب‌بست به زمین زدند و برای

کارگران نیز بیاناتی ایراد کردند. پس از پایان بازدید، آقای فلسفی و همراهان حضره‌القدس را ترک گفتند. ساعت ۱۲/۵ امروز آقای رضا علیزاده (معروف به مقدم) کارگر اداره‌ی سیلو با کسب اجازه از مقامات نظامی یک پرچم به رنگ سبز که روی آن نوشته شده بود: «یدالله فوق ایدیهم» به حضره‌القدس برده و در سر در حضره‌القدس نصب نمود.

ساعت یک و نیم بعد از ظهر امروز، تیمسار سرلشکر باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش و تیمسار سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران و سرهنگ واثقی رئیس ستاد فرمانداری نظامی تهران به حضره‌القدس آمده و پس از ادای احترام که توسط سربازان گارد محافظ به عمل آمد از قسمت‌های مختلف دیدن کردند. ابتدا کتابخانه مورد بازدید قرار گرفت و رئیس ستاد ارتش یک جلد کتاب را مطالعه‌ی سطحی کرده و سپس از زیر گنبد بازدید کرد و اظهار داشت که خراب کردن گنبد مدت یک ماه به طول می‌انجامد و باید طرق دیگری انتخاب شود و به عقیده‌ی من بهتر است که ابتدا آهن‌های پایه‌ی گنبد را بریده و سپس آن را با جرثقیل به کناری بکشند.

سپس رئیس ستاد ارتش و سرتیپ بختیار از بالای گنبد دیدن کرده و در عین حال تیمسار باتمانقلیچ کلنگی را از دست عمله گرفته و بر گنبد کوبید و اظهار داشت که بگذارید من هم صوابی بکنم. سپس از عکس‌های سران بهائی که در اطاق‌ها نصب شده بود، دیدن کردند و سپس حضره‌القدس را ترک نمودند.^۱

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۸۲، اول خرداد ۱۳۳۴، صص ۱-۸

واکنش مردم نسبت تخریب گنبد حظیرةالقدس در روز دوشنبه، اول خرداد که مصادف با روز عید فطر بود، نیز ادامه یافت. بنا به گزارش خبرنگار کیهان: «ساعت ۷ صبح عده‌ای از اهالی مختلف مردم تهران که از خراب کردن حظیرةالقدس اطلاع پیدا کرده بودند، در اطراف آن بنا گرد آمدند و این جمعیت از ساعت ده صبح که نماز عید فطر به پایان رسیده بود، رو به ازدیاد گذارد تا آنجا که در خیابان شیراز راه برای عبور و مرور نبود، اجتماع‌کنندگان تقاضا داشتند که به آنها اجازه داده شود داخل بنا شده و با عمل‌ها در خراب کردن گنبد کمک کنند، ولی چون مستحفظین اجازه‌ای نداشتند، آقای سرهنگ مسعود حریری، رئیس حفاظت حظیرةالقدس پس از کسب اجازه از فرمانداری نظامی تهران به نمایندگان جمعیت، اجازه‌ی ورود داد.

ابتدا دسته‌گل‌هایی که از طرف جمعیت آورده شده بود، به وسیله‌ی نمایندگان آنها به سربازان داده شد و سپس جعبه‌های متعدد شیرینی و شکلات بین سربازان تقسیم گردید. نمایندگان مزبور که بیشتر آنها از تجار سرشناس بودند، پس از توزیع شیرینی بین سربازان، به بالای گنبد رفتند و در کلنگ زدن با عمل‌ها شرکت کردند و سپس شیرینی مفصلی بین عمل‌ها نیز قسمت گردید. در این جریان مردمی که بالغ بر چندین هزار نفر [حاضر] بودند و از دور جریان تخریب را تماشا می‌کردند، مرتباً دسته‌جمعی صلوات فرستاده و برای سلامت و موفقیت شاهنشاه و ارتش دعا می‌کردند. مقارن ظهر این مراسم پایان یافت. ولی جمعیت تا ساعت ۸ [بعدازظهر] در آنجا ایستاده بود. عده‌ای در حدود سی نفر در نقاط مختلف اطراف حظیرةالقدس اذان گفتند و در ساعت

۸ بعد از ظهر بود که جمعیت متفرق گردید.

[علاوه بر وقایع فوق در همان روز] تیمسار سرتیپ بختیار دو بار به حظیرةالقدس رفته و دستوراتی در مورد خراب کردن گنبد و انتظامات محل دادند.

امروز [سه‌شنبه، ۲ خرداد] صبح نیز عده زیادی در برابر عمارت ایستاده و صلوات می‌فرستادند و قریب ۲۰ نفر از جوانان داوطلب شدند که بدون مزد برای خراب کردن گنبد به کار مشغول شوند که با تقاضای آنها موافقت شد و هم‌اکنون این عده با کارگران و عمله‌ها همکاری می‌کردند.^۱

در مورد شهرستان‌ها و نحوه‌ی انعکاس حوادث تهران در آنجا، چند گزارش در مجله‌ی خواندنی‌ها به چاپ رسید. اولین نوشته، تحلیل کوتاهی با عنوان «آیا طرح مسئله‌ی بهائی‌ها و تعطیلی کارخانجات اصفهان قسمتی از نقشه‌های مخالفین دولت می‌باشد» که در شماره‌ی مورخ ۳۰ اردیبهشت مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد و در آن می‌خوانیم:

«اطلاعاتی که از منابع موثق به دست ما رسیده، حاکی از این است که فعالیت مخالفین دولت پس از تهدید انحلال مجلس، به خارج از مجلس منتقل شده و حوادثی که این روزها در کشور روی می‌دهد، نموداری از این فعالیت‌ها می‌باشد و حتی گفته می‌شود که طرح مسئله‌ی بهائی‌ها در این موقع بیشتر برای آن بوده است که حوادثی به وجود آید و سیاست‌های خارجی آن را عنوان کرده و هیاهو و جنجال راه بیاندازند

۱. همان، ش ۳۵۸۳، ۲ خرداد ۱۳۳۴، صص ۱ - ۲

و بگویند که در ایران امنیت مذهبی نیست. همین محافل معتقدند که این نقشه‌ها از طرف سیاست مخالف آمریکا در ایران طرح می‌شود تا مانع آن گردد که سرمایه‌های آمریکایی وارد ایران شده و پروژه‌های عمرانی به مرحله‌ی اجرا درآید.^۱

در همان شماره از مجله‌ی خواندنی‌ها (دو صفحه بعد)، خبری به نقل از خبرگزاری رویتر در مورد تعداد بهائی‌ها در ایران، چاپ شد که در آن آمده است: «در تعقیب اقداماتی که از طرف روحانیون و محافل مذهبی ایران برای مبارزه علیه فرقه‌ی «بهائی» به عمل آمد، دولت ایران برای جلوگیری از بروز تشنجات احتمالی اقدامات مجددانه‌ای به عمل آورده و تصمیم گرفته است از طرق قانونی به مبارزه علیه این فرقه که متهم به ارتداد می‌باشد ادامه دهد. قبل از اتخاذ این تدابیر، در تهران مقامات انتظامی مراقبت کافی برای جلوگیری از اغتشاش و حفظ نظم به عمل آوردند، ولی گزارشات واصله از شهرستان‌ها حاکی از حمله به معابد و مساکن بهائیان در هشت شهر بود. خبرگزاری رویتر تعداد بهائیان ایران را بالغ بر ۷۰۰/۰۰۰ نفر قلمداد نموده، در صورتی که در تهران پیروان فرقه‌ی مرتد بهائی را خیلی کمتر از این مقدار می‌دانند.»^۲

در شماره‌ی بعدی مجله‌ی خواندنی‌ها (مورخ دوم خرداد) دو گزارش کوتاه از وضعیت شهرستان‌ها چاپ شد، نخستین آن دو در خلال مقاله‌ی بلند: «سلب مصونیت از چند وکیل تا کجا درست است؟»

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۶۹، ص ۱۵، ص ۴

۲. همان، ص ۶

آمد و بود که در ضمن آن می‌خوانیم: «موضوع مبارزه با بهائی‌ها در این هفته نیز در رأس اخبار قرار داشت و دامنه‌ی آن از تهران به شهرستان‌ها کشیده شد. تا آنجا که اطلاع حاصل شده است در شهرهای رشت، شیراز، اصفهان، کرمانشاه، یزد، کاشان، کرمان و چند شهرستان دیگر معابد بهائی‌ها از طرف مأمورین انتظامی اشغال شده و اکنون دولت در صدد است به نحوی که جنبه‌ی مصادره نداشته باشد مراکز مزبور را تصاحب کرده و به مؤسسات فرهنگی اختصاص دارد».^۱

در همان شماره از مجله‌ی خواندنی‌ها در طی مقاله‌ی دیگری با عنوان «موضوع ارتباط بهائی‌ها با آمریکایی‌ها تا چه حد صحت دارد؟»، می‌خوانیم: «باری، باید دانست در چند روز اخیر گزارش‌هایی از شهربانی‌های شهرستان‌های جنوبی و مرکزی به تهران رسیده بود که مسئله‌ی بهائی‌ها و تبلیغاتی را که علیه آنها شده بود و طی آمارهایی که به امضا می‌رسد و موجب بروز تشنجاتی شده و به احتمال زیاد ممکن است حوادث شدیدی به بار آورد و از این گذشته حضرت آیت‌الله بروجردی نیز پیشکار خود را به تهران اعزام نمود تا پس از ملاقات‌هایی ایشان را نسبت به توجه خاص دولت به موضوع مطمئن سازد و از طرف دیگر احتمال وقوع و بروز حوادث خطرناکی را در صورت تشدید تبلیغات به اطلاع برساند».^۲

۱. همان، ش ۷۰، س ۱۵، صص ۱۱ - ۱۲

۲. همان، ص ۱۴

بخش دوم:

**رویارویی حکومت با
روحانیت و مرجعیت**

فصل اول:

پس از ماه رمضان

هنگامی که در آخرین روزهای ماه رمضان [اواخر اردیبهشت ماه] خبرنگاری از فلسفی در مورد وضعیت فعالیت‌هایش و نیز روند مبارزه با بهائی‌ها سؤال کرد، او با لحن پیروزمندانه‌ای پاسخ داد: «از طرف اشخاص مختلف پیشنهاد شد که پس از رمضان هم به منبر بروم، ولی من جواب دادم چنین تقاضایی ننمایند، چون فعلاً منبر رفتن لزومی ندارد. مبارزه از طریق قانونی و با حفظ قوانین و رعایت مصالح کشور و ملت و حفظ نظم و آرامش عمومی ادامه خواهد داشت و قدم به قدم پیش خواهیم رفت. البته اگر موقعی لازم شود مطلبی از طریق خطابه‌ی منبری به اطلاع مردم برسد با اطلاع قبلی به مردم از رفتن به منبر خودداری نخواهم نمود، ولی با هوشیاری مردم و پشتیبانی دولت، تصور نمی‌کنم به منبر رفتن لزوم پیدا کند.

درباره‌ی اینکه مراحل آینده‌ی مبارزه با فرقه‌ی بهائی چه خواهد بود؟ آقای فلسفی اظهار داشتند: درخواست ما از دولت که از طریق و

مجرای قوانین عملی شود، یکی این است که تنها به غیرقانونی شناختن رسمی و قانونی فرقه‌ی بهائی قناعت نشود و ضمانت اجرایی برای این غیرقانونی بودن تعیین گردد. دیگر [اینکه] تعیین تکلیف اموال عمومی فرقه‌ی بهائی است که با حفظ حق مالکیت فردی و رعایت قوانین کشور، برای اموالی که متعلق به جامعه‌ی بهائی‌ها است تکلیف معلوم شود، دیگر اخراج کارمندان بهائی معترف به «بائیت» از دوائر دولتی است.^۱

در نیمه‌ی دوم خرداد ماه، کماکان مذاکرات بین قم و تهران در ارتباط با نحوه‌ی برخورد با بهائیان از یک سو و از سوی دیگر تعدیل در اقدامات و عاظ و روحانیون علیه بهائی‌ها، مورد بحث قرار می‌گرفتند. بنا به گزارشی: «به طوری که شنیده‌ایم، اخیراً پیام‌هایی بین تهران و قم رد و بدل شده و از مرجع تقلید خواسته شده که نسبت به بیانات بعضی و عاظ در شهرستان‌ها دستور تعدیلی داده شود تا تشنجی به وجود نیاید و مخصوصاً از نظر نزدیکی ماه محرم و مقدماتی که فراهم می‌شود، توجه معظم‌له جلب شده و گویا ایشان نیز متقابلاً خواستار شده‌اند در مقابله با دستجات ضددینی حدت و شدتی معمول شود».^۲

و در گزارشی دیگر در مورد وقایع دو هفته‌ی پایانی خرداد ماه،

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۲، ص ۱۵، ص ۱۱

سال‌ها بعد، در دهه‌ی ۱۳۷۰، فلسفی در ضمن خاطرات خود از آن روزها، از ملاقات سرلشگر علوی مقدم، رئیس شهربانی و سرتیپ تیمور بختیار با وی یاد کرده و متذکر شد در آن ملاقات آنها او را از سخنرانی علیه بهائی‌ها منع کردند. (ر. ک: خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، صص ۱۹۵-۱۹۶)

۲. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۷۰، ۲۳ خرداد ۱۳۳۴، ص ۴

می‌خوانیم: «در محافل روحانی هنوز فعالیت شدیدی حکمفرما است و جلساتی مرتب تشکیل و رفت و آمدهای منظم بین تهران - قم ادامه دارد. روحانیون اقداماتی که تاکنون شده، مورد تأیید و تشکرشان می‌باشد، ولی آن را کافی نمی‌دانند. در محافل سیاسی این فعالیت‌ها را مقدمه و پایه اقدامات برای ایام محرم می‌دانند و نمایندگان دولت هم با تماس با مقامات مؤثر و حساس و روحانی در قم و تهران، سعی دارند تعدیلی به وجود آورند که خود دولت مقدم و بانی هر اقدامی باشد تا تشنجی در مملکت پیدا نشود و گویا آقای سردار فاخر و یکی دو نماینده‌ی مجلس هم در جریان امر می‌باشند»^۱.

در این رابطه می‌باید به ملاقاتی که بین رئیس مجلس (سردار فاخر حکمت) با آیت‌الله بروجردی در اواسط خرداد ماه انجام شد، اشاره کرد. در گزارشی که در مجله‌ی فردوسی (مورخ ۳۰ خرداد) چاپ شده، آمده است: «اختلاف نظری که با یکی از روحانیون با یکی روحانیون مؤثر پیدا شده بود، این روزها شدت یافته و موجب رد و بدل پیغام‌هایی شده است. گفته شد مجدداً آیت‌الله بهبهانی پیغامی به آیت‌الله بروجردی داده و متذکر شده است که شخصاً برای جلب رضایت خاطرشان اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد، ولی وساطت آقای بهبهانی موجب رفع کدورت نشده است و تأکید گردید که آیت‌الله بروجردی با جلب نظر رئیس مجلس که دو هفته قبل [۱۵-۱۷ خرداد] به ملاقات ایشان رفته بوده است، پاره‌ای از مسائل مهم روز را مطرح ساخته و

۱. همان، ش ۳۷۱، ۳۰ خرداد ۱۳۳۴، ص ۴

ضمن گله از اینکه چرا طرح مربوط به منع فعالیت بهائی‌ها را مسکوت گذارده‌اند، تقاضا می‌کند اقدامات لازم را در این خصوص معمول دارند و گویا آقای سردار فاخر هم قول می‌دهد در اولین فرصت با نمایندگان و دولت این مسئله را مطرح و تصمیماتی که جلب نظر آیت‌الله را نماید، اتخاذ کنند.^۱

همزمان با اعتراضات آیت‌الله بروجردی، بهائیان مقیم خارج از کشور نیز دست به کار شده و با ارسال تلگرافاتی به دولت ایران، نسبت به اعمال تضيیقات و محدودیت‌ها نسبت به بهائیان ساکن ایران، اعتراض کردند. در این رابطه در خبری که به نقل از نشریه‌ی «کریست اوندولت» در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شده می‌خوانیم:

«پس از محدودیت‌هایی که اخیراً در ایران نسبت به فعالیت‌های فرقه‌ی بهائی به عمل آمد، به دستور پیشوای بهائیان جهان از تمام دنیا، بهائی‌ها طی تلگرافات و نامه‌هایی، به عمل دولت ایران دربارهِ ممنوعیت این فرقه اعتراض کرده‌اند. بهائی‌ها که جمع تعداد آنها در دنیا به سه میلیون نفر می‌رسد دست به اقدامات دیگری هم برای رفع محدودیت فعالیت فرقه‌ی بهائی در ایران زده‌اند، ولی بعید به نظر می‌رسد اقدامات آنها به نتیجه‌ای برسد.»^۲

البته در همان روزها شایعاتی نیز در مورد تحت فشار [قرار] گرفتن پیروان اسماعیلیه در ایران منتشر شد، بر این اساس:

۱. هفته‌نامه‌ی فردوسی، ش ۱۹۵، ۳۰ خرداد ۱۳۳۴، ص ۳

۲. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۸۰، ص ۱۵، ص ۷

«چندی قبل عده‌ای از افراد فرقه‌ی اسماعیلیه ضمن نامه‌ای که برای آقاخان محلاتی ارسال داشته بودند، متذکر شدند که در ایران نسبت به آنها و فعالیت مذهبی‌شان تضییقاتی روا داشته‌اند و درخواست کرده بودند که از طرف آقاخان در این مورد اقدام لازم به عمل آید. این نامه به وسیله‌ی آقاخان برای رسیدگی به سازمان ملل متحد ارسال شد و هفته‌ی گذشته دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد در پاسخ نامه‌ی مذکور، شرحی به آقاخان نوشته و ادعای افراد فرقه‌ی اسماعیلیه را در ایران رد کرد. دبیرخانه‌ی سازمان ملل در جواب آقاخان رسماً متذکر شد: «طبق اطلاع صحیح و دقیقی که از ایران به دست آمده هیچ‌یک از فرق مذهبی در ایران در مضیقه نیستند.»^۱

از سویی دیگر موضوع فوق توسط نماینده‌ی آقاخان در ایران، سرهنگ امیر اسعدشاه خلیلی تکذیب شد. او در این رابطه گفت: «فرقه‌ی اسماعیلیه ایران و سایر اسماعیلیه‌های دنیا مانند مسلمانان شیعه به وحدت خداوند و دستور قرآن کریم و رسالت پیغمبر اکرم (ص) و ولایت علی بن ابی طالب (ع) و اولاد طاهرین رسالت ایمان راسخ داشتند و در کشور مسلمان ایران تحت حمایت قانون و شاهنشاه با کمال آسایش زندگی می‌نمایند؛ بنابراین شایعه‌ی دائر بر اینکه فرقه‌ی اسماعیلیه به آقاخان شکایت کرده و سازمان ملل شکایت آقاخان و فرقه‌ی اسماعیلیه را در کرده، صحت ندارد.»^۲

۱. هفته‌نامه‌ی تهران مصور، ۲ تیر ۱۳۳۴، ص ۲

۲. همان، ش ۶۱۸، ۹ تیر ۱۳۳۴، ص ۳۹

در همان ایام، مجله‌ی عربی (شرق‌الادنی) در مورد وقایع ماه رمضان در ایران نوشت:^۱

«در ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و روزه‌داری ایرانیان است، با اینکه ظاهراً زمینه برای ایجاد حوادثی فراهم شده بود، هیچ‌گونه حادثه‌ای که موجب اخلال در نظم و آرامش بشود در پایتخت روی نداد و با پیشگیری از نقشه‌های مخالفین، ثابت شد که دولت جدید ایران کاملاً بر اوضاع مسلط است. به این ترتیب پیش‌بینی‌های بعضی از مفسرین خارجی که گمان می‌کردند با تغییر دولت در ایران مجدداً حوادثی در این کشور روی خواهد داد، باطل شده و مراقبت مأمورین انتظامی امکان هر گونه اخلال و تحریک را از طرفداران مصدق و عناصر وابسته به حزب توده سلب کرده است».^۲

چنین مضمونی در مصاحبه‌ای که سرتیپ تیمور بختیار، فرماندار نظامی تهران با روزنامه‌ی تایمز لندن در اوایل خرداد ۱۳۳۴ انجام داد نیز وجود دارد، بختیار در آن مصاحبه گفت: «ما نمی‌توانیم آشوب‌گری‌ها را تحمل کنیم، گرچه آنها اسم خودشان را وطن‌پرست و یا طرفدار آزادی مذهبی بگذارند و یا عامل یک سیاست خارجی باشند. مملکت ما در حال حاضر به اشخاص سازنده و مترقی احتیاج دارد که بخواهند برای ایجاد یک آینده‌ی امیدبخش و نوین با شاه همکاری کنند. درباره‌ی

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۷۲، ص ۱۵، ص ۱۱

۲. همان، ش ۷۱، ص ۱۵، ۶ خرداد ۱۳۳۴، ص ۷

ضمناً در همان شماره از مجله‌ی خواندنی‌ها، مقاله‌ای با عنوان «من با عبدالبهاء ملاقات کردم» به قلم سیدحسن تقی‌زاده، رئیس وقت مجلس سنا، چاپ شد. (صص ۱۳-۱۵)

مبارزه با بهائی‌ها به طوری که مقامات انتظامی در تهران می‌گویند: بهائیان دسته‌ای هستند که می‌خواهند اختلال نظم کنند و آنها را نباید یک اقلیت مذهبی نامید و چنین تصور کرد که دولت ایران با اقلیت‌های مذهبی مبارزه می‌کند».^۱

در رابطه با ارتباط فرمانداری نظامی تهران و حظیرةالقدس در خبری که در هفته‌نامه‌ی تهران مصور چاپ شد، آمده است:

«یک مقام مطلع به خبرنگار ما اظهار داشت، پس از اشغال حظیرةالقدس از طرف مأمورین فرمانداری نظامی، برای استفاده از این محل برای خدمات عام‌المنفعه و ادارات دولتی، پیشنهادهای گوناگونی رسید، ولی در میان آنها این موضوع که حظیرةالقدس به محل فرمانداری نظامی اختصاص داده شود، بیشتر جلب توجه کرد.

مقام مزبور همچنین اظهار داشت: اکنون در این باره مطالعات لازم جریان دارد و چون در حال حاضر خراب کردن گنبد حظیرةالقدس ادامه دارد و این کار به این زودی پایان نخواهد یافت به این جهت اکنون اقدامی برای انتقال فرمانداری نظامی به حظیرةالقدس صورت نمی‌گیرد و این کار موکول به زمانی خواهد شد که محل مزبور تعمیر و برای استفاده کاملاً آماده باشد».^۲

در برخی از شهرستان‌ها نیز وضعیت مشابهی وجود داشت، در شماره‌ی مورخ ۹ خردادماه مجله‌ی خواندنی‌ها، محمدتقی فلسفی ضمن

۱. همان، ش ۷۲، ص ۱۵، ص ۷

۲. مجله‌ی تهران مصور، ش ۹۱۵، ۱۹ خرداد ۱۳۳۴، ص ۲

اشاره به وقایع شهر بابل، گفت: «در شهر بابل مازندران مسجد و مدرسه‌ای در محل «حصیر فروشان» بوده که بهائی‌ها معتقدند یکی از سران فرقه‌ی بهائی به نام «ملا محمدعلی قدس» در آنجا دفن شده است. چند سال قبل که اتفاقاً یکی از افراد بهائی به ریاست اداره فرهنگ بابل منصوب شده بود، فرقه‌ی بهائی با کمک او، مسجد و مدرسه را به نام «تبدیل به احسن» خریداری کردند و بعداً به نام شوقی منتقل ساختند. در عوض هم گویا مبلغ ده هزار تومان پول دادند که با آن پول، خانه‌ای خریداری شد و آن خانه حالا دبستان هفدهم دی می‌باشد. در هفته‌ی گذشته، تلگرافات متعددی از اهالی بابل رسیده بود که نوشته بودند چون عمارت مسجد و مدرسه پابرجا است، اساساً فروش آن جایز و قانونی نبوده و تقاضا کرده بودند اقدام شود مسجد و مدرسه حصیر فروشان از فرقه‌ی بهائی مسترد گردد و مجدداً برای نماز جماعت و اقامت طلاب مورد استفاده قرار گیرد. به قرار اطلاع، در این موضوع هم اقدام شده و به زودی ترتیبی داده می‌شود که مدرسه و مسجد مزبور هم از دست فرقه‌ی بهائی خارج و تحویل اداره‌ی اوقاف گردد».^۱

محمدتقی فلسفی در یکی دیگر از مصاحبه‌های پرشمار خود در هفته‌ی اول اشغال حظیرةالقدس، در ۲۰ اردیبهشت ماه به خبرنگار روزنامه‌ی کیهان گفت: «در این دو روزه، عده‌ای از بهائیان به وسیله‌ی تلفن و تلگراف و نامه به اینجانب، از کرده‌ی گذشته، اظهار ندامت کرده و نوشته‌اند که ما امروز از بیانات شما پی به حقایق بردیم و طلب عفو

می‌کنیم. حتی بعضی از آنها، این بیانات را توأم با گریه و زاری می‌کردند. مخصوصاً در نامه‌ای که دو خانم و یک مرد بهائی به من نوشته‌اند اظهار داشته‌اند که به مسلمین بگویند که درباره‌ی ما دعا کنند چون لغزش گذشته را باید با دعای مسلمین جبران کرد».^۱

چندی بعد و در همین رابطه در شماره‌ی مورخ ۹ تیر ماه مجله‌ی تهران مصور می‌خوانیم: «خبرنگار تهران مصور اطلاع می‌دهد گزارشی که هفته‌ی گذشته از آباده برای حجت‌الاسلام آقای فلسفی واعظ شهیر رسیده حاکی است که در شهر آباده و دهات اطراف آن یکصد نفر از بهائی‌ها در محضر حجت‌الاسلام حاج ظهیرالشریعه امامی به دین مبین اسلام مشرف شده‌اند. این افراد در توبه‌نامه‌هایی که نگاشته‌اند نفرت و انزجار خود را از فرقه‌ی ضاله‌ی بهائی، بابی و ازلی و رؤسای پنج‌گانه‌ی این فرق ابراز داشته‌اند. در گزارش مزبور اسامی کلیه‌ی آنها ذکر شده و ضمناً توضیح داده شده است که از این یکصد نفر، ۴۹ نفر از اهالی آباده، ۱۹ نفر از اهالی علی‌آباد، ۱۴ نفر از همت‌آباد و بقیه از اهالی دهات کوشکک، زیرآباد، عباس‌آباد، ادریس‌آباد، درغوک، چنار و مزرعه می‌باشند.

خبر بعدی حاکی است که بیست نفر دیگر از اهالی سایر دهات آباده و شصت نفر نیز از بهائی‌های قریه‌ی کوشکک به دین حنیف اسلام مشرف شده‌اند».^۲

۱. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۵۷۵، ص ۹

۲. هفته‌نامه‌ی تهران مصور، ش ۶۱۸، ۹ تیر ۱۳۳۴، ص ۲

در مجلس شورای ملی نیز اقداماتی در جریان بود. بنا به گزارشی در این خصوص «مدتی قبل سیداحمد صفایی نماینده‌ی معمم قزوین طرحی به قید سه فوریت مبنی بر غیرقانونی بودن فرقه‌ی بهائی و مصادره‌ی اموال آنان تهیه کرده بود که به امضای پانزده نفر که لازمه‌ی تقدیم طرح می‌باشد رسید و بعد عده‌ای دیگر هم آن را امضا کردند، ولی پس از آنکه دولت بخشنامه‌ی جلوگیری از فعالیت‌های این فرقه را به استانداران و فرمانداران مخابره کرد، سید احمد صفایی از تقدیم طرح مزبور انصراف حاصل نمود. وی هفته‌ی گذشته [۶ تا ۱۱ خرداد] به خبرنگار پارلمانی ما اظهار داشت که طرح مذکور به امضای ۲۵ نفر از نمایندگان رسیده است و این طرح همچنان نزد من باقی است تا بینم اقدامات دولت در مورد مبارزه با این فرقه‌ی گمراه به کجا خواهد کشید. اسامی ۲۵ نفر نمایندگان که این طرح را امضا کرده و امضای آنها در زیر طرح می‌باشد، به این قرار است:

سید جعفر بهبهانی، ارسلان خلعتبری، دکتر جزایری، سیداحمد صفایی، سیدمصطفی کاشانی، سرتیپ شیبانی، پورسرتیپ، عاملی، حیدرعلی برومند، شمس قنات‌آبادی، فرود، میراشرافی، صفایی، نیرومند، عمیدی نوری، بزرگ‌نیا، فرید اراکی، خاکباز، غضنفری».^۱

در هفته‌ی بعد (۱۳-۱۸ خرداد) احمد صفایی تصمیم گرفت طرح خود را در جلسه‌ی علنی مجلس، تقدیم هیئت رئیسه کند. به گزارش تهران مصور: «هنگامی که رئیس مجلس از این موضوع اطلاع حاصل

کردن نمایندگان را به جلسه‌ی خصوصی دعوت نمود و یک بار دیگر توجه و کلا را به این مسئله جلب کرد که دولت برای مبارزه با این فرقه، قوانین لازم در دست دارد و هر عمل قانونی دولت هم در این مورد، مورد تأیید مجلس قرار خواهد گرفت و دیگر احتیاجی به قانون جداگانه و تقدیم طرح نیست و دولت را باید کمک کرد تا در کارهای خود موفق شود.

به این ترتیب با تأیید و تصدیق نمایندگان یک بار دیگر سرپوش بر روی مانور مخالفین گذاشته شد و از تشنجی که ممکن بود در مجلس به وجود آید، جلوگیری شد.^۱

چند روز بعد بار دیگر خبرنگار پارلمانی هفته‌نامه‌ی تهران مصور گزارش داد: «در سرسرای مجلس شنیده شده است که هفته‌ی آینده [از ۲۷ خرداد لغایت اول تیر] به دعوت سردار فاخر حکمت، جلسه‌ی خصوصی در مجلس تشکیل خواهد شد و از کلیه‌ی وزیران نیز دعوت به عمل خواهد آمد که در این جلسه شرکت نمایند. گفته می‌شود تشکیل جلسه‌ی خصوصی از این نظر است که رئیس مجلس لزوم تعقیب اقدامات قانونی دولت را علیه فرقه‌ی بهائی به دولت یادآور شود و از دولت بخواهد که اقدامات قانونی خود را در این راه ادامه داده و گزارش آن را برای تأیید به مجلس شورای ملی ارسال دارد.

در سرسرای پارلمانی^۲ گفته می‌شد که موضوع تشکیل جلسه‌ی

۱. همان، ش ۶۱۵، ۱۹ خرداد ۱۳۳۴، ص ۲

۲. در یکی از جلسات علنی مجلس شورای ملی در اواسط خرداد [۲۰-۲۴ خرداد] هنگام درگیری لفظی نمایندگان با هم، چنین سخنانی رد و بدل شد:

خصوصی در هفته‌ی آینده با ملاقات‌هایی که ظرف چند روز گذشته بین رئیس مجلس و یکی از مراجع تقلید به عمل آمده و در آن، لزوم مبارزه‌ی قانونی علیه فرقه‌ی بهائی مورد بحث قرار گرفته، ارتباط دارد.^۱ صرف‌نظر از مسائل مربوط به بهائی‌ها در همان زمان، خبر کوتاهی که حاکی از فشار بر گروه‌های مذهبی بود، در مجله‌ی خواندنی‌ها چاپ شد. در خبر مذکور که تیتراژ «تحریکات مخالفین دولت و احتمال عنوان شدن موضوع حجاب» را دارد، می‌خوانیم: «ناظرین سیاسی در تهران بعید نمی‌دانند که فعالیت مخالفین دولت پس از منع فعالیت دسته‌های کوچک مذهبی، متوجه موضوع حجاب زنان بشود و این مسئله نیز مدتی موضوع روز شود».^۲

با توجه به اخبار و گزارش‌های فوق به نظر می‌رسد از اواسط خرداد ۱۳۳۴، بار دیگر موج جدیدی بر علیه بهائی‌ها، در حال شکل‌گیری بود. در یک خبری که در مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی واهمه) چاپ شد، آمده است: «با اینکه بهائی‌ها متوجه شده‌اند که مأمورین

→

«سیداحمد صفایی نماینده‌ی معمم قزوین در حالی که از جای خود بلند شده خطاب به ناطق گفت: معلوم می‌شود تو هم طرفدار بهائی هستی!»
 رضا افشار که تا این موقع آرام پشت تریبون ایستاده بود، گفت: اجازه بدهید من حرفم را بزنم. بعد هر چه می‌خواهید بگویید. اینجا مجلس شورای ملی است.
 جعفر بهبهانی سخت برافروخته شد و فریاد زد: اجازه نمی‌دهم این حرف‌ها در اینجا زده شود.

دکتر جزایری نیز فریاد زد: تو که از مراجع تقلید صحبت می‌کنی در عمرت یک رکعت نماز خوانده‌ای؟» (ر. ک: همان، ش ۶۱۶، ۲۶ خرداد ۱۳۳۴، ص ۳)

۱. همان، ش ۶۱۶، ص ۲

۲. همان، ش ۷۰، ص ۱۵، ص ۵

انتظامی کاملاً مراقب نظم می‌باشند و نمی‌گذارند کسی اخلال و تجاوز نماید، معذک از هم‌اکنون [اواسط شوال] نگران هستند که مبدا در ماه محرم تجاوزی به آنها بشود»^۱.

۱. همان، ش ۷۵، س ۱۵، ۲۰ خرداد ۱۳۳۴، ص ۶

فصل دوم:

از واقعه‌ی شیراز تا تعطیلی درس آیت‌الله بروجردی

با شروع تیر ماه ۱۳۳۴ کماکان اقدامات و مذاکرات مربوط به وضعیت بهائی‌ها، بین قم و تهران در جریان بود. به نوشته‌ی مجله‌ی خواندنی‌ها: «آقای قائم‌مقام‌الملک رفیع که از طرف بعضی مقامات مؤثر کشور، مأمور مذاکره با آیت‌الله بروجردی شده است، روز شنبه‌ی گذشته [۲ تیر ماه] به قم عزیمت و همان روز مراجعت نموده و حاضر نشده است هیچ‌گونه خبری در این باره اظهار نماید. به طوری که از منبع موثقی کسب اطلاع شده آیت‌الله بروجردی اظهار تمایل شدید نموده‌اند که ماده‌ی واحده مربوط به بهائی‌ها هر چه زودتر از تصویب مجلسین بگذرد از قرار معلوم دولت مشغول مطالعه برای پیدا نمودن راه‌حلی می‌باشد»^۱.

به گزارشی دیگر: «در محافل روحانی هنوز فعالیت شدیدی حکمفرماست و جلسات مرتب تشکیل و رفت و آمدهای منظم بین

۱. همان، ش ۸۰، س ۱۵، ۶ تیر ۱۳۳۴، ص ۶

تهران و قم ادامه دارد. روحانیون اقداماتی که تاکنون شده، مورد تأیید و تشکرشان می‌باشد ولی آن را کافی نمی‌دانند. در محافل سیاسی این فعالیت‌ها را مقدمه و پایه‌ی اقدامات برای ایام محرم می‌دانند و نمایندگان دولت هم با تماس با مقامات مؤثر و حساس روحانی در قم و تهران سعی دارند تعدیلی به وجود آورند که خود دولت مقدم و بانی اقدامی باشد تا تشنجی در مملکت نشود و گویا آقای سردار فاخر حکمت و یکی دو نماینده‌ی مجلس هم در جریان می‌باشند.^۱

همزمان، تحلیل‌هایی نیز در مورد وضعیت روابط بین قم و تهران انتشار یافت. از آن جمله در مجله‌ی فردوسی (مورخ ۶ تیر ماه) می‌خوانیم:

«با شایعاتی که درباره‌ی آیت‌الله بروجردی و روابط ایشان با دولت منتشر شده است گفته شد که پیغام‌هایی بین آیت‌الله و بعضی مقامات مؤثر رد و بدل شده و وساطت آیت‌الله بهبهانی هم برای رفع کدورت آیت‌الله بروجردی مؤثر نیفتاده است و گفته شد که آقای بروجردی در نظر دارند مسافرتی به نجف نموده و تا گشایش مجلسین که به احتمال قوی در شهریور ماه خواهد بود، از ملاقات‌های غیرضروری و دخالت در امور سیاسی خودداری کنند. در قبال این شایعات شنیده شد که برخی مقامات دولتی با توافق قبلی می‌خواهند آیت‌الله کاشانی را تقویت نموده و وارد صحنه‌ی سیاست نمایند. این مقامات عقیده دارند برای خنثی کردن فعالیت‌های چند تن از روحانیون به نام، باید به

آیت‌الله کاشانی اجازه‌ی فعالیت داده شود و به همین سبب ظرف دو هفته‌ی اخیر چند تن از وکلا با ایشان ملاقات و مذاکراتی نموده‌اند و تماس بین آیت‌الله و دولت هم مرتباً برقرار و پیام‌هایی رد و بدل می‌شود که باعث خشنودی آیت‌الله شده است.

در محافل سیاسی گفته شد با اینکه آیت‌الله کاشانی در اواخر در جریان‌ات سیاسی کشور شکست‌هایی خورده بود، معذالک بعید نیست که دولت برای اجرای پاره‌ای نظریات خود میدان فعالیت به آیت‌الله کاشانی داده و وی را برای مدتی تقویت نماید. البته میدان فعالیت آیت‌الله کاشانی محدود بوده و اقدامات آیت‌الله با نظر دولت خواهد بود.^۱

بر طبق اسناد موجود، در ۲۷ خرداد (۲۷ شوال) آیت‌الله بروجردی طی نامه‌ای به شاه، نظرات خود را می‌نویسد. پاسخ نامه، به وسیله‌ی نخست‌وزیر حسین علاء، در پنجم تیر ماه داده می‌شود و آیت‌الله نیز بلافاصله پاسخی تهیه کرده و در ضمن آن بر تصویب قانونی در مجلس علیه بهائی‌ها و اقدامات شدید علیه آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۲

۱. مجله‌ی فردوسی، ش ۱۹۶، ۶ تیر ۱۳۳۴، ص ۳

۲. متن نامه‌ی مزبور به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای نخست‌وزیر دام اجلاله

مرقومه‌ی جنابعالی مورخ پنجم تیر ماه ۱۳۳۴ که حاکی از صدور اوامر لازمه از طرف اعلیحضرت همایونی به دولت در اجرای نظریاتی که حقیر در عریضه مورخه بیست و هفتم شوال ۱۳۷۴ عرض کرده بودم، به وسیله‌ی جناب آقای حاج قانم‌مقام‌الملک رفیع واصل گردید و شرح نظریات حقیر را مرقوم داشته بودید:

۱- از تبلیغات مضره‌ی فرقه‌ی بهائی که برخلاف دین مبین اسلام است، جلوگیری شود.

نامه‌ی مزبور در ششم تیر ماه به تهران ارسال می‌شود.
دقت در تاریخ دو نامه‌ی مذکور و همزمانی آن با وقایع شیراز، نکات تازه‌ای را آشکار می‌سازد. در روز پنجم تیر ماه در جریان درگیری که در شیراز متعاقب حمله‌ی عده‌ای به چند مرکز بهائی‌ها رخ داد، تعدادی از حمله‌کنندگان توسط نیروهای انتظامی مجروح شدند.

به گزارش روزنامه‌ی اطلاعات در روز سه‌شنبه، ششم تیر «سخنگوی دولت» اظهار داشت: «دیروز در شیراز عده‌ای به قصد اخلاص‌گری دست

→

۲- محافل و مراکز تبلیغاتی آنها در هر نقطه‌ی مملکت که مفتوح شده است، موقوف گردد.
۳- مستخدمینی که اقرار برخلاف ادیانی که در قانون اساسی مصرح است، نمایند، پس از رسیدگی بر طبق قانون استخدام کشوری اخراج شوند و بالملازمه آنها هم مشمول این دستور خواهند بود.

ولکن عریضه‌ای که حقیر به اعلیحضرت همایونی عرض کرده بودم، متضمن چاره‌جویی بود برای جواب مسلمانان که از غالب بلدان و قری و عشایر از حقیر مکرر خواستار شده بودند که این مواد در مجلس شورای ملی مورد مذاکره شوند و اگر قوانین سابقه، کافی در اجرای این مواد است، در مجلس تصریح شود و نمره‌ی مواد قانونین مذکور، معین گردد و اگر قوانین سابقه، در اجرای این امور کافی نیست، قوانینی وضع شود که موجب اطمینان مردم شود به اینکه عملیات سابقه‌ی این فرقه دوباره تکرار نمی‌شود و مرقومه جنابعالی حکایتی از این معنی نداشت و باز هم حقیر متحیرم جواب مسلمانان را چه بگویم.

خواهش دارم در این موضوع دولت با کمال دقت و رعایت مصالح مملکت و مال‌اندیشی این مشکل را حل نماید و حقیر را در مقابل عموم مسلمانان ایران و بلکه غیر ایران که مکاتبی هم از آنها هست، مواجه با خطر قرار ندهند.

مرجو آن‌که خداوند عز‌شانه دیانت مقدسه‌ی اسلام و استقلال مملکت ایران را از گزند حوادث و تهاجم معاندین محفوظ و اعلیحضرت همایونی و اولیای امور را در حفظ مصالح مملکت و تقویت دیانت مقدسه موفق و مؤید فرماید. هفتم ذیقعدةالحرام

۱۳۷۴ [= ۶ تیر ۱۳۳۴]

[حاشیه: ضبط شود].

(ر. ک: مرجعیت در عرضه‌ی اجتماع و سیاست، به کوشش محمدحسین منظورالاجداد، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۹، صص ۴۹۸ - ۴۹۹)

به اقداماتی زدند که فوراً از طرف مقامات انتظامی جلوگیری شد و آرامش برقرار گردید و برای اینکه این امر دامنه پیدا نکند، موقتاً حکومت نظامی در شهر شیراز برقرار شده است. دولت کاملاً بر اوضاع مسلط و مشغول رسیدگی به علت این پیشامد است تا مسببین را به شدت تنبیه و مجازات نماید.

به قرار اطلاع آقای سرهنگ اشرفی به فرمانداری نظامی شیراز منصوب شده و از ساعت نه صبح دیروز در شهر شیراز آرامش کامل برقرار است.

ساعت ممنوعه‌ی عبور و مرور در شیراز از ۱۲ بعد از ظهر تا چهار بعد از نصف شب است.^۱

در گزارش دیگری که دو روز بعد در روزنامه اطلاعات چاپ شد، جزئیاتی از این واقعه بیان گردید، در این گزارش می‌خوانیم: «علت بروز واقعه‌ی تأسف‌آور شیراز این بوده که عده‌ای از مردم شیراز تحریک شده بودند تا از تجدید بنای یک عمارت خراب‌شده ممانعت به عمل آورند. مأمورین انتظامی که حافظ امنیت شهر هستند برای جلوگیری از پیشامدهای سوء در این امر مداخله می‌نمایند و بالنتیجه بین کسانی که برای خراب کردن آن منزل هجوم برده بودند و قوای انتظامی تصادمی بروز می‌کند که در نتیجه به چند نفر صدمه و جراحت بدنی وارد می‌شود.

مجروحین به دو دسته تقسیم شده‌اند، عده‌ای که احتیاج به پانسمان

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۸۷۱۲، ۶ تیر ۱۳۳۴، ص ۱

سرپایی داشتند و عده‌ای که باید بستری می‌شدند. بستری‌شدگان که در حدود ۸ نفر بوده‌اند، فعلاً در بیمارستان سعدی بستری هستند و با استقرار حکومت نظامی بلافاصله در شهر شیراز آرامش و نظم برقرار می‌گردد و این آرامش کماکان ادامه دارد.

دیروز رادیو شیراز چندین مرتبه خبر اعلام حکومت نظامی را پخش نمود. امروز مقامات مطلع می‌گفتند که تصادم بین مهاجمین و قوای انتظامی در خیابان حضرتی و حدود کوچه‌ی شیشه‌گرها رخ داده است.^۱

واقعه‌ی شیراز هراس شدیدی در دولت و شاه ایجاد کرد، به نحوی که در بعدازظهر همان روز، (پنجم تیر ماه) بلافاصله جلسه‌ی هیئت دولت با حضور شاه برگزار شد.^۲ نکته‌ی بسیار جالب این است که پاسخ نامه‌ای که آیت‌الله بروجردی در ۲۷ خرداد ماه به شاه نوشت، در روز پنجم تیر ماه داده شد و بلافاصله برای ایشان به قم ارسال شد. به نظر می‌رسد آیت‌الله بروجردی در روزهای پنجم و ششم تیر ماه از آنچه که در شیراز رخ داده بود، اطلاع چندانی نداشت، زیرا نامه‌ای که ایشان در ششم تیر ماه به نخست‌وزیر می‌نویسد، دارای همان لحن روزها و هفته‌های قبل از آن می‌باشد.

احتمالاً پس از دریافت نامه‌ی ششم تیر آیت‌الله بروجردی و آگاه از مضمون آن، شاه در هفتم تیر ماه با سید جعفر بهبهانی فرزند آیت‌الله

۱. همان، ش ۸۷۱۳، ۷ تیر ۱۳۳۴، ص ۱

۲. روزنامه‌ی پست تهران، ش ۶۲۱، ۶ تیر ۱۳۳۴، صص ۱ - ۲

بهبهانی و یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی دیداری داشت. یکی از موضوع‌های مورد بررسی در آن ملاقات که بیش از یک ساعت و نیم طول کشید، «روابط دولت با بعضی از روحانیون بود و شاه اشاره کردند که بهتر است تا حدی حل بعضی مسائل مهم را به عهده‌ی جریانات روز و افکار مردم واگذار کرد».^۱

در همان روز (هفتم تیر ماه) سرمقاله روزنامه‌های «فرمان» و «پست تهران» پیرامون وقایع شیراز چاپ شدند که متن آنها به شرح زیر است:

سرمقاله‌ی روزنامه‌ی پست تهران در هفتم تیر ماه ۱۳۳۴

«غائله‌ی شیراز»

پیرو اعلام حکومت نظامی در شیراز، باز شایعاتی به جریان انداخته شده و مخالفین دولت از «غائله‌ی شیراز» سخن می‌رانند، در صورتی که موضوع مهمی نبوده و طرح آن در هیئت دولت و اعلام حکومت نظامی شاید اصلاً ضرورتی نداشته است. متأسفانه هنوز مدتی طول خواهد کشید تا وظایف اصلی هیئت دولت مشخص گردد و به مورد اجرا درآید.

از نظر سیاست عالی‌هی کشور، البته هیچ دولتی نمی‌تواند اجازه بدهد که تحریک احساسات عام، اساس نظم را مختل سازد و برای تأمین این منظور باید قانون، سرنوشت مردم را تعیین نماید ولی در عین حال یک

۱. مجله‌ی فردوسی، ش ۱۹۷، ۱۳ تیر ۱۳۳۴، ص ۳

نکته‌ی اساسی مورد توجه دولت نیست و آن اینکه فقط اعمال قدرت انتظامی برای استقرار امنیت کفایت نمی‌کند. باید جامعه را از نظر فکری طوری هدایت کرد تا خود از حدود حق و قانون و وظایف اجتماعی خارج نگردد.

در حدود پنجاه سال قبل در یزد احساسات مردم نسبت به فرقه‌ای به شدت تحریک شده بود، به طوری که در ظرف چند روز قریب به هفتاد نفر کشته شدند و خانه‌های متعدد غارت شد؛ بالاخره روزی مرحوم آیت‌الله سید علی (پدر آقای حائری زاده) که مقام عالی روحانیت را در یزد داشت، در مسجد بزرگ به منبر رفت و برای مردم توضیح داد که قتل و غارت مرتدین به دست عام برخلاف احکام شریفه‌ی اسلام است که در این باره مقررات خاصی دارد، ولی این مقررات باید به دست حاکم شرع انجام شود و نه اینکه مردم بنا بر تشخیص و یا تمایل خود چنین و چنان کنند. این گفتار آن‌گونه مؤثر افتاد که همان روز آرامش در یزد برقرار شد و حتی روز بعد مقدار زیادی از اموال، به صاحبانش مسترد گشت.

مقصود از این تذکر کوتاه این است که مردم هنوز فاقد ارشاد و هدایت صحیح می‌باشند. دولت‌ها نتوانسته‌اند در مردم آن طرز تفکر را ایجاد کنند که لازمه‌ی استقرار، امنیت واقعی است. قدرت واقعی حکومت فقط در اعمال قدرت انتظامی نیست، بلکه مهم‌تر از آن تسلط بر افکار و قلوب مردم است. وقتی افکار و قلوب مردم منحرف باشند، اعمال دائم قدرت انتظامی تدریجاً موجب واکنش‌های گوناگون به طرزهای دیگر خواهد شد. مسائل اساسی را فقط با اقدامات جامع

اسامی می‌توان حل کرد. اداره‌ی امور مملکت در همه‌جا و به خصوص در کشورهای که مدت‌ها دستخوش هرج و مرج بوده‌اند، تدبیر و مآل‌اندیشی فوق‌العاده لازم دارد. موقع آن رسیده که جدی‌تر فکر و عاقلانه‌تر عمل کرد.^۱

سرمقاله‌ی روزنامه‌ی فرمان در هفتم تیر ماه ۱۳۳۴

دولت بر اوضاع مسلط است

اخبار واصله از شیراز حاکی است که جماعتی از اخلال‌گران و حادثه‌جویان آن شهرستان، به تحریک افکار ساده‌ی مردم بی‌خبر از همه‌جا و با سوءاستفاده از تعصبات مذهبی آنها، دست به جنجال و آشوب می‌خواستند بزنند که دور از شئون یک ملت زنده و مترقی است و به همین جهت بلافاصله مقامات مسئول فارس در صدد جلوگیری از فتنه و آشوب برآمده و با سرعت کم‌نظیری غائله را خاموش ساخته و به تعقیب عاملین حادثه پرداخته‌اند و تردیدی نداریم که مطابق قوانین جاریه‌ی مملکت این عناصر را در هر مقام و لباسی که باشند به کیفر اعمالشان خواهند رسانید.

باید دانست که در حال حاضر چون مملکت ما در راه یک تحول عمیق اجتماعی است و چون برای یک رفرم اساسی در تمام شئون کشور اقدامات جدی صورت می‌گیرد، این است که مانند همیشه دشمنان داخلی و خارجی ملت دست خونین خود را از آستین درآورده

۱. روزنامه‌ی پست تهران، ش ۶۲۲، ۷ تیر ۱۳۳۴، ص ۱

و در هر گوشه و کنار مملکت که زمینه را مساعد ببینند دست به بلوا و آشوب می‌زنند و برای اینکه عمل خائنانه‌ی خود را حق جلوه دهند غالباً از نقاط ضعف اخلاقی مردم یا مخصوصاً از معتقدات پاک و بی‌شایبه‌ی مذهبی عوام استفاده کرده و به مقاصد پلید خود جامه‌ی عمل می‌پوشانند، ولی دو چیز موجب اطمینان و مسرت خاطر می‌شود: یکی اینکه قوای انتظامی در سراسر کشور بر اوضاع مسلط است و قدرت قانونی دولت را اعمال می‌کند و دیگر اینکه اکثریت مردم ایران بر اثر کشاکش‌های سیاسی چند ساله‌ی اخیر به همه‌گونه نیرنگ و افسون و دسیسه و حيله‌ی دشمنان ملت اعم از خارجی و داخلی پی برده و تمام عناصر را در هر قیافه که باشند، می‌شناسند.

ملت ایران در موقعیت خطیر امروزی که عالی‌ترین فرصت را برای پیشرفت‌های اساسی خود به دست آورده، باید بیش از همه موقع بیدار و هوشیار باشد و فریب دسایس دشمنان خود را نخورد و بلکه با تمام نیرو با هر نوع خرابکاری که از ناحیه دشمن صورت می‌گیرد، مبارزه کند و البته باید مطمئن باشد که دولت نیز بر اوضاع عمومی مملکت مسلط است و چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، شخصیت‌های فعال و برجسته‌ی نظامی در رأس قوای تأمینیه قرار گرفته‌اند که با بیداری و زیرکی کامل، مجال کمترین عرض اندام به آشوب‌طلبان در هر قیافه و هر دسته که باشند، نمی‌دهند، تا در یک محیط امن و امان بتوانیم نهضت بزرگی را که به رهبری شاهنشاه محبوب و معظم آغاز شده است با

کمال موفقیت به پایان و انجام برسانیم».^۱

چاپ مقاله‌ی توهین‌آمیز فوق در مطبوعات ایران، تا آن زمان سابقه نداشته است. اهانت‌های غیر مستقیم به روحانیون و به ویژه مرجع تقلید که در مبارزه با بهائیان شرکت کرده، به گونه‌ای بود که می‌باید از آن به منزله‌ی سرآغاز دور جدیدی از مبارزه علیه روحانیت در نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴، یاد کرد.

یک روز بعد در هشتم تیر ماه سخنگوی دولت اعلام کرد: «طبق گزارشاتی که از شیراز رسیده، آرامش و امنیت کاملاً در آن شهر حکمفرما است و این موضوع را نیز آقای علم وزیر کشور در جلسه‌ی دیشب دولت به اطلاع آقایان وزیران رسانید. فرمانداری نظامی شیراز^۲ کاملاً بر اوضاع مسلط است و عده‌ای از کسانی که مسئول اغتشاشات اخیر بوده‌اند، دستگیر شدند».^۳

در تحلیلی از واقعه‌ی شیراز که در مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از هفته‌نامه‌ی نجات) چاپ شده، آمده است: «واقعه‌ی شیراز و حمله به خانه‌های بهائیان زنگ خطری برای دولت بوده است و برای جلوگیری از اغتشاشات و بروز حوادث دیگر دولت تصمیم جدی برای مبارزه با اخلالگران دارد. انعکاس خبر حادثه‌ی شیراز در مطبوعات و

۱. روزنامه‌ی فرمان، ش ۹۲۷، ۷ تیر ۱۳۳۴، ص ۱

۲. در همان روز سرهنگ اشرفی به سمت فرماندار نظامی شیراز منصوب شد. (روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۶۱۵، ۸ تیر ۱۳۳۴، ص ۱). اینکه آیا او همان سرهنگ اشرفی است که در ماه‌های پایانی دولت دکتر مصدق، فرماندار نظامی تهران بود، در پرده ابهام قرار دارد.

۳. همان

خبرگزاری‌های خارجی با تعجب فراوان تلقی شده است.^۱

بدین ترتیب هنوز اندکی پیش از یک ماه از ماه رمضان نگذشته بود که این بار تظاهرکنندگان علیه بهائی‌ها، عنوان اخلاک‌گر یافته و مورد تعقیب قرار گرفتند. در اعتراض به این روند، آیت‌الله بروجردی در سن خود در حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تعطیل نمود. این واقعه که در اواسط تیر ۱۳۳۴ روی داد،^۲ سبب سردرگمی شدید دولت و دربار شد به نحوی که خبر مبادله‌ی نامه‌هایی بین شاه و آیت‌الله بروجردی در همان روزها منتشر شد. در این خبر که تیتر: «نامه شاهنشاه به مرجع تقلید شیعیان جهان» را دارد، می‌خوانیم: «به قرار اطلاع حضرت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان جهان نامه‌ای به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه مرقوم داشته‌اند و شاهنشاه شخصاً جواب نامه را به خط خودشان مرقوم فرموده و به وسیله‌ی یکی از اعضای عالی‌رتبه‌ی دربار به قم فرستاده‌اند، گرچه از مفاد این دو نامه خبری در دست نیست، ولی حدس زده می‌شود که حضرت آیت‌الله درباره مبارزه با بهائی‌ها، ضمن دعای خیر، از شاهنشاه خواسته‌اند که دولت در این باره‌ی تصمیم جدی اتخاذ نماید؛ گویا در این خصوص اطمینان کامل به حضرت آیت‌الله داده شده است. یک خبر دیگر حاکی است که آقای وزیر کشور هم نامه‌ای به حضرت آیت‌الله مرقوم داشته‌اند».^۳

هم‌زمان تضحیقاتی نیز از سوی دولت به روحانیون وارد می‌شد. در

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۸۲، ص ۱۵، ۱۳ تیر ۱۳۳۴، ص ۶

۲. همان، ص ۱۵، ۱۰ مرداد ۱۳۳۴، ص ۸

۳. همان، ش ۸۴، ص ۱۵، ۲۰ تیر ۱۳۳۴، ص ۴

خبری با عنوان «اجتماع روحانیون در تهران» به موردی از تضییقات مزبور برمی‌خوریم. در آن خبر آمده است: «همه‌ساله مرسوم است عده‌ای از روحانیون و وعاظ کشورهای اسلامی به منظور استفاده از ییلاقات تهران، در ایام گرما و فصل تابستان به ایران می‌آیند. امسال هم نظیر سال‌های پیش چند روز است که این عده وارد تهران شده‌اند. اما روزنامه‌های مخالف ورود این عده را پیراهن عثمان کرده و می‌گویند قصد دارند در ایام سوگواری [محرم] مطالبی تحت عنوان بهائی‌گری ایراد و در نتیجه آشوبی به پا سازند.^۱ برای روشن شدن قضیه و صحت و سقم اربابان نظر، با چند نفر از روحانیون مزبور تماس گرفته و معلوم شد ابدأ چنین قصدی نداشته و منحصراً برای گذراندن فصل گرما به تهران آمده تا از هوای ییلاقات استفاده نموده و اگر هم ایام سوگواری در تهران هستند، منظوری جز شرکت در عزاداری ندارند.^۲

در این اوضاع و احوال بود که جلسه‌ی ۲۲ تیر مجلس شورای ملی تشکیل شد. آن جلسه با طرح موضوع «پیگیری اقدامات دولت علیه بهائی‌ها» از سوی سید احمد صفایی آغاز شد.^۳

۱. اشاره به خبری است که در هفته‌نامه‌ی تهران مصور (ش ۶۱۹، ۱۶ تیر ۱۳۳۴، ص ۳۹) چاپ شده بود.

۲. همان، ش ۸۵، ص ۱۵، ۲۴ تیر ۱۳۳۴، ص ۵

۳. در همان جلسه سؤال دکتر جزایری راجع به مالیات اراضی منطقه‌ی داودیه در شمال تهران مطرح شد. در خلال طرح سؤال فوق اشاراتی به اقدامات بهائی‌ها در خرید و فروش زمین‌های آن منطقه و نیز توهین آنها به آیت‌الله بروجردی شد. با توجه به اینکه اطلاعات موجود در سخنرانی دکتر جزایری، می‌تواند در روشن شدن وضعیت فعالیت بهائی‌ها در تهران در آن زمان، مؤثر باشد، با هم مروری بر متن سخنان دکتر جزایری در هنگام طرح سؤال فوق، خواهیم داشت:

→

«... [یکی از موارد خرابی و علت خرابی، عدم پرداخت مالیات واقعی [از سوی] عده‌ای است که حقاً بایستی مالیات پردازند. بنده یک مورد را پیدا کردم و سؤال کردم و در معرض افکار آقایان و همه‌ی مردم و دولت و همه‌کس می‌گذارم و استدعا می‌کنم که دولت واقعاً جواب قانع‌کننده‌ای در این مورد بدهد. خود آقایان تصدیق می‌فرمایند که در سال‌های اخیر به علت عدم کنترل و به علت عدم رسیدگی و عدم توجه دستگاه دارایی به وصول مالیات و رسیدگی و نظارت در کار اقتصاد مملکت، یک کاسبی خاصی در این مملکت ایجاد شده که صدمات فوق‌العاده‌ای از آن به این مملکت وارد شده و این، موضوع خرید و فروش اراضی بایر اطراف تهران و در تمام مملکت است. این یک کاسبی و شغل عده‌ای شده است. این مطلب در ایران اگر سابقه‌ای هم داشت خیلی کم‌سابقه داشت و از روزی سابقه پیدا کرد که شهرها بزرگ شد و بالاخص این فعالیت در اطراف تهران شد و نتیجه‌اش بالا رفتن قیمت اراضی و خانه و ساختمان و از همه مهم‌تر ایجاد عدم تعادل در اوضاع اقتصادی کشور شد. برای اینکه دسته‌ای با سوءاستفاده نشستند، نقشه کشیدند، برنامه درست کردند و یک زمین را علم کردند. بین خودشان خرید و فروش کردند. نتیجه‌اش این شد که یک زمینی که امروز خریده می‌شد، سال بعد چهار برابر، پنج برابر فروخته می‌شد و نتیجه‌اش این بود که هیچ‌کس به میزان عایدی خودش دیگر رضایت نمی‌داد. مالکینی که سابقاً سر زمین زحمت کشیده، آنجا را آباد کرده، آب از رودخانه آورده، قنات کنده یا چاه عمیق زده و یا فرض بفرمایید یک کارخانه‌چی که رفته سرمایه‌اش را گذاشته، کارخانه‌ی پشم و پنبه و پارچه آورده است، حساب بفرمایید آخر سال صدی پنجاه اتفاقاً منفعت پیدا کند، خیلی راضی است، همین آدم می‌بیند که فعالیت می‌کند و گرفتاری مأمورین مالیات بردرآمد هم هست و آخر سال صدی سی هم گیرش نمی‌آید؛ اما یک آقای بدون اینکه یک شاهی مالیات بدهد و بدون اینکه حساب و کتابی در بین باشد، امروز زمین را می‌خرد و سال بعد به ۵ برابر، ده برابر می‌فروشد، مالیات هم به دستگاه دولت نمی‌دهد.

یکی از نمونه‌های بارز این وضع، زمین‌های داوودیه [در] شمال تهران است. بنده خیال نمی‌کنم هیچ‌کسی از تهران به شمیران رفته باشد و این محل را ندیده باشد. برای بنده آقایان مطلعی صورتهایی فرستاده که این مرد این زمین‌ها را اول به چه مبلغی خریده و البته آقای معاون وزارت دارایی که اینجا نشسته‌اند بهتر از بنده اطلاع دارند این [مکان] اول به عنوان زمین بائر و اراضی مختصر زراعتی به پانزده- شانزده هزار تومان خریده شد. تمام عکس‌هایش را برای بنده فرستاده‌اند. بعد آمده شرکتی درست کرده به نام خانمش.

رئیس: درباره سؤال می‌فرمایید؟

دکتر جزایری: بله، سؤال روی عدم پرداخت مالیات زمین‌های داوودیه است. بعد این آدم آمده این را صد هزار تومان در یک شرکتی به نام خانمش گذاشته. این زمین که هم آقایان سی سال قبل از آنجا رد شده‌اند؛ یک زمین کوچکی و باغ کوچکی بوده است. شوشتری: اصلاً ۱۸۰ هزار ذرع بوده و در محضر حاج ملاعلی کنی قباله دارد.

←

→

دکتر جزایری: باز روی بی بندوباری و متأسفانه روی فساد، روی دسته‌بندی، چون من این شخص را خدا شاهد است یک دفعه هم صورتش را ندیده‌ام و البته یک شخصی را واسطه فرستاده که شما منظورتان از این سؤال چیست؟

واسطه‌اش را هم اسم نمی‌برم، نزد یکی از دوستان که اینجا نشسته‌اند، تشریف دارند. آن شخص واسطه. گفت: غرضتان از این سؤال چه بوده؟

گفتم که هیچ‌گونه چیزی نبوده و فقط برای خاطر مالیات بود که این سؤال را کردم. این زمین‌هایی را که ملاحظه می‌فرمایید، عکس‌هایش را فرستاده‌اند، یک قسمت عمده آن مسیل بوده است، این آقا آمده است چند صد هزار متر، اگر آقایان خاطرشان باشد، از زمین‌های شهرداری بوده است.

میراشرافی: صحیح است. یک قسمت عمده از مسیل را برده است.

دکتر جزایری: بولدوزر آورده است، تراکتور آورده است، همه‌ی اینها را زیر و رو کرده است. بعد دعوایی با شهرداری شروع شده، بنا شد، صد هزار متر به شهرداری بدهند، آن را هم نداده. بعد حکمیت کرده‌اند که صد هزار تومان بدهد، آن را هم نداده و گفته است مدرسه می‌سازم. عکس مدرسه و کلنگ و این لوطی‌بازی‌ها را هم درست کرده، حالا هم نمی‌دهد. می‌گوید: وزارت فرهنگ باید اجازه‌ی مدرسه بدهد. ملاحظه بفرمایید طبق این صورت‌هایی که یکی از کارمندان شرافتمند وزارت دارایی برای بنده فرستاده، در سال‌های اول این آقا از یک خرابی استفاده کرده، اراضی را که به متری پانزده تومان، بیست تومان فروخته بوده است، بعد رفته حالا در سند کرده متری دو تومان و چهار تومان، بعد برای سال‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱، حساب این مردم را که رسیدگی کرده‌اند گزارش کرده بودند که نهصد هزار تومان برای سال اول مالیات بدهد. او از کمک مأمورین وزارت دارایی سوءاستفاده کرده و می‌گوید: چون تمام این اراضی بایر در پرونده، زمین زراعتی است و زمین زراعتی مشمول مالیات نمی‌شود.

یک نکته‌ای را هم می‌خواهم خدمت آقایان عرض کنم: این پرونده را راکد گذاشته‌اند و سال قبل می‌خواستند با یازده هزار تومان تمام کنند. آقایان، این شخص بین پنجاه تا هفتاد میلیون تومان زمین فروخته و می‌خواستند با یازده هزار تومان، مالیات این را تصفیه کنند. برا اینکه عده‌ی دیگری هم هستند که ذی‌نفع هستند. این مطلب را در کمیسیون قوانین دارایی استدعا می‌کنم توجه بفرمایید؟ زمین زراعتی و ملک زراعتی معلوم و مشخص و معین است و اگر فروخته شود مالیات خاصی دارد، اما یک تکه باغچه و یک تکه زمین کوچک را عنوان زمین زراعتی می‌کنند و چهل میلیون متر زمین بایر را که باید مالیات اراضی بدهد، ضمیمه‌اش می‌کنند. با دستگاه دارایی می‌سازند و می‌خواهند مالیات ندهند.

اولاً این زراعتی نیست و کمیسیون دارایی باید توجه کند. اما این مطلب که مالیات نگرفته‌اند، چون دیدم یک تذکری ضمن سؤال، جناب آقای صفایی فرمودند و جناب آقای علم هم جوابی فرمودند، بنده ناچارم که این را از نظر تذکر عرض کنم. آقایان به‌خوبی می‌دانند امروز در دنیا برای اینکه تعدیلی در زندگی اقتصادی مردم بشود، سعی می‌کنند پول زیادی و

←

→

اسکناس زیادی در جایی جمع نشود و یا اگر جمع شود یک مقداری دولت به عنوان مالیات می‌گیرد و بقیه را منصرف می‌کنند و هدایت می‌کنند به طرف کارهای تولیدی. برای اینکه این پول کار اجتماعی بکند و تمام مملکت از آن استفاده بکنند.

این آقا در این مملکت به قول یک نفر، آرسن لوپن عصر خودش است. برای اینکه در زمان رضاشاه شرکت تجارتنی آن زمان را بلعید و خورد و بنده نمی‌دانم چه جور آدمی است. برای اینکه والله و بالله او را ندیده‌ام. این آقا این پول‌ها را جمع کرده است، عوض اینکه این پول را یک مقداریش را مالیات بدهد و یک مقداریش را کار تولیدی بکند، نه مالیات داده و نه کار تولیدی کرده. می‌دانید پول‌ها کجا رفته است؟ یک مقدار را فرستاده است به خارج، آنجا برای خودش جمع کرده و الآن هم رفته است به اروپا. همیشه این آقایان تذکره‌های حاضرشده در جیب‌شان است و ویزای تمام ممالک را هم حاضر دارند و تا صحبت این سؤال شد، رفته اروپا.

یکی از نمایندگان: پول‌هایش را فرستاده عکا.

دکتر جزایری: همان‌طور که آقا تذکر فرمودند، فرستاده عکا. آقایان می‌دانید یک دستگامی است که از ایران الهام نمی‌گیرد. آقایان بدانید و خارجیان که در مملکت ما هستند، بدانند در این مملکت آزادی عقیده هست، آزادی ادیان هست، آزادی اجتماعی هست، آزادی اقتصادی هست. این تبلیغاتی که در روزنامه‌های خارجی بر علیه ما می‌کنند، با همین پول‌ها می‌کنند. نه تنها اینها به ما مالیات نمی‌دهند، [بلکه] می‌روند توی روزنامه‌های فرانسه، توی روزنامه‌های سوئیس و توی روزنامه‌های آمریکا بر علیه ما می‌نویسند. مقاله‌ی علیه دولت و شاه و علیه شخص آیت‌الله العظمی حضرت آقای بروجردی می‌نویسند که از محترم‌ترین افراد این مملکت هستند. همه به ایشان عقیده دارند. همه به ایشان احترام می‌کنند. ایشان معتقد به آزادی عقاید هستند اما نه معتقد به آزادی دستجات سیاسی که بیایند کار مملکت را فلج کنند. این موضوع اراضی، موضوعی سوء که ساخته شده و درست شده و به دست یک دسته بهائی است که به عقیده‌ی من عقیده به هیچ چیز ندارند.

یک روز اینجا گفتیم کلیمی‌ها، آقایان به من اعتراض کردند و گفتند: اگر در بین تمام اینها صدی دو و سه کلیمی باشد، وقتی تحقیق کردم معلوم شد که تمام [آنها از] کلیمی‌ها بودند که از دستگاه رفته‌اند در یک دسته‌ی سیاسی که به عقیده‌ی من اگر در مملکت ما فراماسونری هست، این دسته هستند. جمع شده‌اند و زندگی را گران کرده‌اند. هر کاری خواستند در این مملکت کردند. تازه الهام از خارج می‌گیرند. ما اینجا الهام از مجلس می‌گیریم، از دولت می‌گیریم، از شاه می‌گیریم، از آیت‌الله بروجردی می‌گیریم. این آقایان از آقای که دلم می‌خواهد تشریف بیاورند توی این مملکت و ببینند که به اندازه‌ی یک لیسانسه هم سواد ندارد و مأمور سیاسی خارجی است، هر روز می‌گویند این را به هم بزنید.

این اختلافات بهائیت و مسلمانی را که به عقیده بنده وجود ندارد و تمام این تحریکات از طرف آنها می‌شود، یک روز در جلسه‌ی خصوصی هم عرض کردم. راهشان هم این است که

←



می آیند اراضی اطراف تهران را می فروشند به ۲۰ و ۳۰ میلیون تومان و یک شاهی هم مالیات نمی دهند و یک مقداری را به خارج می فرستند و یک مقداری از آن را به عکا می فرستند. یک مقداری هم صرف تبلیغات بر علیه مملکت می کنند.

بنابراین می خواستم استدعا کنم دولت یک قدری جدی تر اقدام کند. این را به دنیا بگویید اقلیت ها در مملکت ما محترم هستند. در مجلس شورای ملی ما وکیل دارند ما با هم دوستیم. اهل یک مملکت هستیم. با هم معاملات اقتصادی داریم. اما اینها یک دستگاه سیاسی هستند. آیا آمریکا اجازه می دهد که یک دستگاه تبلیغات کمونیستی در مملکتش باشد؟ اجازه نمی دهد. شوروی اجازه می دهد که حزب مخالفش باشد؟ فرانسه اجازه نمی دهد یک طیب خارجی توی مملکت او طبابت کند. سوئیس اجازه نمی دهد که در کشورش خارجی ها تجارت کنند، ولی در نزد ما طبابت می کنند، تجارت می کنند؛ پول ها را هم جمع می کنند و مالیات نمی دهند و می برند بیرون که بر علیه ملت ایران تبلیغ کنند. این صحیح نیست. اینها پشت پا به ایرانیت زده اند. پشت پا به همه چیز زده اند.

ملاحظه بفرمایید این همه مسلمان ها با کمال آرامش و با کمال انسانیت با هم زندگی می کنند. می گویند واقعه ی شیراز مربوط به این شخص بوده. همین شخص می گفته که ده میلیون تومان خرج می کنم که حالا یک گردن کلفتی که در چند سال پیش از این لوطی بازی ها راه انداخته بود، ساخته شود در مقابل مکه.

[مصطفی] کاشانی: غلط می کند.

دکتر جزایری: می خواهم ده میلیون تومان برای آنجا خرج کنم و این را علم کنم. در آنجا دو تا نظامی رفته اند و آن خانه را گرفته اند. مهندس شاهرخ شاهی: اسمش را ببرید.

دکتر جزایری: بنابراین استدعا می کنم دولت توجهی بکند و از اینها مالیات بگیرد، خواهش می کنم اینها را توجه کنید و نگذارید پول ها را بفرستند خارج و هر روز دلشان خواست فرار کنند بروند و هر روز دلشان خواست مقاله ای بر علیه شاه ایران، ملت ایران و آیت الله ایران بنویسند.

رئیس: آقای معاون وزارت دارایی [بفرمایید].

معاون وزارت دارایی (انواری): بنده راجع به مالیات اراضی داوودیه، گزارشی که نوشته اید را عیناً به عرض آقایان می رسانم.

طبق صورت هایاصله از دفاتر اسناد رسمی، از شهریور ۱۳۲۶ تاکنون، در حدود مبلغ هشتاد میلیون ریال اراضی مزبور به وسیله آقای سلیمان معنوی به وکالت از طرف بانو طوبی مرادیان، به فروش رفته که مالیات آن جمعاً به مبلغ ۹/۷۴۱/۳۲۷ ریال بابت فروش های تا آخر سال ۱۳۳۰ مورد مطالبه می باشد و نسبت به سال های بعد هم در دست رسیدگی است.

ضمناً مؤدی [سلیمان معنوی] زمین های مورد بحث را مزروعی می داند و چون فاصله ی بین خرید و فروش آن بیش از پنج سال می باشد، بر طبق ماده ۱۴ قانون مالیات بر درآمد تیر ماه ۱۳۲۸ خود را مشمول مالیات ندانسته و دفترخانه ی اسناد رسمی هم به همین استناد، در موقع

«سید احمد صفایی: بنده‌ی سؤالی از وزارت کشور کرده‌ام راجع به وضع بهائی‌ها. خواستم از حضور آقای علم در جلسه، استفاده کنم و از ایشان بپرسم که ایشان وعده دادند در جلسات خصوصی مجلس، در مورد جلوگیری از فعالیت‌های زیان‌بخش جمعیت بهائی‌ها اقدامات قانونی را تعقیب بفرمایند و همچنین در اخراج متجاهرین از مستخدمین دولت که در پرونده‌ی استخدامی علناً نوشته‌اند مذهب بهائی، اقدامی در این موضوع بفرمایند و آنها را اخراج کنند. خواستم خواهش کنم ایشان بفرمایند که در این موضوع چه اقدامی فرموده‌اند.

وزیر کشور (علم): نماینده‌ی محترم سؤالی فرمودند که بنده امروز می‌توانم به طور مختصر یعنی آن اندازه که اقدام شده، جواب به عرض تان برسانم. عرض کنم که تصور می‌کردم مجلس شورای ملی به

→

تنظیم سند، مالیات از او مطالبه نکرده است، ولی وزارت دارایی این ادعا را غیر وارد [تشخیص داده و] مالیات را بر طبق مقررات عمومی مطالبه دارد و برابر قانون، حل این اختلاف به عهده‌ی کمیسیون‌های تشخیص می‌باشد.

صدقی: پس دیناری وصول نشده.

شوشتری: جناب آقای انواری، من به شما ارادت دارم. راجع به شما نیست [ولی] در محاضر، متری سی تومان را متری دو تومان می‌نویسند.

رئیس: نه تنها مالیات نداده، بلکه مسیل را هم فروخته.

دکتر جزایری: عرض کنم اولاً این سوء تفاهم پیش نیاید که من از این جهت که این شخص بهائی است، عرض می‌کنم و تذکر می‌دهم که مالیات بدهد. بنده چنین عرض نمی‌کنم. ولی می‌گویم مالیات از همه باید وصول بشود و بعد هم اسم این شخص را بردم برای این بود که اینها پیراهن عثمان درست کرده‌اند که بروند این طرف و آن طرف. غرضم جسارت به عثمان نیست، معذرت می‌خواهم. می‌روند این طرف و آن طرف علیه مملکت ما تبلیغ می‌کنند. من می‌خواستم بگویم اینها در مملکت ما خدعه می‌کنند و گرفتاری‌هایی برای ما درست کرده‌اند.

(ر. ک: روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۳۰۴۲، ۲۷ تیر ۱۳۳۴، صص ۲ - ۳)

اقداماتی که دولت کرده است، این مسئله‌ی که جنابعالی سؤال فرمودید یک مسئله مختومه تصور می‌کند. حالا هم استدعای بنده از مجلس این است که بررسی و اقدام به این امر را، مجلس شورای ملی مطلقاً به دولت بگذارد. دولت با آرامش کامل اقدامات قانونی خودش را می‌کند اما برای استحضار خاطر محترم آقایان، می‌خواهم عرض کنم چنانکه سابقاً هم به عرض مجلس رسانده‌ام، دولت از کلیه‌ی تبلیغاتی که برخلاف قانون اساسی باشد، بر حسب وظیفه قانونی خود به شدت جلوگیری کرده و مسلماً تبلیغات بهائی نیز از این امر مستثنی نیست.

میراشرافی: پس چرا خانه‌ی سیدعلی محمد باب را دو مرتبه تجدید

ساختمان کرده‌اند؟

وزیر کشور (علم): اشتباه عرض کرده‌اند. همچنین مراکز تبلیغاتی

برخلاف دین مبین و قانون اساسی همه‌جا موقوف شده است. تکلیف مستخدمین متجاهرین به فسق و متظاهر خلاف دین را هم مواد ۲ و ۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۲ آذر ماه ۱۳۰۱ و مواد ۱ و ۵ قانون استخدام قضات مصوب ۲۵ اسفند ۱۳۰۶ معین کرده است که البته مورد توجه و اقدام این دولت بوده است و در آینده هم خواهد بود. اما یک نکته‌ای را که خواستم به عرض مجلس شورای ملی برسانم این است که اقدام به هر گونه امری، به خصوص این امر، لازمه‌اش حفظ نظم و آرامش است. به این جهت به مأمورین انتظامی و سایر مأمورین کشوری دستور صریح و اکید صادر شده است که از هر نوع خلاف نظم و اقداماتی که به هر عنوان باعث به هم خوردن آسایش عمومی بشود، با شدت جلوگیری کنند و متخلفین را از هر دسته و مقامی که باشند به

کیفر برسانند. آقایان تصدیق می‌فرمایند.

سیداحمد صفایی: ولی نه به نحوی که به عکس مسلمانان را متهم کنید.

وزیر کشور (علم): نخیر.

قنات آبادی: مشغولند به آن امر.

وزیر کشور (علم): آقایان تصدیق می‌فرمایید که نظم مملکت و آسایش مردم اولین و بزرگ‌ترین وظیفه‌ی دولت است و در این مورد کوچک‌ترین بی‌اعتنایی نمی‌توانیم بکنیم. بنابراین بنده مطمئن هستم اگر دولت لازم بداند در پاره‌ای مواقع برای حفظ نظم و آرامش اقداماتی هم بکند، مورد تأیید و پشتیبانی مجلس محترم شورای ملی خواهد بود.

قنات آبادی: اما به شرط اینکه مردم را دم خانه سید محمدعلی باب به گلوله نیندند، این کارش مورد تأیید مجلس شورای ملی نیست.

وزیر کشور (علم): آنچه به عرض شما رسیده، صحیح نبوده است.^۱

تا اینکه پس از گذشت حدود سه هفته از کناره‌گیری آیت‌الله بروجردی از تدریس در مدرسه‌ی فیضیه، به دنبال فعالیت‌هایی که به نوشته مجله‌ی خواندنی‌ها «از طرف مقامات عالی مذهبی صورت گرفت و ملاقات‌هایی که حاج‌آقا روح‌الله خرم‌آبادی نماینده‌ی مخصوص حضرت آیت‌الله بروجردی نخست‌وزیر به عمل آورد، «نخست‌وزیر» علاء‌نامه‌ای خطاب به وزارت کشور نوشت که بلافاصله روز بعد

نسخه‌های این نامه برای کلیه‌ی استانداران و فرمانداران ارسال شد و سپس نسخه‌هایی دیگر از آن برای آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله طباطبایی ارسال گردید. در این نامه نخست‌وزیر به وزارت کشور دستور داد که متدرجاً به خدمت کلیه‌ی کارمندانی که در ورقه‌های استخدامی خود دین خود را غیر از دین‌های رسمی کشور اعلام کرده‌اند، خاتمه بدهند و علاوه بر این تأسیسات و تشکیلات متعلق به فرقه‌های غیر رسمی را از تصرف آنها به در آورند و بدین ترتیب از بروز تشنج و تحریک مردم مسلمان جلوگیری کنند.^۱

بنا به گزارش خواندنی‌ها «پس از ابلاغ این نامه به وزارت کشور اقداماتی در کلیه‌ی سازمان‌ها شروع شده؛ از جمله در دخانیات به خدمت بعضی کارمندانی که مشمول نامه‌ی نخست‌وزیر می‌شدند، خاتمه داده شد و جریان امر توسط نماینده‌ی مخصوص آیت‌الله بروجردی به اطلاع ایشان رسید».^۲

اقدامات دولت، انصراف آیت‌الله بروجردی را از تصمیم ترک درس مدرسه‌ی فیضیه به دنبال داشت. بدین ترتیب، «حضرت آیت‌الله تصمیم گرفتند که دوباره به تدریس در مدرسه‌ی فیضیه ادامه دهند. حضرت آیت‌الله از یک ماه پیش از تدریس در مدرسه‌ی فیضیه^۳ که هر روز صدها نفر طلبه‌ی علوم دینی در آنجا درس می‌خوانند، خودداری نموده بودند. از همین رو هنگامی که تصمیم ایشان به جامعه‌ی روحانیون قم

۱. همان، ش ۹۰، س ۱۵، ۱۰ مرداد ۱۳۳۴، ص ۸

۲. همان

۳. در اصل «محمد»

ابلاغ شد قیافه‌ی شهر قم تغییر یافت و روحانیون تصمیم گرفتند که آیت‌الله را طی مراسم باشکوهی به مدرسه‌ی فیضیه بازگردانند و هزاران نفر از مردم شهر قم در مسجد فیضیه حضور یافتند و برقعی واعظ به منبر رفت و مراسم شاهانه را به مردم ابلاغ کرد و سپس حضرت آیت‌الله مطابق معمول مشغول تدریس گردیدند.^۱

البته در شیراز هم اقداماتی انجام شد. بنا به گزارشی در ۲۸ تیر ماه «از طرف فرمانداری نظامی شیراز اماکن منتسب به فرقه‌ی بهائی مانند حظیرةالقدس و دو خانه‌ی دیگر در کوچه‌ی شمشیرگرها و خیابان احمدی تعطیل گردید و به وسیله‌ی قوای انتظامی از ورود اشخاص به این امکان جلوگیری خواهد شد».^۲

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، همان

۲. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۶۳۲، ۲۹ تیر ۱۳۳۴، ص ۸

فصل سوم:

در تدارک محرم

هنوز چند هفته‌ای از شروع مجدد کلاس‌های درس آیت‌الله بروجردی در حوزه‌ی علمیه نگذشته بود که شایعه‌ای در مورد صدور اعلامیه‌ای از سوی وی، منتشر شد.^۱ بر این اساس: «با اینکه در ماه محرم هیچ حادثه سوئی رخ نخواهد داد و قوای انتظامی بر اوضاع تسلط دارند معذالک شنیده شد که احتمال دارد از طرف آیت‌الله بروجردی اعلامیه‌ای صادر گردد و ضمن تقدیر از اقدامات دولت در مورد بهائی‌ها، به عموم مسلمین توصیه کنند که از هر نوع تظاهر و ایجاد تشنج خودداری نمایند».^۲

اقدامات دولت برای زمینه‌چینی جهت جلوگیری از تظاهرات در محرم ۱۳۷۵ ق که از ۲۸ مرداد آغاز می‌گردید، حال از ابتدای مرداد و در ابعاد مختلف شروع شد. بنا به گزارشی در این خصوص: «در این

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، همان

۲. همان، ش ۹۳، س ۱۵، ۲۱ مرداد ۱۳۳۴، ص ۵

هفته [۷-۱۲ مرداد] اطلاع حاصل شد که بین مقامات روحانی و دربار و دولت مذاکراتی در اطراف شروع یک رشته تبلیغات دینی در تهران و شهرستان‌ها در جریان است. یک مقام مطلع اظهار داشت که از طرف مشاورین دولت اظهار نظر شده است که برای آماده کردن مردم برای شرکت در برنامه‌های اصلاحی و هماهنگی با دولت و مبارزه با فساد بهترین راه، استفاده از تبلیغات مذهبی و قدرت منابر است و می‌بایست بیش از هر چیز به تبلیغاتی که مردم برای قبول آن آمادگی بیشتری دارند، توجه شود. به همین جهت در این هفته از طرف مقامات روحانی تهران لیست عده‌ای از وعاظ معروف که در میان مردم دارای نفوذ کلام می‌باشند، تهیه شده است و به قرار اطلاع، وعاظ مذکور با شرکت نمایندگان دولت در دربار، در این هفته جلسه‌ای در منزل یکی از وعاظ تشکیل خواهند داد و مذاکراتی درباره‌ی خط‌مشی تبلیغات مذهبی در دو ماهه محرم و صفر که از نظر تبلیغات مذهبی واجد اهمیت فراوان است، صورت خواهد گرفت. محافل مطلع تهران برای این مذاکرات اهمیت زیاد قائلند و معتقدند که تشکیل این جلسه که مسلماً با اجازه‌ی حضرت آیت‌الله بروجردی است، می‌رساند که نگرانی‌هایی که اخیراً وجود داشته است، متدرجاً از بین رفته است.^۱

از سوی دیگر دولت با هدف تحت کنترل قرار دادن مراسم‌های عزاداری محرم، اقداماتی را انجام داد. از آن جمله «ضمن این که اجازه داده مراسم عزاداری باشکوه و مفصل برگزار شود و وعاظ در اطراف

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۲۳، ۱۳ مرداد ۱۳۳۴، ص ۳

مبارزه با فساد از روی احکام اسلامی وعظ نمایند، به کلیه قوای انتظامی در سراسر کشور دستور اکید و صریح داده از هر تظاهر خلاف نظم و اخلال، شدیداً جلوگیری به عمل آید و تصور می‌رود با چنین اخطار صریحی، انتظامات در دو ماهه‌ی محرم و صفر حفظ و رعایت شود.^۱

در همین رابطه فرمانداری نظامی تهران طی اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۹۷ اعلام کرد: «برای اینکه اهالی محترم شهرستان تهران بتوانند در مراسم عزاداری و سوگواری حضرت خامس آل عبا شرکت نمایند فرمانداری نظامی شهرستان تهران تشکیل چنین مجالسی را آزاد می‌نماید و برای اینکه بتواند در حفظ انتظامات و آرامش همکاری نماید از صاحبان مجالس و تکایا درخواست می‌شود که قبلاً به فرمانداری نظامی مراجعه و پروانه اخذ نمایند.»^۲

چند روز قبل از آن و در روز عید غدیر، تیمور بختیار معاون نخست‌وزیر و فرماندار نظامی تهران برای ملاقات با آیت‌الله بروجردی به قم رفت. به نوشته مجله‌ی خواندنی‌ها:

«سرتیپ بختیار، فرماندار نظامی تهران برای ملاقات با حضرت آیت‌الله بروجردی به قم رفت. فرماندار نظامی تهران یک بار هنگامی که حضرت آیت‌الله در میان مریدان خود در حیاط خانه نشسته بودند، نزد ایشان رفت و یک بار هم عصر آن روز طبق وقتی که قبلاً تعیین شده

۱. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۷۹، ۲۴ مرداد ۱۳۳۴، ص ۴

۲. روزنامه‌ی کیهان، ش ۳۶۵۲، ۲۴ مرداد ۱۳۳۴، ص ۷

بود به اندرون منزل حضرت آیت‌الله رفت و در آنجا مدت یک ساعت درباره‌ی وعظ و خطابه و عاظ تهران و شهرستان‌ها در ماه‌های محرم و صفر با ایشان مذاکره نمود. به قرار اطلاع در این ملاقات‌ها به حضرت آیت‌الله اطلاع داده شده است که بعضی آقایان و عاظ بر اثر اینکه احساساتشان تحریک شده، مطالبی روی منبر اظهار می‌دارند که موجب غلیان احساسات مردم و بروز حوادثی می‌شود و برای جلوگیری از خونریزی، نفوذ آیت‌الله در این مورد نهایت لزوم را دارد»^۱.

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی نیز از ملاقات تیمور بختیار با آیت‌الله بروجردی در روز عید غدیر، خاطره‌ای را نقل می‌کند. او می‌گوید: «یکی از مسائلی که خود از نزدیک دیدم این بود که در روز عید غدیر تیمسار بختیار خدمت آن مرجع بزرگ رسید. بیرونی آیت‌الله بروجردی پر از جمعیت بود. ایشان هم در ایوان نشسته و تکیه به یک ستون داده بودند. شاه او را فرستاده بود تا در جریان مبارزه با بهائی‌گری که من از منبر مسجد شاه آغاز کرده بودم و از رادیو هم پخش شده بود، بگویم که نمی‌شود جلو بهائی‌ها را گرفت و آنها را غیر قانونی کرد. چون حامیان آنها در اروپا و آمریکا به ما فشار می‌آورند که به آنها کار نداشته باشید.

آیت‌الله بروجردی هم از نفاق و دورویی دولت و سرسپردگی آن به استعمار حامی بهائیت بسیار ناراحت و دلگیر بودند. در کنار معظم‌له پله‌ی کوچکی بود. بختیار کلاهش را برداشت و نشست و دست ایشان

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، س ۱۵، ۳۱ مرداد ۱۳۳۴، صص ۱۳ - ۱۴

را بوسید. آقا که او را دید ناراحت شد و رویش را از او برگرداند. بختیار کمی عقب رفت و روی پله نشست. آیت‌الله بروجردی برگشت ببیند او کجا رفت، همین که دید در پشت سر ایشان روی پله نشسته است با عصبانیت فرمود: بنشین روی زمین!

بختیار هم فوراً نشست روی زمین. این واقعه صرف‌نظر از اهمیتی که برای نشان دادن بیزاری آیت‌الله بروجردی از دستگاه وقت داشت، به دلیل موقعیت و قدرت خاصی که شخص بختیار به عنوان فرماندار نظامی تهران داشت، نیز واجد اهمیت زیاد بود.^۱

روایت دیگری از دیدار تیمور بختیار با آیت‌الله بروجردی در عید غدیر، توسط علی دوانی نقل شده است. او می‌گوید:

«روزی که یکی از اعیاد و گویا عید سعید غدیر بود، مانند هزاران نفر از طلاب و علما و فضلا و اهالی قم و مردم شهرستان‌ها که به قم آمده بودند، طرف صبح به خانه‌ی آیت‌الله فقیه [بروجردی] رفتم. در گوشه‌ای از نقطه‌ی بلندی، مشرف به محل نشستن آیت‌الله فقیه ایستاده بودم و منظره‌ی آمد و رفت امواج مردمی و دست‌بوسی ایشان را نظاره می‌کردم. دیدم چند افسر از جمله سروان موسوی پزشکی ژاندارمری که در شهر هم مطب داشت با لباس نظامی، سرلشکری را در میان گرفته و راه باز کردند. از کنار من گذشتند و حیاط را دور زده و از پشت سر آیت‌الله فقیه درآمدند تا خدمت ایشان برسند. پرسیدم: کیست؟

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶،

گفتند: سرلشکر تیمور بختیار معاون نخست‌وزیر و فرماندار نظامی مرکز است. بختیار با لباس نظامی در حالی که مدال‌هایش را به سینه داشت با قیافه‌ی مصمم، طوری می‌نمود که کاری جدی با حضرت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان جهان، دارد. گویی دستگاه عمداً او را فرستاده بود که مثلاً آیت‌الله فقید از آنچه او می‌گوید، حساب ببرد. سرلشکر بختیار در مقابل ایشان زانو زد، کلاهش را از سر برداشت و با معرفی سروان موسوی، خم شد و دست آقا را بوسید. آیت‌الله فقید همین‌که او را شناخت چنان چهره درهم کشیدند که من از فاصله‌ی دور می‌دیدم. سپس خود را به طرف مردم که پیوسته دست ایشان را می‌بوسیدند، برگردانید و همه دیدند آقا سخت از دستگاه و نماینده‌ی آن عصبانی است. سرلشکر بختیار با ناراحتی برخاست و روی پله‌ی کوچکی که تقریباً پشت سر آیت‌الله فقید و سمت راست ایشان بود، نشست. یک لحظه بعد آیت‌الله فقید روی خود را برگردانید، ببیند بختیار چه شد و همین‌که دیدند روی پله‌ی کوچکی نشسته و مثل دیگران نشسته است، برافروخته شدند و با صدای بلند سخنی گفتند و به دنبال آن بختیار دو زانو نشست. مجدداً ایشان روی خود را به طرف مردم برگردانید، مردم همه دیدند و اغلب صدای رسای آیت‌الله فقید را که جهوری هم بود، شنیدند.

نزدیک رفتم و پرسیدم: آقا چه فرمودند؟

گفتند: فرمود: بی‌ادب، درست بنشین. چرا به ما که می‌رسید بی‌ادب

می‌شوید؟

حاج میرزا ابوالحسن شیرازی از اطرافیان آیت‌الله که دید خیلی

ناجور شد، آمد نزدیک بختیار و از وی خواست برخیزد و به اتاق بیاید. بختیار با ناراحتی در جلو چشم ده‌ها نفر برخاست و با همراهان خود آمد توی اتاق. من هم در میان حضار آمدم جلو اتاق. دیدم چای جلویش گذاشتند، ولی بختیار گفت نمی‌خواهم و نخورد. به وی گفتند می‌خواستید وقت مخصوص بگیرید و اطلاع داشته باشیم و او ساکت و دمو بود.

همین‌که از خانه‌ی آیت‌الله فقید بیرون آمدم به هر کس که رسیدم خبر برخورد بسیار حاد آیت‌الله فقید با بختیار را با هم گفتگو می‌کردند. قضیه مانند بمب در شهر صدا کرده بود، فردای آن روز شنیدم آیت‌الله بروجردی به بختیار گفته بود به دولت بگویید یا کاری نباید بشود و یا حالا که شده و مسئله بهائی‌ها در سطح مملکت انعکاس یافته، باید به جایی برسد.^۱

اما بخوانیم روایت هفته‌نامه تهران مصور از ملاقات بختیار با آیت‌الله بروجردی را. بنا به روایت مزبور: «هفته گذشته [۲۶ - ۲۱ مرداد] سرتیپ بختیار فرماندار نظامی تهران برای ملاقات با حضرت آیت‌الله بروجردی به قم رفت. فرماندار نظامی تهران یک بار هنگامی که حضرت آیت‌الله در میان مریدان خود در حیاط خانه نشسته بودند، نزد ایشان رفت و یک بار هم عصر آن روز طبق وقتی که قبلاً تعیین شده بود به اندرون منزل حضرت آیت‌الله رفت و در آنجا مدت یک ساعت درباره‌ی وعظ و خطابه‌ی تهران و شهرستان‌ها در ماه‌های صفر و محرم، با ایشان مذاکره

۱. علی دوانی، پیشین، صص ۳۶۱ - ۳۶۲

نمود.

به قرار اطلاع در این ملاقات‌ها به حضرت آیت‌الله اطلاع داده شده است که بعضی آقایان و عاظم بر اثر آنکه احساساتشان تحریک شده مطالبی روی منبر اظهار می‌دارند که موجب غلیان احساسات مردم و بروز حوادثی می‌شود و برای حفظ امنیت و جلوگیری از خونریزی نفوذ آیت‌الله در این مورد نهایت لزوم را دارد.^۱

و بالاخره آخرین اقدام دولت، منع پخش سخنرانی فلسفی از رادیو بود. بر اساس گزارشی در این خصوص: «به قرار اطلاع قرار بود آقای فلسفی واعظ مشهور، ایام محرم را نیز مانند ماه رمضان از رادیو سخنرانی نماید، ولی چون سخنرانی‌های ایشان در ماه رمضان تا اندازه‌ای موجبات برهم زدن نظم عمومی را فراهم کرده بود، دولت با سخنرانی ایشان از رادیو در ماه محرم موافقت نکرد و فلسفی در مسجد سلطانی به طور عادی به وعظ پرداخت.»^۲

اقدامات دولت واکنش قم و آیت‌الله بروجردی را به همراه داشت. گزارش مفصلی از کشاکش بین تهران و قم در روزهای اول محرم، در مجله‌ی خواندنی‌ها به چاپ رسید که در آن آمده است: «پیغامی که در این هفته از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی به تهران رسید توجه دقیق محافل سیاسی تهران را به خود جلب کرد. در این پیام که فقط چند تن از مقامات عالی‌رتبه‌ی روحانی و سیاسی از آن اطلاع یافتند، حضرت

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۲۵، ۲۷ مرداد ۱۳۳۴، ص ۲

۲. همان، ش ۹۹، س ۱۵، ۱۱ شهریور ۱۳۳۴، ص ۵

آیت‌الله بروجردی نظریاتی در باب جریان‌ات اخیر ابراز داشته بودند. یک مقام روحانی در مورد این پیام اظهار داشت که حضرت آیت‌الله بروجردی در ملاقاتی که از طرف مقامات انتظامی با ایشان صورت گرفت، اظهار داشته بودند که کار را یا نمی‌بایست شروع کرد و یا هنگامی که شروع می‌شود می‌بایست تا آخر ادامه پیدا کند و در پیامی هم که به تهران فرستاده شد به این مطلب اشاره شده بود. به موازات ارسال این پیام که عکس‌العمل شدیدی در بعضی محافل داشت، در هفته‌ی گذشته در تهران کوشش‌هایی به عمل آمد که از مسجد شاه مطالبی برای تسکین احساسات مردم پخش شود و چون آقای فلسفی قبلاً با پخش سخنرانی‌های خود از رادیو موافقت نکرده بود و قرار شد که از یک نفر دیگر از وعاظ مشهور برای وعظ در مسجد شاه دعوت شود و پس از مطالعاتی آقای سید محمد موسوی را که مدت‌ها از رادیو سخنرانی می‌نموده است و از وعاظ مشهور به شمار می‌روند، دعوت به عمل آوردند. در ملاقاتی که با آقای موسوی به عمل آمد از ایشان تقاضا شد مطالبی را مورد بحث قرار دهند که هم از لحاظ بین‌المللی و هم از لحاظ داخلی و اسکات شهرستان‌ها مؤثر باشد. پس از این ملاقات، جلسه‌ای با شرکت چند تن از وعاظ معروف و روحانیون عالی‌مقام تهران تشکیل شد و پس از بحث مفصلی تصمیم گرفته شد که فعلاً از سخنرانی در مسجد شاه خودداری شود.

در این ضمن خبری که جمعه‌ی گذشته در یکی از مجلات درباره‌ی پیشنهاد یک دولت خارجی برای به رسمیت شناختن یکی از فرقه‌های مذهبی انتشار یافت موجب بروز عصبانیت شدیدی در محافل روحانی

عالی‌مقام گردید و موضوع در جلسه‌ای که با شرکت آقایان کاشانی، بهبهانی و چند تن دیگر از علمای روحانی تهران تشکیل شد، مورد بحث قرار گرفت و بالاخره چند نفر از آقایان مأموریت یافتند که نزد نخست‌وزیر بروند و در باب صحت و سقم جریان از ایشان توضیح بخواهند. صبح روز یکشنبه هفته‌ی گذشته [اول شهریور برابر چهارم محرم] طبق وقتی که قبلاً تعیین شده بود، چند نفر از علما به منزل آقای نخست‌وزیر در دزاشوب [دزاشیب] رفتند و مدت سه ربع با ایشان در این مورد مذاکره کردند. آقای نخست‌وزیر اظهار داشتند که دولت هرگز اجازه نمی‌دهد که چنین پیشنهادهایی شود. در این جلسه آقایان علما اظهار داشتند که بعضی از وعاظ مشهور تهران تصمیم گرفته‌اند که تظاهرات شدیدی در این مورد بنمایند و مردم را برای جلوگیری از عواقب شدیدتر در جریان بگذارند، ولی از ایشان تقاضا شد که مطمئن باشند از طرف دولت اقدامات لازم به عمل خواهد آمد.

در این ضمن تحریکات خارج و داخل، دولت را در محظوری قرار داده است. یکی از نزدیکان نخست‌وزیر اظهار داشت که تاکنون سه هزار تلگراف برای آقای علاء از خارج ارسال داشته‌اند. این تلگرافات به اسامی گوناگون که بعضی از آنها نیز جعلی است، مخابره شده و اقدامات اخیر و وجهی دولت در خارج طی آنها مورد بحث قرار گرفته است.

به قرار اطلاع ضمن یک بخشنامه‌ی محرمانه به کلیه‌ی ادارات و وزارتخانه‌ها و بنگاه‌های دولتی دستور داده شده که هر چه زودتر لیستی از نام و نشان و آدرس کامل بهائیان که در ادارات مشغول کار هستند

تهیه نمایند. گفته شده که دولت در نظر دارد یک تصمیم کلی برای کارمندان بهائی بگیرد. دولت با این عمل خود می‌خواهد موجبات رضایت مقامات روحانی را که چندی است کدورت بین آنها حاصل شده، جلب نماید.^۱

با انتشار اخبار و شایعاتی پیرامون اقدام دولت علیه کارمندان بهائی، خبری به نقل از روزنامه‌ی (تریبون ناسیون) مبنی بر شکایت بهائیان مقیم آمریکا به سازمان ملل متحد منتشر شد. در این خبر آمده است: «در محافل نزدیک به سازمان ملل متفق شایعاتی منتشر شده است مبنی بر اینکه بهائیان مقیم آمریکا به فشاری که اخیراً بر فرقه‌ی بهائی در ایران وارد شده، شکایتی تقدیم به سازمان ملل نموده‌اند و می‌خواهند به کمک بعضی از دول عضو سازمان ملل، این شکایت را در یکی از کمیته‌های حقوقی و اجتماعی سازمان مطرح نمایند. صحت و سقم این شایعه به طور قطع معلوم نیست، ولی با روشی که اخیراً دولت ایران درباره این مسئله در پیش گرفته بعید به نظر می‌رسد شکایت بهائیان به جایی برسد».^۲

۱. همان، ش ۹۸، س ۱۵، ۷ شهریور ۱۳۳۴، صص ۸ - ۹

۲. همان

فصل چهارم:

محرم ۱۳۷۵ ق (شهریور ۱۳۳۴) و قصد آیت الله العظمی

بروجردی بر سفر به عتبات

با آغاز محرم تمام توجه دولت و مقامات نظامی و انتظامی کشور معطوف به جلوگیری از تظاهرات و یا اقداماتی نظیر آنچه که در اوایل تیر ماه در شیراز رخ داده بود، شد. در این راستا، حتی بسیاری از مطبوعات هم با درج یادداشت‌ها و مقالاتی، بر ضرورت حفظ نظم و انضباط کامل در عزاداری‌ها، تأکید کردند. در آستانه‌ی شروع ماه محرم، طی یادداشتی که در صفحه‌ی اول هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، با عنوان «ماه محرم و عزاداری‌ها وظیفه‌ی مسلمین واقعی» چاپ شد، آمده است: «هفته‌ی بعد ایام سوگواری است و مردم مسلمان و شیعه‌ی ایران در عزاداری ایام تاسوعا و عاشورا شرکت خواهند کرد. چیزی که وظیفه داریم تذکر دهیم این است که با وضع حساس ایران، مسلمانان واقعی و مردم وطن پرست باید توجه داشته باشند که دست‌های مشکوک و آلوده همیشه سعی دارند از احساسات و تعصبات پاک مذهبی مردم

سوءاستفاده کنند و آنها را بر محور نظریات سیاسی خود و اربابانشان بچرخانند. این وظیفه‌ی ما است که بیدار و هشیار باشیم و اجازه‌ی این سوءاستفاده‌ها را به عناصر مشکوک که در هر طبقه‌ای یافت می‌شوند، ندهیم. باید با متانت و از روی خلوص نیت و نظم و انضباط کامل مراسم عزاداری را برقرار کرد و بعد هم دنبال کار خود رفت. این بزرگ‌ترین عکس‌العمل و تودهنی است که به عناصر مشکوک زده می‌شود و امیدواریم ملت مسلمان ایران برای حفظ احترام شعائر مذهبی و دین اسلام، با کمال دقت به این حقایق توجه نمایند.^۱

یکی از جالب‌ترین اقداماتی که در آستانه‌ی محرم انجام شد و تأثیر مهمی بر عزاداری‌های محرم آن سال داشت، صدور فتوای تحریم قمه‌زنی و زنجیرزنی از سوی آیت‌الله شهرستانی بود.

روایت چاپ‌شده در مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از مجله‌های سپید و سیاه و اتحاد ملل) از موضوع فتوای شهرستانی، حاوی اطلاعات جالبی است. در آن روایت می‌خوانیم: «بیان‌نامه‌ای که از طرف آیت‌الله شهرستانی درباره‌ی منع و نهی قمه‌زنی و سینه‌زنی تهیه شد، محیط روحانیت و محافل سیاسی تهران را به خود مشغول داشت و موجب شد که مدت دو روز از قم، تهران و نجف، بسیاری از روحانیون معروف تلگراف‌هایی به مقامات عالی‌رتبه مخابره کنند و بالاخره این کوشش‌ها منجر به عدم انتشار بیان‌نامه‌ی آیت‌الله شهرستانی گردید.

آیت‌الله شهرستانی که حدود هشتاد سال دارد از روحانیون عراق و از

۱. هفته‌نامه‌ی اتحاد ملی، ش ۳۸۰، ۳۱ مرداد ۱۳۳۴، ص ۱

مراجع بزرگ شیعه‌ی آن کشور می‌باشد. وی هنگامی که در ۲۵ مرداد [۱۳۳۲] اعلیحضرت همایونی به عراق رفتند، تنها کسی از روحانیون بزرگ بود که به استقبال معظم‌له رفت و به این جهت از طرف دربار از ایشان دعوت شد که سال گذشته را به عنوان مهمان دولت به تهران بیایند و امسال نیز دوباره برای زیارت مشهد به تهران آمد. در تهران روحانیون روشنفکر از ایشان تقاضا کردند که برای جلوگیری از تظاهراتی که مخالف منویات شرع است، از نفوذ خود استفاده کند و بیان‌نامه صادر نمایند.^۱ پس از آنکه این بیان‌نامه صادر شد به علت خبر تحریک‌آمیزی که درباره‌ی آن در یکی از جراید انتشار یافت، بعضی از روحانیونی که سینه‌زنی و قمه‌زنی را مخالف شرع نمی‌دانند، سخت شروع به فعالیت کردند و فتوای مخالفی صادر نمودند و ضمناً از مقامات دولتی نیز تقاضا نمودند که از انتشار فتوای حضرت آیت‌الله شهرستانی جلوگیری به عمل آید و استدلال می‌کردند که اگر این فتوا انتشار یابد، احتمال بروز حوادثی در شهرستان‌ها و نواحی دوردست که سینه‌زنی و قمه‌زنی و تعزیه‌خوانی جزو رسوم و عادات مذهبی آنها

۱. در روز هفتم محرم [۳ شهریور] از طرف نخست‌وزیری مسئولین اداره‌ی کل انتشارات و رادیو احضار شدند و فتوای آیت‌الله شهرستانی روحانی نابینا که در آن مشروحاً چگونگی عزاداری و منع اضرار بدنی و قمه‌زنی و زنجیرزنی ذکر شده بود، برای پخش از رادیو و نشر در جراید و انتشار آن به صورت جزوهای جداگانه، تسلیم می‌گردد و روی همین اصل رادیو در کلیه‌ی بخش‌های خود خبر صدور فتوا را اعلام و انتشار متن آن را در روز بعد وعده داد و چون دستور داده شده بود به صورت جزوهای جداگانه در نسخه‌های متعدد چاپ گردد و تعطیلات چاپخانه‌ها مانع بزرگی بود. یکی از جراید یومیه که صاحب تشکیلات چاپ مجهزی است متقبل می‌گردد که آن را حاضر و چاپ نماید و علاوه بر آن اشاره‌ای از متن فتوا در روزنامه‌ی خود بنماید.

است، می‌شود و اطلاعاتی که همان شب به دست آمده بود حاکی بود که زمینه‌ی تحریک فراهم شده است.^۱

به این جهت روز شنبه تلفن‌ها در شهر بین مقامات انتظامی و روحانی و مقامات سیاسی به کار افتاد و یکی از روحانیون به نخست‌وزیر تلفن کرد و بالاخره چون احتمال داده می‌شد که در اجتماعات مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا بر اثر رواج مطالب بیان‌نامه طبعاً زدوخوردهایی روی بدهد، قرار شد که فعلاً از انتشار بیان‌نامه‌ی آیت‌الله شهرستانی خودداری شود.

در این بیان‌نامه افشا شده بود که تعزیه‌خوانی، قمه‌زنی و سینه‌زنی رسومی است که استعمار بین ملل مسلمان رواج داده است و بعد به کلمات حضرت حسین (ع) استناد شده بود که فرموده است: «پس از مرگ من سینه‌ی خود را مخراشید و پیراهن خود را پاره نکنید». و پس از استدلال مفصل نتیجه گرفته شده بود که مسلمانان باید از این نوع تظاهرات مخالف شرع دست بکشند.

به هر حال پس از آنکه تصمیم به عدم انتشار این بیان‌نامه گرفته شد،

۱. به دنبال زمینه‌سازی‌های مذکور، در روز چهارم شهریور اداره‌ی کل تبلیغات و انتشارات با صدور اطلاعیه‌ای که از رادیو نیز پخش شد، اعلام کرد: «قرار بود نامه‌ای از علمای اعلام به وسیله‌ی رادیو تهران امروز پخش شود؛ چون در این ضمن چند فتوا نیز از طرف سایر مراجع رسیده است، مجموع آنها را خلاصه نموده و چنین اعلام می‌دارد وضع عزاداری ایام سوگواری طبق معمول انجام می‌شود، ولی قمه‌زنی چنان‌که سابقاً هم ممنوع بوده است کماکان ممنوع است».

البته همان روز اعلام شده بود: «امروز از طرف حضرت آیت‌الله العظمی شهرستانی که از علمای اعلام و مرجع شیعه هستند، راجع به سوگواری و تقبیح قمه‌زنی بیانیه‌ی مفصلی منتشر گردید». (ر. ک: روزنامه‌ی پست تهران، ش ۶۶۹، ۴ شهریور ۱۳۳۴، ص ۱)

یکی از روحانیون معروف تهران فتوایی در باب سینه‌زنی تهیه نموده و برای رادیو ارسال داشت تا قرائت شود. در این فتوا سینه‌زنی تجویز شده بود، ولی پس از مشاوراتی از انتشار این فتوا نیز خودداری شد و این امر موجب گلایه‌ی روحانی متنفذ مزبور گردید.^۱

با چنین مقدماتی، نحوه‌ی برگزاری عزاداری محرم در تهران، می‌بایست مورد تأمل جدی قرار گیرد. در گزارشی که در مجله‌ی خواندنی‌ها (به نقل از روزنامه‌ی اتحاد ملی) چاپ شده است، می‌خوانیم: «از بعد از ماه رمضان که اقداماتی علیه بهائیان در ایران شد، همه پیش‌بینی می‌کردند که در ایام محرم مسلماً تشنجاتی به وجود خواهد آمد و روی همین توهم، دستور داده شد به شدت انتظامات حفظ شود و علاوه بر این دستور، تیمسار سرتیپ بختیار با مرجع شیعیان در قم ملاقات و به وعاظ اشاره شد که بنا به مصالحی از تجدید مطلب ماه رمضان خودداری شود و بدین لحاظ در هیچ‌یک از منابع ذکری از این امر نشد.

اطلاع دستجات عزاداری که خود را مجهز نموده بودند بر مفاد فتوا [آیت‌الله شهرستانی] و همچنین آگاه شدن سایر حجج اسلام، ایجاد عکس‌العمل نمود و صبح روز هشتم محرم [پنجم شهریور] دسته‌ی زنجیرزن مفصل آذربایجانی‌ها به منزل آیت‌الله [بهبهانی] رفته و بعد از عزاداری پرشور اعلام می‌دارند تا حصول نتیجه از مجلس روضه‌خوانی خارج نخواهند شد.

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۱۰۰، س ۱۵، ۱۴ شهریور ۱۳۳۴، صص ۸-۹

آیت‌الله بهبهانی به فرزند خود جعفر بهبهانی نماینده‌ی مجلس که برای شرکت در روضه‌خوانی از سیلاق سیاه‌بند بسومهن واقع در شش فرسنگی به تهران آمده بود، دستور می‌دهد که چگونگی [موضوع] استفسار شود و ایشان نیز تلفنی با آقای علاء نخست‌وزیر تماس گرفته و عین ماقع و خواسته‌ی زنجیرزان و توقفشان را بازگو می‌نماید و آقای علاء هم فوراً دستور می‌دهد آقایان حمزاوی معاون نخست‌وزیر و دکتر رهنما مدیرکل تبلیغات با آیت‌الله بهبهانی تماس گرفته و سوء تفاهم موجود را رفع نمایند و عیناً هم چنین می‌شود و رادیو تهران در این روز [هشتم محرم] به جای انتشار متن فتوا [آیت‌الله شهرستانی] به انتشار اعلامیه‌ای اکتفا نموده و فقط منع قمه‌زنی رسماً اعلام می‌گردد و چون رادیو از پخش متن فتوا خودداری نمود، مطبوعات هم از چاپ آن معذور ماندند.

برای اینکه اثرات ناشی از این فعل و انفعالات به کلی از بین برود، هیئت دولت، شخص نخست‌وزیر و مسئولین انتظامی در کلیه‌ی مجالس روضه‌خوانی که از طرف اشخاص و محلات ترتیب داده شده بود، شرکت نمودند و در روز عاشورا اعلیحضرت همایونی نیز مانند سال‌های گذشته در کاخ گلستان شرکت کردند و یکی از وعاظ به شدت به این طرز سرمایه‌داری حمله کرد و درباره‌ی لزوم تعدیل سخنرانی نمود. در روضه‌خوانی منزل آقای انواری معاون وزارت دارایی هم یکی از وعاظ از اقدامات آیت‌الله بهبهانی تشکر نمود و اظهار داشت که اقدامات به موقع موجب جلوگیری از خونریزی گردید. در روضه‌خوانی آیت‌الله بهاء‌الدین نوری که آقای علاء حضور داشت، یکی دیگر از

سخنرانان تقاضا کرد اداره‌ی تبلیغات برای مبارزه با فساد، از حقیقت نهضت حسین و این قیام بزرگ در برنامه‌های خود به طرز همه‌فهم و مردم‌پسند صحبت نماید و گویا از طرف نخست‌وزیر دستور توجه به این امر داده شد. روی هم‌رفته عزاداری امسال مفصل و منظم بود و اکثر سفرای دول اسلامی نیز شرکت نمودند.^۱

گزارشی از برگزاری مراسم‌های عزاداری در تهران و قم در نخستین روزهای محرم [برابر با ۲۸ مرداد تا دوم شهریور] و نیز مقررات و اقدامات احتیاطی دولت برای مراسم عاشورا و تاسوعا که در روزهای پنجم و ششم شهریور برگزار می‌شد، در هفته‌نامه‌ی تهران مصور (مورخ سوم شهریور) چاپ شد. در خلال این گزارش که کراراً به اقدامات احتیاطی و نظامی اشاره شده، می‌خوانیم: «در این روزها تهران و ایران و دنیای تشیع در تب و تاب التهاب است. از امشب فعالیتی که از اوایل هفته در میان مردم متدین تهران و شهرستان‌ها شروع شده است، وسعت بیشتری پیدا می‌کند. از اوایل هفته‌ی گذشته [۲۹ مرداد تا ۲ شهریور] هزاران نفر از مردم تهران برای تشکیل مجالس روضه‌خوانی و عزاداری به فرمانداری نظامی مراجعه می‌نمودند و تا روز دوشنبه [۳۰ مرداد] فرماندار نظامی برای تشکیل ششصد مجلس اجازه‌نامه صادر کرده بود. این رقم در سال‌های اخیر کمتر سابقه داشته، به خصوص که در ظرف چند روز آخر هفته نیز چند صد نفر دیگر برای تشکیل مجالس عزاداری به فرمانداری نظامی مراجعه کرده بودند.

۱. مجله‌ی خواندنی‌ها، ش ۱۰۱، س ۱۵، ۱۸ شهریور ۱۳۳۴، صص ۱۳ - ۱۴

یکی از وعاظ مشهور تهران درباره‌ی مراسم عزاداری امسال گفت: امسال روی هم‌رفته در ۱۳۰۰ مسجد و تکیه و خانه‌ی تهران مراسم عزاداری صورت می‌گیرد و تعداد مجالس عزاداری به حدی افزایش یافته که اغلب وعاظ نمی‌توانستند به همه‌ی مجالسی که وعده کرده‌اند و یا از آنها دعوت شده است، بروند. در شهر تهران روی هم‌رفته در حدود پانصد مسجد و ۱۵۰ تکیه وجود دارد و در طی این هفته برای تشکیل مجالس عزاداری در کلیه‌ی این نقاط، تقاضای اجازه شده و گروهی نیز در منازل خود مجالس عزا تشکیل داده‌اند و چنین وضعی را من کمتر به خاطر دارم معذالک به علت آنکه بر وزن و متانت عزاداری افزوده شده، چنین به نظر می‌رسد که امسال وضع شهر ساکت‌تر از سال قبل می‌باشد.

سال قبل سخنرانی بعضی وعاظ را از مساجد، به وسیله‌ی رادیو پخش می‌کردند. ولی امسال به علت بعضی وقایع و مخصوصاً سخنرانی‌های ماه رمضان، هنوز ترتیبی برای پخش وعظ‌های مسجد شاه گرفته نشده است، ولی سخنرانی‌های راشد، واعظ دانشمند را از مسجد آذربایجانی‌ها به وسیله‌ی رادیو پخش می‌کنند و در این سخنرانی‌ها، راشد فقط به ذکر مناقب حضرت امام حسین (ع) و ذکر مصیبت اکتفا می‌کند.

در تهران روی هم‌رفته چهل نفر واعظ درجه اول و ۱۵۰ نفر واعظ درجه دوم و سوم وجود دارند. از این عده، اغلب گروهی در ایام عزاداری به عراق و پاکستان و نواحی دیگر می‌ورند و امسال به علت افزایش مجالس عزاداری به گفته‌ی یکی از وعاظ «کمبود مبلغ دینی

به خوبی احساس می‌شود». از وعاظ درجه‌ی اول و مشهور راشد در مسجد آذربایجانی‌ها، فلسفی در مسجد جامع، حاج انصاری قمی در مسجد ارک و موسوی در مسجد مادر شاه وعظ می‌کنند و سایر وعاظ نیز در مساجد مختلف شهر به منبر می‌روند، ولی فقط سخنرانی مسجد آذربایجانی‌ها از رادیو پخش می‌شود.

امسال دسته‌های عزاداری که از طرف اصناف شهر تشکیل می‌شود، با شکوه خاص و نظم و ترتیب کم‌نظیری مقدمات شرکت در مراسم عزاداری شب‌های تاسوعا و عاشورا را فراهم کرده‌اند و دیشب ده‌ها هزار نفر از مردم تهران در حالی که علم و کتل و بیرق‌های رنگارنگ در دست داشتند به حضرت عبدالعظیم (ع) رفتند و پس از طواف حرم به شهر بازگشتند.

جمعیتی که دیشب از تهران به شهرری رفت، به حدی زیاد بود که از تهران گروه کثیری پاسبان و سرباز برای حفظ نظم به عنوان احتیاط به حضرت عبدالعظیم فرستادند.

کثرت جمعیت امسال و احتمال اجتماع بیش از ربع میلیون نفر از مردم تهران در حضرت عبدالعظیم موجب شده است که امسال مقررات مخصوصی از طرف فرمانداری برای حرکت دسته‌ها وضع شود، به این ترتیب که برای ورود هر یک از دسته‌های عزاداری به شهرری، مساحت مخصوصی تعیین می‌شود و هنگامی که دسته‌ی مزبور وارد شهر و صحن شد و طواف کرد و به طرف تهران حرکت نمود، به دسته‌ی دیگر اجازه‌ی ورود داده می‌شود و به این ترتیب از تراکم زیاد جمعیت در شهرری که اغلب موجب خفه شدن گروهی از مردم و

مخصوصاً زنان و بچه‌ها می‌شود، جلوگیری به عمل می‌آید.

در قم

دیشب هزاران نفر از مردم تهران نیز برای عزاداری از تهران به قم حرکت کردند و تعداد مسافرین به حدی بود که با آنکه ده‌ها اتوبوس بنز، از خطوط اتوبوسرانی شهر برای حمل مسافرین قم اختصاص داده شده بود، باز هم صدها نفر جلوی بنگاه‌های اتوبوسرانی در انتظار اتوبوس اجتماع کرده بودند و نور چراغ‌ها از جاده‌ی قم تا صبح امروز قطع نمی‌شد.

خبرنگار ما از قم گزارش می‌دهد که امسال به علت فراهم بودن وسیله‌ی نقلیه، ده‌ها هزار نفر از مردم تهران، به قم آمده‌اند. سیل جمعیت از صبح روز پنج‌شنبه، [۲ شهریور] شروع شد و هنوز هم ادامه دارد و این چنین جمعیتی را مردم قم کمتر به چشم دیده‌اند. مقامات انتظامی احتمال می‌دهند که در روزهای تاسوعا و عاشورا، ده‌ها هزار نفر دیگر از مردم تهران به قم حرکت کنند و به این جهت از تهران تقاضای اعزام یک گردان کمکی شده است تا برای حفظ انتظامات شهر قم که ناگهان ناچار است چند برابر ظرفیت خود، جمعیت و مسافر قبول کند، به کار رود.

خبرنگاران خارجی و عزاداری محرم

جریان عزاداری امسال به طور بی‌سابقه‌ای توجه سفارت‌خانه‌های خارجی مقیم تهران را به خود جلب کرده است. علت این امر آن است

که از چندی پیش در روزنامه‌های اروپایی گزارش‌هایی انتشار می‌یافت که در ایام محرم ممکن است در ایران حوادث خونینی روی دهد و مسلمین دست به تظاهرات شدید بزنند، به این جهت چند نفر خبرنگار و عکاس روزنامه‌های خارجی نیز در دو هفته قبل [۱۷ مرداد تا ۲ شهریور] به تهران آمده‌اند تا در صورتی که حادثه‌ای روی دهد، مطالبی برای روزنامه‌های خود بفرستند، ولی وعاظ تهران که متوجه بعضی تحریکات بودند، از یک ماه قبل برای جلوگیری از آشوب و ناامنی جلساتی تشکیل دادند و مقرر شده است که در ایام عزاداری مردم را به بردباری دعوت کنند و آنها را مطمئن سازند که دولت مشغول اقدام می‌باشد و جای نگرانی نیست.^۱

در هفته‌نامه‌ی تهران مصور نیز تحلیلی از وقایع دهه‌ی اول محرم چاپ شد که در آن آمده است: «مراسم مذهبی امسال در سراسر کشور در نهایت نظم و ترتیب به عمل آمده و بنا بر اخباری که از شهرستان‌ها رسیده در سال‌های اخیر یک‌چنین نظمی کمتر سابقه داشته‌اند و با اینکه شایع بود که در جریان ایام و لیالی سوگواری حوادث سوئی روی خواهد داد، هیچ عمل غیر منتظره‌ای آرامش و امنیت کشور را مختل نکرد.

به نظر محافل سیاسی، این آرامش را گذشته از زحمات مأمورین انتظامی، باید مرهون روش مدبرانه‌ی وزارت کشور دانست که با پیش‌بینی‌های لازم، به هیچ‌عنصری اجازه‌ی اختلال و آشوب نداد و مردم

۱. مجله‌ی تهران مصور، ش ۶۲۶، ۳ شهریور ۱۳۳۴، ص ۴

فرصت یافتند که در نهایت آسودگی به انجام مراسم مذهبی پردازند.^۱ در همین رابطه در روزنامه‌ی «اخبار» چاپ قاهره که تصاویری از مجالس عزاداری خامس آل عبا در تهران را انتشار داد، نوشت: «امسال شیعیان در ایران با شکوه و جلال زیادی مراسم سوگواری امام حسین (ع) را در تهران و شهرستان‌ها برپا ساختند. در تکاپای مذهبی، مساجد و منابر با وجود اینکه از کثرت و ازدحام جمعیت شور و ولوله‌ای برپا شده بود، لیکن کوچک‌ترین حادثه‌ای که نظم و امنیت عمومی را مختل کند، به وقوع نپیوست. در حالی که از چندی پیش به واسطه‌ی بیدار شدن و جان گرفتن اختلاف مسلمین ایران با فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیه، انتظار می‌رفت که برای تحریک مردم علیه بهائیان مغرضین در ایام تاسوعا و عاشورا از فرصت استفاده کنند و همچنین عوامل حزب توده که به طرفداری از دکتر مصدق تظاهر می‌نمایند، می‌خواستند در زیر نقاب عزاداری و سوگواری، از این اجتماعات بزرگ برای عملی ساختن مقاصد خود استفاده کنند، لیکن مراقبت و سرعت عمل ژنرال بختیار حاکم نظامی تهران این فرصت را به کلی از دست آشوب‌طلبان و آنارشویست‌ها گرفت. زیرا چند روز قبل از تاسوعا و عاشورا بختیار که از طرف اعلیحضرت، شاه ایران به خصوص برای حفظ نظم و آرامش در این ایام به او تأکید شده بود به طور محرمانه به

۱. هفته‌نامه‌ی تهران مصور، ش ۶۲۷، ۱۰ شهریور ۱۳۳۴، ص ۳۹

در همان روزها شاه اقدام به انجام برخی فعالیت‌های تبلیغاتی کرد؛ از آن جمله در روز عاشورا به خرج شاه به بیست هزار نفر در شهر قم غذا داده شد. (ر.ک: روزنامه‌ی فرمان، ش ۹۶۶، ۱۴ شهریور ۱۳۳۴، ص ۱)

قم رقت و با حضرت آیت‌الله بروجردی، پیشوای شیعیان جهان ملاقات کرد.

ژنرال بختیار از حضور حضرت آیت‌الله بروجردی تقاضا نمود که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی در بین مسلمین، به وعاظ و سخنگویان مذهبی امر فرمایند از ذکر مطالبی که ایجاد تحریک و بی‌نظمی نماید، خودداری کنند. مراقبت و پشتکار ژنرال بختیار مأمور شماره یک تأمین امنیت و انتظامات در ایران در ایام تاسوعا و عاشورا نیز اثر خود را بخشید و اجتماعات سوگواری در نهایت شکوه و عظمت در سراسر ایران بدون بروز کوچک‌ترین واقعه‌ای خاتمه یافت.^۱

به نظر می‌رسد متعاقب اقدامات انجام‌شده‌ی دولت در ماه‌های مرداد و اوایل شهریور، برنامه‌ی جدیدی در ارتباط با وعاظ از اواسط شهریور ماه به مورد اجرا گذاشته شود.^۲ در خبری که با عنوان «تبلیغات مذهبی» در مجله‌ی خواندنی‌ها (مورخ ۲۱ شهریور) چاپ شد، آمده است: «به دنبال مذکراتی که از طرف چند تن از روحانیون با نخست‌وزیر به عمل آمد، تصمیم جدیدی برای تنظیم تبلیغات اسلامی از طرف نخست‌وزیر گرفته شده و اجرای آن به عهده حمزاوی، معاون جدید نخست‌وزیر واگذار شده است. برنامه‌ی جدید تبلیغات بر اساس استفاده از وعاظ روشنفکر قرار گرفته است و نخست‌وزیر دستور داده است که با سبک و ترتیب نوین و آبرومندی سخنرانی‌های مذهبی چه

۱. روزنامه‌ی فرمان، ش ۹۶۴، ۱۲ شهریور ۱۳۳۴، ص ۴

۲. همان، ش ۹۹، ص ۱۵، ۱۱ شهریور ۱۳۳۴، ص ۵

در رادیو و چه در خارج از رادیو ترتیب داده شود و سخنرانی‌ها طوری تنظیم شود که موجب ترقی سطح افکار عمومی شود، خبر دیگر حاکی است که در این هفته حمزاوی از بعضی مراجع صلاحیت‌دار خواهش کرده است که لیستی از وعاظ واجد شرایط در اختیار وی بگذارند تا از آن میان عده‌ای را برای اجرای تبلیغات اسلامی انتخاب کنند.^۱

تصمیم آیت‌الله بروجردی بر سفر به عتبات

بدین ترتیب برخلاف انتظار روحانیت و جامعه مذهبی، نه تنها دولت به وعده‌های خود که در اردیبهشت ماه در رابطه با مبارزه با بهائی‌ها داده بود، عمل نکرد بلکه بالعکس به صورت مستمری عرصه را بر وعاظ و فعالین مذهبی تنگ‌تر می‌کرد.

به نظر می‌رسد روند اقدامات دولت از اواسط شهریور ماه تا اواخر مهر ماه آن سال به گونه‌ای بود که باعث دلسردی شدید آیت‌الله بروجردی شد و وی در یک اقدام معترضانه، اعلام کرد تصمیم گرفته به عتبات عراق عزیمت کند. در این رابطه مجله‌ی خواندنی‌ها با نقل اخبار و گزارش‌هایی از جراید دیگر، موضوع را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند. در شماره‌ی مورخ ۴ آبان آن مجله و به نقل از هفته‌نامه‌ی «پرچم خاورمیانه» آمده است: «در هفته‌ی جاری شایع شد که حضرت آیت‌الله بروجردی در نظر دارند برای زیارت، عازم عتبات عالیات شوند. این خبر به سرعت در کلیه‌ی نقاط ایران منتشر گردید و تمام مردم با

۱. همان، ش ۱۰۲، س ۱۵، ۲۱ شهریور ۱۳۳۴، صص ۹ - ۱۰

علاقه‌ی خاصی شایق بودند که بدانند حضرت آیت‌الله برای چه منظوری قصد مسافرت دارند؟

بداندیشانی که از هر جریانی می‌خواهند به نفع خود تبلیغ نمایند و مقاصد خود را به مرحله‌ی اجرا درآورند این‌طور شایع کردند که مسافرت حضرت آیت‌الله در اثر پیشامدهایی است که موجبات عدم رضایت ایشان را فراهم آورده است، ولی وقتی که این شایعات بی‌اساس به گوش حضرت آیت‌الله رسید از تصمیم خود مبنی بر مسافرت منصرف شدند و به این ترتیب به شایعات دروغ و بی‌اساسی که درباره‌ی مسافرت ایشان شایع شده بود، خاتمه دادند.

حضرت آیت‌الله گفته‌اند که منظور از مسافرت من صرفاً برای زیارت بوده است و حالا که مصلحت نیست فعلاً از مسافرت صرف‌نظر می‌کنم.^۱

در گزارش دیگری که در شماره‌ی بعدی مجله‌ی خواندنی‌ها تحت عنوان «چگونه حضرت آیت‌الله بروجردی از عزیمت به عتبات مقدسه منصرف شدند؟» چاپ شد، جزئیات بیشتری از آن رویداد، بیان شده است. در گزارش مزبور (به نقل از هفته‌نامه‌ی ندای حق) می‌خوانیم: «در هفته‌ی گذشته و مخصوصاً در شب جمعه و روز جمعه‌ی گذشته غوغای عجیبی در شهر قم برپا بود. شایعه‌ی عزیمت حضرت آیت‌الله بروجردی از قم به طرف عتبات مقدسه، جنبش و اضطراب غریبی در شهر ایجاد کرد و مردم با نهایت نگرانی و ناراحتی دکاکین و بازار و

۱. همان، ش ۱۵، س ۱۶، ۴ آبان ۱۳۳۴، صص ۷۵

محلات و حتی دکاکین ارزاق‌فروشی، نانوايي، قصابی و حمام‌ها را بسته و دسته دسته به طرف منزل حضرت آیت‌الله بروجردی عزیمت کردند. خبر عزیمت حضرت آیت‌الله از قم، شهر مزبور را به صورت روزهای عزا درآورده و به جای خود در بعضی شهرستان‌های دیگر که زودتر خبر مذکور رسیده، آنجا هم تعطیل عمومی نموده و تلگرافات پی‌درپی برای انصراف حضرت آیت‌الله مرتباً مخابره می‌نمایند، مردم شهر قم که دسترسی به منزل حضرت آیت‌الله داشته‌اند، منزل ایشان را محاصره نموده و حتی عده‌ی بسیاری از مردم شب را در اطراف منزل ایشان باقی و عده‌ای در آن شب به کشیک مشغول بوده‌اند که مبدا ایشان بی‌خبر از مردم عزیمت نمایند.

حضرت آیت‌الله بروجردی در مقابل سؤال مردم و تقاضای محترمین و معروفین فرموده‌اند: من قصد زیارت عتبات عالیات و تشریف به آستان ائمه‌ی اطهار دارم و چند سال است بر این تصمیم صورت عمل نتوانسته‌ام بپوشانم، اما حالا مایلم به زیارت موفق شوم و همان‌طور که هزاران هزار مردم به این فیض عظمی نایل می‌گردند، من هم مثل یکی از افراد آرزومند و مایلم در ظرف چند ماهی به زیارت بروم.

دستجات زیادی از معاریف و تجار و رجال چه در شهرستان قم و چه از تهران و سایر نقاط ایران که به خدمت معظم‌له رسیده‌اند، استدعا و تمنا داشته‌اند که جناب ایشان از این تصمیم عدول نموده و عزیمت خودشان را به تأخیر اندازند، والا مردم متقاعد نشده و علاوه بر آن شهرستان قم از تعطیل عمومی دست برنمی‌دارند و مانع عزیمت حضرت عالی می‌شود. این خبر در شهرستان‌های: دیگر موجب تشنج و

انقلاب و تعطیل و انسداد باب معاملات و موجب زحمت همگی خواهد شد. چنانکه در شهرستان‌های اراک، بروجرد، خرم‌آباد و بعضی شهرهای دیگر احساسات مردم غلیان کرده و کسبه و تجار و دکاکین و تجارت‌خانه‌ها را تعطیل کرده و منتظر انصراف حضرت آیت‌الله از مسافرت هستند.

بالاخره استدعای مردم از ایشان در این مورد قبول واقع گردیده و اعلام کردند که از عزیمت منصرف گردیدند؛ لذا خطیبی در صحن مطهر حضرت معصومه علیها سلام بر منبر رفته و پشت بلندگو تصمیم حضرت آیت‌الله را به مردم ابلاغ کرد، جمعیت مرد و زن از این تغییر عزیمت خرسند و مشعوف گردیده و به منازل خود مراجعت و کسبه و تجار نیز به کسب خود پرداخته و دکاکین و تجارت‌خانه‌ها باز و داد و ستد و معاملات رواج یافت.^۱

بدین ترتیب خیزش گروهی از علما به رهبری آیت‌الله بروجردی علیه بهائی‌ها در ایران که از اوایل اردیبهشت سال ۱۳۳۴ آغاز شده بود، پس از کش و قوس‌های زیاد، شش ماه بعد در پایان مهر ماه، دچار افول شد.

۱. همان، ش ۱۶، ص ۱۶، ۸ آبان ۱۳۳۴، ص ۱۰

جمع‌بندی و تحلیل نهایی

با استفاده از مندرجات جراید و برخی کتاب‌ها، تلاش شد تا روایتی نسبتاً منسجم از یکی از مهم‌ترین ادوار حیات و فعالیت نیروهای مذهبی در یک قرن گذشته، ارائه شود. علی‌رغم محدودیت منابع، می‌توان نکات و دقایقی را از وقایع نیمه اول سال ۱۳۳۴ ارائه کرد. در ابتدا به بررسی علت شروع آن وقایع می‌پردازیم. به راستی رویدادهای مذکور به چه علت شروع شدند؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید به این نکته اشاره کرد که با توجه به روند حوادث و اطلاعات موجود به نظر می‌رسد اشغال حظیرةالقدس در تهران با هماهنگی دولت و بخشی از روحانیت انجام شده باشد. اگر چنین فرضی را تا حدود زیادی معتبر بدانیم سؤال اصلی که در نتیجه‌ی این پژوهش مطرح می‌شود این است که چرا دولت و دربار تصمیم گرفتند موضوع مبارزه با بهائی‌ها را علنی کرده و امکاناتی (همچون دو رادیوی تهران و نیروی هوایی) را در اختیار وعاظ جهت تبلیغ علیه بهائی‌ها در روزهای ۱۰-۱۶ اردیبهشت (۸-۱۴ رمضان) قرار دهند؟

در پاسخ به سؤال مذکور چند احتمال و فرضیه را می‌توان مطرح کرد:

فرضیه‌ی اول: در آن روزها اعدام افسران توده‌های آغاز شده بود و علت طرح موضوع بهائی‌ها، انحراف توجه به اعدام گسترده‌ی افسران مزبور بود.

فرضیه‌ی دوم: به همان ترتیب در همان روزها، دستگیری برخی از وزرا و اطرافیان و نزدیکان دکتر محمد مصدق نیز انجام شد.

فرضیه‌ی سوم: دولت و حاکمیت پس از خاتمه‌ی کار دکتر مصدق و نیروهای ملی هوادار او و نیز پس از سرکوبی حزب توده و دستگیری و اعدام افسران سازمان نظامی آن حزب، متوجه نیروهای مذهبی شد، برای مبارزه با نیروهای مذهبی که طیف گسترده‌ای را از مرجعیت تقلید، علما و روحانیون بزرگ تا گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی (همچون فدائیان اسلام) را تشکیل می‌دادند، دولت و حاکمیت نیازمند یک مستمسک بود که هم بتواند در داخل کشور از آن استفاده کند و هم در خارج از کشور با استناد به آن، مقابله با نیروهای مذهبی را توجیه نماید. چنین مستمسکی جز مقابله‌ی جدی و عمیق نیروهای مذهبی با بهائی‌ها که در آن زمان فعالیت گسترده‌ای در خارج از کشور و به ویژه آمریکا داشتند، نبود. بدین ترتیب اجرای برنامه‌ای کنترل‌شده آغاز شد و به فاصله‌ی بسیار کوتاهی پس از آن (یک ماه) مقابله با مرجعیت و علما و اعمال محدودیت برای نیروهای مذهبی به بهانه‌ی آنچه که از سوی دولت اقدامات خارج از قانون نامیده می‌شد، آغاز گردید.

فرضیه‌ی چهارم: با توجه به مجموع اطلاعات و یافته‌هایی که از

مؤدجات نشریات و از جمله مجله‌ی خواندنی‌ها (و نیز روزنامه‌ی کیهان در حد فاصل ۱۶ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۴) استنتاج می‌شود، می‌توان فرضیه‌ای را مطرح نمود که تصاویر ما از واقعیت‌ها را به نحو مناسب‌تری توضیح داده و تحلیل می‌کند. بر این مبنا، هنگامی که در اواخر سال ۱۳۳۳ کنفرانس بهائیان در آفریقای جنوبی تشکیل شده و گزارش اغراق‌آمیز نماینده‌ی بهائیان ایران در آنجا (مبنی بر افزایش تعداد بهائی‌ها در ایران) قرائت گردید، هراس شدیدی بر شاه مستولی گردید. این هراس به ویژه با توجه به تبلیغاتی که در مورد لوح ۱۳۳۵ و قدرت‌یابی بهائی‌ها در آن سال می‌گردید، افزایش یافت. از منظر شاه و دولت امکان هرگونه اقدام احتمالی می‌باید از بهائی‌ها سلب می‌شد، ولی دولت و شاه نمی‌توانستند به بهانه‌ی یک کنفرانس و یا یک افسانه، اقدامی کنند؛ این امر می‌باید به نیروهای مذهبی که دغدغه‌ی اصلی‌شان گسترش شدید فعالیت بهائیان در سال‌های دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳ در ایران بود، واگذار می‌شد. از این طریق شاه و دولت وجهه‌ای پیدا کرده و نیز امکان اقدام احتمالی را از بهائی‌ها سلب می‌کردند.

پس از آنکه در روز شنبه ۱۶ اردیبهشت، حظیرةالقدس در تهران توسط نیروهای فرمانداری نظامی اشغال و متعاقباً در برخی از شهرستان‌ها نیز اقدامات مشابهی انجام شد، روال ماجرا به گونه‌ای پیش رفت که طرفین شروع‌کننده، توقع داشتند. آیت‌الله بروجردی و نیز طیف نیروهای مذهبی فعال و همراه وی، لیست بلندبالایی از درخواست‌ها را علیه بهائیان طرح کرده و اجرای آنها را از دولت و شاه تقاضا نمودند که یکی از آنها، تصویب قانونی در مجلس شورای ملی علیه بهائی‌ها بود.

لیکن شاه و دولت که هدفی جز محدود ساختن بهائی‌ها نداشتند، از گسترده شدن اقدامات علیه بهائی‌ها در هراس بودند. از منظر آنها، اقدامات مزبور می‌باید در حد یک سلسله اقدامات پیشگیرانه انجام شده و با استفاده از وسایل و امکانات موجود و بدون سر و صدا حل و فصل شود. در این میان طرح موضوع مبارزه با بهائی‌ها و تصویب قانونی علیه آنها در مجلس شورای ملی به معنای گسترش درگیری بود. تصویب قانون به منزله‌ی موضع‌گیری رسمی نهاد قانون‌گذاری در ایران قلمداد می‌شد و نمی‌توانست مورد تأیید کشورهای غربی قرار گیرد. به همین دلیل، شاه و دولت از مطرح شدن موضوع در مجلس شدیداً حذر می‌کردند؛ دقیقاً همان نکته‌ای که مورد نظر و تأکید آیت‌الله بروجردی قرار داشت.

در پایان خرداد ماه، کشاکش مزبور می‌توانست حداکثر با یک کدورت و ناراحتی فی‌مابین پایان پذیرد، ولی واقعه‌ی شیراز سرنوشت دیگری را رقم زد. در مورد آن واقعه اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد، لیکن در نتیجه‌ی آن و با رسیدن اخبار عملکرد نیروهای انتظامی در شیراز و مجروح شدن تعدادی از مسلمان‌ها و نیز احتمالاً با مشاهده‌ی مقاله‌ی توهین‌آمیز روزنامه‌ی ... ، آیت‌الله بروجردی به شدت برآشفته و در اعتراض به اقدامات دولت، مجلس درس خود در حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تعطیل کرد. شاه که از واقعه‌ی شیراز به شدت ترسیده بود، سریعاً در صدد استمالت از آیت‌الله برآمده و بالاخره موفق شد در اوایل مرداد اوضاع را به حالت سابق برگردانده و آیت‌الله بروجردی بار دیگر تدریس را شروع کرد. ولی در روزهای بعد، شاه نه تنها برخلاف آنچه که

و عده داده بود اقدام جدی را در راستای تحقق خواسته‌های آیت‌الله انجام نداد، بلکه برنامه کاملاً حساب‌شده‌ای را برای مقابله با تشنجات احتمالی در محرم ۱۳۷۵ ق (شهریور ۱۳۳۴) تدارک دید. اجرای موفقیت‌آمیز آن برنامه، شاه را برای انجام اقدامات جدی‌تر علیه برخی روحانیون تشویق کرد؛ به ویژه آنکه اخباری از حضور آیت‌الله کاشانی در رویدادهای شهریور ۱۳۳۴ نیز منتشر شده بود.

رویه‌ی جدی و خشن دولت و شاه در برخورد با آیت‌الله بروجردی و آن طیف از روحانیت که پشتیبان وی در اقدامات علیه بهائی‌ها بودند، کار را به جایی رساندند که آیت‌الله از شدت ناراحتی تصمیم به ترک ایران و عزیمت به عتبات گرفتند، که این موضوع به دلیل ممانعت مردم در قم و شهرهای دیگر، جامه‌ی عمل نپوشید.

در یک حالت کلی، نظر شاه و دولت کشیدن دندان نیش مار بود و نه کشتن مار؛ در حالی که هدف نیروهای مذهبی کشتن مار بود و نه کشیدن دندان زهری او.

اقدامات فرماندار نظامی تهران در اشغال حظیرةالقدس که قطعاً به دستور شاه انجام شده بود، بیش از آنکه اشغال آن مکان باشد، حفاظت از حظیرةالقدس بود و از آن مهم‌تر بررسی پرونده‌ها و بایگانی موجود در آن مکان جهت شناسایی دقیق فعالین بهائی در ایران بود.

از سوی دیگر، بخشی از نیروهای مذهبی و مرجعیت تقلید با این تصور فرصت‌طلبی را برای مقابله نهایی با بهائی‌ها و فرقه‌ی بهائیت در ایران، به دست آوردند، فهرست بلندبالایی از اقدامات علیه بهائی‌ها را تنظیم و به دولت و شاه دادند؛ اقداماتی که به هیچ‌وجه نمی‌توانست

مورد تأیید شاه و دولت باشد. زیرا گذشته از هر چیز، دولت ایران در بستر روابط بین‌الملل و همسو با متحدین اروپایی و آمریکایی خود بود و آن متحدین که باوران اصلی شاه در صحنه‌ی بین‌المللی جنگ سرد محسوب می‌شدند، چنین اقداماتی را بر علیه بهائی‌ها تأیید نمی‌کردند. از سوی دیگر، همان‌گونه که در بررسی وقایع نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴ مشخص شد، گروه‌های مذهبی، علما و روحانیون بلندپایه‌ی شهرهای مختلف، حوزه‌ها و هیئت‌های علمیه‌ی شهرها، از جریان مبارزه علیه بهائی‌ها پشتیبانی همه‌جانبه‌ای نمودند. در خلال اسناد و مدارک موجود گزارش و خبری از حمایت گروه‌های مذهبی همچون فدائیان اسلام وجود ندارد.^۱ به نظر می‌رسد، به استثنای آیت‌الله بهبهانی و گروهی از

۱. در روز ۲ اردیبهشت ۱۳۳۴ اداره‌ی اطلاعات شهربانی به تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران نوشت: «اطلاعات واصله حاکی است جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی مجدداً فعالیت‌هایی را آغاز و تصمیم گرفته‌اند طبق معمول سنوات گذشته در ایام ماه مبارک رمضان در مسجد سنگی واقع در سرچشمه جلسات موعظه تشکیل داده و نواب صفوی هم ضمن آن درباره‌ی صدر اسلام، شجاعت و لزوم تعلیم سواری و تیراندازی به جوانان مسلمان صحبت کند».

ر. ک: جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، به کوشش دکتر احمد گل محمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۲، ص ۵۷۴

در کتاب مزبور پس از درج گزارش فوق (به شماره‌ی ۳۴۹)، گزارشی (شماره‌ی ۳۵۰) که تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۳۴ را دارد، چاپ شده است. (همان، ص ۵۷۵)

در هفته‌های بعد نامه‌ی مفصلی از نواب صفوی علیه شایعه‌ی ورود ایران به پیمان نظامی منطقه‌ای جدید (ستو) در روزنامه‌ها چاپ شد.

ر. ک: سید حسین خوش‌نیت، سید مجتبی نواب صفوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۵-۲۰۷

در همین رابطه و نیز فعالیت فدائیان اسلام در آن ماه‌ها همچنین:

ر. ک: روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۳۹-۳۴۳

علمای تهران، حمایت جدی از سوی روحانیت از خیزش ضدبهای، ابراز نشد.^۱

در مورد حوزه علمیه نجف، روح‌الله حسینیان از صدور اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله آقا سید عبدالهادی شیرازی در تأیید مبارزات آیت‌الله بروجردی یاد می‌کند.^۲ البته متقابلاً اقدام آیت‌الله شهرستانی که در مرداد همان سال از عتبات به ایران آمده و در آستانه محرم ۱۳۷۵ ق با صدور فتوای تحریم قمه‌زنی و زنجیرزنی، افکار مسلمانان ایرانی به ویژه در تهران، را به خود جلب کرد، نباید فراموش شود.

نه تنها از روحانیت، بلکه گزارشی از اقدامات گروه‌های سیاسی در مورد آنچه که در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۳۴ به وقوع پیوست، نیز وجود ندارد. از آن جمله در هیچ‌یک از شماره‌های نشریات «راه مصدق» که در آن ایام انتشار می‌یافت، کوچک‌ترین اشاره‌ای به رویدادهای مذکور نشد. این وضعیت در حالی بود که در شماره‌ی ۱۱ نشریه‌ی مذکور (مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۴) «ملاقات نمایندگان فراکسیون مساوات با شاه» مورد بررسی قرار گرفت و یا در شماره‌ی ۱۸ آن نشریه‌ی (۱۰ مهر ۱۳۳۴) شاخص هزینه‌های مسکن مورد بحث قرار می‌گیرد.

در نهایت پس از درگیری‌های اردیبهشت و بالاخص وقایع تیرماه شیراز و قم، عدم حمایت همه‌جانبه‌ی روحانیون و گروه‌های مذهبی از اقدامات آیت‌الله بروجردی، در مبارزه با بهائی‌ها، برگ برنده‌ای در دست

۱. به عنوان نمونه: ن، ک: خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، تدوین دکتر حمید کرمی‌پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۲، صص ۵۸ - ۵۹

۲. روح‌الله حسینیان، پیشین، ص ۴۰۲

شاه بود و او با آگاهی از چنین واقعیتی، خیزش خود را برای رویارویی با آیت‌الله بروجردی و مهم‌تر از آن با نیروهای بالقوه و بالفعل مذهبی-سیاسی آغاز کرد. بدین ترتیب، پیروزی دولت و دربار در کنترل عزاداران و جلوگیری از بروز هرگونه اغتشاش و تظاهرات در محرم ۱۳۷۵ ق (اوایل شهریور ۱۳۳۴) بیش از آنکه مدیون قدرت حکومت باشد، مدیون عدم حمایت قاطع نیروهای مذهبی از شیوه‌ی مبارزه‌ی آیت‌الله بروجردی بود.

به هر روی از بیشتر حوادث اردیبهشت ۱۳۳۴ دو تلقی و رؤیای مختلف به وجود آمد: رؤیای شاهانه، رویای مرجعیت.

در تقابل این دو تلقی، صرف‌نظر از ایام کوتاه‌مدت شادی، جز غم و اندوه و تضاد، بهره‌ای به نیروهای مذهبی نرسید.

صرف‌نظر از تحلیل فوق، وجود چنین گسستی در روند وقایع در طی شش ماه را می‌باید در تصور اشتباه آن دو نیرو از یکدیگر قلمداد کرد. نیروهای مذهبی که مهم‌ترین دغدغه‌شان بهائیت بود و نه حزب توده، شاه و دولت را ابراز خوبی برای تحقق خواسته‌هایشان می‌دانستند؛ غافل از آنکه برخورد دولت با حزب توده معنایی دیگر داشت. برای شاه و دولت حزب توده معضل اصلی بود و بهائیت اساساً مشکلی تلقی نمی‌شد، مگر آنکه به دلیلی، به سبب توهمی و... از جانب آنان احساس خطر نمایند. توهمی که در شروع سال ۱۳۳۴ برای شاه ضعیف و توهم‌پرور، به وجود آمد و با یک اقدام احتیاطی، اشغال حظیرةالقدس، به پایان رسید.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

۱. جمعیت فداییان اسلام به روایت اسناد، به کوشش دکتر احمد گل محمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
۲. حسینیان، روح‌الله، بیست سال تکاپوی اسلامی شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
۳. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

ب) نشریات

۱. روزنامه‌ی اطلاعات
۲. روزنامه‌ی پست تهران
۳. روزنامه‌ی فرمان
۴. روزنامه‌ی کیهان
۵. مجله‌ی تهران‌مصور
۶. مجله‌ی خواندنیها
۷. هفته‌نامه‌ی اتحادملی

نمایه

اشخاص	
ایادی ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۱	ابرقویی ۸۵
ایمبری، ماژور ۹۸	اراکلی، فرید ۸۸، ۱۶۲
باتمانقلیچ، نادر ۱۴۵	اردلان، علی قلی ۲۹
بختیار، تیمور (سرتیپ) ۱۶، ۱۵۴،	اشراقی، امیر قاسم ۲۹
۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۲،	اشرفی ۱۷۱، ۱۷۷
۲۲۴	اشرفی، اکبر ۱۲
بختیار، شاپور ۴۸، ۶۲، ۷۶، ۱۰۱،	افشار ۹۵، ۹۶
۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۸	امام خمینی (ره) ۱۱
بروجردی، محمد حسین (آیت الله)	امامی، ظهیر الشریعه ۱۶۱
۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۲۸،	امامی، نورالدین ۸۵، ۸۹، ۹۰
۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۴۴،	امینی، علی ۲۹، ۴۳، ۸۶، ۹۰
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶،	انتظام، عبدالله ۲۹، ۸۶، ۹۰، ۹۱
۶۹، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۰،	انصاری، ولی ۲۹
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶،	انصاری قمی ۲۰۹
	انواری، بهاءالدین ۱۸۳، ۲۰۶

تقی‌زاده، حسن ۱۵۸	۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۵
	۱۵۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹
جزایری، علی‌اصغر ۲۵، ۲۶، ۷۰	۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
۸۴، ۸۹، ۹۰، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۲	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷
۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶
چرچیل، وینستون ۳۸	برومند، حیدرعلی ۱۶۲
حجت‌ابن‌الحسن (عج)، امام	بزرگ‌نیا ۱۶۲
دوازدهم ۷۲	بنش ۱۲۴
حریری، مسعود ۴۵، ۵۴، ۱۴۲، ۱۴۳	بهاء، حسینعلی ۱۰۷
۱۴۶	بهبهانی، عبدالله (آیت‌الله) ۲۸، ۳۱
حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم ۱۹۱	۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۱۲۰
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲	۱۳۹، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۰۵
حسینیان، روح‌الله (حجت‌الاسلام)	۲۰۶، ۲۲۴
۱۲، ۲۲۴، ۲۲۵	بهبهانی، جعفر ۸۰، ۱۲۰، ۱۶۲، ۱۶۴
حضرت عبدالعظیم حسنی ۲۰۹	۱۷۲، ۲۰۶
حضرت عیسی (ع) ۱۲۷	بهبهانی، محمد ۳۱، ۴۲، ۶۰، ۶۷
حضرت معصومه (س) ۲۱۷	
حضرت موسی (ع) ۱۲۷	پهلوی، رضا ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۸۳
رضا سردار (فاخر) ۸۱، ۱۰۳	پهلوی، محمدرضا ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۷
حمزاوی ۲۱۴	۳۹، ۹۸، ۱۱۱، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۷۲
	۱۷۸، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶
	پورسرتیپ ۱۶۲
خادمی، احمد ۶۲، ۶۴	پیراسته ۸۵، ۸۹
خاکباز ۱۶۲	
خرازی ۸۶، ۹۰	تایبی، حسین ۵۰

- خبرم آبادی، روح الله ۱۸۶
خلعتبری ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۶۲
خلیلی، اسعدشاه ۱۵۷
خوش نیت، حسین ۲۲۴
- دالگورگی، گیناز ۸۵
دوانی، علی ۱۵، ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۱۹۳، ۱۹۵
- راشد ۱۱۸
رزم آرا، حاجعلی ۲۵، ۱۲۱، ۱۲۲
رفیع، نورالدین ۶۹
رفیق دوست، محمدرضا ۳۶
- زاهدی، اردشیر ۲۹
زنجانی، بیوک ۷۰
- سجادی، محمد ۲۹
سریری ۷۶
سلمان ۹۴
سیدعلی (آیت الله، پدر حائری زاده) ۱۷۴
- شاه حسینی ۱۱۸
شاهی، شاهرخ ۱۸۳
شکوهیده ۳۴
- شهرستانی، هبه الدین (آیت الله) ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴
شوشتری ۸۴، ۱۸۰
شوقی افندی ۲۵، ۵۰، ۱۱۱، ۱۶۰
شیبانی ۱۶۲
شیرازی، ابوالحسن ۱۹۴
شیرازی، عبدالهادی (آیت الله) ۲۲۵
شیرازی، علی محمد (باب) ۷۱، ۷۲، ۱۸۵
- صالح، جهانشاه ۲۹
صبحی مهتدی ۱۱۷، ۱۱۸
صدقی ۱۳۶
صفایی قزوینی، احمد ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۱۳۳
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶
صفایی، عبدالصاحب ۸۰
- طالقانی، خلیل ۲۹
طباطبایی، (آیت الله) ۱۸۷
طباطبایی، حسین ۶۰، ۶۱
طباطبایی، ضیاء ۱۰۵
- عاملی، حسین ۸۳، ۱۶۲
عبدالبهاء ۴۹، ۵۰، ۱۵۸

۸۴ ، ۷۴ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۵۹ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳	عسکر ۱۲۰
۱۰۴ ، ۱۰۱ ، ۱۰۰ ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۵ ، ۹۲	علاء، حسین ۱۴ ، ۲۹ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۱۶۹
۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰	علائی، شعاع الدوله ۵۲ ، ۵۶
۱۳۱ ، ۱۲۸ ، ۱۲۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۱	علم، اسدالله ۲۹ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۸۶
۱۵۴ ، ۱۵۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۴ ، ۱۴۰ ، ۱۳۸	۸۷ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۳۱ ، ۱۷۷ ، ۱۸۱
۲۰۹ ، ۱۹۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰	۱۸۶ ، ۱۸۴
	علم، مرتضی ۷۰
قائم مقام الملک رفیع ۱۶۸ ، ۱۶۹	علوی، باقر ۶۹
قدس، محمدعلی ۱۶۰	علوی مقدم (سرلشکر) ۱۵۴
قره العین ۵۷ ، ۵۸	علی بن ایطالب (ع)، امام اول ۱۵۷
قنات آبادی، شمس ۱۶۲ ، ۱۸۶	علیزاده مقدم (معروف به مقدم) ۱۴۵
	عمیدی نوری ۸۵ ، ۹۰ ، ۱۶۲
کاشانی، ابراهیم ۲۹	
کاشانی، ابوالقاسم (آیت الله) ۴۲ ، ۲۲۳ ، ۱۹۸	غضنفری ۱۶۲
کاشانی، مصطفی (آیت الله) ۱۴ ، ۱۶۲ ، ۱۸۳ ، ۱۶۹ ، ۱۶۸	فائقی، محمود ۷۶
کرمی پور، حمید ۲۲۵	رضا سردار ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۳
کرنسکی ۱۲۴	
کوهستانی نژاد، مسعود ۱۲ ، ۱۷	فتح اعظم ۲۶
کیکاوس ۲۳	فروتن ۲۶ ، ۵۰ ، ۵۲
	فرود ۱۶۲
لاچینی، غلامحسین ۵۵	فزوننی ۴۹ ، ۵۲
	فلسفی، محمدتقی (حجت الاسلام)
محلانی، آقاخان ۱۵۷	۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲
محمد بن عبدالله (ص)، پیامبر اسلام	۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۲

- ۱۵۷، ۷۵
 ۱۸۳ مرادیان، طوبی
 ۲۹ مشیرالدوله
 مصدق، محمد ۳۶، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۲۰
 معتمدی، علی ۲۹
 معنوی، سلیمان ۱۸۳
 معینیان ۱۱۷
 مفتاح ۷۷
 مقبل، احمد ۲۹
 منظورالاجداد، محمدحسین ۱۵، ۱۷۰
 مهران، محمود ۲۹
 موسوی ۲۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۹
 میراشرافی ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۵
 میرمطهری ۲۹
 ناصرالدین شاه قاجار ۵۷، ۷۱
 نراقی ۹۰
 نصر، محسن ۲۹
 نعیمی ۲۷، ۵۲، ۱۱۱
 نمازی، محمد ۲۹
 نواب صفوی، مجتبی ۲۲۴
 نیرومند ۱۶۲
 نیکبخت، رحیم ۱۲
 هاشمی، حمید ۴۲
 هدایت، عبدالله ۲۹، ۴۲
- واشقی ۴۹، ۵۲
 ورقا، ولی الله ۵۰، ۵۲، ۶۸
 یزدانی، احمد ۵۷
 اماکن
 آفریقای جنوبی ۲۲۱
 آمریکا ۳۷، ۳۸، ۹۶، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۷،
 ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۹۲
 ۲۲۰، ۲۲۴
 آفریقا ۱۱۲
 اراک ۲۱۷
 اروپا ۱۹۲، ۲۲۴
 اصفهان ۱۴۹
 انگلیس ۳۸، ۹۶، ۹۸، ۱۲۸، ۱۳۰،
 ۱۳۶
 ایران ۱۴، ۲۱، ۸۵، ۹۹، ۱۵۷، ۱۵۸،
 ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۴
 بابل ۱۶۰
 باغ کلانتر ۵۷
 بروجرد ۲۱۷
 بومهن ۲۰۶
 پاکستان ۲۰۸

تهران - قم ۱۵۵	شیراز ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
تهران ۱۳، ۱۶، ۳۶، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۱	۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۲۵
۵۵، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۱۲۱، ۱۲۷	شیکاگو ۱۳۰
۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۹	عراق ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۴
۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵	عکا ۲۵، ۴۴، ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۸۳
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۱	
چکسلواکی ۱۲۴	قزوین ۷۹، ۱۶۲، ۱۶۴
خرم‌آباد ۲۱۷	قم ۱۶، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۶۰
دامغان ۷۸	۷۸، ۸۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸
دهات آباده ۱۶۱	۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳
دهات ادریس آباد ۱۶۱	۱۹۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶
دهات چنار ۱۶۱	۲۲۵
دهات دغورک ۱۶۱	کاخ گلستان ۲۰۶
دهات زیرآباد ۱۶۱	کاشان ۱۴۹
دهات عباس آباد ۱۶۱	کتابخانه‌ی حظیره‌القدس ۷۲
دهات علی آباد ۱۶۱	کرمان ۱۴۹
دهات کوشکک ۱۶۱	کرمانشاه ۱۴۹
دهات مزرعه ۱۶۱	گنبد ۱۱۲
دهات همت‌آباد ۱۶۱	مدینه ۵۰
رشت ۱۴۹	مرودشت فارس ۷۸
شهر ری ۲۰۹	مسجد آذربایجانی‌ها ۲۰۹
	مسجد ارک ۲۰۹

- مسجد بالاسر ۶۵
 مسجد جامع ۶۳، ۷۸، ۲۰۸
 مسجد حوضی ۷۰
 مسجد سلطانی
 مسجد سنگی ۲۲۴
 مسجد شاه (مسجد سلطانی) ۳۰، ۳۵
 ۳۶، ۳۹، ۸۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۹۲، ۲۰۸
 مسجد علی علیه السلام ۶۲
 مسجد مارد ۲۰۹
 مشهد ۲۶، ۲۰۳
 ملایر ۹۴
 هند ۳۸
 یزد ۱۴۹، ۱۷۴، ۱۷۷
 سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و...
 اداره‌ی تبلیغات ۳۵
 اداره‌ی فرهنگ ۱۶۰
 اداره‌ی کل تبلیغات ۱۱۷
 اداره‌ی گذرنامه‌ی شهربانی ۱۱۲
 اداره‌ی نخست‌وزیر ۲۹
 آرامنه ۹۰
 باشگاه بانک ملی ۵۶
 بهایی (اکثر صفحات)
 بهاییان مقیم خارج از کشور ۱۵۶
 بیمارستان سعدی ۱۷۲
 پادگان سلطنت آباد ۲۳
 پیمان ستو ۲۲۴
 حزب توده ۳۴، ۳۷، ۸۵، ۹۵، ۱۰۷
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۸، ۲۲۰
 ۲۲۶
 حظیره‌القدس (اکثر صفحات)
 حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۲۶، ۱۷۸
 حوزه‌ی علمیه‌ی نجف ۲۲۵
 خبرگزاری رویتر ۱۴۸
 دانشکده‌ی افسری ۱۲۰
 دخانیات کشور ۱۸۷
 رادیو ۱۴، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۹۷
 ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۴
 رادیو تهران ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۲۱۹
 رادیو نیروی هوایی ۳۴، ۲۱۹
 رادیو نیویورک ۹۹
 رژیم پهلوی ۱۱

فرقه‌ی اسماعیله ۱۵۷	روحانیون قم ۶۲، ۱۸۷
فرماندار قم ۶۳	
فرماندار نظامی تهران ۲۲۳	زرتشتیان ۹۰، ۱۲۹، ۱۳۱
کالج البرز ۱۲۲	ژاندارمری ۲۵، ۱۹۳
کلیمی ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۸۲	
کمونیسم ۱۲۴، ۱۸۳	سازمان سیاسی ۱۰۱
کمیته‌ی علمی همایش ۱۲	سازمان ملل متحد ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴
	۱۲۷، ۱۲۹، ۱۹۹
مؤسسات انگلیسی و آمریکایی ۱۲۹	ستاد ارتش ۵۶، ۱۱۷
ماتریالیسم ۱۳۴	سفارت انگلیس ۱۳۰
متفقین ۱۲۷	سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران
مجلس سنا ۴۲، ۱۵۸	۲۱۱
مجلس شورای اسلامی ۱۶، ۲۹، ۷۱	
۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷	شهربانی ۶۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴
۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲، ۱۲۲	شورای امنیت کشور ۴۲
۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۶۳	شورای نویسندگان ۱۱۸
۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶	شیعه ۱۷۸
۲۲۱، ۲۲۲	صهیونیسم ۱۱، ۳۷
محفل ۱۰۹	
محکمه‌ی جنایی تهران ۸۵	علمای تبریز ۷۱، ۷۲
مدرسه‌ی بنات ۲۲	علمای تهران ۱۰۵، ۲۲۵
مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم ۱۸۷، ۱۸۹	
مذهب اثنی عشری ۷۲، ۸۴، ۹۴	فداییان اسلام ۱۴، ۲۲۰، ۲۲۴
۱۳۲	فراکسیون مساوات با شاه ۲۲۵
مذهب جعفری ۴۴	فراماسونری ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۸۲

- مزدکی ۱۳۴
 اتحاد ملی (روزنامه) ۲۳، ۲۴، ۲۵،
 مسجد فیضیه ۱۸۸
 مسیحی ۱۲۹، ۱۳۱
 منشور آتلانتیک ۱۲۹
 منشور ملل متحد ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۵۷
 مهدویت ۷۱
 نهضت مشروطه ۳۱
 هیئت دولت ۱۷۲
 وزارت امور خارجه ۲۷
 وزارت دارایی ۱۸۳
 وزارت فرهنگ ۲۶، ۲۷، ۸۴
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۲۹
 وزارت کشور ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۸۴، ۱۹۶
 ۱۸۷
 وزارت کشور ۲۴، ۲۱۱
 وعاظ تهران ۱۹۸، ۲۱۱
 یهودیان ۹۰
 کتب و نشریات
 قرآن ۱۵۷
 آشفته (مجله) ۳۵
 استخوان‌های قره العین (مقاله) ۵۵
 اطلاعات (روزنامه) ۶۶، ۷۹، ۸۸، ۹۱،
 ۱۷۰، ۱۷۱
 اطلاعات هفتگی (مجله) ۱۲۴، ۱۴۰
 بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در
 ایران (کتاب) ۲۲۴
 پرچم خاورمیانه (هفته‌نامه) ۱۲۷،
 ۲۱۴
 پست تهران (روزنامه) ۱۷۲، ۱۷۳،
 ۱۷۵، ۲۰۴
 تایمز لندن (روزنامه) ۱۵۸
 تریبون ناسیون (روزنامه) ۱۹۹
 تهران (مجله) ۱۰۰
 تهران مصور (مجله) ۲۳، ۳۲، ۳۴،
 ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۵،
 ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱،
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶،
 ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۲

- جمعیت فداییان اسلام به روایت
اسناد ۲۲۴
- شرق الادنی عربی (مجله) ۱۵۸
- طلوع (روزنامه) ۴۵، ۵۱
- فتنه‌ی باب (مقاله) ۱۳۰
- فردوسی (مجله) ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۶۹،
۱۷۳
- فرمان (روزنامه) ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷،
۲۱۲، ۲۱۳
- کیهان (روزنامه) ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۵،
۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۹،
۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،
۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱،
۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۱،
۲۲۱
- خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی
۲۲۵
- خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام
فلسفی ۱۵، ۱۵۴
- خواندنیها (مجله) ۲۲، ۲۷، ۳۱، ۳۴،
۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹،
۵۵، ۵۸، ۶۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۹،
۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴،
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۶،
۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶،
۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸،
۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۴،
۲۲۱، ۲۲۵
- روزنامه‌ی رسمی کشور شاهنشاهی
ایران ۴۲، ۹۷، ۱۳۳، ۱۳۹
- زمینه‌های مبارزه علیه بهایی ۱۲۰،
۱۲۲
- زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع
آیت‌الله بروجردی ۱۵
- مثنوی ۱۰۰
- مرجعیت در عرصه‌ی اجتماع و
سیاست ۱۵، ۱۷۰
- مردمبارز (روزنامه) ۹۴، ۹۶
- موضوع ارتباط بهایی‌ها با آمریکایی‌ها
۱۲۳، ۱۲۴
- سحر (روزنامه) ۳۹، ۹۶، ۹۷، ۱۳۶

نیویورک تایمز (روزنامه) ۱۲۶

نجات (هفته‌نامه) ۱۷۷

ندای حق (هفته‌نامه) ۲۱۵

واهمه (روزنامه) ۱۳۰

نشریات راه مصدق ۲۲۵

نشریه‌ی کریست اوندولت ۱۵۶



نمایندگی های فروش در تهران:

- خ انقلاب اسلامی، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۶۴۶۰۱۴۶، بخش روایت
- بخش کوهسار، خ انقلاب اسلامی، خ اردیبهشت، تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱
- خ انقلاب اسلامی، تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳، کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- کتاب فروشی پیشگام: خ انقلاب، نبش پاساژ فروزند، تلفن: ۶۶۴۱۷۳۰۱
- نیاوران، روبروی کامرانیه شمالی، تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹، فروشگاه بزرگ شهر کتاب
- طرح نو، خ شهید بهشتی، م تختی، خ سوره، کوچه بارند پلاک ۴۶۱، تلفن: ۸۸۷۵۹۲۲۲
- م فردوسی، خ شهید قری، تلفن: ۸۸۹۷۸۱۴، روایت فتح
- بخش مقداده، خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، ژاندارمری پ ۲۲۴، تلفن: ۶۶۴۹۷۳۴۰
- خ شریعتی، قبل از پل سید خندان، تلفن: ۸۵۰۵۱۳-۱۵، فرهنگسرای اندیشه
- کتاب ما، خ شریعتی، نرسیده به میدان قدس، تلفن: ۸-۲۲۲۱۶۰۰۷
- خ پاسداران، خ زمرد، تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴-۵، بوستان کتاب
- شهر کتاب نپتون، م امام حسین (ع)، خ دماوند، نبش خ کهن، تلفن: ۷۷۵۹۰۰۹۳-۹۴
- خ ولیعصر، نبش فاطمی، تلفن: ۸۹۷۵۵۸۱-۴، انتشارات بدرقه جاویدان
- کتاب مرجع، بلوار کشاورز، خ فلسطین، شماره ۱۲۸، تلفن: ۸۸۹۶۱۳۰۳
- بخش پکتاخ انقلاب، چهار راه کالج، نبش بامشاد شماره ۵۲۵، تلفن: ۸۸۹۲۶۲۷۰

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	<u>نهضت اسلامی ایران</u>	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	= ۱۰۰۰
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	= ۱۱۰۰
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	= ۵۰۰
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	= ۱۱۰۰
۶	حماسه ۱۹ دی قم	= ۱۴۰۰
۷	حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴	= ۹۰۰
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	= ۵۰۰
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	= ۱۰۰۰
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۲۵۰۰
۲۰-۱۱	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	= ۱۰۰۰۰
۲۲-۲۱	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	= ۴۵۰۰
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	= ۱۲۰۰
۲۴	روزنامه صدای سمنان	= ۱۲۰۰
۲۵	روزنامه نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	= ۴۵۰۰
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	= ۱۱۰۰
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران	= ۲۲۰۰
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)	= ۳۴۰۰
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	= ۲۴۰۰
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۲۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	= ۱۸۰۰
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	= ۲۳۰۰
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	= ۱۴۰۰
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	= ۱۲۰۰
۳۴	گروه ابوذر	= ۱۷۰۰
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	= ۱۳۰۰
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	= ۱۳۰۰
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۱-۱۳۴۲)	= ۴۲۰۰
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	= ۱۸۰۰
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	= ۱۹۰۰
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	= ۱۸۰۰
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	= ۵۳۰۰
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	= ۲۰۰۰
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	= ۷۲۰۰
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران	= ۲۷۰۰
۴۵	یکشنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	= ۲۴۰۰
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)	= ۲۵۰۰
۴۷	یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)	= ۶۵۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ تومان
۴۹	سال‌های تبعیت امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ =
	<u>تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران</u>	
۵۰	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ =
۵۱	تاریخ شفاهی انقلاب حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ =
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ =
۵۳	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ =
۵۴	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ =
۵۵	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ =
۵۶	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس)	۲۵۰۰ =
۵۷	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ =
۵۸	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۷۰۰ =
۵۹	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ =
۶۰	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰ =
۶۱	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «جلد دوم» (امام خمینی در تبعید)	۱۸۰۰ =
۶۲	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۹۰۰ =
۶۳	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰ =
۶۴	تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷	۲۰۰۰ =
۶۵	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان (۴۲-۵۷)	۲۰۰۰ =
۶۶	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ =
	<u>تاریخ معاصر ایران</u>	
۶۷	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ =
۶۸	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ =
۶۹	دولت موقت	۱۶۰۰ =
۷۰	برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم	۱۱۵۰ =
۷۱	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ =
۷۲	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ =
۷۳	قتل‌قایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ =
۷۴	تاریخ دخانیه	۱۵۰۰ =
۷۵	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ =
۷۶	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ =
۷۷	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ =
۷۸	چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ =
۷۹	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران	۷۰۰۰ =
۸۰	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ =
۸۱	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ =
۸۲	شهید رابع آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروطه‌خواه	۳۱۰۰ =
۸۳	دو نامه مهندس کاظم حسینی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ =
۸۴	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در آئینه تصویر	۲۹۰۰ =
۸۵	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ =
۸۶	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۱)	۲۰۰۰ =
۸۷	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ =
۸۸	دهه‌ی سرنوشت‌ساز (۱۲ بهمن ۵۷ تا ۲۲ بهمن ۵۷)	۱۹۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۸۹	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ تومان
۹۰	تجربه‌ی مشروطیت	= ۹۰۰
۹۱	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	= ۱۴۰۰
۹۲	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه (بررسی روابط ایران و شوروی...)	= ۲۱۰۰
۹۳	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	= ۲۳۰۰
۹۴	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	= ۲۸۰۰
۹۵	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	= ۳۶۰۰
۹۶	سیدمجتبی نواب صفوی اندیشه‌های مبارزات و شهادت او	= ۲۲۰۰
۹۷	بازخوانی نهضت ملی ایران	= ۲۳۰۰
۹۸	شکنج در رژیم شاه	= ۱۸۰۰
۹۹	مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول	= ۲۳۰۰
۱۰۰	مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وچهارم)	= ۳۱۰۰
۱۰۱	فساد در رژیم پهلوی	= ۲۶۰۰
<u>تاریخ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران</u>		
۱۰۲	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد اول)	= ۳۵۰۰
۱۰۳	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد دوم)	= ۳۵۰۰
۱۰۴	انقلاب اسلامی در ورامین	= ۳۶۰۰
۱۰۵	انقلاب اسلامی در بجنورد	= ۵۲۰۰
۱۰۶	انقلاب اسلامی در لرستان (ج اول)	= ۲۹۰۰
۱۰۷	انقلاب اسلامی در لرستان (ج دوم)	= ۲۶۰۰
۱۰۸	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	= ۲۷۰۰
۱۰۹	انقلاب اسلامی در زنجان	= ۵۰۰۰
۱۱۰	انقلاب اسلامی در اهواز (جلد اول)	= ۵۷۰۰
۱۱۱	انقلاب اسلامی در اهواز (جلد دوم)	= ۴۸۰۰
۱۱۲	انقلاب اسلامی در همدان (جلد اول)	= ۶۳۰۰
۱۱۳	انقلاب اسلامی در همدان (جلد دوم)	= ۳۸۰۰
<u>جمهوری اسلامی ایران</u>		
۱۱۴	ماجراهای هاشم آغاچری	= ۵۰۰
۱۱۵	بازشناسی حکومت ولایی	= ۱۶۰۰
۱۱۶	مجلس هفتم (جلد اول و جلد دوم)	= ۷۲۰۰
۱۱۷	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۲۵۰۰
۱۱۸	انتخابات نهم ریاست جمهوری	= ۴۶۰۰
<u>سیاست و روابط خارجی</u>		
۱۱۹	تحولات سیاست خارجی آمریکا	= ۵۵۰
۱۲۰	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	= ۷۰۰
۱۲۱	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	= ۱۲۰۰
۱۲۲	نه شرقی، نه غربی	= ۱۱۰۰
۱۲۳	روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	= ۱۶۰۰
۱۲۴	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر	= ۱۰۰۰
۱۲۵	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	= ۱۵۰۰
۱۲۶	روس و انگلیس در ایران	= ۱۲۵۰
۱۲۷	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	= ۱۹۰۰
۱۲۸	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	= ۳۰۰۰
۱۲۹	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	= ۳۶۰۰
۱۳۰	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۱۳۱	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	= ۱۸۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۳۲	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ تومان
۱۳۳	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	= ۲۵۰۰
۱۳۴	سیاست در ایالات متحده آمریکا	= ۲۷۰۰
۱۳۵	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق	= ۲۳۰۰
۱۳۶	همه چیز فرو می‌ریزد	= ۳۲۰۰
۱۳۷	سیاست صدور انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۱۳۸	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	= ۲۱۰۰
۱۳۹	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	= ۱۷۰۰
۱۴۰	ژاندارم و ژنرال «نگامی» به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم»	= ۱۸۰۰
۱۴۱	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	= ۱۸۰۰
۱۴۲	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	= ۱۹۰۰
۱۴۳	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	= ۱۸۰۰
سیاست و حکومت		
۱۴۴	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	= ۱۷۰۰
۱۴۵	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	= ۱۲۰۰
اقتصاد سیاسی		
۱۴۶	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	= ۵۰۰
۱۴۷	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	= ۸۰۰
۱۴۸	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	= ۱۶۰۰
۱۴۹	اقتصاد و انقلاب اسلامی (جیب دوم)	= ۲۵۰۰
۱۵۰	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	= ۱۰۰۰
۱۵۱	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	= ۱۳۰۰
۱۵۲	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	= ۱۰۰۰
۱۵۳	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۶۰۰
۱۵۴	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	= ۱۸۰۰
حقوق سیاسی		
۱۵۵	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	= ۲۲۰۰
۱۵۶	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۱۵۷	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	= ۲۸۰۰
۱۵۸	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	= ۱۹۰۰
۱۵۹	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	= ۱۴۰۰
۱۶۰	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	= ۱۴۰۰
۱۶۱	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	= ۲۳۰۰
۱۶۲	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	= ۱۶۰۰
۱۶۳	دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت	= ۲۰۰۰
۱۶۴	مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه ساختار و...	= ۱۴۰۰
۱۶۵	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	= ۲۱۰۰
۱۶۶	شورای انقلاب اسلامی ایران	= ۱۸۰۰
۱۶۷	سه نظام در یک نگاه	= ۱۵۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۶۸	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ تومان
۱۶۹	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	= ۲۶۰۰
۱۷۰	پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران	= ۲۱۰۰
۱۷۱	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	= ۲۲۰۰
۱۷۲	بررسی تطبیقی نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران و...	= ۱۷۰۰
۱۷۳	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	= ۱۶۰۰
	<u>اندیشه سیاسی</u>	
۱۷۴	ساختارهای قدرت	= ۲۰۰۰
۱۷۵	مبانی فراماسونری (چاپ دوم)	= ۱۲۰۰
۱۷۶	حکومت مقایسه‌ای	= ۳۲۰۰
۱۷۷	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سید قطب	= ۱۸۰۰
۱۷۸	پارلمانتاریسم در ایران	= ۷۰۰
۱۷۹	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۱۸۰۰
۱۸۰	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۱۵۰۰
۱۸۱	تحول ناسیونالیسم در ایران	= ۷۰۰
۱۸۲	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	= ۱۰۰۰
۱۸۳	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	= ۲۰۰۰
۱۸۴	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	= ۳۲۰۰
۱۸۵	سازمان پرورش افکار	= ۱۲۰۰
۱۸۶	اندیشه‌های سیاسی سید قطب	= ۲۱۰۰
۱۸۷	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدیدخواه در عصر رضاضاه	= ۲۰۰۰
۱۸۸	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)	= ۱۸۰۰
۱۸۹	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	= ۲۳۰۰
۱۹۰	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	= ۲۴۰۰
۱۹۱	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	= ۷۶۰۰
۱۹۲	امام خمینی (ره) و هویت ملی	= ۱۸۰۰
۱۹۳	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی (ره)	= ۱۵۰۰
۱۹۴	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و...	= ۱۲۰۰
۱۹۵	تنبیه الامه تنزیه الامه	= ۱۵۰۰
۱۹۶	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده	= ۱۸۰۰
۱۹۷	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر (خاستگاه نظری)	= ۲۸۰۰
۱۹۸	آزادی از نگاه اسلام شیعی	= ۲۵۰۰
۱۹۹	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفید و...	= ۱۷۰۰
۲۰۰	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملا احمد نراقی و...	= ۱۶۰۰
	<u>جهان اسلام</u>	
۲۰۱	سازمان کنفرانس اسلامی	= ۹۵۰
۲۰۲	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	= ۹۰۰
۲۰۳	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	= ۱۴۰۰
۲۰۴	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۳)	= ۱۵۰۰
۲۰۵	اخراج ایرانیان از عراق	= ۲۴۰۰
	<u>هنر و ادبیات سیاسی</u>	
۲۰۶	توصیف خاکیان از افتاب	= ۱۸۰۰
۲۰۷	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	= ۱۹۰۰
۲۰۸	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۶۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۹	چراغ عجم	۱۸۰۰ تومان
۲۱۰	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ - ۱۳۸۰)	۱۹۰۰
۲۱۱	فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۲۸۰۰
۲۱۲	«از نفرین زمین» (بازخوانی جلال آل احمد براساس آثارش)	۱۸۰۰
	<u>جامعه‌شناسی سیاسی</u>	
۲۱۳	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰
۲۱۴	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰
۲۱۵	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰
۲۱۶	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰
۲۱۷	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰
۲۱۸	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰
۲۱۹	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰
۲۲۰	بهائیت در ایران	۲۱۰۰
۲۲۱	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰
۲۲۲	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰
۲۲۳	تنویری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰
۲۲۴	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰
۲۲۵	جایگاه حقوقی - سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰
۲۲۶	حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۸۰۰
۲۲۷	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰
۲۲۸	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰
۲۲۹	روشنفکری و سیاست (بررسی تحولات روشن فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰
۲۳۰	مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن	۱۷۰۰
۲۳۱	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰
۲۳۲	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۲۰۰
۲۳۳	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰
۲۳۴	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰
۲۳۵	اصلاح طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها	۱۸۰۰
۲۳۶	انقلاب اسلامی جنبشی معطوف به ارزش	۲۸۰۰
	<u>احزاب و گروه‌ها</u>	
۲۳۷	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰
۲۳۸	حزب پان ایرانیست	۹۰۰
۲۳۹	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰
۲۴۰	حزب مردم	۱۹۰۰
۲۴۱	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰
۲۴۲	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰
۲۴۳	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰
۲۴۴	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰
۲۴۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد هفتم) ۱۳۶۹-۱۳۷۶	۲۱۰۰
۲۴۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد هشتم) ۱۳۷۷-۱۳۸۴	۲۵۰۰
۲۴۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد سوم) زندگی‌نامه‌ی اعضای...	۳۶۰۰
۲۴۸	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد چهارم) ۱۳۴۱-۱۳۵۷	۲۰۰۰
۲۴۹	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد پنجم) ۱۳۵۸-۱۳۶۱	۲۶۰۰
۲۵۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد ششم) ۱۳۶۲-۱۳۶۸	۲۷۰۰
۲۵۱	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد اول) ۱۳۵۷-۱۳۴۱	۴۰۰۰
۲۵۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد دوم) ۱۳۸۴-۱۳۵۷	۸۸۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۵۳	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (از تأسیس تا انحلال ۱۳۵۸-۱۳۶۵)	۲۲۰۰ تومان
۲۵۴	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	= ۲۰۰۰
۲۵۵	حزب جمهوری اسلامی	= ۲۱۰۰
شخصیت‌ها		
۲۵۶	مفاخر اسلام جلد ۱	= ۱۵۰۰
۲۵۷	مفاخر اسلام جلد ۲	= ۲۵۰۰
۲۵۸	مفاخر اسلام جلد ۳	= ۲۲۰۰
۲۵۹	مفاخر اسلام جلد ۴	= ۲۵۰۰
۲۶۰	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	= ۱۲۰۰
۲۶۱	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	= ۱۲۰۰
۲۶۲	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	= ۳۵۰۰
۲۶۳	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج شیخ عباس قمی. زندگینامه)	= ۲۵۰۰
۲۶۴	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج شیخ عباس قمی. گزیده آثار)	= ۲۵۰۰
۲۶۵	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	= ۲۸۰۰
۲۶۶	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبائی	= ۲۲۰۰
۲۶۷	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	= ۱۵۰۰
۲۶۸	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	= ۱۱۰۰
۲۶۹	حاج شیخ عبدالکریم حائری	= ۷۵۰
۲۷۰	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	= ۲۳۰۰
۲۷۱	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	= ۱۶۰۰
۲۷۲	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	= ۲۱۰۰
۲۷۳	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	= ۱۸۰۰
۲۷۴	زندگی و مبارزات حجة الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	= ۱۵۰۰
۲۷۵	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات. مواضع و دیدگاه‌ها)	= ۲۵۰۰
۲۷۶	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح	= ۳۲۰۰
۲۷۷	زندگی‌نامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	= ۱۹۰۰
۲۷۸	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	= ۲۳۰۰
۲۷۹	رهبری به نام نواب	= ۱۵۰۰
۲۸۰	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	= ۲۰۰۰
۲۸۱	مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	= ۸۰۰
۲۸۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	= ۱۹۰۰
۲۸۳	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	= ۱۵۰۰
۲۸۴	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات (جلد دوم)	= ۳۸۰۰
۲۸۵	زندگی و مبارزات آیت‌الله حاج سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	= ۱۶۰۰
۲۸۶	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	= ۶۲۰۰
۲۸۷	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (جلد اول)	= ۴۷۰۰
۲۸۸	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (جلد دوم)	= ۴۸۰۰
۲۸۹	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (جلد سوم)	= ۵۰۰۰
دفاع مقدس		
۲۹۰	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	= ۱۲۰۰
۲۹۱	امیر خستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحتی)	= ۱۲۰۰
۲۹۲	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	= ۵۰۰
۲۹۳	بر فراز کنگرک	= ۸۰۰
۲۹۴	منظومه عشق	= ۶۰۰
۲۹۵	یاد آن روزها	= ۱۰۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۹۶	زندگی نامه و خاطراتی از شهید اقارب پرست	۱۳۰۰ تومان
۲۹۷	یاد یاران	= ۱۰۰۰
۲۹۸	مرد ره	= ۱۳۰۰
۲۹۹	میان خون	= ۱۴۰۰
۳۰۰	باید رفت	= ۱۰۰۰
۳۰۱	نبرد میمک	= ۹۰۰
۳۰۲	سرود آزادی	= ۷۰۰
۳۰۳	تیپ‌های سبز	= ۹۰۰
۳۰۴	شیر صحرا	= ۱۱۰۰
۳۰۵	دلاوران حاج عمران	= ۱۰۰۰
۳۰۶	لشکر نه نفره	= ۱۳۰۰
۳۰۷	کوچه‌ی مرگ	= ۷۵۰
۳۰۸	در محاصره	= ۹۵۰
۳۰۹	چزابه	= ۱۵۰۰
۳۱۰	اهالی آسمان (زندگی نامه شهدای هوانیروز)	= ۲۹۰۰
۳۱۱	سکوت رادیویی	= ۱۳۰۰
۳۱۲	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	= ۹۰۰
۳۱۳	شکارچی	= ۶۰۰
۳۱۴	پرواز در پرواز	= ۱۴۰۰
۳۱۵	پل شناور	= ۱۰۰۰
۳۱۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	= ۳۵۰۰
۳۱۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش توپها)	= ۴۷۰۰
۳۱۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بل‌های نسخیرناپذیر)	= ۴۰۰۰
۳۱۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	= ۴۵۰۰
۳۲۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	= ۶۰۰۰
۳۲۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام بر بام میمک)	= ۵۲۰۰
۳۲۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز رنابیه)	= ۳۸۰۰
	خاطرات	
۳۲۳	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	= ۹۰۰
۳۲۴	خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی (جانب چهارم)	= ۷۰۰۰
۳۲۵	خاطرات امام کانویانگ	= ۴۰۰
۳۲۶	خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی	= ۱۴۰۰
۳۲۷	خاطرات حجة الاسلام سید علی اصغر دستغیب	= ۶۰۰
۳۲۸	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	= ۱۴۰۰
۳۲۹	خاطرات عبدخدایی	= ۱۵۰۰
۳۳۰	هفتاد سال خاطره (آیت الله سید حسین بدلا)	= ۹۰۰
۳۳۱	خاطرات حجة الاسلام عمید زنجانی	= ۱۶۰۰
۳۳۲	خاطرات آیت الله یزدی	= ۳۰۰۰
۳۳۳	خاطرات آیت الله میانجی	= ۱۳۰۰
۳۳۴	خاطرات شهید سید محمد واحدی	= ۱۱۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۳۵	خاطرات آیت الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ تومان
۳۳۶	خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی	= ۲۰۰۰
۳۳۷	خاطرات آیت الله مسعودی خمینی	= ۲۳۰۰
۳۳۸	خاطرات حجة الاسلام جعفر شجونی	= ۱۵۰۰
۳۳۹	خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی	= ۲۷۰۰
۳۴۰	خاطرات علی جنئی	= ۱۶۰۰
۳۴۱	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	= ۱۶۰۰
۳۴۲	خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی	= ۱۵۰۰
۳۴۳	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	= ۲۶۰۰
۳۴۴	خاطرات حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری	= ۲۱۰۰
۳۴۵	خاطرات مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حسینی همدانی	= ۱۷۰۰
۳۴۶	خاطرات حجة الاسلام محسن دعاگو	= ۲۵۰۰
۳۴۷	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین پورهادی	= ۱۶۰۰
۳۴۸	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادینخواه) (جلد اول)	= ۳۷۰۰
۳۴۹	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی) (چاپ دوم)	= ۱۹۰۰
۳۵۰	خاطرات سرهنگ محمد مهدی کتبی	= ۱۸۰۰
۳۵۱	حدیث رویش (خاطرات و یادداشت های حجة الاسلام محمد حسن رحیمیان)	= ۲۵۰۰
۳۵۲	خاطرات حاج احمد قدیریان	= ۲۱۰۰
۳۵۳	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین رسول منتجب نیا	= ۱۹۰۰
۳۵۴	عبور از شط شب (خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی)	= ۲۳۰۰
۳۵۵	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی	= ۲۰۰۰
۳۵۶	خاطره ها (جلد اول)	= ۴۰۰۰
۳۵۷	از جنوب لبنان تا جنوب ایران (خاطرات سردار رحیم صفوی)	= ۲۰۰۰
۳۵۸	خاطرات نیره السادات احتشام رضوی (مفسر شهید نواب صفوی)	= ۱۶۰۰
۳۵۹	خاطرات محسن رفیق دوست	= ۱۸۰۰
۳۶۰	خاطرات آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی	= ۱۳۰۰
۳۶۱	خورشیدواره خاطرات طاهر سجادی (غبوران)	= ۱۹۰۰
۳۶۲	خاطرات محمدحسن خاکساران	= ۲۲۰۰
۳۶۳	خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی	= ۲۰۰۰
۳۶۴	خاطرات ابوالفضل توکلی بیضا	= ۱۹۰۰
۳۶۵	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	= ۱۱۰۰
۳۶۶	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادینخواه) (جلد دوم)	= ۳۳۰۰
۳۶۷	خاطرات آیت الله دری نجف آبادی	= ۲۱۰۰
۳۶۸	خاطرات دکتر محمود شروین	= ۲۵۰۰
۳۶۹	خاطرات حجة الاسلام حسینی امام جمعه ارومیه	= ۳۱۰۰
۳۷۰	خاطرات آیت الله اسماعیل صالحی مازندرانی	= ۲۵۰۰
۳۷۱	خاطرات علی دانش منفرد	= ۱۴۰۰
۳۷۲	خاطرات عزت شاهی (مظهری)	= ۱۸۰۰
۳۷۳	خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی	= ۲۸۰۰
۳۷۴	خاطرات آیت الله سیدحسین موسوی کرمانی	= ۱۴۰۰
۳۷۵	خاطرات دکتر احمد توکلی	= ۱۶۰۰
۳۷۶	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری (جلد دوم)	= ۳۲۰۰
۳۷۷	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین محمد سامی	= ۱۶۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۷۸	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ تومان
۳۷۹	خاطرات آیت الله علی آل اسحاق	= ۲۵۰۰
۳۸۰	خاطره ها «جلد دوم» (نفوذی های حزب توده در نیروهای مسلح)	= ۲۹۰۰
۳۸۱	خاطرات سید ابوفاضل رضوی اردکانی	= ۱۱۰۰
۳۸۲	خاطرات محمد پیشگاهی فرد	= ۱۹۰۰
۳۸۳	خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی	= ۱۸۰۰
۳۸۴	خاطرات آیت الله محمدنقی شاهرخی خرم آبادی	= ۲۱۰۰
۳۸۵	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تا سقوط خدایگان	= ۲۳۰۰
۳۸۶	خاطره ها، جلد سوم (انسیس وزارت اطلاعات. مقابله با شبکه های جاسوسی و...)	= ۲۴۰۰
۳۸۷	خاطرات حاج علی اکرام علی اف	= ۱۸۰۰
۳۸۸	خاطرات آیت الله مهدوی کنی	= ۳۹۰۰
۳۸۹	خاطرات حجة الاسلام شیخ احمد سالک	= ۱۹۰۰
۳۹۰	خاطرات آیت الله نورمفیدی (جلد اول) از تولد تا پیروزی انقلاب	= ۲۵۰۰
۳۹۱	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جنبه ملی...)	= ۱۵۰۰
۳۹۲	خاطرات آیت الله شیخ مرتضی بنی فضل	= ۱۹۰۰
۳۹۳	آئینه دار مهر (خاطرات آیت الله غبوری)	= ۱۸۰۰
۳۹۴	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبکری و بهائیکری	= ۳۵۰۰
۳۹۵	حال اهل درد (مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	= ۱۸۰۰
۳۹۶	همگام با مردم در انقلاب اسلامی جلد ۲ (قلب ما باند فرودگاه تو)	= ۳۵۰۰
۳۹۷	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	= ۲۰۰۰
۳۹۸	ده دوران خاطرات و مخاطرات	= ۳۷۰۰
۳۹۹	خاطرات حجت الاسلام جعفری اصفهانی	= ۱۸۰۰
۴۰۰	همگام با مردم در انقلاب اسلامی جلد ۳	= ۲۹۰۰
<u>اسناد</u>		
۴۰۱	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده ایم	= ۲۲۰
۴۰۲	تصمیم شوم، جمعه خونین	= ۳۰۰
۴۰۳	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	= ۲۸۰
۴۰۵-۴۰۴	تاریخ قیام ۱۵ خرداد جلد ۱ (دوره ۲ جلدی)	= ۵۰۰۰
۴۰۸-۴۰۶	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	= ۵۴۰۰
۴۰۹	اسناد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	= ۲۵۰۰
۴۱۰	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	= ۱۰۰۰
۴۱۱	شهید صدوقی عملکرد مبارزات و دیدگاهها	= ۱۲۰۰
۴۱۲	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	= ۱۵۰۰
۴۱۳	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	= ۲۵۰۰
۴۱۴	همکاری ساواک و موساد	= ۲۱۰۰
۴۱۵	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	= ۳۹۰۰
۴۱۷-۴۱۶	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	= ۴۸۰۰
۴۱۸	زندگی نامه ی آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی <small>رحمته الله علیه</small> به روایت اسناد	= ۳۸۰۰
۴۱۹	جامعه سوسیالیست های نهضت ملی (نیروی سوم)	= ۲۳۰۰
۴۲۰	نقش مساجد و دانشگاه ها در پیروزی انقلاب اسلامی	= ۲۱۰۰
۴۲۱	فعالیت های سیاسی - اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	= ۲۵۰۰
۴۲۲	آیت الله سید احمد خوانساری به روایت اسناد	= ۱۶۰۰
۴۲۳	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	= ۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۴۲۲	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ تومان
۴۲۵	حزب سوسیالیست ملی کارگران (سومکا)	= ۵۷۰۰
۴۲۶	حزب ملیون به روایت اسناد	= ۳۱۰۰
۴۲۷	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	= ۳۲۰۰
۴۲۸	مفاسد خاندان پهلوی	= ۳۵۰۰
۴۲۹	حجت الاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	= ۲۲۰۰
۴۳۰	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	= ۲۶۰۰
۴۳۱	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	= ۲۷۰۰
۴۳۲	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	= ۲۷۰۰
۴۳۳	آخرین ارتشبد عباس قزده باغی به روایت اسناد	= ۲۵۰۰
۴۳۴	قیام مسجد گوهرشاد به روایات اسناد	= ۲۶۰۰
۴۳۵	کافی واعظ شهیر	= ۲۰۰۰
۴۳۶	مبارزات امام خمینی (ره) به روایت اسناد (از آغاز)	= ۳۲۰۰
۴۳۷	حزب برادران شیراز به روایت اسناد	= ۱۴۰۰
۴۳۸	عبور از سازمان (مجتهد شریف رافقی به روایت اسناد)	= ۲۰۰۰
۴۳۹	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	= ۴۰۰۰
۴۴۰	اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	= ۲۸۰۰
۴۴۱	حزب مردم به روایت اسناد	= ۵۰۰۰
۴۴۲	آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد	= ۲۰۰۰
۴۴۳	مرجع مبارز: آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی به روایت اسناد	= ۳۵۰۰
دانشتنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان		
۴۴۴	ستاره صبح انقلاب	= ۲۲۰
۴۴۵	صورتک	= ۲۵۰
۴۴۶	ساواک	= ۳۰۰
۴۴۷	سند یردگی	= ۳۰۰
۴۴۸	مثنوی بی‌تابی	= ۳۰۰
۴۴۹	قلب روشن دانا	= ۳۰۰
۴۵۰	کشف حجاب	= ۳۰۰
۴۵۱	در گوادلوپ چه گذشت	= ۶۰۰
۴۵۲	تبریز در خون	= ۳۰۰
۴۵۳	دولت صالحان	= ۳۰۰
۴۵۴	آن سوی آفتاب	= ۸۰۰
۴۵۵	یاس در قفس	= ۳۰۰
۴۵۶	رهبر الهی	= ۵۰۰
۴۵۷	سوخته عشق	= ۳۰۰
۴۵۸	مبارز نستوه	= ۳۰۰
۴۵۹	پلنگ سیاه	= ۳۰۰
۴۶۰	کلیانگ سربلندی	= ۳۰۰
۴۶۱	چکمه‌ی سیا	= ۴۵۰
۴۶۲	آذر خشی بر تاریکی	= ۴۰۰
۴۶۳	شیفته خدمت	= ۷۰۰
۴۶۴	حدیث عاشقی	= ۲۵۰
۴۶۵	پیام‌آور امید	= ۴۰۰
۴۶۶	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	= ۴۰۰
۴۶۷	تا آسمان	= ۴۵۰
۴۶۸	روزهای سیاه، روزهای سپید	= ۷۰۰
۴۶۹	یک فتوا یک اراده	= ۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۴۷۰	یک روز تأخیر	۵۰۰ تومان
۴۷۱	دو هفته تا مهر	= ۳۰۰
۴۷۲	از کویز تا بهشت	= ۶۰۰
۴۷۳	بن بست غرور	= ۶۰۰
۴۷۴	مثل باران	= ۶۰۰
۴۷۵	رؤیاهای بربادرفته	= ۶۰۰
۴۷۶	خمینی آذربایجان	= ۴۵۰
۴۷۷	از محراب تا معراج	= ۵۰۰
۴۷۸	برق غیرت	= ۴۵۰
۴۷۹	مسافر ملکوت	= ۳۰۰
۴۸۰	پا به پای ستاره	= ۸۰۰
۴۸۱	دربار به روایت دربار(فساد اخلاقی)	= ۶۰۰
۴۸۲	دربار به روایت دربار(فساد سیاسی)	= ۷۰۰
۴۸۳	سیری در اندیشه‌های شریعتی	= ۶۰۰
۴۸۴	ستاره‌ای بر دار	= ۴۰۰
۴۸۵	کودتای شب	= ۶۰۰
۴۸۶	سال‌های خاکستری	= ۷۰۰
۴۸۷	همپای ذوالفقار	= ۵۰۰
۴۸۸	دربار به روایت دربار(فساد مالی-اقتصادی)	= ۹۰۰
۴۸۹	شاهد عتیق	= ۷۰۰
۴۹۰	عروس آخر	= ۷۰۰
۴۹۱	یار قدوسیان	= ۵۰۰
۴۹۲	خرم، ولی خونین	= ۸۰۰
۴۹۳	بازیچه‌ی شهبانو	= ۴۰۰
۴۹۴	نواب: اسطوره‌ی مهر	= ۴۰۰
۴۹۵	دست‌بوس (زندگی امیرعباس هویدا)	= ۸۰۰
۴۹۶	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	= ۱۱۰۰
۴۹۷	عاشق‌ترین صیاد (نگاهی به حیات و شهادت امیر سرافراز شهید صیاد شیرازی)	= ۷۰۰
۴۹۸	شهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	= ۶۰۰
۴۹۹	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	= ۷۰۰
۵۰۰	عقاب در آتش	= ۶۰۰
۵۰۱	داستان یک مرداب	= ۹۰۰
۵۰۲	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	= ۹۰۰
۵۰۳	دکتر علی شریعتی	= ۶۰۰
۵۰۴	دروازه‌ی بهشت	= ۱۰۰۰
۵۰۵	هدیه مسیح	= ۷۰۰
۵۰۶	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل پیرزاده	= ۱۳۰۰
۵۰۷	شاگرد اول	= ۸۰۰
	<u>داستان‌های انقلاب اسلامی</u>	
۵۰۸	برگی از باغ	= ۵۰۰
۵۰۹	شریف جان، سلام	= ۷۵۰
۵۱۰	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	= ۸۰۰
۵۱۱	سربالایی جنگ	= ۷۰۰
	<u>تاریخ اسلام</u>	
۵۱۲	تاریخ سیاسی تشیع	= ۲۰۰۰
۵۱۳	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	= ۳۳۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
	<u>مرجع</u>	
۵۱۴	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ تومان
۵۱۵	تقویم تاریخ خراسان	= ۱۵۰۰
۵۱۶	کتابشناسی ۱۵ خرداد	= ۴۰۰
۵۱۹، ۵۱۷	انقلاب اسلامی در پایان نامه های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	= ۴۴۰۰
۵۲۰	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	= ۲۲۰۰
۵۲۱	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه ها، نامه ها، آیات عظام و مراجع تقلید)	= ۱۱۵۰
۵۲۲	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه ها، اطلاعیه ها، علمای شهرها)	= ۱۱۵۰
۵۲۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه ها، اطلاعیه ها، کتیرالامضاء)	= ۱۱۵۰
۵۲۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه ها، اطلاعیه ها، سجام مذهبی)	= ۱۱۵۰
۵۲۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه ها، اطلاعیه ها، مراجع تقلید)	= ۷۰۰
۵۲۶	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	= ۲۲۰۰
۵۲۷	علمای مجاهد	= ۶۰۰۰
۵۲۸	شیوه نامه ی نگارش، پانوشت، کتابشناسی و صفحه پردازی...	= ۵۰۰

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام گیر شبانه روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

Abstract

The period of Ayattollah Aozma Brujerdi is an important periods of Before starting of Islamic Movement under Leadership of Imam Khomeini. Essential and in principle combat against Bahaiyat as a political Sect - that is falsified by colonization - consist of a great part of his political life. this fighting gone up with important speeches of Hojjatoleslam Falsafi (Speaker language of Islam) and for these reasons compaigns and public pressure Pahlavi Regime was compelled to guard Hazirat Alqods (the center for tehran's Bahaies) by his armed forces. After intense compaigns of the clergy, Bahaiyat as a political Sect and agent of foreign colonizers was weakend.

Clergy - Bahaies

(In first semester of 1334)

***From Speeches of Hojjatoleslam Falsafi
to Intent of Ayatollah Broujerdi
to Emigrate from Iran***

By:

Masoud Koohestaninejad

The Center for
Islamic Revolution Documents

February 2008